

رأس الریش

تتبع
مختلف
بما
تبع

مع
الله

هو الاقرب اليها نزل

حضرت
الله

فهرست مندرجات

۱. مقدمه ۱
۲. اهداف کلی و اهداف رفتاری (آموزشی) ۷
۳. روش مطالعه و فعالیتهای ضروری ۷
۴. نحوه امتحان و ارزشیابی ۹
۵. منابع مطالعه ۱۰
۶. برنامه زمانبندی مطالعه هفتگی ۱۵
۷. متون ۱۷
۸. مقالات
 - توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی عزیز امرالله ۱۹۵
 - کتاب مستطاب اقدس از منظر بیت العدل ۱۹۸
 - مراحل تدریجی اجرای احکام الهی ۲۰۳
 - ذکر نود و پنج بار الله ابهی در هر روز ۲۰۸
 - نکاتی چند درباره احکام جزایی کتاب اقدس ۲۱۲
۹. سؤالات خود آزمایی ۲۱۸
۱۰. ضمائم
 - الف. جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس ۲۳۶
 - ب. جدول تطبیق احکام کتاب مستطاب اقدس و احکام کتاب مستطاب بیان ۲۴۹
 - ج. محفوظات ۲۵۳
۱۱. نمونه سؤالات امتحانی ۲۵۵
۱۲. کتابنامه ۲۵۶

مقدمه

" در کتاب اقدس احکامی که برای حیات فردی و اجتماعی لازم است چنان تدوین گشته که نیازمندی‌های جامعه ای مرکب از جمیع نوع بشر را با تنوع و تفاوت‌شان بر آورد. تعالیم و مفاهیم جدید به نحوی نازل گشته که حوائج نوع بشر در مرحله بلوغ اجتماعیش ارضاء گردد. می فرماید: " دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيِّرُوا بِقَوَادِمِ الْإِنْقِطَاعِ فَوْقَ الْأَبْدَاعِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْإِخْتِرَاعِ الَّذِي بِحَرَكَهٖ قَلَمُهُ قَلْبَ الْعَالَمِينَ ."

(قرن انوار ، ص ۱۱۷)

عزیزان دل و جان، بسیار مسرور و شاکریم که اکنون پس از اتمام مطالعه جزوه ۱ کتاب مستطاب اقدس، آماده اید تا با زاد و توشه ای که از آن مجموعه بر بسته اید با اقدامی محکم و ارواحی مستبشر همسفران ما در مطالعه جزوه ۲ کتاب مستطاب اقدس گردید و به هم نشینی با این سفر کریم ادامه دهید. اثر گرانبهایی که حضرت ولی عزیز امرالله در توصیف آن می فرمایند:

" این سفر بدیع مخزن احکام و شریعت ربانیه است... اعلی و اجلی ثمره اسم اعظم و أم الكتاب دور اعز اقدس ابهی و منشور نظم بدیع انسی در این قرن امنح افخم

محسوب است. ①

درگاه حضرتش را سپاس می گوئیم که به مدد موهبت و رحمتش مجدداً فرصتی یافتیم تا ساعتی همدم و ندیم وحی الهی گردیم. باشد تا جان و جانمان از رایحه مشکیز کلام الهی معطر گردد و قلوبمان از انوار هدایت سراج رحمانی منور شود و نفوس و ارواحمان از ترنم ورقای احدیه به اهتزاز آید تا سرانجام با دستانی پر ، بتوانیم همواره جانانه و عاشقانه در سیل خدمت و عبودیت حضرتش بکوشیم. امیدواریم مجموعه ای که در دست دارید شرایطی فراهم آورد تا بتوانید بیش از پیش حلاوت آیات کتاب مستطاب اقدس را بیابید، به مفاهیم و مندرجات آن واقف گردید و به رموز و اسرار آن پی برید و مصداق این بیان مبارک گردید که می فرماید:

" طُوبَى لِدَائِقَةِ يَجِدُ حَلَاوَتَهَا وَ لَذِي بَصْرٍ يَعْرِفُ مَا فِيهَا وَ لَذِي قَلْبٍ يَطَّلِعُ بِرُمُوزِهَا وَ

أسرارها ②

۱. قرن بدیع، ج ۲، ص ۳-۲۸۲

۲. لوح مبارک به امضاء خادم و به افتخار ملا علی اکبر ایادی مورخ ۱۲۹۰ قمری.

افتخار مطالعه کتاب مبارکی را یافته ایم که بیت العدل اعظم در بیان عظمت و شکوه آن می فرماید :

" کتاب اقدس منشور مدلیتی است عالم گیر که تأسیسش هدف غالی ظهور آن حضرت محسوب. ①

شاید بتوان نحوه نزول چنین اثر مهم و اساسی را، که گنجینه ای است از علم خداوند، " کلامی است مقدس، الهی، آسمانی و در ذات و جوهر خود ورای تفکر منطقی ② و نظام محدود بشری، با استفاده از مثال ذیل، توصیف نمود :

" در نزول کتاب اقدس، می توان حضرت بهاء الله را به پرنده ای سماوی و بهشتی تشبیه نمود که مکان و جایگاهش عالم روحانی خارج از فهم انسانی است و در بلندای جلال و شکوه خویش در حال پرواز است. حضرت بهاء الله، در آن مقام و موقف در خصوص مواضع روحانی تکلم می فرمایند، حقایق امر خویش را برای نوع بشر بیان می کنند و پرده از جلال جمال ظهور خویش بر می دارند. این طیر باقی و ازلی روح، از افقی چنان متعالی ناگهان و به نحو غیر منتظره ای بر وجه جهان خاکی فرود می آید. در این مقام حضرت بهاء الله احکام را بیان و تبیین می فرمایند. بعد، این طیر دیگر بار پروازش را به عوالم روحانی شروع می کند و به اوج افلاک بال و پر می گشاید. در اینجا لسان عظمت مجدداً با جلال و اقتدار تکلم می کند و برخی از ممتازترین فقراتی را که در کتاب اقدس ذخیره شده نازل می فرماید. ③

بلا تردید شمول و جامعیت محتوای کتاب مستطاب اقدس که نشانه ای از " قوه خلاقه " الهیه است، مذاقه و تحقیقی در خور آن اثر عظیم می طلبد که در این مقال نمی گنجد. اما برای به دست آوردن دیدی کلی نسبت به مطالب مندرج در این کتاب مستطاب، جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام (ضمیمه الف) که توسط حضرت ولی محبوب امرالله تدوین گردیده است، ارائه می گردد.

با توجه به اینکه در جزوه ۱ این درس، توضیحات و مطالبی پیرامون ۴۰ درصد از آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس شامل مواضع مختلفه و خطابات نصیحه متفرقه آمده، در این مجموعه (جزوه ۲) ۶۰ درصد آیات باقی مانده بررسی می شود که عمدتاً میثمتل بر احکام و حدودات الهیه می باشد. اما همواره باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که کتاب مستطاب اقدس صرفاً یک کتاب احکام نیست.

در امر بهائی عمل به موجب احکام و اوامر الهی جهت وصول به ترقی و تعالی روحانی و سعادت، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چنانچه از قلم مبارک حضرت بهاء الله در این مورد بیانات مبارکه متعددی نازل گشته است. از جمله می فرمایند :

" اوامر الهیه از سماء عز احدیه نازل، باید کل به آن عامل شوید. امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود، هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد. بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم: اول استقامت بر حبس به شانی که نفاق ناعقین و ادعای

۱. مقدمه مجموعه کتاب مستطاب اقدس منتشره تحت نظارت بیت العدل اعظم، ص ۷

۲. مقاله قد وضع المیزان، اندیشه ای بر انتشار کتاب اقدس

۳. مقاله revlation of Baha u lla، ادیب طاهر زاده، ص ۲۷۰

مُدْعِينِ او را از حق منع ننماید و كَانَ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا اِنكَارِ و ثَانِي اِتِّبَاعِ اوامرِ اوست که لَمْ يَزَلْ ما بین ناس بوده و خواهد بود و به او ، حق از باطل ممتاز و معلوم است . انشاء الله جهد نماید تا بر عمل بما اراد الله موفق شوید . اِنَّهُ لَهُوَ النَّاصِحُ الْعَلِيمُ ①

همچنین حضرت عبدالبهاء می فرمایند : " مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسه " سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق ② است . لذا در هر دوری برای تأمین و حصول این مقاصد ، از سماء مشیت الهیه به اقتضای نیاز و احتیاجات نوع انسان ، " امطار اوامر الهیه ③ بر ارض عالم انسانی نازل می گردد تا اشجار وجود انسانی به مدد آن به رشد و بالندگی برسد و عالم بشری از سعادت حقیقی بهره و نصیب گیرد . " بنا بر این مهمترین قسمت هر دیانت احکام و قوانینی است که مظاهر ظهور برای هدایت بشر به راه راست با خود می آورند ؛ بعضی از احکام و قوانین ابدی است و برخی دیگر با پیشرفت و تکامل بشریت تغییر می کند . در امر بهائی نباید احکام الهی را به عنوان مجموعه ای از باید ها و نباید ها در نظر بگیریم حضرت بهاء الله می فرمایند : " اِنَّ اوامرِی سُرُجٌ عِنایَتی بَیْنَ عِبَادِی وَ مَفَاتِیحُ رَحْمَتِی لِبرِیتِی " (بند ۳) و نباید اطاعت این احکام به خاطر ترس از مجازات و یا به طمع بهره مندی از نعمای جنت باشد . در کتاب مستطاب اقدس واضحاً می فرمایند : " اَنْ اَعْمَلُوا حُدُودِی حُبًّا لِحَمَالِی " (بند ۴)

" در عالم جسمانی ، بشر محتاج به غذای روزانه است . غذا یکی از احتیاجات جسم انسان است . اگر این احتیاج نادیده گرفته شود ، انسان مریض شده ، حتی حیاتش را از دست می دهد . پس می توان گفت خوردن غذای روزانه یک قانون برای زندگی جسمانی است که باید اطاعت شود . به همین ترتیب احکام حضرت بهاء الله ، مجموعه ای از قوانین روحانی است که حیات روحانی ما منوط به آن است . ④ اما علاوه بر اینکه اجرای احکام و حدود الهیه موجب رستگاری و تعالی خود فرد می گردد ، وحدت اجرای آن در بین پیروان یک شریعت ، سبب وحدت و انتشار امر الهی نیز می گردد .

حضرت بهاء الله می فرمایند : " ... در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد . این مظلوم ایامی که از زوراء به ادرنه نفی می شد در بین راه در مسجدی وارد ، صلاه مختلفه در آن محل مشاهده نمود ، اگر چه کل لفظ صلاه بر او صادق و لکن هر یک به اسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه به آنچه از قلم رحمن نازل شد عمل می نمودند ، جمیع من علی الارض به شرف ایمان فائز می گشتند . اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد ... ⑤

بنابراین در امر بهائی بر هر مؤمن مخلص ، فرض و واجب است که همواره در مسیر رشد و تعالی روحانی و سلوک در سبیل الهی به جبل اوامر و احکام متمسک باشد . حضرت بهاء الله می فرمایند : " سالک باید در

۴ . اقتباس از کتاب ۶ مؤسسه فضائل . ص ۱

۵ . ادعیه حضرت محبوب ، ص ۳۷۴

۱ . آیات الهی ، ج ۲ ، ص ۴۹

۲ . رساله مدنیه ، ص ۵۵

۳ . ادعیه حضرت محبوب ، ص ۲۹۸

بدین ترتیب کتاب مستطاب بیان که با احکام شدیدش افکار را برای " ظهور قریب الوقوع جمال قدم " آماده ساخت ، خود مقدمه ای گشت برای نزول کتاب مستطاب اقدس چنانچه حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید قوله تعالی : " إِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ بُنًى لَا يَتَحَرَّكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْلَى ذِكْرَ مَقَامَاتِهِ الْعُلْيَا وَمَنْظَرِهِ الْأَسْنَى وَ إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا الْفَضْلَ فَصَلَّانَاهَا بِالْحَقِّ وَ خَفَّفْنَا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ " (۱ بند ۱۴۲)

شایان توجه است که هرگز نباید احکام کتاب مستطاب اقدس را صرفاً مجموعه ای از حدود و قوانین ظاهره تلقی نمود بلکه به واسطه نزول احکام " ختم رحیق مختوم " به انگشتان قدرت و اقتدار الهی مفتوح گشت و پرده از اسرار کتب مقدسه قبل برداشته شد (۲)

" حضرت بهاء الله در اشاره به اوامر و احکام به عنوان " رحیق مختوم " بر چند نکته تأکید می فرماید : اول از همه مرجعیت کتاب اقدس است . این کتاب مستطاب یک متن عادی حقوقی نیست که توسط یکی از روحانیون نوشته شده ، یا استنتاجهای اختیاری و بی حساب ، که یک محقق قضایی فاقد هر گونه خلاقیت و اختیاری تهیه نموده باشد . این احکام عبارت از کلمات الهی اند و تجلیات و اوامر نازل از قلم ابهی . مضافاً ، اوامر و احکام عبارت از تجسم محبت الهی به آحاد بشر است . آنها را نباید به عنوان قوانین محدود کننده تصور کرد بلکه باید اصول آزادی بخش دانست . احکام را نباید به اجبار و به عنوان تحمیلی بر وجود انسانی ، اجرا نمود بلکه باید " حَبَاباً لِحَمَالٍ " او عمل نمود . وقتی که از احکام " عَرَفَ " الهی استشمام شود ، حب محبوب زامی توان توسط آنها تجربه نمود . بالاخره احکام و اوامر بنا به بیان ایشان در یکی از الواح مبارکه ، عبارت از مرقعات اعظم است . از برای صعود به سماء و حدانیت الهیه . احکام مانعی برای وصول به حضرت حق نبوده بلکه مستقیم ترین راه برای حصول قربیت الهی می باشند . (۳)

در پایان دست رجاء به درگاه لطف و عنایتش بلند می نمایم تا به تأییداتش بتوانیم ، به شکوه و عظمت این کتاب مقدس پی بریم و روح جاری در آن را به قدر توان و طلب و جهد و همت خود درک نمایم و با اجرای احکام و حدودات الهیه در زندگی روزانه خود " عَرَفَ قَمِیصِ " محبوب را هم خود استشمام نمایم و هم دیگران را از آن بهره و نصیب بخشیم .

۱ . حضرت نقطه اولی در دور بیان بعضی از احکام را نازل فرمودند تا آن حضرت در ظهور مبارکشان وقت گریبهای خویش را صرف نزول احکام نفرمایند و قلم اعلی صرفاً به ذکر مقامات عالیه و منظر اسنای خویش بپردازد . اما جمال مبارک به صرف فضل و عنایت خویش آن احکام را تفصیل و یا تخفیف داده اند .

۲ . مضمون بند ۱۴ کتاب مستطاب اقدس

۳ . با اندکی تغییر از کتاب تمدن و کلمه الله ، نادر سعیدی

اهداف کلی و اهداف آموزشی

- اهداف کلی: ۱- آشنایی با مطالب و مضامین کتاب مستطاب اقدس (در حد آیات منتخب)
- ۲- آشنایی با سابقه احکام کتاب مستطاب اقدس در دیانت بانی
- اهداف آموزشی: شما دانشجوی عزیز، پس از انجام فعالیتهای مندرج در راهنمای درس باید بتوانید:
- ۱- متن آیات را با اعراب و لحن صحیح قرائت نمایید.
 - ۲- معانی لغات و اصطلاحات و عبارات هر آیه را بیان کنید.
 - ۳- مضمون کلی هر آیه را با جملات سلیس و روان فارسی بیان نمایید.
 - ۴- هر یک از احکام و حدودات مبارکه در کتاب مستطاب اقدس را در حد جزوه درسی شرح دهید.
 - ۵- حکمت عمل به موجب احکام و حدودات الهیه را توضیح دهید. (مواردی که حکمت آنها ذکر شده است).
 - ۶- خلاصه ای از سابقه هر یک از احکام را در دیانت بانی بیان نمایید.
 - ۷- احکام کتاب مستطاب اقدس را با احکام دیانت بانی مقایسه کنید.
 - ۸- مضمون مطالب آیات خطاب به علماء را به فارسی بازگو نمایید.
 - ۹- مضمون مطالب خطاب به اهل بیان را به فارسی بازگو نمایید.
 - ۱۰- خلاصه ای از توضیحات ذکر شده در هر بند را بیان کنید.
 - ۱۱- خصوصیات احکام کتاب مستطاب اقدس را بر شمارید.
 - ۱۲- خصوصیات والقاب کتاب مستطاب اقدس را بر شمارید.
 - ۱۳- مراحل تدریجی اجرای احکام را با توجه به مقاله مندرج در جزوه توضیح دهید.

روش مطالعه و فعالیتهای ضروری^۱

همان طور که با روش مطالعه دروس طرح کتابخوانی آشنا هستید، اساس کار بر خود خوانی با کمک مطالب مکتوب جزوه درسی و نوار صوتی می باشد. البته مطمئنیم شما عزیزان حتماً از امکانات محلی مانند کلاسهای حضوری و افراد مطلع برای کسب نتیجه بهتر، نهایت استفاده را خواهید کرد. ضمناً همفکری و مشورت با همدرسانتان از طریق روش مطالعه مشارکتی (جمعی) بسیار مفید خواهد بود.

روش با هم مطالعه کردن یکی از روشهای شناخته شده و مؤثر در میان دانشجویان است. در روش مطالعه مشارکتی، حداقل به صورت دو نفری با هم کار کنید. در این روش می توانید هر بار تعدادی از بندهای کتاب مستطاب اقدس را مطالعه کنید و پس از مطالعه هر بند یک نفر خلاصه آن را با صدای بلند برای نفر یا نفرات

۱. در تهیه مطالب این قسمت از کتاب "روانشناسی یادگیری" "دکتر سیف" صفحات ۴۹۷ تا ۵۱۶ استفاده شده است.

دیگر توضیح دهد. در این خلاصه باید نکات و مفاهیم مهم و اساسی گنجانده می شود. تجربه نشان داده است دانشجویانی که به این طریق مطالعه می کنند از کسانی که مطالب را برای خودشان خلاصه می کنند یا صرفاً به مطالعه مطالب می پردازند، بیشتر می آموزند و آموخته ها را برای مدت طولانی تری در یاد نگه می دارند.

مسلماً هر کس برای مطالعه، روش خاص خود را دارد اما برای اینکه در پایان مطالعه این درس، نتایج مطلوبی به دست آورید و به اهداف آموزشی و نهایتاً اهداف کلی درس نائل گردید، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱- رعایت برنامه زمانبندی: داشتن یک برنامه زمانبندی فردی برای مطالعه هر درس، اهمیت فراوان دارد. برای این کار ابتدا اهداف کلی و آموزشی درس را به دقت مطالعه نمایید و سپس با توجه به برنامه زمانبندی مندرج در جزوه راهنما و در نظر گرفتن شرایط زندگی خودتان یک برنامه زمانبندی بنویسید. لازم است طوری برنامه ریزی کنید تا در طی هر روز مدت زمان مناسب و معینی را به مطالعه این درس اختصاص دهید. مسلماً هر چه وقت بیشتر و مناسبتری را صرف این کار نمایید و در محیط و شرایط مساعدتری مطالعه نمایید، به نتایج بهتری دست خواهید یافت. پایبندی و رعایت برنامه زمانبندی از سنگین شدن حجم مطالعه در زمان نزدیک به امتحان جلوگیری می کند و همچنین شما را از مؤانست مستمر و روزانه با کلام وحی و استفاضه روحانی از کلمه خلاقه الهیه به طور مداوم بهره مند می سازد.

۲- مطالعه اجمالی کل کتاب مستطاب اقدس: برای این کار ابتدا یک بار کتاب مستطاب اقدس را از ابتدا تا انتها مطالعه نمایید تا یک برداشت کلی از موضوعات و مطالب کتاب به دست آورید. با توجه به اینکه قسمتی از کتاب را قبلاً در جزوه ۱ این درس، دقیق خوانی کرده اید، مطالعه آن قسمتها فقط جنبه یادآوری دارد. البته در هر بند اگر مطالبی فراموش شده است مراجعه به جزوه ۱ مفید خواهد بود. این مرحله از مطالعه مستلزم صرف وقت زیادی نمی باشد.

۳- مطالعه دقیق: در این مرحله، متن جزوه درسی را به طور کامل و دقیق مطالعه نمایید. برای این کار باید چند بار مطالب را بخوانید و وقت زیادی صرف کنید. در این مرحله به کار بردن روشهای ذیل سودمند است:

- ابتدا آیات را تلاوت نمایید، معانی لغات و مضامین آیات را مطالعه کنید و توضیحات هر بند را به طور دقیق بخوانید.

- پس از مطالعه هر بند در زیر مطالب مهم خط بکشید و با علامت گذاری، نکات مهم را برجسته کنید.

- حاشیه نویسی کنید. موضوع اصلی هر بند را استخراج کنید و نکات و مطالب مهم فرعی مربوط به آن را در کنار هر بند در جزوه درسی یا در دفتری جداگانه با قید شماره بند یادداشت کنید. این فعالیت شما را برای وصول به مرحله بعدی کمک می کند.

- بنا بر ذوق و سلیقه خود چکیده ای از توضیحات هر بند را یادداشت کنید. این کار در ماندگاری و حفظ مطالب در ذهن شما مؤثر است.

۴- دسته بندی مواضع مندرج در کتاب مستطاب اقدس: موضوعات و مطالب بند ها و توضیحات را در دسته هایی جداگانه قرار دهید تا آنها را آسان تر یاد بگیرید و راحت تر به یاد آورید. گنجایش حافظه کوتاه

مدت، محدود است؛ بنابراین نمی توانیم در یک زمان بر تعداد زیادی از مطالب تمرکز کنیم. اما وقتی که مطالب و نکات متعدد را دسته بندی کنیم، قدرت تمرکز و به خاطر سپردن مطالب بیشتر می شود.

این فعالیت را با مطالعه و مرور موضوعات اصلی و نکات مهم فرعی مربوطه که قبلاً یادداشت کرده اید، شروع نمایید. مواضع مطروحه در کتاب مستطاب اقدس را که در ذیل یک عنوان قرار می گیرند جدا نموده، طبقه بندی کنید و نکات فرعی وابسته به هر موضوع را بنویسید. فی المثل تمام بندها و آیاتی که مربوط به احکام فردی است با ذکر موضوع هر حکم، به صورت جداگانه جمع آوری کنید و یا کلیه مطالب و نکات فرعی وابسته را که در ذیل موضوع اصلی خطابات به اهل بیان قرار می گیرد، در یک مجموعه قرار دهید. سپس برای کل موضوعات مندرج در کتاب مستطاب اقدس و نکات فرعی وابسته، بنا بر خلافت و ابتکار خود نموداری ترسیم کنید. می توانید به ضمیمه تحت عنوان "جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس" مراجعه کنید.

۵- شنیدن نوار قرائت آیات مبارکه منتخب: با استفاده از نوار، آیات را مکرراً بشنوید و بخوانید. سپس آیات مبارکه را خودتان با صدای بلند بخوانید. حتی برای تمرین بیشتر و متوجه شدن اشکالات، در دفعات اول می توانید صدای خود را بر روی نوار کاست ضبط کنید و پس از آن قسمتهایی را که تمرین بیشتری نیاز دارد، مشخص نمایید. در این کار چنان ممارست و مداومت کنید تا به تدریج قادر گردید بدون هیچ مشکلی آیات را با تلفظ و اعراب صحیح قرائت نمایید. برای موفقیت بیشتر در این مرحله به کار بستن اصول قرائت عربی که قبلاً در جزوه ۱ آموخته اید بسیار مفید و مؤثر است.

۶- مرور کل مطالب: وقتی که خواندن تمام بندها و توضیحات مربوطه را به اتمام رساندید آنها را مرور و بازبینی کنید. بهترین راه مرور کردن این است که سعی کنید بدون مراجعه به متن، سؤالات درس را جواب دهید. سؤالات خود آزمایی که در انتهای جزوه مندرج است در این مرحله به شما کمک می کند. پس از این کار، شما متوجه می شوید که کدام قسمت را باید مجدداً با صرف وقت بیشتری مطالعه و مرور نمایید. از آنجاییکه سؤالات خود آزمایی صرفاً جنبه کمک آموزشی دارد توصیه می شود در هنگام مطالعه تنها به پاسخگویی سؤالات نپردازید و کلیه مطالب را با دقت مطالعه کنید.

۷- به کارگیری آموخته های خویش از این درس، در زندگی روزانه.

۸- بازگو کردن مطالب مندرج در آیات مبارکه و توضیحات هر بند برای دیگران: انجام این فعالیت به شما کمک می کند تا با دقت بیشتری مطالب را فرا گیرید و آموخته های خود را بسنجید و از طرف دیگر، افراد احباً را با مندرجات کتاب مستطاب اقدس آشنا نمایید.

نحوه امتحان و ارزشیابی

۱- امتحان این درس در چهار مقطع، به شرح ذیل برگزار می شود:

۱۰ نمره

الف - امتحان ماهانه اول (از مطالب هفته اول تا پایان هفته چهارم)

- ب - امتحان کتبی میان دوره (از مطالب هفته اول تا پایان هفته هشتم) ۲۰ نمره
- ج - امتحان قرائت میان دوره (از آیات مربوط به هفته های اول تا پایان هفته هشتم) ۱۰ نمره
- د - امتحان ماهانه دوم (از مطالب هفته دهم تا پایان هفته سیزدهم) ۱۰ نمره
- ه - امتحان کتبی پایان دوره (از کل مطالب) ۴۰ نمره
- و - امتحان قرائت پایان دوره (از آیات مربوط به هفته های دهم تا پایان هفته شانزدهم) ۱۰ نمره
- جمع ۱۰۰ نمره

- ۲ - ارزشیابی این درس بر مبنای اهداف تعیین شده در جزوه راهنما به عمل خواهد آمد.
- ۳ - در مقطع پایان دوره ، امتحان کتبی از کل مطالب خوانده شده و امتحان قرائت از مطالب هفته دهم الی آخر خواهد بود .
- ۴ - امتحان قرائت این درس مطابق دستور العمل مندرج در جزوه ۱ ، انجام خواهد شد یعنی به صورت نوار در طول ترم ، قبل از امتحان میان دوره و پایان دوره ضبط شده ، هنگام برگزاری امتحان تحویل داده می شود .
- ۵ - معانی لغات و مضامین آیات نیز مورد ارزشیابی قرار می گیرد .
- توجه ۱ :** به عنوان یک فعالیت اختیاری ، علاقه مندان می توانند آیات تعیین شده را (طبق ضمیمه ج) دقیقاً به خاطر بسپارند . در امتحانات از این محفوظات سؤالاتی داده خواهد شد که نمره آنها ۱۰ نمره اضافه بر ۱۰۰ نمره خواهد بود که ۵ نمره آنها به امتحان میان دوره و ۵ نمره دیگر به امتحان پایان دوره اختصاص می یابد .
- توجه ۲ :** از مقالات مندرج در برنامه مطالعه هفتگی ارزشیابی بعمل خواهد آمد .

منابع مطالعه

منبع مطالعه شما در این درس جزوه ای است که تقدیم گردیده و مندرجات آن به شرح زیر است :

۱ - متون

الف - آیات :

- ۱ - در این قسمت کل آیات مربوط به احکام و آیات دیگری که در جزوه ۱ بررسی نشده ، برای مطالعه شما در نظر گرفته شده است . لازم به ذکر است در جزوه ۱ این درس در بعضی موارد کل آیات یک بند بررسی نشده و ممکن است یک یا چند آیه از ابتدا یا وسط یا انتهای آن بند انتخاب شده باشد ؛ مخصوصاً بندهایی که مربوط به احکام می باشد . لذا در این جزوه به جهت حفظ کلیت یک بند و بندهای مربوط به احکام ، بعضی از آیات جزوه ۱ نیز مجدداً مورد مطالعه قرار می گیرد ولی سعی شده است حتی المقدور از آوردن توضیحات تکراری خودداری شده و از مطالبی جدید ، به غیر از مندرجات جزوه ۱ ، استفاده گردد .
- ۲ - نگارش آیات در این مجموعه بر اساس نسخه منتشر شده توسط بیت العدل اعظم انجام گرفته است . هر ستاره در متن چایی توسط بیت العدل اعظم ، به منزله انتهای یک آیه محسوب می گردد . در جزوه این درس ابتدا شماره هر بند و آیات آن به طور کامل (به جهت پیوستگی مطالب) نوشته شده و سپس آیات آن بند در چند قسمت آورده می شود .

ب - معانی لغات و اصطلاحات :

در ذیل هر آیه معانی لغات و اصطلاحات مربوط به آن ذکر گردیده است .

۱ - با توجه به اینکه شما با مطالعه جزوه ۱ کتاب مستطاب اقدس ، لغات بسیاری فرا گرفته اید و گنجینه لغات خوبی دارید، در این جزوه بیشتر سعی شده است لغات جدید معنی شود. بنابراین اگر در حین مطالعه آیات مبارکه این درس با کلماتی مواجه شدید که معانی آنها را فراموش نموده اید ، می توانید به جزوه ۱ یا کتاب لغت و یا به مضمون آیات مبارکه که در ذیل هر بند در همین جزوه آمده ، مراجعه فرمایید .

۲ - در مواردی که یک لغت یا اصطلاح بیش از یک معنی داشته و در آیات مختلف با معانی متفاوت به کار رفته باشد ، در هر آیه فقط معنی یا معانی اصلی آن لغت که در آن آیه مورد نظر است، ذکر گردیده است .

۳ - این نکته حائز اهمیت است که در بعضی از آیات ، ترکیبات یا اصطلاحاتی وجود دارد که اگر به اجزائی تقسیم شود و معنی آن اجزاء ذکر گردد ، دیگر معنی مورد نظر در ترکیب را نخواهد داشت . فی المثل اگر در بند ۳ " قلم اعلی " که به معنی " مظهر امرالله " به کار رفته است به دو جزء " قلم " و " اعلی " ، تقسیم شود ، دیگر آن معنی را نمی دهد .

۴ - در بعضی موارد معنی اصطلاحی یک لغت، پس از معنی لغوی و در داخل پرانتز آمده است. مثلاً " عرش " در لغت به معنی " تخت پادشاهی " است . اما در اصطلاح امری معانی دیگری نیز دارد از جمله یکی از معانی مناسب آن در بند ۱۲۳ " هیكل جسمانی مظهر امرالله " است . لذا این لغت بدین صورت نوشته می شود " عرش " : تخت پادشاهی (هیكل جسمانی مظهر امرالله) .

۵ - پیشنهاد می گردد لغات جدید و معانی آنها را به ترتیب حروف الفبا یا به ترتیب شماره بند های کتاب مستطاب اقدس در دفترچه ای بنویسید . بعد از اتمام این درس شما یک لغت نامه کوچک کامل از لغات کتاب مستطاب اقدس تهیه نموده اید که همیشه می توانید از آن برای مرور و مطالعه کتاب مستطاب اقدس استفاده نمایید .

ج - مضمون آیات به فارسی :

در ذیل هر آیه پس از معانی لغات ، مضمون آیه به فارسی آمده است .

۱ - در این قسمت بعضی از افعال ماضی اگر به زمان مضارع معنی شوند ، مضمون آیه روان تر و زیباتر می شود اما به جهت اینکه شما با معنی اصلی افعال ماضی و مضارع در زبان عربی آشنا شوید، سعی شده تمام افعال دقیقاً به زمان خود معنی شوند. به عنوان مثال عبارت " احب الله " بهتر است " خداوند دوست دارد " معنی شود ولی چون " احب " فعل ماضی است ، " خداوند دوست داشته " معنی شده است. ①

۲ - بدیهی است ترجمه یک متن هرگز حلاوت متن اصلی را ندارد . بر این اساس جهت بهره مندی هر چه بیشتر از کلام الهی بهتر است سعی نمایید تا در حد امکان به زبان عربی تسلط یابید .

۱ الف - هنگامی که " اذا " جلوی فعل ماضی آمده باشد .

ب - هنگامی که اسما شرط جلوی فعل ماضی آمده باشد . در این دو حالت فعل های ماضی به صورت مضارع ترجمه شده اند .

۱- مطالبی که تحت عنوان "توضیحات" در ذیل هر بند مطالعه خواهید فرمود، متناسب با آیات مذکور ممکن است از نصوص مبارکه، یادداشتها و توضیحات معهد اعلی، تقریرات فضلا و دانشمندان امر و مستخرجاتی از مقالات و کتب مختلفه باشد که مأخذ هر یک جهت سهولت مراجعه، در ذیل همان مطلب آمده است. در تهیه توضیحات آیات کتاب مستطاب اقدس، از دو منبع بیش از سایر منابع استفاده شده است؛ "یادداشتها و توضیحات بیت العدل اعظم" و "تقریرات جناب اشراق خاوری".

"یادداشتها و توضیحات بیت العدل اعظم" ضمیمه کتاب مستطاب اقدس است که تحت هدایت بیت العدل اعظم تهیه شده است. توضیحاتی که از این اثر در این جزوه آورده شده با مأخذ "یادداشتها شماره ..." درج گردیده است. منبع دیگر "تقریرات جناب اشراق خاوری" راجع به کتاب اقدس است که به همت جناب وحید رافعی تنظیم گشته است. مطالب این مجموعه در مواردی عیناً و در مواردی دیگر به صورت خلاصه نقل شده است که عبارت "اقتباس از تقریرات" بیانگر آن می باشد.

۲- مطالبی که در قسمت توضیحات نقل شده، صرفاً برای روشن تر کردن نکات لازم و ضروری است و نه توضیح و تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مقدس. بنابراین آنچه به عنوان توضیحات آمده، حداقل نکات و دقایقی است که به هنگام مطالعه این اثر عظیم باید مورد توجه قرار داد. مطالب مذکوره ممکن است توضیح کل یا قسمتی از یک آیه و بعضاً یک عبارت یا کلمه ای از آن باشد. همچنین در مورد آیات مربوط به احکام، به توضیح و تشریح همان نکات مذکور در کتاب مستطاب اقدس اکتفا نموده ایم و برای جلوگیری از تطویل جزوه از ذکر جزئیات و نکات تکمیلی هر حکم که در سایر آثار مبارکه نازل گشته، صرف نظر کرده ایم. تکمیل توضیحات را در تمام موارد بر عهده علاقه مندان و محققان آینده گذاشته ایم تا با مطالعات گسترده خود، نکات دیگری به این مجموعه بیفزایند.

هـ) سابقه احکام در دیانت بابی :

مطالب این قسمت بر اساس بیانات حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی و عربی تنظیم شده است. از آنجایی که ممکن است خواندن اصل بیانات حضرت اعلی در این مرحله از مطالعه، برای شما دانشجوی عزیز ثقیل و دشوار باشد لذا چکیده هر حکم به صورت خلاصه اما مستند بر اصل بیانات حضرت اعلی نقل می گردد. برای مطالعه تکمیلی علاقمندان و سهولت مراجعه، اصل بیانات مبارکه در ذیل هر قسمت در پاورقی آورده شده است.

لازم به ذکر است که منظور از نقل مطالب این قسمت، آشنایی شما عزیزان با آن دسته از احکام کتاب مستطاب بیان است که به نحوی با احکام مطروحه در کتاب مستطاب اقدس، مرتبط است والا پرداختن به تمام احکام دیانت بابی خود مقوله مفصلی است که در این مبحث مورد نظر نمی باشد.

۲ - مقالات :

۱. به جز دو مورد، بند ۶۳ درباره تعدد زوجات از "صحیفه الاحکام" و بند ۴۹ در مورد زنا از "قیوم الاسماء" نقل گردیده است.

مقالاتی که در این جزوه مطالعه خواهید نمود، به شرح ذیل است:

الف - توصیف کتاب مستطاب اقدس به قلم حضرت ولی عزیز امر الله

این مطلب در مورد تاریخچه و شرایط نزول کتاب مستطاب اقدس، عظمت و مقام آن و مواضع کلی کتاب مستطاب اقدس می باشد که به قلم حضرت ولی عزیز امر الله در کتاب "قرن بدیع، جلد ۲" نوشته شده است.

ب - کتاب مستطاب اقدس از منظر بیت العدل اعظم

این مقاله از دیباچه کتاب مستطاب اقدس که تحت نظر بیت العدل اعظم تهیه شده، انتخاب گردیده است. این مقاله ضمن بیان مقام و جایگاه کتاب مستطاب اقدس به بررسی احکام و حدودات الهیه مذکور در کتاب مستطاب اقدس می پردازد. اهمیت احکام و حدودات الهیه، جنبه های مختلف آن و ارتباط آن با کتب مقدسه ادیان سابقه، مخصوصاً کتاب مستطاب بیان و لزوم تغییر احکام، از نکات مهم این مقاله محسوب می شود.

ج - "مراحل تدریجی اجرای احکام الهی"

این مقاله از نشریه "پیام بهائی" شماره ۱۸۰ نقل شده و نگاهی کلی به اصل تدریج در ادیان الهی به خصوص امر بهائی دارد و به بیان این حقیقت می پردازد که در ظهور هر یک از مظاهر مقدسه و در هر شریعتی از شرایع الهیه حقایق الهی و احکام عملی به تدریج ظاهر می شود. قابل ذکر است که تمام این مقاله نقل نشده و فقط به آوردن قسمتی از آن اکتفا گردیده است.

د - مقاله "ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در هر روز"

این مقاله از پیام بهائی، شماره ۲۴۶ انتخاب شده است و نگاهی محققانه به یکی از احکام کتاب مستطاب اقدس دارد و ضمن پرداختن به سابقه ذکر در نزد عرفا، حکم "نود و پنج مرتبه ذکر الله ابهی در هر روز" را بررسی می نماید. این مقاله به عنوان منبع تکمیلی مطالعه می شود و جزء مقالات اصلی این درس محسوب نمی گردد و از آن ارزشیابی به عمل نمی آید.

ه - مقاله "نکاتی چند درباره احکام جزائی کتاب اقدس"

این مقاله از نشریه پیام بهائی شماره ۱۶۱ درج شده است که به قلم دکتر اودو شفر می باشد و از آن ارزشیابی بعمل نمی آید.

۳ - سوالات خود آزمایی

۴ - ضمائم:

الف - جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

"حضرت ولی امر الله در سنه ۱۹۵۳ میلادی تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را یکی از اهداف نقشه ده ساله معین فرموده، تحقق آن را شرط لازم برای ترجمه کتاب اقدس به لسان انگلیسی مقرر داشتند. آن حضرت بنفسه به این مشروع جلیل اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخیص، کار تدوین ادامه یافت و آن جزوه در سنه ۱۹۷۳ طبع و منتشر گردید جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام... وسیله ای است که خواننده را مجملأ از محتویات کتاب اقدس مطلع

می سازد. " اقباس از دیباچه کتاب اقدس "

ب - جدول تطبیق احکام کتاب مستطاب اقدس و احکام کتاب مستطاب بیان :

در این جدول ابتدا حکم کتاب مستطاب اقدس به صورت خلاصه نوشته می شود و شماره بند مربوطه ذکر می گردد. سپس در ادامه، مأخذ سابقه آن حکم در کتاب مستطاب بیان با ذکر شماره باب و واحد درج می گردد.

منابع تکمیلی :

الف - کتب :

- ۱- مازندرانی، فاضل، امروخلق، جلد ۳، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع
- ۲- مازندرانی، فاضل، امروخلق، جلد ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع
- ۳- سهراب، عنایت الله، حیات بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ بدیع
- ۴- اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع

ب (مقالات :

- ۱- افنان، محمد، "ذیلی درباره مبانی احکام" مندرج در سفینه عرفان، جلد ۳، مؤسسه عصر جدید، ۱۵۷ بدیع، دار مشقات، آلمان
- ۲- ایمن، ایرج، "شأن نزول اجرای احکام" مندرج در سفینه عرفان، جلد ۴، مؤسسه عصر جدید، ۱۵۸ بدیع، دار مشقات، آلمان
- ۳- ادوشفر، "قد وضع المیزان، اندیشه ای بر انتشار کتاب اقدس"، bahai studies review، ۱۹۹۳ میلادی
- ۴- راسخ، شاپور، "ارتباط کتاب مستطاب اقدس با الواح متمم آن" مندرج در سفینه عرفان، جلد ۵، مؤسسه عصر جدید، ۱۵۹ بدیع، دار مشقات، آلمان
- ۵- راسخ، شاپور، "مروری سریع بر کتاب مستطاب اقدس" مندرج در سفینه عرفان، جلد ۴، مؤسسه عصر جدید، ۱۵۸ بدیع، دار مشقات، آلمان
- ۶- سعیدی، نادر، "کلمه الله وتملن"، فصل ۷ و ۸، مندرج در جزوه متن مطالعه آثار مبارکه، ۵، مؤسسه معارف عالی ترم ۱/۱۶۱

* تذکر :

۱. در قسمت توضیحات و همچنین در بخش مضمون آیات مطالبی که داخل [] است جزء متن اصلی نمی باشد بلکه برای سهولت فهم مطالب، به آن اضافه شده است
۲. بیان مبارک « رأس الدین » ابتدای جزوه مندرج در لوح "اصل کل الخیر" صفحه ۴۰ ادعیه حضرت محبوب می باشد.

برنامه مطالعه هفتگی

هفته	بندهای مورد مطالعه	سایر مطالب
اول	مطالعه اجمالی کتاب مستطاب اقدس	مطالعه راهنمای جزوه درس + توصیف کتاب مستطاب اقدس به قلم حضرت ولی عزیز امرالله صفحه ۱۹۵
دوم	بند ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳	
سوم	بند ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹	
چهارم	بند ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹	
	امتحان ماهانه اول	
پنجم	بند ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵	کتاب مستطاب اقدس از منظر بیت العدل اعظم صفحه ۱۹۸
ششم	بند ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۶ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲	
هفتم	بند ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷	
هشتم	بند ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۲ و قسمتی از ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷	
نهم	مرور مطالب و امتحان میان دوره	
دهم	بند ۹۷ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸	

	و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲	
یازدهم	بند ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱	
دوازدهم	بند ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱	مراحل تدریجی اجرای احکام الهی صفحه ۲۰۳
سیزدهم	بند ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱	
	امتحان ماهانه دوم	
چهاردهم	بند ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰	
پانزدهم	بند ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸	
شانزدهم	بند ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸	
هفدهم	بند ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۹۰	
هجدهم	مرور کلیه مطالب از ابتدا تا انتهای و امتحان پایان دوره	

بند ۶ قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ تِسْعَ رَكَعَاتٍ بِاللهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ حِينَ الزَّوَالِ وَ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ وَ عَفَوْنَا عِدَّةَ أُخْرَى أَمْرًا فِي كِتَابِ اللهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَمْرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ . وَ إِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَ تَوَّأَوْا وَ جُوهَكُمْ شَطْرِي الْأَقْدَسِ الْمَقَامِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مَطَافَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ مُقْبَلِ أَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ وَ مُصَدَّرِ الْأَمْرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ . وَ عِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَ التَّبْيَانِ الْمُقَرَّرِ الَّذِي قَدَّرْنَا لَهُ لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ .

قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ تِسْعَ رَكَعَاتٍ بِاللهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ حِينَ الزَّوَالِ وَ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ وَ عَفَوْنَا عِدَّةَ أُخْرَى أَمْرًا فِي كِتَابِ اللهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَمْرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ .

كُتِبَ : نوشته شد (واجب شد)	أَصَال : جمع اصیل ، عصرها ، بین عصر و غروب
صَلَوَهُ : نماز	عَفَوْنَا : بخشیدیم
تِسْعَ : نه (۹)	عِدَّة : تعدادی
رَكَعَات : رکعت ها	أُخْرَى : دیگر
مُنْزِل : نازل کننده	أَمْرًا : فرمانی
حِينَ : هنگام	الْأَمْر : حکم دهنده ، فرمان دهنده - امر کننده
زَوَال : ظهر	الْمُقْتَدِر : توانا
بُكُور : جمع بکره ، صبح های زود ، بامدادان	الْمُخْتَار : صاحب اختیار

مضمون : به تحقیق بر شما نماز با نه رکعت ، برای خداوند نازل کننده آیات ، در هنگام ظهر و صبح ها و عصر ها واجب شد و تعداد دیگر [رکعات نماز] را [بر شما] به عنوان فرمانی در کتاب خداوند بخشیدیم همانا البته او فرمان دهنده و توانا و صاحب اختیار است .

وَ إِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَ تَوَّأَوْا وَ جُوهَكُمْ شَطْرِي الْأَقْدَسِ الْمَقَامِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مَطَافَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ مُقْبَلِ أَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ وَ مُصَدَّرِ الْأَمْرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ . وَ عِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَ التَّبْيَانِ الْمُقَرَّرِ الَّذِي قَدَّرْنَا لَهُ لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ .

إِذَا : هنگامی که	جَعَلَ : قرار داد	مُصَدَّر : جای صادر شدن ، منبع
أَرَدْتُمْ : اراده نمودید	مَطَاف : محل طواف	السَّمَوَات : ج سماء ، آسمان ها
وَلَوْأ : بگردانید	مَلَأُ أَعْلَى : ارواح مقدسه در	شَمْس : خورشید
وَجُوه : روی ها	عِوَالِمِ الْهِيَه	الْأَرْضِينَ : ج ارض ، زمین ها
شَطْرِي : جانب من	مُقْبَل : قبله گاه - محل اقبال	الْمُقَرَّر : جایگاه
أَقْدَس : پاک تر	مَدَائِن : ج مدینه ، شهرها	

قَدْ رَأَى : تعیین نمودیم ، مقدر
العزیز : ارجمند
العالم : بسیار عالم

مضمون : و هنگامی که اراده نماز می نماید روی ها خود را به جانب اقدس من بگردانید ، مقام مقدسی که خداوند آن را محل طواف ارواح مقدسه و قبله گاه اهل شهرهای بقا و مرکز صدور فرمان برای اهل زمین ها و آسمان ها ، قرار داده است و هنگام غروب خورشید حقیقت و تبیان [حضرت بهاء الله] به جانب جایگاهی که برای شما تعیین نمودیم [روی های خود را بگردانید] . همانا البته او ارجمند و بسیار داناست .

توضیحات :

صلوات و صیام در همه ادیان الهی دارای مقام و جایگاه خاصی است ، لذا این دو حکم در ابتدای کتاب مستطاب اقدس آمده و ده بند از این کتاب مقدس به آن دو اختصاص یافته است .
حضرت عبدالبهاء امینی فرمایند :

" نماز فرض و واجب بر کل ، البته جمیع را به صیام و صلوة دعوت نماید چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار . آب حیوان جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن . ابدأ تأخیر و تهاون جائز نه . "
(امر و خلق ج ۴ ص ۹۴)

و نیز می فرمایند :

" صلوة اس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید چون به مناجات در صلوة مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد . حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمایم و مناجات صلوة را به کمال رقت تلاوت نمایم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند . "
(گنجینه حدود و احکام ، ص ۱۱)

حضرت عبدالبهاء در مورد حکمت نماز می فرمایند :

" از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدان که نماز فرض است و واجب و به هیچ عذری انسان معاف از صلوة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلی واقع گردد و حکمتش این است که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حق است زیرا انسان در آن ساعت به دل و جان توجه به حضرت یزدان کند و به حق مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه . این است هر نفس منجذب به ملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و به محبوب خویش تضرع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد و از این گذشته صلوة و صیام سبب تذکر و تنبه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان . "
(منتخباتی از مکاتیب ج ۲ ص ۱۰۰-۹۹)

● قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ

در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد . اما صلوات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص و انجامش بر مؤمنین فرض گردیده نمازی است که باید در اوقات معین شبانه روز تلاوت شود . جمال اقدس ابهی می فرمایند : " برای صوم و صلوات عندالله مقامی است عظیم . " حضرت مولی الوری می فرمایند : " نماز سبب

خضوع و خشوع و توجه و تبتل الی الله است . انسان در صلوات با خدا مناجات کند و تقرب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید . " به واسطه صلوات مقامات روحانی حاصل گردد . نماز مذکور در آیه فوق با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گردید جمال مبارک افراد را در ادای هر یک از این سه نماز مختار فرموده اند .

(یادداشت ها ، شماره ۳)

● تِسْعُ رُكْعَات

رکعت مجموعه ای از آیات صلوات که تلاوتش با رکوع و سجود و دیگر اعمال توأم است . صلاتی را که جمال اقدس ابهی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است . نص این صلوات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست .

(یادداشت ها ، شماره ۴)

در این آیه ذکر صلوات ۹ رکعتی شده ولیکن امروز صورت این صلوات در دست نیست . در آن ایامی که در سجن اعظم اعداء و دشمنان از اطراف مهاجم بودند و اسباب زحمت می شدند ، قسمتی از آثار و آیات الهی را جمال مبارک برای اینکه محفوظ بماند ، به نقطه ای از نقاط ارسال فرمودند ، در زمره آن ها یکی همین صورت صلوات نه رکعتی بود . صورت این صلوات در ضمن سایر الواح و اوراقی بود که در چمدان مخصوصی جای داشت و بعد ها آن را جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء سپردند و فرمودند ، این آیات را نگهدارید ، این چمدان تعلق به شما دارد . حضرت عبدالبهاء در شرح این قضیه که چگونه آثار مزبور به دست ناقضین افتاد ، مطالبی به تفصیل در لوح مشهور به لوح هزار بیتی بیان فرموده اند که باید به آن لوح مبارک رجوع نمود .

(تقریرات ، صص ۳۳ - ۳۲)

در لوحی حضرت عبدالبهاء درباره سه نمازی که در بین احبا معمول است می فرمایند : " ان فی کل کلمة و حرکة من الصلوة لاشارات و حکمه و اسرار تعجز البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتیب و الاوراق . "

طبق بیان حضرت ولی امرالله چند دستور ساده ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی از ادعیه معینه نازل فرموده اند نه تنها اهمیت روحانی دارد ، بلکه انسان را در حصر توجه در احیان دعا و تفکر و تأمل در آیات مبارکه یاری می نماید .

(یادداشت ها ، شماره ۴)

در هریک از اعمال و حرکات نماز حکمت و رمزی نهفته است که عقل و درک انسانی با استمداد از بیانات مبارکه تا حدی قادر به درک این اسرار و حکم می باشد ؛ اما از درک و فهم کامل آن عاجز است .

● حِينَ الزَّوَالِ وَ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ

جمال مبارک در تعریف کلمات بکور، زوال و آصال که برای اوقات برگزاری صلوات وسطی معین شده می فرمایند که این اوقات مقارن است با حین " اشراق الشمس و الزوال و الغروب " . سپس توضیح می فرمایند " که مهلت صلوات صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین " است . مضافاً حضرت عبدالبهاء تبیین می فرمایند که موعد صلوات صبح از طلوع فجر است .

تعریف کلمه زوال که من الزوال الی الغروب ذکر شده راجع به هر دو صلوات صغیر (شهادت حین زوال) و صلوات وسطی می باشد .

(یادداشت ها ، شماره ۵)

بیت العدل اعظم می فرماید: "منظور از "صبح" و "ظهر" و "شب" که در ارتباط با نمازها ذکر شده است به ترتیب فواصل بین طلوع آفتاب و ظهر، بین ظهر و غروب آفتاب و بین غروب آفتاب تا دو ساعت بعد از غروب آفتاب است." (انوار هدایت، ص ۵۸۳)

● وَ عَفْوُنَا عِدَّةٌ أُخْرَى

تعداد رکعات نماز در دور بیان و همچنین در اسلام بیش از نه رکعتی است که در کتاب اقدس تعیین گشته. حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان برای صلوات نوزده رکعت معین فرموده بودند که باید در بیست و چهار ساعت یکبار ادا شود (از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد). صلوات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادا می شود، یعنی طلوع فجر، ظهر، بعد از ظهر، غروب و شام. گرچه تعداد رکعات به نسبت اوقات نماز تغییر می یابد، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است. (یادداشت ها، شماره ۶)

● اِذَا ارْتَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَلَوْ اَوْجُوْهُكُمْ شَطْرِيْ الْاَقْدَسِ الْمَقَامِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ ... مُقْبِلِ اَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ

مُقبِل، یعنی محلی که نماز گزار به طرف آن توجه می کند، که قبله نامیده می شود. مفهوم قبله در ادیان گذشته نیز موجود بوده است. قبله در ایام پیشین اورشلیم بود. حضرت رسول اکرم آن را تغییر داده مکه را قبله قرار فرمودند....

جمال مبارک درباره توجه به قبله می فرمایند: در صلوات حکم قبله ثابت، ولی در مورد سایر ادعیه واذکار افراد مختارند به هر سمتی که بخواهند توجه نمایند. (یادداشت ها، شماره ۷)

● وَ عِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيْقَةِ وَالتَّبْيَانِ الْمَقَرُّ الَّذِي قَدَرْنَا لَكُمْ

جمال قدم مقرر فرموده اند که پس از صعود آن حضرت قبله اهل بهاء محل استقرار عرش مطهر است. حضرت عبدالبهاء این مقام مقدس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عکا) واقع است "مرقد منور" و "مطاف ملاً اعلی" توصیف فرموده اند.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر گشته در اهمیت روحانی توجه به قبله مثال ذیل را بیان فرموده اند:

"همان طور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی، جمال اقدس ابهی متوجه می سازیم.... و توجه ظاهری.... به تربت مقدسش را در عالم خاک رمزی از توجه باطنی خود می شماریم." (ترجمه) (یادداشت ها، شماره ۸)

سابقه حکم در دیانت بابی:

صلوات: در دیانت بابتی حکم صلوات بسیار مهم شمرده شده است. حضرت اعلی بعد از معرفت حق نماز را از افضل اعمال قرار داده اند^(۱) و بر علو کیفیت و خلوص نیت در عبادت تأکید فرموده اند و صلاتی محبوب است که با روح و ریحان تلاوت شود^(۲)

”اگر چه حکم صلوات در بیان حائز اهمیت فراوان است مع ذلک ترتیب و جزئیات و آداب آن مبهم است. تنها مطالبی که از آن دانسته می شود این است که جمعاً ۱۹ رکعت و هر رکعت شامل قیام و قنوت و قعود است. ... متن نماز تا کنون زیارت نشده ولی متن اذان در بیان عربی موجود است“

(سفینه عرفان ج ۱، مقاله ”در باره احکام نیتان و خطابات به اهل بیان در کتاب مستطاب اقدس“، محمد افغان، ص ۴۶)
در کتاب مستطاب بیان حضرت اعلی فقط صلوات ظهر را به عدد واحد (نوزده رکعت) نازل فرموده اند که در سه رکعت اول توحید ذات، در چهار رکعت بعدی توحید صفات و در شش رکعت بعد از آن توحید افعال و در شش رکعت آخر توحید عبادت گفته می شود^(۳)

و جوب صلوات مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته و سایر موارد این حکم در امر بهائی تغییر کرده است.
قبله: حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان محل استقرار مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ را قبله قرار داده اند به این ترتیب که در زمان حیات من یظهره الله در این عالم نفس مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ و بعد از آن محل استقرار عرش ایشان، قبله محسوب می شود^(۴) حضرت بهاء الله این حکم مستطاب بیان را تأیید فرمودند.

۱. ”فی الصلوة ملخص این باب آنکه اول صلوتی که وضع شد صلوة ظهر بود و کل آن به عدد واحد وضع شد تا آنکه هر یکی باب جنتی باشد در اطاعت حق.... و هیچ عملی بعد از معرفت افضل از صلوة نبوده و نیست.... و غیر از صلوة واحد مرتفع شده ...“
(بیان فارسی، باب ۱۹، واحد ۷)

۲. ”احب صلوة، صلوتی است که از روی روح و ریحان شود.... و هر چه مجرد و جوهر تر باشد عند الله محبوب تر بوده و هست.“
(بیان فارسی، باب ۱۹، واحد ۷)

”عبادت کن خدا را بشأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد و اگر در جنت برد همچنین... اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی شود در حق تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و بر جاء آن عبادت کنی شریک گردانیده خلق خدا را با او....“ (بیان فارسی، باب ۱۹، واحد ۷)

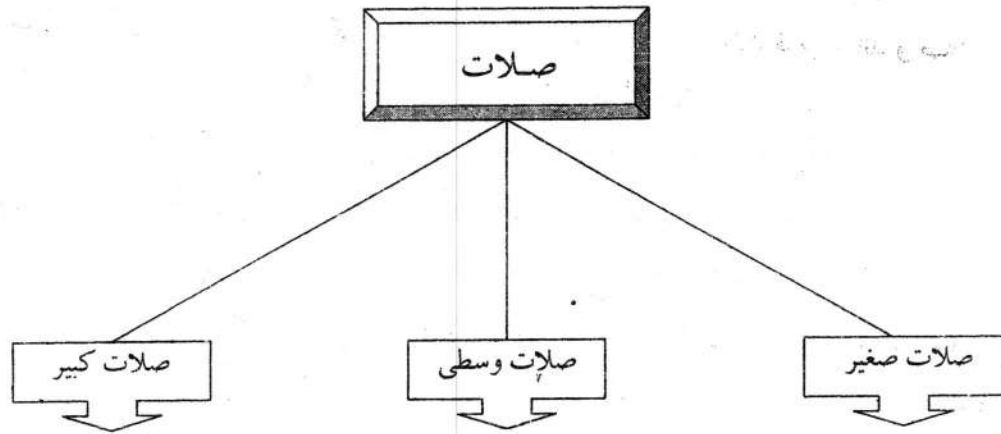
۳. ”... رُفِعَ عَنْكُمْ الصَّلَاةُ كُلَّهَا إِلَّا مَنْ رُؤِيَ إِلَى زَوَالٍ تِسْعَةَ عَشْرَ رَكْعَةً وَاحِدًا وَاحِدًا بِقِيَامٍ وَقَنُوتٍ وَقُعُودٍ....“

(بیان عربی، باب ۱۹، واحد ۷)

”... در سه رکعت از اول صلوة توحید ذات کن و در چهار رکعت بعد توحید صفات و در شش رکعت بعد توحید افعال و در شش رکعت بعد توحید عبادت و مبین در کل الا الله وحده وحده لا شریک له را ...“

(بیان فارسی، باب ۱۹، واحد ۷)

۴. ”قُلْ إِنَّمَا الْقِبْلَةُ مِنْ نُظْهِرُهُ مُنَى يُنْقَلِبُ تُنْقَلِبُ إِلَى أَنْ يُسْتَفْرَغَ نَفْسٌ مِنْ قَبْلِ مَثَلٍ مِنْ بَعْدِ تَعْلَمُونَ.“ (بیان عربی، باب ۷، واحد ۸)



- | | | |
|--|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> - همراه با وضو - توجه به قبله - یک مرتبه در هر شبانه روز - معلق است به اوقاتی که انسان در نفس خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید. | <ul style="list-style-type: none"> - همراه با وضو (در حین وضو گرفتن ذکر آیتین وضو اجباری است). - توجه به قبله - سه مرتبه در هر شبانه روز: (طلوع فجر تا ظهر ، ظهر تا غروب ، غروب تا دو ساعت بعد از آن) | <ul style="list-style-type: none"> - همراه با وضو - توجه به قبله - یک مرتبه در روز از ظهر تا غروب |
|--|--|--|

راجع به وضو در دستخط بیت العدل اعظم الهی که به افتخار جناب هوشنگ محمودی صادر چنین مرقوم است:

”... تلاوت آیات وضو که مختص به صلوات وسطی است در هنگام شستن دست و رو در دو صلوات دیگر [صغیر و کبیر] واجب نیست و در نماز کبیر و صغیر شستن دست و صورت به نیت اقامه صلوات کافی است.“
(نشریه طرح عمومی معارف امری، سال اول شماره ۱۲، ص ۲۱)

بند ۸

قَدْ فَصَّلْنَا الصَّلَاةَ فِي وَرَقَةٍ أُخْرَى طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الرِّقَابِ. قَدْ نَزَلَتْ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ بَسُّ تَكْبِيرَاتٍ مِنْ اللَّهِ مُنْزَلُ الْآيَاتِ. وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْقَرَأَةِ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ مَا نَزَلَ قَبْلَهَا وَإِلَّا عَمَّا اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ.

قَدْ فَصَّلْنَا الصَّلَاةَ فِي وَرَقَةٍ أُخْرَى طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الرِّقَابِ.

قَدْ: به تحقیق	أُخْرَى: دیگر
فُصَّلْنَا: شرح دادیم	طُوبَى: خوشا به حال
وَرَقَةٌ: صفحه کاغذ، در اینجا به معنی لوح است	عَمِلَ: انجام دهد

أمر: امر شده است

الرَّقَاب: ج رُقَبه، گردن ها

لَدُن: نزد

مضمون: به تحقیق نماز را در لوحی دیگر شرح دادیم، خوشا به حال کسی که عمل نمود به آنچه از جانب مالک بندگان به آن امر شده است.

قَدْ نَزَّلْتُ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ سِتُّ تَكْبِيرَاتٍ مِنْ اللَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ . وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْقُرْآنَةِ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ مَا نُزِّلَ قَبْلَهَا وَإِلَّا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ .

نَزَّلْتُ: نازل شده است

نَزَّلُ: نازل شده است

الْمَيِّتِ: مرده

وَالْإِ: در غیر این صورت، جز این

سِتُّ: شش

عَفَا: بخشیده است

عِلْمُ: دانش

عَنْهُ: از او

الْقُرْآنَةِ: خواندن

الْغَفَّارُ: بخشاینده

أَنْ يَقْرَأَ: بخواند

مضمون: به تحقیق در نماز میت شش تکبیر از جانب خداوند نازل کننده آیات، نازل شده است. و کسی که توانایی خواندن دارد بر او واجب است آنچه را که قبل از آن نازل شده است، بخواند و در غیر این صورت خداوند او (فر دبی سواد) را معاف کرده است. همانا البته او ارجمند و بخشاینده است.

توضیحات:

● قَدْ فَصَّلْنَا الصَّلَاةَ فِي وَرْقَةٍ أُخْرَى

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک نظر به حکمت در لوحی مجزاً نازل فرموده اند. متن این صلاة در زمان حیات عصری هیکل اقدس به مؤمنین ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احبا است جایگزین آن گردید. اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی، میرزا محمد علی، ناقض اکبر متن صلات نه رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد.

● مَالِكِ الرَّقَابِ

در زبان عربی اصطلاحی است که جزء [را] می گوید و اراده کل می کند. گردن جزئی از بدن انسان است و انسان مرکب است از اعضا و اجزاء. عرب می گوید رُقَبه (گردن) و مقصودش از این جزء، کل است. بنابراین این "مَالِكِ الرَّقَابِ" یعنی مالک جمیع افراد بشر. در قرآن هم چنین اصطلاحی به کار رفته است. فی المثل "تحریر رقبه" یعنی مسلمین وقتی عملی را انجام بدهند که مستحق کفاره باشد، مثلاً باید غلامی را آزاد کنند، به چنین بنده ای گفته شده است رقبه یعنی گردن. جزء گفته شده و مقصود کل است. (اقتباس از تقریرات، ص ۳۸)

● صَلَاةِ الْمَيِّتِ

صلات میت تنها نمازی است که به طور اجماعت برگزار می شود. طرز ادای این صلات آن است که حضار ساکت می ایستند و یکی از احبا آن را تلاوت می کند. به موجب بیان جمال مبارک "صلات میت ...

مخصوص کبار است " و وقت اداء صلات قبل از دفن میت است و توجه به قبله در موقع تلاوت این نماز لازم نیست .
(پادداشت ها ، شماره ۱۰)

● قَدْ نَزَّلَتْ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ سِتُّ تَكْبِيرَاتٍ مِنْ اللَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ

صلوات میت از چند فقره تشکیل شده . یک فقره آن عبارت از تکرار شش مرتبه تکبیر " الله ابهی " است . بعد از ادای هر تکبیر یکی از شش آیه ای که مخصوص این صلات نازل شده نوزده بار تلاوت می گردد .
(پادداشت ها ، شماره ۱۱)

در شرایع سابقه تا جایی که بدست آمده است مراسمی برای میت برقرار شده است . در اسلام هم صلات میت هست . اهل سنت و جماعت در صلات میت چهار تکبیر می گویند و لهذا عبارت چهار تکبیر در گفتار شعراء و غیره اشاره به انقطاع کامل و اشاره به عدم توجه به شؤون دنیوی است . مثلاً فلائی می گوید " من به دنیا چهار تکبیر زدم " یعنی اعتنا به دنیا ندارم . یعنی دنیا را مثل مرده ای فرض کردم که بر او نماز مرده خوانده اند . اما شیعیان در صلات میت پنج تکبیر گفتند و این بر حسب احادیثی است که از ائمه اطهار روایت شده و در کتب اربعه مهمه شیعه مثل اصول کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام و استبصار که چهار کتاب از کتب مهمه شیعه است ، این احادیث ذکر شده .
(تقریرات ، ص ۳۹)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان حکم صلات میت را نازل فرموده اند و به جهت اعزاز مؤمن اجرای آن را به صورت جماعت جایز دانسته اند^(۱)

" متن صلات میت در بیان عربی و فارسی هر دو نازل شده ولی در متن شهادت با هم یکسان نیستند . متن صادره در بیان فارسی مورد تأیید امر بهایی واقع شده و اگر چه جزئیات در کتاب اقدس ذکر نشده بعداً جدا گانه تصریح شده است . "
(سفینه عرفان ج ۱ ، مقاله " در باره احکام بیان ... " ، ص ۴۴)

نحوه اجرای صلات میت در شریعت بایی به این ترتیب است که افراد به صورت دسته جمعی (جماعت) هر طور که بخواهند می ایستند و یک نفر نماز را می خواند و سایرین به صورت فردی قصد و نیت می کنند . در اجرای این نماز کسی به عنوان پیش نماز و برتر از نفوس دیگر قرار ندارد^(۲)

بند ۹
لَا يُبْطَلُ الشَّعْرُ صَلَوَاتِكُمْ وَ لَا مَا مَنَعَ عَنِ الرُّوحِ مِثْلُ الْعِظَامِ وَ غَيْرِهَا أَلْبَسُوا
السَّمُورَ كَمَا تَلْبَسُونَ الْخَزَّ وَ السِّنْجَابَ وَ مَا دُونَهُمَا إِنَّهُ مَا نَهَى فِي الْفُرْقَانِ وَلَكِنْ أَشْتَبَهُ

۱. " فی حرمة صلوة الجماعة الا صلوة الميت فانكم تجتمعون ولكن فرادئ تفقدون... ولی در صلوة میت اذن داده شده ،

زیرا که آن از اعزاز مؤمن است هر قدر که کثرت زیاده شود در صلوة او محبوب تر بوده و هست نزد خداوند ... "

۲. " ولی کسی مقدم نیستند کل در صفوف خود قائماً نماز گذارند بر او به قصد فرادئ ولی در صورت جماعت . "

(بیان فارسی ، باب ۹ ، واحد ۹)

" یکبر سته تکبیرات فی صلوة الميت یقرء تسعة عشر بعد الاول انا کل الله عابدون و فی الثانی انا کل الله ساجدون و فی الثالث انا

کل الله قانتون و فی الرابع انا کل الله ذاکرون و فی الخامس انا کل الله شاکرون و فی السادس انا کل الله صابرون . "

(بیان فارسی ، باب ۱۱ ، واحد ۵)

عَلَى الْعُلَمَاءِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ .

لَا يُبْطِلُ: باطل نمی کند	تَلْبَسُونَ: می پوشید	مَا دُونَهُمَا: غیر آن دو
الشَّعْرُ: موی	فُرْقَانُ: قرآن	الْعَلَامُ: بسیار دانا
الْعِظَامُ: استخوان ها	خَزْ: پستانداری از راسته گوستخواران ، از تیره سموریان دارای دم	
الْبُسُودُ: بپوشید	دراز پرمو پوست وی قهوه ای یا خاکستری و زیر گردنش دارای	
إِشْتَبَهَ: اشتباه شده است	پوست سفید و گرانبه است .	نَهَى: نهی شده

مضمون: موی و آنچه ذی روح نیست (روح ندارد) مانند استخوان ها و غیره ، نماز شما را باطل نمی سازد .
 [پوست] سمور را بپوشید همان طور که [پوست] خز و سنجاب را و آنچه را که غیر آن دو است ، می پوشید .
 همانا آن در قرآن نهی نشده ، ولکن بر علما اشتباه شده است . همانا البته او ارجمند و بسیار دانا است .

توضیحات:

● لَا يُبْطِلُ... مَا دُونَهُمَا

پیروان بعضی از ادیان گذشته بر این عقیده اند که اگر موی برخی از حیوانات و یا بعضی اشیاء معین دیگر همراه نماز گزار یا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می گردد... (یادداشت ها ، شماره ۱۲)

در فقه شیعه و غیره هست که اگر مثلاً کسی ناخن گریه با او باشد ، یا چاقویی داشته باشد که دسته اش از استخوان حیوانات باشد ، اینها را باید در آورد و نماز بخواند . اگر با این قبیل چیزها نماز بخواند ، آن نمازش مقبول در گاه الهی نیست .

● مَا مَنَعَ عَنِ الرُّوحِ

وقتی ناخن را قیچی می کنند از آن خون جاری نمی شود و اگر استخوان را بشکنند خون ندارد ، لهذا به اینها "مَا مَنَعَ عَنِ الرُّوحِ" می گویند یعنی خون از آنها جاری نمی شود ، البته مقصود از روح ، روح حیوانی است . (اقتباس از تقریرات ، ص ۴۲)

سابقه حکم در دیانت بانی:

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان حکم ابطال نماز به علت همراه داشتن بعضی از اشیا را برداشتند و اگر نماز گزار اشیائی مثل پوست ، موی و استخوان بعضی حیوانات و عاج به همراه داشته باشد ، می تواند نماز را به جای آورده ① حضرت بهاء الله این حکم بیان را تأیید فرمودند .

بند ۱۰) قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْراً مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ . مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ

۱. "... و بآسی نیست بر نفس مصلی اگر شعر حیوانی نزد او باشد مثل اسبابی که از فرنگ می آورند و دسته های عاج و استخوان و امثال آنها کل اینها از برای این است که مردم در سعه رحمت خدا باشند لعل یوم ظهور حق شاکر شوند او را بر احکام قبل او نه اینکه از برای یک شعری احتیاط کنند و نماز خود را اعاده کنند ولی حین فتوی بر محقق دین پروا نکنند چنانچه هر کس در کور قرآن قبل بود این معنی را مشاهده نمود" (بیان فارسی ، باب ۱۴ ، واحد ۵)

"لَمْ يُبْطِلْ صَلَوَاتِكُمْ شعور الحيوان ولا ما لا ينفخ الروح فيه انتم في دين الله تشكرون" (بیان عربی ، باب ۱۲ ، واحد ۹)

فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ . قَدْ أذِنَ اللَّهُ لَكُمْ السُّجُودَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ طَاهِرٍ وَ
 رَفَعْنَا عَنْهُ حُكْمَ الْحَدِّ فِي الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ
 يَذْكُرْ خَمْسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ ثُمَّ يَشْرَعُ فِي الْعَمَلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى
 الْعَالَمِينَ . وَالْبُلْدَانُ الَّتِي طَالَتْ فِيهَا اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ فَلْيُصَلُّوا بِالسَّاعَاتِ وَالْمَشَاحِصِ
 الَّتِي مِنْهَا تَحَدَّدَتِ الْأَوْقَاتُ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُبِينُ الْحَكِيمُ .

قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ
 آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

فُرِضَ : واجب شد
 عَلَيْكُمْ : بر شما
 الصَّوْمُ : روزه
 لَدَى اللَّهِ : جانب خدا
 آباء : ج اب ، پدران

مضمون : به تحقیق نماز و روزه از اول بلوغ به عنوان فرمانی از جانب خداوند ، پروردگارتان و پروردگار
 پدرانتان ، واجب گشته است .

مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ
 الْعَفُورُ الْكَرِيمُ .

كَانَ : بود
 الْهَرَمُ : پیری
 عَفَا : بخشید - عفو کرد
 الْعَفُورُ : بسیار آمرزنده
 الْكَرِيمُ : بخشنده

مضمون : کسی که در وجودش ضعفی از مرض یا پیری است ، خداوند به خاطر فضلی از جانب خود [نماز
 و روزه] را بر او بخشید . همانا البته او بسیار آمرزنده و بخشنده است

قَدْ أذِنَ اللَّهُ لَكُمْ السُّجُودَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ طَاهِرٍ وَ رَفَعْنَا عَنْهُ حُكْمَ الْحَدِّ فِي الْكِتَابِ إِنَّ
 اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ .

أَذِنَ : اجازه داده است .
 عَلَيَّ : بر
 شَيْءٍ : چیز
 رَفَعْنَا : برداشتیم
 الْحَدَّ : محدودیت
 يَعْلَمُ : می داند
 أَنْتُمْ : شما
 لَا تَعْلَمُونَ : نمی دانید

مضمون : به تحقیق خداوند به شما سجده بر هر چیز پاکي را اجازه داده است و حکم محدودیت در کتاب را از
 آن برداشتیم ، همانا خداوند می داند ، در حالی که شما نمی دانید .

مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ يَذْكُرْ خَمْسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ ثُمَّ يَشْرَعُ فِي الْعَمَلِ
 هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ .

مَنْ : کسی که
 لَمْ يَجِدِ : نیابد
 خَمْسَ : پنج
 مَرَّاتٍ : ج مرّة ، دفعات ، بارها
 الْمَاءَ : آب
 يَذْكُرْ : ذکر می کند

الْأَطْهَرُ: پاک تر

يَشْرَعُ: شروع می کند

ثُمَّ: سپس

حَكَمٌ: حکم کرد

مضمون: کسی که آب نیابد پنج مرتبه "بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ" (بنام خداوندی که پاک ترین پاک ترین است) را بگوید سپس شروع به عمل [نماز خواندن] نماید این است آنچه مولای عالمیان بدان حکم کرد.

وَالْبُدَانِ الَّتِي طَالَتْ فِيهَا اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ فَلْيُصَلُّوا بِالسَّاعَاتِ وَ الْمُشَاطِصِ الَّتِي مِنْهَا تَحَدَّدَتِ الْأَوْقَاتُ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُبِينُ الْحَكِيمُ .

الْبُدَانِ: ج بَلْدَةٌ، شهرها

بِالسَّاعَاتِ: از ساعت ها

الَّتِي: که

الْمُشَاطِصِ: شاخص ها

طَالَتْ: طولانی شد

تَحَدَّدَتِ: تعیین می شود

اللَّيَالِي: شبها

الْمُبِينُ: بیان کننده

الْأَيَّامُ: روزها

الْحَكِيمُ: دانا

فَلْيُصَلُّوا: (ف) پس + (ل) باید + (يُصَلُّوا) نماز بگذارند

مضمون: و شهرهایی که در آنها شبها و روزها طولانی می شود پس باید با استفاده از ساعتها و شاخصهایی که از روی آنها اوقات تعیین می شود، نماز بگذارند. همانا البته او بیان کننده و داناست.

توضیحات:

● قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ

جمال اقدس ابھی در تعیین سن بلوغ شرعی می فرمایند: "بلوغ در سال پانزده است. نساء و رجال در این مقام یکسان است."

(یادداشت ها، شماره ۱۳)

در شریعت اسلام سن بلوغ برای دختر ۹ سال است و برای پسر ۱۵ سال و در پیش علمای اهل سنت و شیعه هر دو یکی است.

(تقریرات ۴ ص ۴۳)

● مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ

کسانی که بر اثر بروز مرض یا کِبَر سن ضعف بر آنان مستولی شده باشد از صوم و صلوات معافند.

جمال مبارک می فرماید: "از برای صوم و صلوات عند الله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایزه نه." در تعیین سن هَرَم می فرماید: "نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین [هفتاد] است." حضرت ولی امرالله در این مورد فرموده اند که هر شخصی به سن هَرَم رسد، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد، "مطلقاً مشمول عفو" است.

(یادداشت ها، شماره ۱۴)

در دیانت اسلام مطابق آیه ۱۸۰ سوره بقره، مسلمین هرگاه مریض یا مسافر باشند و نتوانند در ماه رمضان ایامی را روزه بگیرند باید در ایام دیگر سال به تعداد روزهای فوت شده، روزه بگیرند و اگر مریض یا مسافر نباشند اما روزه گرفتن برای آنان با مشقت همراه باشد، اطعام مسکین به عنوان فدیة واجب است.

سایر نفوسی که از صوم و صلوات معافند در بند ۱۶ کتاب مستطاب اقدس ذکر شده است.

● الْهَرَمُ

هَرَمٌ در لغت عرب به معنی عمر زیاد است. ولکن در اصطلاح امری به فرموده جمال مبارک هرَم تجاوز از هفتاد است. وقتی ستان به هفتاد رسید اگر در نمازتان تعلل شد، اشکال ندارد و اگر ایام صیام هم آمد، روزه نگیرید، زیرا خدا بخشیده است. در این باره حضرت ولی امرالله در یکی از توابع خود می فرمایند، که بالغین به سن هرَم مطلقاً از صوم و صلوات معافند، اعم از اینکه ضعفی داشته باشند یا نداشته باشند. (تقریرات، ص ۴۴)

● قَدْ أُذِنَ لِلَّهِ لَكُمْ السُّجُودَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ طَاهِرٍ وَرَفَعْنَا عَنْهُ حُكْمَ الْحَدِيثِ فِي الْكِتَابِ

سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلوات محسوب می شود. در کتاب مبارک بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را در وقت سجود بر بلور نهند. همین طور در اسلام در مورد اشیایی که بر آن سجده جایز است شرایط و قواعدی معمول است. جمال اقدس ابهی همه این محدودیت ها را ملغی نموده تصریح می فرمایند که سجود بر هر شیء پاکی جایز است. (یادداشت ها، شماره ۱۵)

● مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ يُذَكِّرُ خُمُسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ ثُمَّ يَشْرَعُ فِي الْعَمَلِ

وقت نماز رسیده و شخصی می خواهد وضو بگیرد، اما آب پیدا نمی کند که وضو بگیرد، یا اینکه مطابق بیان مبارک در "رسالة سؤال و جواب" آب دارد ولی دستش زخم است یا مرضی دارد که آب برایش مضر است. در این موارد به جای وضو باید پنج مرتبه بگوید: "بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ" و بعد در عمل شروع کند، یعنی نمازی را که در نظر دارد، بخواند. این است حکم خداوندی که مولای عالمیان است. در شریعت اسلام حکم تیمم بود زیرا در قرآن در سوره نساء آیه ۴۳ می فرماید: "فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا"، یعنی اگر آب پیدا نکردید یا آب برای شما مضر بود، به جای وضو با خاک پاک تیمم کنید. (تقریرات، ص ۴۵)

● وَالْبُلْدَانُ الَّتِي طَالَتْ فِيهَا اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ فَلْيَصَلُّوا بِالسَّاعَاتِ وَالْمَشَاحِصِ الَّتِي مِنْهَا تَحَدَّدَتْ الْأَوْقَاتُ

این حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول مدت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد. این حکم شامل صوم نیز می شود. (یادداشت ها، شماره ۱۷)

سابقه حکم در دیانت بایی:

سن بلوغ : در دیانت بابتی سن بلوغ و انجام فرائض از ۱۱ سالگی شروع می شود و سن هرم و معافیت از انجام فرائض صوم و صلوات سن ۴۲ سالگی مقرر شده است و این حکم برای رجال و نساء هر دو یکسان است (۱) حضرت بهاء الله سن بلوغ و هرم را تغییر دادند .

معافیت از روزه و نماز : در کتاب مستطاب بیان نفوسی که سنشان به بلوغ نرسیده یا از حد هرم گذشته است و نسوان در زمان عادت ماهانه از انجام فرائض صوم و صلوات معاف شده اند (۲)

حکم سجده بر بلور : حضرت اعلی در شریعت بیان می فرمایند، که باید به بلور سجده کنید (۳) بلور که می گویند صحیحش بلور یا بلور است. زیرا بلور هم دارای طین اول است و هم دارای طین ثانی و این اصطلاح است . طین اول و طین ثانی اصطلاح شیخ احمد احسانی است که می گوید ، هر فردی دارای دو طینت و یا دو عنصر است . یک عنصر جسمانی که طین اول به آن می گویند یعنی همین بدن عنصری که از عناصر مختلفه ترکیب شده و یکی هم طین ثانی است که تحصیل سعادت و شقاوت و رسیدن به مقام ایمان یا کفر بسته به حکم آن طینت است . آن همان طینت واقعی است که به اصطلاح شیخ بعد از وفات طین اول واز هم پاشیدگی بدن، در عالم ملکوت باقی می ماند و می گوید، آن شفاف است ، نورانی است و جالب نور است .

حضرت اعلی می فرمایند بلور دارای هر دو طین است هم مرکب از عناصر و مواد است که طین اول است و هم خاصیت طین ثانی را دارد که شفاف و جالب نور است . لهذا چون این موهبت در بلور است و در سایر اجسام نیست شما به بلور سجده کنید تا در حین سجده متوجه عالم غیب و شهادت هر دو باشید. (تقریرات ، صص ۴۴ - ۴۵) بنابر این در دیانت بابتی شخص نماز گزار فقط بر بلور می تواند سجده نماید اما حضرت بهاء الله این حکم را برداشتند . در امر بهایی سجده بر هر شیء پاکی مجاز است .

تیمم : در دیانت بابتی حکم تیمم وجود دارد بدین ترتیب که اگر فرد مؤمن به آب دسترسی نداشته و یا استفاده از آب برای وی ضرر داشته باشد ، می تواند به جای وضو پنج مرتبه " بسمله " بگوید . حضرت بهاء الله حکم تیمم را تأیید نموده اند اما آیه آن را از " بسمله " به تلاوت ۵ مرتبه " بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ " تغییر دادند (۴) استفاده از ساعات و مشاخص برای تعیین اوقات نماز و روزه : این حکم سابقه ای در دیانت بابتی ندارد و از جمله احکام بدع حضرت بهاء الله محسوب می شود

بند ۱۱) قَدْ عَفَوْنَا عَنْكُمْ صَلَوةَ الْآيَاتِ إِذَا ظَهَرَتْ أَذْكَرُوا اللَّهَ بِالْعَظْمَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . قُولُوا الْعَظْمَةُ لِلَّهِ رَبِّ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى رَبِّ الْعَالَمِينَ .

۱. " قبل از بلوغ به عدد اسم هو حکمی بر مؤمن و مؤمنه نبوده الا الی الزوال که اگر تجاوز نماید صائم نبوده و بعد از آن الی سنه بلی و فوق آن صائم نخواهد بود . " (اسم : ۱ - س - م = ۱۱) (بلی : ب - ل - ل - ۱ = ۴۲) (بیان فارسی ، باب ۱۸ ، واحد ۸)
۲. " و انما النساء حین ما یجدن الدم لیس علیهن صلوة و لاصوم الا و ان یتوضآن ثم یتسحن خمساً و تسعین مرة من زوال الی زوال یقولن سبحان ذی الطلعة و الجمال " (بیان عربی ، باب ۱۰ ، واحد ۸)
۳. " فَلَا تَسْجُدَنَّ إِلَّا عَلَى الْبَلُورِ فِيهَا مِنْ ذَرَاتِ طِينِ الْاَوَّلِ وَ الْاٰخِرِ ذَكَرَ اَمِنْ اللّٰهِ فِي الْكِتَابِ ... " (بیان عربی ، باب ۸ ، واحد ۱۰)
۴. " و انتم ان تقرأن " البسملة " خمسة مرة ليكفركم عن وضوئكم اذا اتمتم الماء لاتجدون او يصعب بامر عليكم ... " (بیان عربی ، باب ۱۰ ، واحد ۸)

قَدْ: به تحقیق	أَذْكُرُوا: ذکر کنید	الْبَصِير: بینا، دانا	لَا يُرَى: دیده نمی شود
عَفَوْنَا: بخشیدیم	هُوَ: او	قُولُوا: بگویید	
إِذَا ظَهَرْتُمْ: ظاهر شود	السَّمِيع: بسیار شنوا	يُرَى: دیده می شود	

مضمون: به تحقیق بر شما نماز آیات را بخشیدیم. هرگاه ظاهر شود [آیات]، خداوند را به عظمت و توانایی یاد کنید. همانا او بسیار شنوا و بینا است. بگویید: "الْعُظْمَةُ لِلَّهِ رَبِّ مَا يُرَى وَاللَّيْلَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (بزرگی از آن خداوند است، پروردگار آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، پروردگار عالمیان).

توضیحات:

• قَدْ عَفَوْنَا عَنْكُمْ صَلَاةَ الْآيَاتِ

آیات به معنی علامات است، مثل زلزله که یکی از آیات و علامات طبیعت است، مثل کسوف یعنی تاریک شدن آفتاب، مثل خسوف یعنی تاریک شدن ماه، مثل وزیدن بادهای شدید و طوفان های بنیاد کن.

(تقریرات، ص ۴۷)

نماز آیات در بین مسلمین معمول است [این نماز شامل دو رکعت است که هر رکعت پنج رکوع دارد] و در مواقع حدوث وقایع طبیعی از قبیل زلزله، کسوف و خسوف و دیگر پدیده هایی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماوی محسوب می دارند این نماز را ادا می کنند. لزوم برگزاری این نماز را جمال اقدس ابهی ملغی و به جایش آیه "الْعُظْمَةُ لِلَّهِ رَبِّ مَا يُرَى وَاللَّيْلَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" را نازل فرموده اند. تلاوت این آیه از واجبات نیست.

(یادداشت ها، شماره ۱۸)

سابقه حکم در دیانت بابی:

صلوات آیات: در دیانت بابی حکمی در خصوص تلاوت یا عدم تلاوت صلوات آیات نازل نشده است.

بند ۱۲) كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ فَرَادَى قَدْ رَفَعَ حُكْمَ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ إِنَّهُ لَهُو الْأَمْرُ الْحَكِيمُ.

كَتَبَ: واجب شد - نوشته شد	فَرَادَى: یکان یکان (نمازی که	رَفَعَ: برداشته شد
عَلَيْكُمْ: (علی + کم) بر شما	به انفراد خوانده می شود)	الْجَمَاعَةُ: گروهی

مضمون: [خواندن] نماز به صورت انفرادی بر شما واجب شده است. به تحقیق حکم نماز جماعت برداشته شد مگر در نماز میّت، همانا البته او فرمان دهنده و دانا است.

توضیحات:

• قَدْ رَفَعَ حُكْمَ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ

حکم نماز جماعت، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روز های جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می نمایند، در امر بهایی منسوخ و تحریم گردیده است. تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میّت است.... هر یک از نماز های سه گانه که ادای آن در طول شبانه روز فرض است، انفرادی برگزار می شود نه به طور جماعت.

برای تلاوت سایر ادعیه نیز در امر بهایی هیچ طریق خاصی وجود ندارد. احبّاء مختارند ادعیه غیر مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهایی به نحو دلخواه تلاوت نمایند.

در این خصوص حضرت ولی امرالله می فرماید: "... گرچه یاران مختارند که در این مورد طبق تمایلات خود عمل نمایند.... باید بسیار مراقب باشند که هر طریقی را که اتخاذ می نمایند حالت تصلب پیدا نکند و به صورت آداب مرسومه در نیاید. این نکته ای است که احبّاء باید همیشه در نظر داشته باشند که مبدا از طریق واضحی که در تعالیم مبارک ارائه شده منحرف گردند." (ترجمه) (یادداشت ها، شماره ۱۹)

سابقه حکم در دیانت بایی:

همان طور که در بند ۸ توضیح داده شد حضرت اعلی ادای صلات به صورت جماعت را حرام فرموده اند و این امر فقط در یک مورد یعنی صلات میت جائز است ① حضرت بهاءالله این حکم دیانت بایی را تأیید فرموده اند.

بند ۱۳ ﴿قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنِ النِّسَاءِ حِينَ مَا يَجِدُنَ الدَّمَ الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ وَ لَهُنَّ أَنْ يَتَوَضَّأْنَ وَيُسَبِّحْنَ خُمُسًا وَ تَسْعِينَ مَرَّةً مِنْ زَوَالٍ إِلَى زَوَالٍ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعِ وَ الْجَمَالِ هَذَا مَا قَدَّرَ فِي الْكِتَابِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾

النِّسَاءُ: زنان	لَهُنَّ: (ل + هُنَّ) بر شما زنان	سُبْحَانَ: منزّه است
حِينَ: هنگام	يَتَوَضَّأْنَ: وضو بگیرند	قَدَّرَ: مقدر گشته است
يَجِدُنَ: می یابند	يُسَبِّحْنَ: تسبیح بگویند	أَنْتُمْ: شما
الدَّمُ: خون	خُمُسًا وَ تَسْعِينَ: نود و پنج	الْعَالَمِينَ: دانا

مضمون: به تحقیق خداوند از زنان، هنگامی که عادت ماهانه هستند (خون را بیابند) روزه و نماز را عفو نموده است. و بر آنها است که وضو بگیرند، نود و پنج مرتبه از ظهر تا ظهر دیگر تسبیح گویند: "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعِ وَ الْجَمَالِ" (خداوند صاحب جلوه (وجه) و زیبایی منزّه است) این است آنچه که در کتاب مقدر گشته است اگر شما از دانایان باشید.

توضیحات:

● ﴿قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنِ النِّسَاءِ حِينَ مَا يَجِدُنَ الدَّمَ الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ﴾

معافیت از صوم و صلات در مواقع عادت ماهیانه به نساء اعطاء گردیده، در آن ایام نسوان در عوض اداء صلات یومیّه وضو گرفته، نود و پنج مرتبه آیه "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعِ وَ الْجَمَالِ" را در یک مرتبه، از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد، تکرار می نمایند....

در بعضی از ادیان قبل، نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعایر دینی ناپاک محسوب می شدند و از انجام

۱. "فی الحرمة الجماعية الا صلوة الميت فانكم تجتمعون ولكن فردی تقصدون ملخص این باب آنکه از آن جایی که در جماعت ثابت است آنکه امام محقق الوقوع باشد در اینکه از حرز اثبات است و از آنجایی که آخر هر ظهوری کل خود را چنین جلوه داده که مظهر اثباتند نه نفی ولی بد ظهور ظاهر می گردد که از مظهر نفی بوده از این جهت است که بهی شده تا آنکه کل بدون الله عبادت خداوند نکرده باشد.... ولی در صلوه میت اذن داده شده...." (بیان فارسی، باب ۹، واحد ۹)

فرائض صوم و صلوات محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته اند.

طبق توضیح بیت العدل اعظم معافیت از انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، همان طور که مفهوم کلمه می رساند، معافیت است نه تحریم. بنا بر این افراد احبائی که مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند. در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می فرمایند که اجباء در اتخاذ تصمیم حکیمانه قضاوت نمایند و متوجه باشند که در اعطای چنین معافیتهایی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته اند. معافیت از انجام صلوات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است. (یادداشت ها، شماره ۲۰)

در این ایام [زمان عادت ماهیانه] که اماء رحمن صوم و صلوات بر ایشان واجب نیست و بر ایشان بخشیده شده، دیگر قضا ندارد که بعداً این نمازها را بخوانند یا روزه ها را بگیرند. در اسلام هم همین طور است بر زنان در این ایام مُعینَه صوم و صلوات حرام است. منتهی چیزی که هست، قضای نماز را نباید بخوانند ولی اگر در ایام روزه بود، روزه ها را باید بعداً هر وقت که فرصت کردند، بگیرند. اما در امر مبارک این مسائل نیست و صوم و صلوات در ایام معینه بر اماء الرحمن بخشیده شده است. (تقریرات، ص ۵۰)

در ادیان گذشته برای زنان در زمان عادت ماهیانه احکام و قوانین شدیدی وجود داشته و محدودیت های خاصی برای آنان در نظر گرفته می شده است. فی المثل در مورد دیانت زرتشتی در کتاب رهبران و رهروان آمده است:

“زن” در ایام عادت در آب نرود بر آسمان و آفتاب و ستارگان و آتش و آب روان و مقدسین چشمش نیفتد و با مردی سخن نگوید و با زنان مثل خود در یک محل ن خوابد و دست به نان نرساند و ظروف را لبالب نسازد و از ظروف غیر سفالی آب نوشد و بر دست، آستین پیچیده و بر سر و گوش دستمال انداخته غذا خورد. (رهبران و رهروان، ص ۲۶۳)

سابقه حکم در دیانت بابی:

در دیانت بابی زنان در زمان عادت ماهیانه از انجام فرائض صوم و صلوات معاف هستند و در چنین حالتی ایشان می باید وضو بگیرند و من الزوال الی الزوال (از ظهر تا ظهر روز بعد) ذکر “سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الطَّلَعِ وَالْجَمَالِ” را ۹۵ بار تلاوت نمایند^۱. حضرت بهاء الله این حکم دیانت بابی را عیناً در کتاب مستطاب اقدس تأیید فرموده اند.

هفته صوم

بند ۱۴) **وَلَكُمْ وَ لِهِنَّ فِي الْأَسْفَارِ إِذَا نَزَلْتُمْ وَ أَشْرَحْتُمْ الْمَقَامَ الْأَمِنَ مَكَانَ كُلِّ صَلَاةٍ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَ أَذْكُرُوا فِيهَا سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعَظَمَةِ وَ الْإِجْلَالِ وَ الْمَوْهَبَةِ وَ الْإِقْضَالِ وَ الَّذِي عَجَزَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّهُ يَكْفِيهِ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَهُوَ الْكَافِي الْبَاقِي**

۱. به پاورقی ص ۲۹ رجوع شود.

الْغُفُورِ الرَّحِيمِ . وَ بَعْدَ إِتْمَامِ السُّجُودِ لَكُمْ وَ لَهْنٍ أَنْ تَقْعُدُوا عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَ تَقُولُوا ثَمَانِي عَشْرَةَ مَرَّةً سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ إِنهَا أَنْتَهَتْ إِلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ هَذَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ . اشْكُرُوا اللَّهَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . اِحْمَدُوا اللَّهَ بِهَذِهِ الْمَوْهَبَةِ الَّتِي أَحَاطَتْ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ . اذْكُرُوا اللَّهَ بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ .

وَلَكُمْ وَ لَهْنٍ فِي الْأَسْفَارِ إِذَا نَزَلْتُمْ وَ اسْتَرَحْتُمْ الْمَقَامَ الْأَمِنَ مَكَانَ كُلِّ صَلَاةٍ سَجْدَةٍ وَاحِدَةٍ وَ اذْكُرُوا فِيهَا سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعِظْمَةِ وَ الْإِجْلَالِ وَ الْمَوْهَبَةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ الَّذِي عَجَزَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّهُ يَكْفِيهِ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَهُوَ الْكَافِي الْبَاقِيَ الْغُفُورِ الرَّحِيمِ .

كَلِمٌ : (ل + كُم) بر شما مردان	اِسْتَرَحْتُمْ : استراحت نمودید	الْمَوْهَبَةِ : بخشش
لَهْنٌ : (ل + هُنَّ) بر شما زنان	اَذْكُرُوا : ذکر کنید	الْإِفْضَالِ : فضیلت ، نیکویی و بخشش داشتن ، برتری داشتن
الْأَسْفَارِ : سفرها	الْعِظْمَةِ : بزرگی	عَجَزٌ : عاجز است ، توانایی ندارد
نَزَلْتُمْ : فرود آمدید ، به مکانی رسیدید	الْإِجْلَالِ : بزرگواری ، احترام گذاشتن	يَقُولُ : می گوید
يَكْفِي : کفایت می کند ، کافی است	الْبَاقِيَ : جاودانی	الرَّحِيمِ : مهربان
كَافِي : کفایت کننده		

مضمون : و بر شما مردان و زنان است که در سفرها ، هنگامی که در جایگاه امنی فرود آمدید و استراحت نمودید به جای هر نماز یک سجده [به جای آورید] و در آن [سجده] ذکر کنید : " سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعِظْمَةِ وَ الْإِجْلَالِ وَ الْمَوْهَبَةِ وَ الْإِفْضَالِ " (خداوند صاحب عظمت و بزرگواری و بخشش و فضیلت ، منزّه است) .
و کسی که توانایی ندارد [فقط] " سبحان الله " می گوید . همانا این ، حقیقتاً برای او کافی است . به درستی که او کفایت کننده و جاودانی و بخشنده و مهربان است .

وَ بَعْدَ إِتْمَامِ السُّجُودِ لَكُمْ وَ لَهْنٍ أَنْ تَقْعُدُوا عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَ تَقُولُوا ثَمَانِي عَشْرَةَ مَرَّةً سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ إِنهَا أَنْتَهَتْ إِلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ هَذَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ . اشْكُرُوا اللَّهَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . اِحْمَدُوا اللَّهَ بِهَذِهِ الْمَوْهَبَةِ الَّتِي أَحَاطَتْ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ . اذْكُرُوا اللَّهَ بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ .

تَقْعُدُوا : بنشینید	ثَمَانِي عَشْرَةَ : هجده	ذِي الْمُلْكِ : صاحب	يَبَيِّنُ : بیان می کند
تَقُولُوا : بگویند	مَرَّةً : مرتبه	مَلَكُوتِ : ملک	سَبِيلٌ : ج سبیل ، راه ها

الهُدَى: هِدَايَت اُنْتَهَتْ: منتهی می شود
 اَشْكُرُوا: سپاس گذارید اِحَاطَتْ: احاطه نموده است
 اِحْمَدُوا: ستایش کنید الصِّرَاطُ: راه

مضمون: و بعد از اتمام سجده بر شما مردان و زنان است که به هیكل توحيد (چهار زانو) بنشینید و هجده مرتبه "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ" (خداوند صاحب پادشاهی و قدر عظیم، منزّه است) بگویید. خداوند راه های حق و هدایت را بیان می کند و همانا همه آنها [راه ها] به راه واحدی منتهی می شوند و آن، این راه مستقیم است. خداوند را برای این فضل بزرگ سپاس گزارید، خداوند را برای این موهبتی که آسمان ها و زمین ها را احاطه نموده است، ستایش کنید. برای رحمتی که پیش گرفته است دو جهان را، خداوند را به یاد آورید.

توضیحات:

● **وَلَكُمْ وَ لِهِنَّ فِي الْأَسْفَارِ إِذَا نَزَلْتُمْ وَأَنْتُمْ حَتَمُ الْمُقَامِ الْأَمِنِ مَكَانُ كُلِّ صَلَاةٍ سَجْدَةً وَاحِدَةً**

معافیت از صلوات در مواقعی است که ناامنی به حدی باشد که اداء صلوات را برای نماز گزار غیر ممکن سازد. این معافیت هم در سفر و هم در حضر قابل اجرا است و با عث می شود تا قضای نماز هایی که به خاطر عدم امنیت فوت شده به جا آورده شود. جمال مبارک تصریح فرموده اند که در سفر اگر موقع امن باشد صلوات ساقط نه [یعنی باید صلوات را به جا آورد].

● **وَبَعْدَ اِتِّمَامِ السُّجُودِ لَكُمْ وَ لِهِنَّ أَنْ تَقْعُدُوا عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ**

مراد از "هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ" چهار زانو نشستن است. (یادداشت ها، شماره ۷۴)

اگر کسی چندین نمازش فوت شد، مثلاً شما در سفر بودید و دو روز نتوانستید نماز بخوانید و مثلاً شش نماز متوسط از شما فوت شد، در این صورت شش بار پشت سر هم سجده می کنید و در هر سجده ذکر: "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعَظَمَةِ وَ الْإِجْلَالِ وَ الْمُؤَهَّبَةِ وَ الْإِفْضَالِ" را تکرار می کنید و بعد یکبار به هیكل توحيد نشسته و آیه: "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ" را هجده مرتبه می خوانید و اگر کسی نتوانست این ذکر سجود را بگوید، فقط می گوید "سُبْحَانَ اللَّهِ"، همین گفتن "سُبْحَانَ اللَّهِ" برایش کافی است. (تقریرات، ص ۵۲)

سابقه حکم در دیانت بانی:

قضای نماز: حضرت اعلی در کتاب بیان حکم قضای نماز را نازل فرمودند به این ترتیب که فرد مؤمن برای هر نماز فوت شده چه در هنگام سفر چه در صورت فراموشی می تواند قضای آن را به جا آورد و به جای هر نماز یک سجده نماید و در آن حین تسبیح حق گوید و سپس به هیكل توحيد نشسته هجده مرتبه تسبیح حق نماید. حضرت بهاء الله حکم مذکور را تأیید فرموده اند.

بند ۱۶) **يَا قَلَمُ الْأَعْلَى قُلْ يَا مَلَأَ الْإِنْسَاءِ قَدْ كَتَبْنَا عَلَيْكُمْ اَلصِّيَامَ اَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ جَعَلْنَا اَلنَّيْرُوزَ عِبَادًا لَكُمْ بَعْدَ اِكْمَالِهَا كَذَلِكَ اَصَابَتْ شَمْسُ اَلْبِيَانِ مِنْ اَفْقِ الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ اَلْمُبْدَأِ وَ اَلْمَأْبِ. وَ اَجْعَلُوا اَلْاَيَّامَ اَلزَّائِدَةَ عَنِ اَلشُّهُورِ قَبْلُ شَهْرِ اَلصِّيَامِ اِنَّا**

(بیان عربی، باب ۱۵، واحد ۱۱)

۱. "إن نسيتم امرأ في صلوتكم فلتفوضون ما قد قضى عنكم لاكل اعمالكم"

جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرَ الْهَاءِ بَيْنَ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ لِذَا مَا تَحَدَّدَتْ بِحُدُودِ السَّنَةِ وَ الشُّهُورِ يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبِهَاءِ أَنْ يُطْعِمُوا فِيهَا أَنْفُسَهُمْ وَ ذَوِي الْقُرْبَى ثُمَّ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ يَهْلِلْنَ وَ يَكْبِرْنَ وَ يَسْبِحْنَ وَ يَمَجِّدْنَ رَبَّهُمْ بِالْفَرَحِ وَ الْإِتْسَاطِ . وَ إِذَا تَمَّتْ أَيَّامُ الْإِعْطَاءِ قَبْلُ الْإِمْسَاكِ فَلْيَدْخُلْنَ فِي الصِّيَامِ كَذَلِكَ حَكْمَ مَوْلَى الْأَنَامِ . نَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْحَامِلِ وَ الْمَرْضِعِ مِنْ حَرَجٍ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ فَضلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

يَا قَلَمُ الْأَعْلَى قُلْ يَا مَلَأَ الْإِنْسَاءِ قَدْ كَتَبْنَا عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ أَيَّاماً مُعَدُودَاتٍ وَ جَعَلْنَا التَّيْرُوزَ عِيداً لَكُمْ بَعْدَ إِكْمَالِهَا كَذَلِكَ أَضَاءَتْ شَمْسُ الْبَيَانِ مِنْ أَفْقِ الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْمُبْدَأِ وَ الْمَآبِ .

قُلْ : بگو	أَيَّاماً مُعَدُودَاتٍ : روزهای معین	لَدُنْ : جانب
مَلَأَ : مردم _ اهل	جَعَلْنَا : قرار دادیم	الْمُبْدَأُ : آغاز
الْإِنْسَاءَ : آفریدن ، ایجاد کردن	كَذَلِكَ : اینچنین	الْمَآبِ : انجام
كَتَبْنَا : نوشتیم ، (واجب کردیم)	أَضَاءَتْ : درخشید ، روشن شد	

مضمون : ای قلم اعلی بگو ای اهل آفرینش به تحقیق روزه را در روز های معینی بر شما واجب نمودیم و نوروز را پس از پایان یافتن آن ، عیدی برای شما قرار دادیم . این گونه خورشید بیان از افق این کتاب از جانب مالک (صاحب) آغاز و انجام درخشید .

وَ اجْعَلُوا الْأَيَّامَ الزَّائِدَةَ عَنِ الشُّهُورِ قَبْلُ شَهْرِ الصِّيَامِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرَ الْهَاءِ بَيْنَ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ لِذَا مَا تَحَدَّدَتْ بِحُدُودِ السَّنَةِ وَ الشُّهُورِ يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبِهَاءِ أَنْ يُطْعِمُوا فِيهَا أَنْفُسَهُمْ وَ ذَوِي الْقُرْبَى ثُمَّ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ يَهْلِلْنَ وَ يَكْبِرْنَ وَ يَسْبِحْنَ وَ يَمَجِّدْنَ رَبَّهُمْ بِالْفَرَحِ وَ الْإِتْسَاطِ . وَ إِذَا تَمَّتْ أَيَّامُ الْإِعْطَاءِ قَبْلُ الْإِمْسَاكِ فَلْيَدْخُلْنَ فِي الصِّيَامِ كَذَلِكَ حَكْمَ مَوْلَى الْأَنَامِ .

اجْعَلُوا : قرار دهید	أَنْفُسُ : ج نفس	يَسْبِحْنَ : تسبیح گویند، خدا را به پاکی یاد کنند
مَا تَحَدَّدَتْ : محدود نمی شود	ذَوِي الْقُرْبَى : بستگان ، اقوام	يَمَجِّدْنَ : تمجید گویند، خدا را بزرگ شمارند
السَّنَةُ : سالها	الْمَسَاكِينَ : ج مسکین ، تهیدستان	الْإِتْسَاطُ : شادی ، گشادگی خاطر
الشُّهُورُ : ج شهر ، ماه ها	يَهْلِلْنَ : تهلیل گویند ، خدا راستایش کنند	
يَنْبَغِي : سزاوار است	يَكْبِرْنَ : تکبیر گویند، خدا را به بزرگی یاد کنند	
أَنْ يُطْعِمُوا : اینکه اطعام کنند _ طعام دهند		

تَمَّتْ : تمام شد
 الْإِعْطَاءُ : بخشیدن
 الْإِمْسَاكُ : خودداری کردن

از غذا خوردن (روزه)
 يَدْخُلُهَا ! داخل شوند
 حُكْمُ : حکم نمود

مَوْلَى الْأَنَامِ : مولای مردم و
 عَالَمِيَانِ

مضمون : روزهای زائد از ماه ها (چند روز اضافی سال) را قبل از ماه صیام قرار دهید . همانا آنها (آن ایام) را مظاهر " هاء " در بین شب ها و روز ها قرار دادیم لذا به حدود سال ها و ماه ها محدود نشده اند . بر اهل بهاء سزاوار است اینکه در آن [ایام هاء] خودشان و بستگانشان و سپس فقرا و تهیدستان را اطعام کنند و پروردگارشان را با سرور و شادمانی تهلیل و تکبیر و تسبیح و تمجید گویند و هنگامی که ایام اعطاء قبل از امساک (روزه) تمام شود پس در ماه صیام داخل می شوند، این گونه مولای عالمیان حکم نمود .

لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْحَامِلِ وَ الْمَرْضِعِ مِنْ حَرْجِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهْوُ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ .

لَيْسَ : نیست
 الْحَامِلِ : زن باردار
 الْمَرْضِعِ : زنی که بچه شیر دهد
 حَرْجِ : گناه ، مانع
 عَفَا اللَّهُ : خدا بخشید
 الْوَهَّابِ : بسیار بخشنده

مضمون : بر مسافر و مریض و حامله و زن شیر دهنده [اگر نماز نخواند و یا روزه نگیرد] گناهی نیست . خداوند به خاطر فضلی از نزد خود آنها را عفو نموده است . همانا البته او ارجمند و بخشاینده است .

توضیحات :

● قَدْ كَتَبْنَا عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ

صوم و صلوات دو رکن از ارکان شریعت الله است . جمال اقدس ابهی در یکی از آثار مبارکه می فرمایند که احکام صلوات و صوم را جهت تقرب مؤمنین به بارگاه الهی نازل فرموده اند .

حضرت ولی امرالله در مورد ماه صیام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب باید از آكل و شرب امساک نمود چنین می فرمایند :

" ایام صیام اساساً دوره ای است برای تفکر و دعا و تجدید قوای روحانی، دوره ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوت و طراوت بخشد . بنا بر این حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی . صوم رمزی است از کف نفس و تذکارتی است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی . "

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض شده است .

ایام نوزده روزه صیام مقارن است با شهر العلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس . شهر العلاء بلافاصله بعد از ایام هاء شروع می شود و خاتمه اش آغاز عید نوروز است .

(یادداشت ها ، شماره ۲۵)

● وَ جَعَلْنَا النَّيْرُوزَ عِيداً لَكُمْ بَعْدَ إِكْمَالِهَا

نوروز روز اول سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی . این روز معمولاً با ۲۱ ماه مارس مصادف می شود . جمال مبارک می فرمایند که عید نوروز همان یومی است که در آن آفتاب به برج حمل

تحويل می گردد (یعنی اعتدال ربیعی)، حتی اگر این تحويل يك دقیقه به غروب مانده صورت گیرد. با توجه به زمان تحويل آفتاب، روز نوروز ممکن است با ۲۰، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس مقارن گردد.

جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل اعظم موکول فرموده اند. جزئیات مربوط به تقویم بهایی از جمله مطالبی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن تصمیم بگیرند. حضرت ولی امرالله می فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحويل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد. انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده اند. (یادداشت ها، شماره ۲۶)

حضرت عبدالبهاء در خطابه مبارکه ای می فرمایند:

”از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی است که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یک روز از ایام سنه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آن را انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور، نهایت جهور و نهایت شادمانی ظاهر کنند. دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل، در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود. دوباره به الفت و محبت بردازند. چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانسته و آن را عید ملی قرار دادند. فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است....“

(ایام تسعه، ص ۲۶۰)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلی روحی له الفداء تجدید نمودند و جمال قدم هم در کتاب

(ایام تسعه، ص ۲۶۰)

اقدس تأکید و تصریح فرمودند.“

● وَاجْعَلُوا الْاَيَّامَ الزَّائِدَةَ عَنِ الشُّهُورِ قَبْلُ شَهْرِ الصِّيَامِ

اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است. تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ۳۶۱ روز می شود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کیسه ۵ روز می گردد، ایام هاء است.... حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زائده را بلافاصله قبل از شهر العلاء که شهر صیام است قرار داده اند.

(یادداشت ها، شماره ۲۷)

● اِنَّا جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرُ الْهَاءِ

ایام زائده در تقویم که به ایام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف ”هاء“ می باشد. ارزش عددی حرف ”هاء“ به حساب ابجد پنج است که با حد اعلای ایام زائده مطابق است. در آثار مبارکه حرف ”هاء“ مبین معانی روحانی متعددی است و از جمله رمزی از هویت الهیه می باشد.

(یادداشت ها، شماره ۲۸)

تعیین پنج روز سال به نام خاص و مشخص، پیشینه ای دیرینه در تاریخ ایران دارد. با ظهور حضرت بهاءالله

این ایام بار دیگر به اسمی بدیع در تقویم بهایی تجدید گردید.

عالم فرزانه، جناب اشراق خاوری در مورد سابقه این پنج روز در تقویم ایرانی چنین می نویسد:

” ایرانیان را قبل از اسلام تاریخی بوده که مبدأش از جلوس جمشید [بوده است] و در عصر هر شاهی آن تاریخ به نام آن شاه نامیده می شده است و چون پادشاهی به یزجرد (یزدگرد) رسید تاریخ به نام او ، معروف به یزجردی شد و در آن وقت که انقراض دولت عجم وقوع یافت نهصد و شصت سال (۹۶۰) از مبدأ تاریخ گذشته بود . در این تاریخ یک سال عبارت از دوازده ماه سی روزی بوده که هر روز را اسمی بوده و به علاوه پنج روزهم بود که ” پنجه دزدیده ” یا ” خمسه مستترقه ” می نامیدند و برای این پنج روز هم اسمی مخصوص بوده“

● وَإِذَا تَمَّتْ آيَاتُ الْإِعْطَاءِ قَبْلَ الْأَمْسَاكِ

جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرمودند که ایام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضیافت و انفاق به فقرا اختصاص دهند . حضرت ولی امرالله می فرمایند که ایام هاء مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره می باشد . (یادداشت ها ، شماره ۲۹)

● لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ ... مِنْ حَرْجٍ

حضرت بهاءالله حد اقل مدت سفر را که مشمول معافیت از صوم می شود معین فرموده اند [این مدت برای مسافر پیاده بیش از ۲ ساعت و برای مسافر با وسیله نقلیه بیش از ۹ ساعت می باشد] .

بر حسب بیان حضرت ولی امرالله مسافرین گرچه از فریضه صوم معافند ، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند . و این معافیت شامل تمام طول مدت سفر است ، نه فقط ساعتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می گذراند .

● لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْحَامِلِ وَ الْمَرْضِعِ مِنْ حَرْجٍ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بیماران ، سالخوردهگان ، زنان در ایام عادت ماهیانه ، مسافران ، زنان باردار و زنان مرضی . این معافیت شامل کسانی که به اشغال شاقه اشتغال دارند نیز می گردد ولی به آنان توصیه شده که ” در آن ایام قناعت و ستر، لأجل احترام حکم الله و مقام صوم، اولی و أحب “ . حضرت ولی امرالله فرموده اند که بیت العدل اعظم نوع کارهایی را که مشمول معافیت از صوم می شود تعیین خواهند کرد . (یادداشت ها ، شماره ۳۱)

سابقه حکم در دیانت بابی :

ایام هاء : تعیین و تسمیه ۴ یا ۵ روز زائد در تقویم بهائی به عنوان ایام هاء ، قبل از آخرین ماه از احکام بدع حضرت بهاءالله محسوب می شود و حضرت اعلی در این خصوص صریحاً حکمی نازل نفرموده اند .

عید نوروز : ” حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده اند که به ” تقویم بدیع “ یا ” تقویم بهایی “ معروف شده است . طبق این تقویم طول یک روز عبارت از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد . در کتاب مبارک بیان حضرت اعلی شهر العلاء را به شهر صیام تخصیص داده و خاتمه اش را نوروز مقرر داشته و آن را یوم الله نامیده اند . حضرت بهاءالله این تقویم را تأیید و نوروز را از اعیاد امری محسوب فرموده اند .“ (یادداشت ها ، شماره ۲۶)

در تقویم بهایی عید نوروز، که عید صیام هم محسوب می گردد با تحویل سال شمسی مطابق است. در کتاب بیان آیه ای نازل شده که باید حین تحویل سال تلاوت شود. در خصوص تلاوت یا عدم تلاوت این آیه در دیانت بهائی حکمی نازل نشده، اما در امر بهائی به مناسبت عید نوروز الواحی وجود دارد که نفوس می توانند در هنگام عید تلاوت نمایند^①

صیام: در دیانت بایی حکم صوم نازل شده است. طبق این حکم فرد مؤمن در آخرین ماه بیانی (شهر العلاء) صائم می شود و طی این نوزده روز باید از طلوع آفتاب تا غروب از شرب، اکل، اقتران، مجادله و ظلم اجتناب نماید^② همچنین هر نفسی می تواند در زمانی دیگر غیر از ماه صیام حکم صوم را به جا آورد اما در اولین ماه یعنی شهر البهاء صوم جائز نیست^③ ضمناً اگر کسی قبل از سن تکلیف یعنی قبل از ۱۱ سالگی بخواهد حکم روزه را به جا آورد می تواند تا ظهر از خوردن و آشامیدن پرهیزد. حضرت بهاء الله حکم و جوب صوم را تأیید فرمودند با این تفاوت که در دیانت بهایی در ماه صیام اقتران مانعی ندارد و همچنین اگر فردی برای قضاء حاجات و نذر عهد نماید، می توانند در ماهی غیر از ماه صیام، حتی در شهر البهاء که در دیانت بایی جائز نبوده است، روزه بگیرند^④ ضمناً در دیانت بهایی در مورد نفوسی که قبل از سن تکلیف (۱۵ سالگی) بخواهند روزه بگیرند، حکمی نازل نشده است.

معاف شدگان از روزه و نماز: همان طور که در بند ۱۰ آمده است در کتاب بیان نفوسی که به سن بلوغ نرسیده اند و یا سنشان از حد هرم گذشته است و نسوان در زمان عادت ماهیانه از انجام فرائض صوم و صلوات

۱. "و اذن داده شده که در لیل بعدد کل حول این آیه را تلاوت نمایند شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القیوم و در نهار آیه شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب یا آنکه آیه شهد الله که در آن ذکر قدرت است"

(بیان فارسی، باب ۱۴، واحد ۶)

۲. "فی الصوم و لتذکر و الله فی تسعة عشر يوماً من کل حول آخره و انتم صائمون ... صوم از برای آن است که صائم شوی از هر کس که بدون الله هست ... و در حین صوم حق است بر صائم که مراقب شود رضاء الله را که از آن محتجب نگردد که اگر در حین صوم شجره حقیقت طالع شود و حکم نماید بدون آن فی الحین اطاعت کند چه این صومی که الآن می گیرد به امر او بوده در ظهور قبل و همچنین کل اعمال را شاهد شو و از شرب و اکل و اقتران و مجادله اگر چه علماً باشد و ظلم اگر چه قدر قیراط باشد و حکم بر خدا عاصم شو نفس خود را ... و از طلوع تا غروب مراقب باش و در اسم واحد ناظر"

۳. "و قبل از بلوغ به عدد اسم هو حکمی بر مؤمن و مؤمنه نبوده الا الی الزوال که اگر تجاوز نماید صائم نبوده و بعد از آن الی سه بلی و فوق آن صائم نخواهد بود."

(بیان فارسی، باب ۱۸، واحد ۸)

۴. "در رساله سؤال و جواب نازل:

س: در غیر شهر العلاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و ممضی است یا نه؟

ج: حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید که الله صائم شود به جهت قضاء حاجات و دون آن بآسی نبوده و نیست و لکن حق جل جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عباد الله می رسد واقع شود.

(گنجینه حدود و احکام، ص ۴۴)

حضرت بهاءالله ضمن تأیید موارد فوق مسافرین ، زنان شیرده ، زنان باردار ، صاحبان مشاغل سخت و مریضان را نیز مشمول معافیت قرار داده اند .

بند ۱۷ هَذِهِ حُدُودُ اللَّهِ الَّتِي رُقِمَتْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَا ح . تَمَسَّكُوا بِأوامِرِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أُصُولَ أَنْفُسِهِمْ وَ نَبَذُوا أُصُولَ اللَّهِ وَ رَأَتْهُمْ وَرَأَتْهُمْ بِمَا آتَبَعُوا الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامَ . كَفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ إِلَى الْأَفْوَ لِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهُوَى عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي قَدَّرَ فِي الْكِتَابِ .

هَذِهِ حُدُودُ اللَّهِ الَّتِي رُقِمَتْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي الزُّبُرِ وَ الْأَلْوَا ح . تَمَسَّكُوا بِأوامِرِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أُصُولَ أَنْفُسِهِمْ وَ نَبَذُوا أُصُولَ اللَّهِ وَ رَأَتْهُمْ بِمَا آتَبَعُوا الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامَ .

هَذِهِ : این	تَمَسَّكُوا : تمسک نمایند	وَرَاءَ : پشت سر
حُدُودُ اللَّهِ : احکام و حدود خدا	لَا تَكُونُوا : مباشید	آتَبَعُوا : پیروی کردند
رُقِمَتْ : نوشته شد	أَخَذُوا : گرفتند ، یافتند	الظُّنُونِ : شک ها و گمان ها
الزُّبُرِ : ج زبور ، کتاب ها	نَبَذُوا : انداختند	

مضمون : این حدود الهی است که از قلم اعلی در کتابها و الواح نوشته شده است . به اوامر الهی و احکام او تمسک نمایند و از کسانی نباشید که اصول نفسهای خود را گرفتند و اصول الهی را به سبب اینکه از گمانها و اوهام پیروی کردند ، در پشت سر انداختند (نادیده گرفتند) .

كَفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ إِلَى الْأَفْوَ لِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهُوَى عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي قَدَّرَ فِي الْكِتَابِ

كَفُّوا : بازدارید	الْأَفْوَ لِ : غروب	الهُوَى : هوای نفس
الْأَكْلِ : خوردن	إِيَّاكُمْ : مبدا اینکه شما	قَدَّرَ : مقدر شده است
الشَّرْبِ : نوشیدن	أَنْ يَمْنَعُ : منع نماید ، باز دارد	

مضمون : نفس های خودتان را از خوردن و آشامیدن از طلوع تا غروب باز دارید . مبدا اینکه هوا های نفس شما را از این فضلی که در کتاب مقدر شده است ، باز دارد .

توضیحات :

● كَفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ إِلَى الْأَفْوَ لِ

این آیه طول مدت صوم را معین می کند. حضرت مولی الوری در یکی از الواح، بعد از بیان اینکه صوم عبارت از "کف نفس است از جمیع مأكولات و مشروبات" می فرمایند "دخان از جمله مشروبات است". در لسان عربی کلمه شرب به استعمال دخان نیز اطلاق می شود. (پادداشت ها، شماره ۳۲)

● شرب

عرب چیزهایی را که انسان در دهان قرار می دهد و می خواهد بخورد و احتیاج به جویدن یا به اصطلاح فصیح تر خاییدن دارد، "اکل" می گویند. مثلاً نان را یا گردو را می گذارد در دهانش و می جود. این را می گویند "اکل"، اما آب را نمی جود، می گویند "شرب". بنا بر این هر چه احتیاج به جویدن نداشته باشد، مشروب است و هر چه احتیاج به جویدن داشته باشد، مأکول است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، چون دخان نظیر سیگار، چپق و قلیان، دودش وارد حلق می شود و احتیاج به جویدن ندارد، عرب می گوید "اشرب السیجار". (تقریرات، ص ۶۰)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حضرت اعلی طول مدت صوم را از طلوع تا غروب آفتاب تعیین فرموده اند. حکم مذکور مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته است.

بند ۱۸ **قَدْ كُتِبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ وَ يُقْعَدَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ يَذْكُرَ حُمْسًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَبْهَى كَذَلِكَ حَكْمَ فَاطِرِ السَّمَاءِ إِذِ اسْتَوَى عَلَى أَعْرَاشِ الْأَسْمَاءِ بِالْعُظْمَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ. كَذَلِكَ تَوَضَّأُوا لِلصَّلَاةِ أَمْرًا مِنْ اللَّهِ التَّوَّاجِدِ الْمُخْتَارِ.**

دان : به دین در آمد (متدین شده)	يُقْعَدُ : بنشیند	اِسْتَوَى : مستقر گردید
الدِّيَانَ : پاداش دهنده، جزا دهنده	مُقْبِلًا : اقبال کننده، توجه کننده	أَعْرَاشِ : ج عرش، تخت های پادشاهی
أَنْ يَغْسِلَ : بشوید	حُمْسًا وَ تِسْعِينَ : ۹۵	الْإِقْتِدَارِ : نیرومندی
فِي كُلِّ يَوْمٍ : در هر روز	حَكْمَ : حکم کرد	تَوَضَّأُوا : وضو بگیرید
يَدٍ : دست	فَاطِرِ : آفریننده	
وَجْهٍ : صورت	السَّمَاءِ : آسمان	

مضمون: به تحقیق بر کسی که به خداوند جزا دهنده متدین شده، واجب شده است که در هر روز دو دست و سپس صورتش را بشوید و رو به سوی خدا بنشیند نود و پنج مرتبه "الله ابهی" بگوید. این چنین آفریننده آسمان حکم فرمود، هنگامی که با عظمت و اقتدار بر عرش های اسم ها مستقر گردید. همین گونه برای نماز به فرمان خداوند مختار وضو بسازید.

توضیحات:

● قَدْ كَتَبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ أَنْ يُغْسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ ... وَ يُذَكَّرُ خَمْسًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَبُهِی

در اسلام حدیثی دال بر این مطلب است که از میان اسماء متعدد خدا یکی از همه عظیم تر است ، ولی هویت این اسم تا به حال مستور بوده تا آنکه جمال قدم تأیید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است . عبارت " الله ابهی " یکی از شئون اسم اعظم است .

مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می شود . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده اند که نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارت یا بهاءالابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدس حضرت بهاءالله دلالت دارد . معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمال قدم به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند ، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است .

تحیت " الله ابهی " در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد . گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه " الله ابهی " در روز لازم است .

(یادداشت ها ، شماره ۲۳)

● كَذَلِكَ تَوْضَاؤُا لِلصَّلَاةِ

گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است . قبل از به جا آوردن هر یک از سه صلوات یومیه و ذکر نود و پنج مرتبه " الله ابهی " و آیه ای که نسوان در ایام عادت ماهیانه به جای نماز و روزه تلاوت می نمایند گرفتن وضو واجب است .

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز است . در مورد صلوات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است ①

اهمیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست . چنانکه اگر نفسی حتی بلا فاصله بعد از استحمام نیت نماز نماید ، باز گرفتن وضو برایش لازم است .

(یادداشت ها ، شماره ۲۴)

در مورد جهت توجه حین تلاوت اذکار در رساله سوال و جواب چنین آمده است :

" در صلوات حکم قبله ثابت و در اذکار حکم ما انزله الرحمن فی الفرقان جاری اینما تولوا فثم وجه الله ②

در کتاب مستطاب اقدس [برای تلاوت نود و پنج مرتبه ذکر الله ابهی] فقط دو شرط ذکر شده ، یکی وضو و دیگری قعود یعنی نشستن . کیفیت نشستن تصریح نشده و وقتی که از بیت العدل اعظم این سؤال شد می فرمایند که این راجع به تصمیم خود فرد مؤمن است . نشستن روی صندلی یا روی زمین چه چهار زانو یا دو زانو همه نشستن است . توجه به قبله برای اذکار بهایی ضروری نیست اما اینکه می فرمایند " مقبلاً الی الله " مقصود توجه قلبی به درگاه الهی است .

(پیام بهایی ش ۲۷۸ ، نطقی از جناب نخجوانی ، ص ۸)

سابقه حکم در دیانت بایی :

۱. حین شستن دست می گویند : "إلهی فوییدی لتأخذ کتابک بأستقامة لاتمنعها جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فی ما لم یدخل فی ملکها . إنک انت المقدر القدر . " و هنگام شستن صورت می گویند : " أی رب و جهت وجهی الیک نورہ بانوار وجهک ثم احفظه عن التوجه الی غیرک . "
۲. هر طرف که بگردید پس آنجا روی خدا است .

طبق حکم حضرت اعلیٰ، بر هر مؤمنی واجب است که هر روز از طلوع تا غروب آفتاب، نود و پنج بار یکی از اذکار و کلمات مثل "الله ایهی"، "الله اعظم" را تلاوت نماید و حکمت این امر این است که یوم ظهور من بظہرہ اللہ موفق بہ ایمان گردد. ①

حضرت بهاء الله این حکم بیان را به صورتی که در بند فوق آمده است، تغییر دادند.

بند ۱۹ **قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ وَ الزَّانَا ثُمَّ الغَيْبَةُ وَ الْاِفْتِرَاءُ اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَ الْاَلْوَا ح .**

حُرِّمَ : حرام شده است
اِفْتِرَاءُ : تهمت زدن، به دروغ نسبت
اجْتَنِبُوا : اجتناب کنید
عَمَّا : (عَنْ + مَا) از آنچه
نُهَيْتُمْ : باز داشته شدید، نهی شدید
الصَّحَائِفِ : ج صحف، کتاب ها
خیانت یا عمل بد به کسی دادن

مضمون: به تحقیق قتل و زنا بر شما حرام شده است سپس غیبت و افتراء. از آنچه در کتاب و الواح از آن نهی شده اید، اجتناب کنید.

توضیحات:

● قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس ایهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۷۳) تکرار فرموده اند. برای قتل عمدی مجازات هایی معین شده است. در مورد قتل غیر عمدی پرداخت مبلغ معینی به عنوان خونبها به خانواده شخص مقتول لازم است.
حضرت بهاء الله می فرمایند:

"قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوبتر از آن است که به نفسی تعرض نمایند. بگو ای عباد، جمال رحمن لاجل احبای عالم و اتحاد اهل آن ظاهر شده نه از برای تفریق و سفک دماء."
(امر و خلق ج ۳، ص ۱۹۳)

● قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ ... الزَّانَا

کلمه زنا در لغت شامل زناى مُحْصَن و غیر مُحْصَن هر دو می باشد، یعنی هم به روابط جنسی بین یک فرد متأهل با کسی که همسر او نیست و هم به طور کلی به روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می شود. جریمه ای را که جمال اقدس ایهی مقرر فرموده اند برای مرد و زن غیر مُحْصَن است که مرتکب زنا شوند. تعیین مجازات مربوط به سایر تخلقات جنسی، من جمله زناى به عُنْف به تصمیم بیت العدل اعظم محول شده است.
(یادداشت ها، شماره ۳۶)

● ثُمَّ الغَيْبَةُ وَ الْاِفْتِرَاءُ

جمال قدم در الواح عدیده غیبت، افتراء و عیب جویی از دیگران را از اعمال ممنوعه مُحَرَّمه محسوب داشته،

۱. "فی ذکر الواجب فی کل شهر ... ملخص این باب آنکه از طلوع شمس تا غروب آن خداوند اذن فرموده هر نفسی را که نود و پنج مرتبه بگوید الله ایهی یا الله اعظم یا الله اظهر یا الله انور یا الله اکبر یا امثال این نوع کلمات ممنوعه لعل در یوم قیامت از برکت تلاوت این اسماء مقدسه بشارت هدایت آن نیر اعظم و طلعت قدم فائز گردد ... (بیان فارسی، باب ۱۷، واحد ۵)

چنانکه در کلمات مکتونه می فرمایند: "یا ابن الوجود، کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی". و نیز می فرمایند: "یا ابن الإنسان، لا تنفس بخطأ أحد مادمت خاطئاً وإن تفعل بغير ذلک ملعون أنت و أنا شاهد بذلك". در کتاب عهدی لسان عظمت به این انداز شدید ناطق قوله الاحلی:

"به راستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالاید عفا الله عما سلف. از بعد باید کل بما یتبعی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الإنسان اجتناب نمایند". (یادداشت ها، شماره ۳۷)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای الهی. اگر نوعی می شد که ابواب غیبت مسدود می شد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را می نمود آن وقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت قلوب نورانی می گشت روح ها ربانی می شد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت. امیدم چنانست که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نعمت الهی بدانند تا به درجه ای رسد که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع احبار رسوا شود."

(گنجینه حدود و احکام، ص ۳۰۵)

و نیز می فرمایند:

"از بهائی نفسی به مذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرح است که غیبت و بدگویی از دسائس و رساوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد به مذمت دوست. بدگویی و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار."

(گنجینه حدود و احکام، ص ۳۰۶)

سابقه حکم در دیانت بانی:

قتل: حضرت اعلی قتل نفس را حرام فرموده اند. حرمت این عمل به حدی است که حتی اگر ارتکاب آن به قلب کسی هم خطور کند سبب خروج وی از دین الهی می گردد. بر قاتل هر چیز حلال حتی نفس او هم حرام می شود ① حکم جزای قتل عمد و غیر عمد به طور جداگانه در کتاب بیان عربی نازل شده است که در جای خود توضیح داده خواهد شد (بند ۶۲ و بند ۱۸۸). حکم حرمت قتل مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته است.

زنا: در این مورد در بند ۴۹ توضیح داده می شود.

هفته چهارم

۱. "... حرام شده در بیان حکم قتل باشد (به اشد) از هر شیئی که هیچ شیئی به مثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دین الهی بیرون می رود و معذب می گردد مادامیکه خداوند خواهد و بر او حرام می شود آنچه بر او حلال بوده در بیان حتی نفس او."

(بیان فارسی، باب ۵، واحد ۴)

(بیان عربی، باب ۱۶، واحد ۱۶)

"فلا تفتل نفساً و لا تعقل شیئاً من نفسی انما انتم بالله و آیاته محسبون"

بند ۲۰) قَدْ قَسَمْنَا الْمَوَارِيثَ عَلَى عَدَدِ الزَّوْجِ مِنْهَا قَدِيرٌ لِذُرِّيَّاتِكُمْ مِنْ كِتَابِ الطَّاءِ عَلَى عَدَدِ الْمُقْتِ وَ لِلزَّوْجِ مِنْ كِتَابِ الْحَاءِ عَلَى عَدَدِ التَّاءِ وَ الْفَاءِ وَ لِلآبَاءِ مِنْ كِتَابِ الزَّوْجِ عَلَى عَدَدِ التَّاءِ وَ الْكافِ وَ لِلأُمَّهَاتِ مِنْ كِتَابِ الْوَاوِ عَلَى عَدَدِ الرَّفِيعِ وَ لِلإِخْوَانِ مِنْ كِتَابِ الْهَاءِ عَدَدَ الشَّيْنِ وَ لِلأَخَوَاتِ مِنْ كِتَابِ الدَّالِ عَدَدَ الرَّاءِ وَ الْأَمِيمِ وَ لِلْمُعَلِّمِينَ مِنْ كِتَابِ الْجِيمِ عَدَدَ الْقَافِ وَ الْفَاءِ كَذَلِكَ حَكَمَ مُبَشَّرِيُّ الَّذِي يَذْكُرُنِي فِي اللَّيَالِي وَ الْأَسْحَارِ . إِنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيجَ الدَّرِّيَّاتِ فِي الْأَصْلَابِ زِدْنَا ضِعْفَ مَا لَهُمْ وَ نَقَصْنَا عَنِ الْآخَرَى إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ يَفْعَلُ بِسُلْطَانِهِ كَيْفَ أَرَادَ .

قَدْ قَسَمْنَا الْمَوَارِيثَ عَلَى عَدَدِ الزَّوْجِ مِنْهَا قَدِيرٌ لِذُرِّيَّاتِكُمْ مِنْ كِتَابِ الطَّاءِ عَلَى عَدَدِ الْمُقْتِ وَ لِلزَّوْجِ مِنْ كِتَابِ الْحَاءِ عَلَى عَدَدِ التَّاءِ وَ الْفَاءِ وَ لِلآبَاءِ مِنْ كِتَابِ الزَّوْجِ عَلَى عَدَدِ التَّاءِ وَ الْكافِ وَ لِلأُمَّهَاتِ مِنْ كِتَابِ الْوَاوِ عَلَى عَدَدِ الرَّفِيعِ وَ لِلإِخْوَانِ مِنْ كِتَابِ الْهَاءِ عَدَدَ الشَّيْنِ وَ لِلأَخَوَاتِ مِنْ كِتَابِ الدَّالِ عَدَدَ الرَّاءِ وَ الْأَمِيمِ وَ لِلْمُعَلِّمِينَ مِنْ كِتَابِ الْجِيمِ عَدَدَ الْقَافِ وَ الْفَاءِ كَذَلِكَ حَكَمَ مُبَشَّرِيُّ الَّذِي يَذْكُرُنِي فِي اللَّيَالِي وَ الْأَسْحَارِ .

فَسَمْنَا : تقسیم نمودیم	المُقت : بانصد و چهل	إخوان : برادران
الموارِث : میراث ها	الأزواج : همسران	الهاء : پنج
عَدَدِ الزَّاء : هفت	الحاء : هشت	الشين : سیصد
قَدِيرٌ : مقدر شد	الآباء : پدران	أخوات : خواهران
ذُرِّيَّات : فرزندان	الأُمَّهَات : مادران	مُبَشَّرِيُّ : بشارت دهنده من
الطاء : نه	الواو : شش	يَذْكُرُنِي : ذکر می کرد مرا

مضمون : به تحقیق میراث را به هفت قسمت تقسیم نمودیم . از آن برای فرزندان شما ۹ سهم برابر ۵۴۰ و برای همسران ۸ سهم برابر ۴۸۰ و برای پدران ۷ سهم برابر ۴۲۰ و برای مادران ۶ سهم برابر ۳۶۰ و برای برادران ۵ سهم برابر ۳۰۰ و برای خواهران ۴ سهم برابر ۲۴۰ و برای معلمین ۳ سهم برابر ۱۸۰ مقدر شده است این گونه مبشرم [حضرت اعلی] که مراد در شبها و سحرگاهان ذکر می کرد، حکم نمود .

إِنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيجَ الدَّرِّيَّاتِ فِي الْأَصْلَابِ زِدْنَا ضِعْفَ مَا لَهُمْ وَ نَقَصْنَا عَنِ الْآخَرَى إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ يَفْعَلُ بِسُلْطَانِهِ كَيْفَ أَرَادَ .

سَمِعْنَا : شنیدیم	زِدْنَا : زیاد کردیم	نَقَصْنَا : کم کردیم
ضَجِيج : ناله	ضِعْف : همان اندازه ، دو برابر	يَشَاء : می خواهد
ذُرِّيَّات : فرزندان	مَا لَهُمْ : آنچه برای ایشان بود	يَفْعَلُ : انجام می دهد
الأصْلَاب : ج صلب ، پشت ها	أَرَادَ : اراده نماید ، بخواهد	

مضمون : همانا ما چون ناله فرزندان را در پشت پدران شنیدیم (ناله فرزندان را که هنوز به این دنیا نیامده اند) ، آنچه برای آنان بود دو برابر نمودیم و از دیگران (سایر طبقات) کم کردیم . همانا البته او توانا است بر آنچه که می خواهد و به سلطنت خود هرگونه که بخواهد ، انجام می دهد .

توضیحات :

در این بند ، تعیین سهم هر یک از وراث بر اساس حروف ابجد می باشد . در کتاب نوزده هزار لغت در تعریف حروف ابجد چنین آمده است : ترتیب و ترکیب قدیم حروف الفبای عربی عبارت بود از ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ که از این ۲۸ حرف ۸ کلمه مصنوعی و بدون معنی ساختند که این طور تلفظ می شود : اَبْجَدُ هُوَ حُطِّي كَلِمُنْ سَعْفَصْ قَرِشَتْ تَخَذَ ضَظَنُغْ که از این ۸ کلمه ، دو کلمه آخر یعنی ۶ حرف ث خ ذ ض ظ غ خالص عربی است بقیه آرامی و یا عبری یعنی از ۱۴ تا ۲۸ قرن قبل از میلاد مسیح می باشد .

اعراب مانند یونانی ها برای هر یک از حروف الفبای مزبور به ترتیب زیر عددی قائل شدند که به آن حساب ابجد یا حساب جُمَّل می گویند .

الف = ۱	ح = ۸	س = ۶۰	ت = ۴۰۰
ب = ۲	ط = ۹	ع = ۷۰	ث = ۵۰۰
ج = ۳	ی = ۱۰	ف = ۸۰	خ = ۶۰۰
د = ۴	ک = ۲۰	ص = ۹۰	ذ = ۷۰۰
ه = ۵	ل = ۳۰	ق = ۱۰۰	ض = ۸۰۰
و = ۶	م = ۴۰	ر = ۲۰۰	ظ = ۹۰۰
ز = ۷	ن = ۵۰	ش = ۳۰۰	غ = ۱۰۰۰

(نوزده هزار لغت ، جلد ۱)

هر نفسی که وفات یافت و از دنیا رفت ، هفت طبقه می توانند از او ارث ببرند . در صورتی که تمام این هفت طبقه موجود باشند ، هر کدام حق معین خود را که در کتاب الهی تعیین شده است ، می برد و آن طبقاتی که نیستند ، البته حکم مستقلی برای آن تعیین شده است که حقوق آنها به کجا باید راجع بشود و بین چه طبقات دیگری تقسیم بشود . حضرت اعلی طبقات وراث را هفت طبقه قرار دادند ، یعنی علی عدد الزاء . این هفت طبقه عبارت است از ذریات ، یعنی فرزندان اعم از دختر یا پسر ، طبقه دیگر عبارت از زن یا شوهر است ، یعنی اگر شوهر صعود کرد زن از او ارث می برد و یا اگر زن به ملکوت ابهی رفت ، شوهرش از او ارث می برد . بعداً می رسد به طبقه پدر و بعد مادر و سپس برادر و در رتبه ششم خواهر و در رتبه هفتم معلم . بهره این طبقات را از سه تانه اگر حساب کنید جمعاً ۴۲ می شود (۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹) .

یعنی باید ترکه شخص متوفی به ۴۲ قسمت منقسم بشود . از این ۴۲ قسمت ، نه قسمت مال ذریه است ، هشت قسمت مال زوجه یا زوج ، هفت قسمت مال پدر ، شش قسمت مال مادر ، پنج قسمت مال برادر ، چهار قسمت

مال خواهر تا می رسد به سه قسمت که مال معلم است . حال بینیم واحد مقیاس چیست ؟ ۶۰ واحد مقیاس است ، به این معنی که اگر کسی مرد ، ترکه او را فرض کنید ۲۵۲۰ تومان است و می خواهیم در بین هفت طبقه قسمت کنید . بنابر این نه تا شصت تا را از ۲۵۲۰ بر می داریم و می دهیم به ذریات . هشت تا شصت تا را بر می داریم و می دهیم به طبقه دیگر . همین طور هر طبقه ای عدد خود را به آن می دهیم تا می رسد به معلم که سه شصت تا لازم دارد . می فرمایند ، به فرزندان نه بدهید یعنی نه تا شصت تا ، نه را در شصت ضرب می کنیم می شود ۵۴۰ . بنابر این ۵۴۰ تومان از این ۲۵۲۰ تومان را بر می داریم و در قسمت ذریات می گذاریم . بعد نوبت به هشت می رسد . هشت شصت تا می شود ۴۸۰ . بنابر این ۴۸۰ تومان بر می داریم مثلاً می شود مال زوج یا زوجه ، هفت تا شصت تا یعنی ۴۲۰ تومان بر می داریم می دهیم به طبقه دیگر . شش شصت تا یعنی ۳۶۰ تومان ، پنج شصت تا یعنی ۳۰۰ تومان ، چهار شصت تا یعنی ۲۴۰ تومان و بالاخره سه شصت تا یعنی ۱۸۰ تومان که می دهیم به معلم . ببینید چقدر آسان است . از طرفی دیگر هم می شود حساب کنیم . یا مثلاً فرض کنید یکی مرده و ۴۲ تومان دارد از این ۴۲ تومان نه تومان می دهیم به ذریه ، هشت تومان به زن یا شوهر ، هفت تومان به پدر ، شش تومان به مادر همین طور سه تومان هم می دهیم به معلم . جمع کل می شود ۴۲ تومان .

سهم ذریه (فرزندان) = عدد مقت (م + ق + ت)	$9 \times 60 = 540$
سهم زوجه یا زوج = التاء و الفاء (ت + ف)	$8 \times 60 = 480$
سهم پدر = التاء و الکاف (ت + ک)	$7 \times 60 = 420$
سهم مادر = الرفیع (ر + ف + ی + ع)	$6 \times 60 = 360$
سهم برادر = الشین (ش)	$5 \times 60 = 300$
سهم خواهر = الراء و المیم (ر + م)	$4 \times 60 = 240$
سهم معلم = القاف و الفاء (ق + ف)	$3 \times 60 = 180$

جمال مبارک می فرمایند وقتی دیدیم که فرزندان ضجّه و شکایت کردند حقوق آنها را دو برابر کردیم . یعنی از شش طبقه دیگر درخواست شد . یا به آنها امر شد که هر کدام از سهم خود یک سهم و نیم گذشت کنید و روی هم بگذارید و بدهید به ذریات . مثلاً ازواج حقوقشان ۸ شصت تا بوده ، ۱/۵ از آن برداشته شد و سهمشان ۶/۵ شصت تا گردید و به همین ترتیب سایر طبقات ، سهمشان تقلیل یافت

تغییرات حکم تقسیم ارث در کتاب مستطاب اقدس به شرح ذیل است :

سهم فرزندان	$18 \times 60 = 1080$
سهم ازواج	$6/5 \times 60 = 390$
سهم پدر	$5/5 \times 60 = 330$
سهم مادر	$4/5 \times 60 = 270$
سهم برادران	$3/5 \times 60 = 210$
سهم خواهران	$2/5 \times 60 = 150$

(تلخیص از تقریرات، صص ۶۹ تا ۶۵)

● لِإِخْوَانٍ مِنْ كِتَابِ الْهَاءِ... وَ لِأَخْوَاتٍ مِنْ كِتَابِ الدَّالِ

در رساله "سؤال و جواب" توضیحات مفصلی درباره سهم ارث برادران و خواهران شخص متوفی مذکور است. اگر برادر و خواهر با شخص متوفی از یک پدر باشند، هر یک از آنان تمام سهم خود را دریافت می‌دارد. اما اگر از یک پدر نباشند، دو ثلث سهام به آنان می‌رسد و ثلث باقی مانده به بیت‌العدل راجع است. علاوه بر آن، در صورتی که شخص متوفی در بین وراث برادران و خواهران تنی داشته باشد، برادران و خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی‌برند. برادران و خواهران ناتنی مادری البته از ماترک پدر خودشان ارث می‌برند.

(یادداشت‌ها، شماره ۳۹)

● وَ لِلْمُعَلِّمِينَ

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلمینی را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می‌بخشد محسوب داشته می‌فرمایند: "این است که از وراثت به موجب شریعت الله معدودند."

حضرت بهاء الله شرایط ارث بردن معلم را تصریح و سهم او را تعیین فرموده اند.

(یادداشت‌ها، شماره ۴۰)

● إِنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيحَ الدَّرِّيَّاتِ فِي الْأَصْلَابِ زِدْنَا ضَعْفَ مَا لَهُمْ وَ نَقَصْنَا عَنِ الْأُخْرَى

طبق احکام کتاب مبارک بیان به اولاد شخص متوفی نه قسمت ارث تعلق می‌گرفت که عبارت بود از ۵۴۰ سهم. و این مقدار کمتر از ربع ماترک شخص متوفی است. جمال اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می‌گردد و از سهام شش طبقه دیگر وراثت کاستند و در آیه فوق اصل مقصد این حکم و چگونگی توزیع میراث را بیان می‌فرمایند.

هر یک از طبقات وراثت که خارج از دین الهی است حکمش معدوم است و ارث نمی‌برد.

(رساله سوال و جواب، فقره ۳۴)

اجرای حکم کتاب مستطاب اقدس در مورد تقسیم ارث در زمانی است که متوفی در زمان حیات خود وصیتنامه‌ای ننوشته باشد. در این خصوص حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"اما مسأله میراث، این تقسیم در صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آن وقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و به حسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و به موجب آن عمل گردد در این صورت شخص متوفی، بی‌ایمانی وسیع دارد که در زمان حیات خود به هر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود."

(مکاتیب، ج ۳، ص ۳۷۲)

سابقه حکم در دینت باد :

تهدیم آن به من یظهره الله است تا نشانه ای از تمکین و تسلیم به امر مبارک او باشد. در امر بهائی نیز تنظیم وصیت نامه به منظور اقرار به ایمان و همچنین بیان وصایا و نصائح موصی است. "

(سفینه عرفان ج ۱، مقاله "در باره احکام بیان ..."، ص ۴۶)

وصیتنامه در دیانت بابی متضمن اقرار به وحدانیت حق و ظهور حضرت اعلی و حروف حی و اظهار حب به مظاهر اسماء می باشد. حضرت اعلی امر فرموده اند که وصیت نامه به نیکوترین خط نوشته شود و وراثت باید آن را به من یظهره الله برسانند^(۱) حکم نوشتن وصیت نامه مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته است.

ارث: طبق حکم کتاب بیان اگر فردی صعود کند و وصیت نامه ای نداشته باشد مایملک او بین هفت طبقه پدر، مادر، زوجه، فرزند، برادر، خواهر و معلم تقسیم می شود. حضرت اعلی در مورد حکمت تعیین عدد هفت برای تقسیم ارث می فرمایند، چون مراتب توحید در هفت حرف است لذا این چنین حکم شده است. این حکم مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته است اما سهم فرزندان در کتاب اقدس دو برابر سهمی است که برای آنان در کتاب بیان تعیین شده است. ضمناً در امر مبارک جزئیات احکام ارث مقرر گردیده است.

همچنین حضرت اعلی حکم فرمودند که هر فرد مؤمنی برای وراثت خود ۱۹ کاغذ لطیف و ۹ انگشتری که بر روی آن اسماء الهی منقش شده است به ارث گذارد^(۲) حضرت بهاء الله در این خصوص حکمی نازل فرموده اند.

بند ۲۱ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ ذُرِّيَّةٌ تَرْجِعُ حُقُوقَهُمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ لِيَصْرِفُوهَا أَمْناً
 أَلْرَحْمَنِ فِي الْإِطَامِ وَ الْأَرَامِلِ وَ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ جُمُوهُورُ النَّاسِ لِيُشْكِرُوا رَبَّهُمُ الْعَزِيزَ الْغَفَّارَ .

مَنْ: کسی که	ذُرِّيَّةٌ: فرزند	أَلْرَحْمَنِ: تیمان
مَاتَ: مُرد	تَرْجِعُ: برمیگردد	أَلْأَرَامِلِ: ح اَزْمَله، بیوه زنان
لَمْ یَكُنْ: نباشد	لِيَصْرِفُوهَا: تا مصرف نمایند	يَنْتَفِعُ: منتفع میگردد
لَهُ: برای او	أَمْناً: افراد امین	يُشْكِرُوا: شکر نمایند

۱. "فی بیان کتاب الوصیة للأموال علی ما امر فی البیان ملخص این باب آنکه... اذن داده که در وقت موت کتاب وصیتی نوشته شود متضمن بر اقرار به وحدانیت او و عدل و این خلق و امر از برای او است و اقرار به نقطه الهیه و حروف حی و اظهار حب به مظاهر اسماء و امثال او و استیعاذ از آنچه دوست نداشته و ندارد و محبوب او و آنچه که تمنا دارد از مقصود خود و امر نماید که کتاب را رسانند به من یظهره الله که اگر مشیت او تعلق گرفت بر جواب او همان است جوابی که من الله در حق او نازل شده و حفظ آن با وراثت او است که بدأ بید الی من یظهره الله رسیده بر احسن خط و الطف حسن...."

(بیان فارسی، باب ۱۳، واحد ۵)

۲. "أَنْ لَا یُورَثُ مِنَ الْمِیْتِ إِلَّا أُوْیَهُ وَ زَوْجَتَهُ وَ ابْنَهُ وَ اُخْتَهُ وَ مَاعْلَمَهُ بَعْدَ مَا یَصْرِفُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِ مَالِهِ عَلَی مَا یَعَزُّ بِهِ نَفْسَهُ
 ملخص این باب آنکه از آن جایی که مراتب توحید در هر هفت حرف تام می گردد که حروف اثبات باشد از این جهت حکم شده که ارث نبرد از میت به سر حقیقت الا هفت نفس...."

(بیان فارسی، باب ۲، واحد ۸)

"یَجِبُ عَلَی كُلِّ نَفْسٍ أَنْ یُورَثَ لِوَارِثِهِ تِسْعَةَ عَشْرَ أَوْ رَاقاً مِنَ الْقُرْطَاسِ اللَّطِیْفَةِ وَ تِسْعَةَ عَشْرَ خَاتماً یُنْقَشُ عَلَیْهَا أَسْمَاءُ مِنْ أَسْمَاءِ
 الله...."

(بیان فارسی، باب ۲، واحد ۸)

مضمون: کسی که بسپرد (صعود نماید) و فرزندی نداشته باشد، حقوق آنها (فرزندان) به بیت العدل می‌گردد تا اینکه امنای الهی آن را در راه یتیمان و بیوه زنان و آنچه که عموم مردم از آن منتفع می‌گردند، مصرف نمایند. تا اینکه پروردگار ارجمند و بسیار آمرزنده خود را شکر نمایند.

توضیحات:

● بَيْتِ الْعَدْلِ

در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بیت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصریح نفرموده اند که مراد بیت العدل اعظم است یا بیت العدل محلی، یعنی دو مؤسسه ای که تشکیل در ام الكتاب مُصرَح است. هیکل اطهر ذکر "بَيْتِ الْعَدْلِ" را به طور کلی می‌فرمایند. در این صورت تشخیص اینکه کدام یک از این بیوت عدل مقصود است بستگی به اجرای هر حکمی دارد که در آینده باید تعیین گردد. در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء مال بی وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلی به حساب می‌آورند. این امر می‌رساند که مقصد از بیت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته بیت العدل محلی است.

(یادداشت‌ها، شماره ۴۲)

بند ۲۲) وَ الَّذِي لَهُ ذُرِّيَّةٌ وَ لَمْ يَكُنْ مَادُونَهَا عَمَّا حُدِدَ فِي الْكِتَابِ يَرْجِعُ الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَهُ إِلَى الذَّرِيَّةِ وَ الثُّلُثُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ كَذَلِكَ حَكْمُ الْغِنَى الْمُتَعَالِ بِالْعِظْمَةِ وَ الْإِجْلَالِ.

الثُّلُثُ: یک سوم

الثُّلَثَانِ: دو سوم

لَمْ يَكُنْ: نباشد

تَرَكَهُ: گذارده است آن را، ترک کرده است آن را

حُدِدَ: تعیین شده است

مضمون: و کسی که [بمیرد] و [فقط] دارای فرزند باشد و غیر آن (سایر طبقات) که در کتاب [اقدس] تعیین شده، نباشند دو سوم از آنچه گذارده است (سهم هر یک از طبقات) به فرزند و یک سوم به بیت العدل تعلق می‌گیرد. این گونه [خداوند] بی‌نیاز و بزرگوار و با عظمت و جلال فرمان داد.

توضیحات:

● وَ الَّذِي لَهُ ذُرِّيَّةٌ وَ لَمْ يَكُنْ مَادُونَهَا

حضرت بهاء الله توضیح می‌فرمایند که این حکم در کل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراثت نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت عدل.

(یادداشت‌ها، شماره ۴۳)

سابقه حکم در دیانت بانی:

در خصوص جزئیات احکام ارث (بند های ۲۸-۲۱) حضرت اعلیٰ حکمی نازل نفرموده اند و این موارد از احکام بدع حضرت بهاء الله محسوب می‌گردد.

بند ۲۳) وَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يَرِيْهُ وَ كَانَ لَهُ ذُو الْقُرْبَى مِنْ اَبْنَاءِ الْاَخِ وَ الْاُخْتِ وَ بَنَاتِهِمَا فَلَهُمُ الثُّلَثَانِ وَ اِلَّا لِلْاَعْمَامِ وَ الْاُخْوَالِ وَ الْعَمَّاتِ وَ الْخَالَاتِ وَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ بَعْدَهُنَّ لِابْنَاتِهِمْ وَ اَبْنَائِهِنَّ وَ بَنَاتِهِمْ وَ اَبْنَائِهِنَّ وَ اِلَى مَقَرِّ الْعَدْلِ اَمْرًا فِي

الْكِتَابِ مِنْ نَدَى اللَّهِ مَا لَكُمْ الرَّقَابِ .

الْعَمَّاتُ : عمه ها	الأخ : برادر	لَمْ يَكُنْ : نباشد
الْخَالَاتُ : خاله ها	أُخْتٌ : خواهر	لَهُ : (ل + ه) برای او
بَنَاتٌ : دختران	لَهُمْ : برای ایشان	مَنْ يُرِثُ : کسی که ارث می برد
مَقَرُّ الْعَدْلِ : بیت العدل	الأعمام : عموها	ذُو الْقُرْبَى : خویشاوندان
أُمْرًا : امری	الأحوال : دایی ها	أَبْنَاءٌ : پسران

مضمون : و کسی که [بمیرد] و کسی را که از او ارث ببرد ، نداشته باشد اما خویشاوند داشته باشد از قبیل پسران برادر و خواهر و دختران آنها [برادر و خواهر] دو سوم ارث برای ایشان است و گرنه برای عموها و دایی ها و عمه ها و خاله ها است و بعد از آنها [عموها و دایی ها و عمه ها و خاله ها] برای پسران و دختران آنها و یک سوم آن به بیت العدل بر می گردد ، به فرمانی در این کتاب از نزد خداوند مالک بندگان (گردن ها) .

توضیحات :

اگر کسی صعود کند و از طبقات هفتگانه وراث کسی را نداشته باشد ، دو ثلث از تمام ترکه را به پسر برادر یا پسر خواهر و در درجه ثانی به دختر برادر و یا دختر خواهر می دهند و اگر این طبقه هم نبودند این سهم به اعمام (عموها) ، احوال (دائی ها) ، عمات (عمه ها) ، خالات (خاله ها) می رسد و اگر اینها هم نبودند این سهم را در درجه اول باید بدهند به ابنائهم یعنی به پسر عمو ، پسر دایی ، پسر عمه ، پسر خاله و اگر این طبقه از اقوام هم نبود دو ثلث به دختر عمو ، دختر دایی ، دختر عمه ، دختر خاله می رسد و یک ثلث هم به بیت العدل تعلق می گیرد .
(اقتباس از تقریرات ، صص ۷۴ - ۷۳)

بند ۲۴ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَحَدٌ مِنَ الدِّينِ نُزِلَتْ أَسْمَائُهُمْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى تُرْجَعُ الْأَمْوَالُ كُلُّهَا إِلَى الْمَقَرِّ الْمَذْكُورِ لِتُصْرَفَ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ إِنَّهُ لَهُو الْمُقْتَدِرُ الْأَمَارُ .

مَاتَ : مُرد	نُزِلَتْ : نازل شد	تُصْرَفَ : صرف شود
لَمْ يَكُنْ : نباشد	تُرْجَعُ : راجع می شود	الْأَمَارُ : امر کننده ، بسیار فرمان دهنده
الدِّينِ : کسانی که	كُلُّهَا : تماماً	

مضمون : هر کس که بمیرد و هیچ یک از کسانی را که اسم های آنان از قلم اعلی نازل شده ، نداشته باشد اموال تماماً به همان جایگاه مذکور [بیت العدل] تعلق می گیرد تا اینکه صرف شود در اموری که خداوند به آنها فرمان داده است . همانا او توانا و بسیار فرمان دهنده است .

بند ۲۵ وَ جَعَلْنَا الدَّارَ الْمَسْكُونَةَ وَ الْأَلْبَسَةَ الْمُخْصُوصَةَ لِلذَّرِيَّةِ مِنَ الذُّكْرَانِ دُونَ الْإِنَاثِ وَ الْوَرَاثِ إِنَّهُ لَهُو الْمُعْطَى الْقِيَاضُ .

جَعَلْنَا : قرار دادیم	الدَّارُ : خانه	الْأَلْبَسَةُ : لباسها
------------------------	-----------------	------------------------

الدُّكْرَانُ : پسران

الْإِنَاثُ : دختران

الْفَيْضُ : بسیار فیض بخشنده

دُونُ : غیر

الْمُعْطَى : عطا کننده

مضمون : خانه مسکونی و لباسهای مخصوص [متوفی] را برای فرزندان پسر قرار دادیم نه برای فرزندان دختر و سایر وراثت . همانا البته او عطا کننده بسیار فیض بخشنده است .

توضیحات :

● لِلذَّرِيَّةِ مِنَ الدُّكْرَانِ دُونَ الْإِنَاثِ

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید :

" اما در آیه مبارکه از ذکر دُكُور دُونَ اناث ، مقصود وُلْدِ بَكْرٍ [پسر بزرگ] است زیرا وُلْدِ بَكْرٍ در جمیع شرایع الهیه اختصاص داشته ، به کتب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نماید.... در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت تا چه رسد به زخارف دنیا ، حتی قوانین عادلانه بین دول و ملل متمدنه نیز ولد بکر را امتیازی داده . الیوم دولت انگلیس را ادعاً چنین است که عاقلترین دول عالم است و از خصائص ملّت انگلیس این است که جمیع اموال را حصر در وُلْدِ بَكْرٍ می کنند و مقصودشان این است که ثروت چون تقسیم گردد پریشان شود و از دست برود ... باری ابداً مقصود این نیست که حصر میراث در وُلْدِ بَكْرٍ ممدوح و مقبول است مقصد این است که در قوانین ملل متمدنه نیز وُلْدِ بَكْرٍ را امتیازی و مراد از وُلْدِ بَكْرٍ بزرگترین اولاد دُكُور موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه به او این است که اقللاً خانه متوفی باقی و برقرار مانده تا عائله چون در آن خانه باشند یا وارد گردند به یاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند باری جمیع این مسایل فی الحقیقه فروع است و آنچه اصول است و اساس است و به نص قاطع امر مفروض الهی است وصیت نامه است "

در خطابی دیگر می فرماید :

" مقصود از وُلْدِ بَكْرٍ ، ارشد اولاد دُكُور باقی است شمول به ارشد اناث ندارد ولو اکبر ، اناث باشد و اینکه در اولاد ذکور دون اناث میفرماید مراد آن است که شاید شخصی ده اولاد ذکور دارد اگر اکبر ، فوت شود ثانی جای او قائم است . اگر ثانی فوت شود ثالث جای او قائم است و اگر ثالث فوت شود رابع جای او قائم است . لهذا در آیه مبارکه به لفظ جمع بیان شده . "

● وَ جَعَلْنَا الدَّارَ الْمَسْكُونَةَ وَالْأَلْبَسَةَ الْمُخْصَوَصَةَ لِلذَّرِيَّةِ مِنَ الدُّكْرَانِ دُونَ الْإِنَاثِ وَالْوَرَاثَ

در لوحی حضرت عبدالبهاء می فرماید که بیت مسکونی و البسه مخصوصه ، در صورتی که شخص متوفی مرد باشد ، به پسران او تعلق می یابد . اگر پسر ارشد حیات داشته باشد هر دو به او راجع است ، و الا به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می رسد و قس علی ذلک....

همراه با امتیازاتی که به پسر ارشد داده شده وظایفی هم به عهده او واگذار شده است . مثلاً ولد بکر وجداناً موظف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتیاجات سایر وراثت را نیز ملحوظ دارد .

جمال اقدس ابهی در بیان این فقره از احکام ارث چنین فرموده اند که اگر شخص متوفی بیش از یک خانه مسکونی داشته باشد ، اعلی و اشرف آن بیوت به فرزند ذکور می رسد . سایر بیوت ، همراه با دیگر اموال شخصی

متوفی ، بین وراثت تقسیم می گردد . اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو ثلث بیت مسکونی و البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است . همچنین می فرمایند که اگر شخص متوفی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می گردد و البسه غیر مستعمل ، جواهرات و سایر اموال او بین وراثت تقسیم می شود . لباس های مستعمل او نیز ، اگر دختر نداشته باشد ، بین همه وراثت تقسیم می گردد .
(یادداشت ها ، شماره ۴۴)

بند ۲۶ **إِنَّ الَّذِي مَاتَ فِي أَيَّامِ وَالِدِهِ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ أَوْلِيكَ يَرْتُونَ مَا لِأَبِيهِمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَقْسَمُوا بَيْنَهُمْ بِالْعَدْلِ الْخَالِصِ كَذَلِكَ مَا جَ بَحْرُ الْكَلَامِ وَ قَدْفَ لِنَائِي الْأَحْكَامِ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الْأَنَامِ .**

إِنَّ : همانا	أَوْلِيكَ : ایشان	ماج : به موج آمد
الَّذِي : کسیکه	يَرْتُونَ : ارث می برند	قَدْفَ : بیرون ریخت
والد : پدر	أَقْسَمُوا : تقسیم کنید	لِنَائِي : مروارید ها

مضمون : همانا کسی که در ایام حیات پدرش فوت نماید و فرزندی داشته باشد ، ایشان (فرزندان او) آنچه را که طبق کتاب الهی به پدرشان می رسد ، ارث می برند . به عدالت محض بین ایشان تقسیم بنمایید ، این گونه دریای کلام به موج آمد و مروارید های احکام را از نزد مالک مردمان (خداوند) بیرون ریخت .

بند ۲۷ **وَ الَّذِي تَرَكَ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا سَلِمُوا مَالَهُمْ إِلَى أَمِينٍ لِيَتَّجِرَ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا رُشْدَهُمْ أَوْ إِلَى مَحَلِّ الشَّرَاكَةِ ثُمَّ عَيَّنُوا لِلْأَمِينِ حَقًّا مِمَّا حَصَلَ مِنَ التَّجَارَةِ وَ الْإِقْتِرَافِ .**

ضِعَافًا : ضعیف ، صغیر	يَتَّجِرَ : تجارت کند	حَصَلَ : حاصل شود
مَالَهُمْ : (ما + ل + هم) آنچه به آنها می رسد	يَبْلُغُوا : به رشد برسند	الْإِقْتِرَافِ : اکتساب
سَلِمُوا : تسلیم بنمایید	عَيَّنُوا : تعیین کنید	

مضمون : و کسیکه فرزندان صغیری به جا گذاشت ، آنچه به آنها ارث می رسد به شخص امینی تسلیم بنمایید (بسیارید) تا برای آنها (فرزندان) تجارت کنند تا زمانی که به حد رشد برسند یا به محل شرکتی بسیارید سپس برای آن شخص امین حقی از آنچه که از تجارت و اکتساب حاصل شده ، تعیین کنید .

توضیحات :

● **وَ الَّذِي تَرَكَ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا سَلِمُوا مَالَهُمْ إِلَى أَمِينٍ**

کلمه ((امین)) علاوه بر معنی لغوی در حق نفوسی مصداق می یابد که حایز صفاتی نظیر قابلیت اعتماد ، صداقت ، وفاداری ، راستی ، درستکاری و امثال آن باشند . در اصطلاح حقوقی کلمه ((امین)) به نفوسی چون معتمد ، ضامن ، متصدی ، ولی و قیم اطلاق می شود .
(یادداشت ها ، شماره ۴۶)

بند ۲۸ **كُلُّ ذَلِكَ بَعْدَ آدَاءِ حَقِّ اللَّهِ وَ الْوَدْيُونِ لَوْ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ تَجْهِيهِ الْأَسْبَابِ لِلْكَفْنِ وَ**

الدَّفْنِ وَ حَمْلِ الثَّمِيَّتِ بِالْعِزَّةِ وَ الْإِعْتِزَالِ كَذَلِكَ حَكْمَ مَالِكِ الْمُبْدِئِ وَ الْمَأْبِ .

آداء : پرداختن، دادن
تجهیز : فراهم ساختن
حکم : حکم کرد
الدُّيُون : دینها، قرضها
إِعْتِزَالُ : ارجمندی، گرامی داشتن

مضمون : تمام اینها بعد از آداء حقوق الله و دیون اگر بر ذمه او باشد و فراهم ساختن اسباب کفن و دفن و حمل جنازه با عزت و احترام است . این چنین مالک آغاز و انجام ، حکم نموده است .

توضیحات :

● **كُلُّ ذَلِكَ بَعْدَ آدَاءِ حَقِّ اللَّهِ وَ الدُّيُونِ.... بِالْعِزَّةِ وَ الْإِعْتِزَالِ**

در مورد تقسیم ارث ، جمال اقدس ابهی تصریح می فرمایند که هزینه کفن و دفن میت بر سایر مخارج مقدم است ، بعد از آن آداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله . همچنین می فرمایند که پرداخت این وجوه باید از ماترک شخص متوفی سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود .
(یادداشت ها ، شماره ۴۷)

بند ۲۹
قُلْ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْمَكْنُونُ الَّذِي لَنْ يَتَغَيَّرَ لِأَنَّهُ بَدِءٌ بِالطَّاءِ الْمُدَّةِ عَلَى الْأَسْمِ الْمَخْرُوجِ الظَّاهِرِ الْمُتَمْتِعِ الْمُنْبِعِ وَ مَا خَصَّصْنَاهُ لِلذَّرِّيَّاتِ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لِيَشْكُرُوا رَبَّهُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ . تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ لَا تَعْتَدُوهَا بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِكُمْ أَتَبِعُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ مَطَّلَعِ الْبَيَانِ . وَ الْمُخْلِصُونَ يَرَوْنَ حُدُودَ اللَّهِ مَاءَ الْحَيَوَانِ لِأَهْلِ الْأَدْيَانِ وَ مِصْبَاحِ الْحِكْمَةِ وَ الْفَلَاحِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ .

قُلْ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْمَكْنُونُ الَّذِي لَنْ يَتَغَيَّرَ لِأَنَّهُ بَدِءٌ بِالطَّاءِ الْمُدَّةِ عَلَى الْأَسْمِ الْمَخْرُوجِ الظَّاهِرِ الْمُتَمْتِعِ الْمُنْبِعِ وَ مَا خَصَّصْنَاهُ لِلذَّرِّيَّاتِ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لِيَشْكُرُوا رَبَّهُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ .

قُلْ : بگو
لَنْ يَتَغَيَّرَ : تغییر نمی کند
بَدِءٌ : شروع شد [شروع می شود]
الطَّاءُ : تاء
الْمُدَّةُ : دلالت کننده
الْمَخْرُوجِ : پنهان
الْمُنْبِعِ : بی نظیر
الْمُنْبِعِ : بلند مرتبه

مضمون : بگو این همان دانش پنهانی است که هرگز تغییر نمی کند زیرا با طاء (۹) که مدل بر اسم [اعظم] پنهان و آشکار و بی نظیر و بلند مرتبه است ، شروع شده و آنچه را به فرزندان اختصاص دادیم از فضل خداوند بر ایشان است تا اینکه پروردگار رحمن رحیمشان را شکر نمایند .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ لَا تَعْتَدُوهَا بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِكُمْ أَتَبِعُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ مَطَّلَعِ الْبَيَانِ

تِلْكَ : آن
حُدُودُ : احکام
لَا تَعْتَدُوهَا : تجاوز نکنید
أَتَبِعُوا : پیروی کنید
أَمَرْتُمْ : امر شدید

مضمون : آن احکام خداوند است ، از آن به خواش های نفسانی تجاوز نکنید . پیروی کنید آنچه را که به آن از طرف مطلع بیان امر شدید .

وَالْمُخْلِصُونَ يَرَوْنَ حُدُودَ اللَّهِ مَاءَ الْحَيَوانِ لِأَهْلِ الْأَدْيَانِ وَ مِصْبَاحِ الْحِكْمَةِ وَ الْفَلَاحِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ .

یُرَوْنَ : می بینند مَاءَ : آب مِصْبَاحِ : چراغ
حُدُودِ : احکام الْحَيَوانِ : حیات، زندگانی الْفَلَاحِ : رستگاری

مضمون : و نفوس مخلص احکام الهی را به منزله آب زندگانی برای پیروان ادیان و به منزله چراغ حکمت و رستگاری برای کسانی که در زمین ها و آسمانها هستند ، می بینند .

توضیحات :

● قُلْ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْمَكْنُونُ الَّذِي لَنْ يَتَغَيَّرَ لِأَنَّهُ بَدِءٌ بِالطَّاءِ

حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می فرمایند : " ذلك من مخزون العلم في كتاب الله لن يغير ولن يبدل " . همچنین می فرمایند که ارقامی که ارثیه بر حسب آنها تقسیم می شود حائز رمزی است مُدل بر عرفان من يظهره الله . حرف ط در حساب ابجد معادل است با عدد ٩ (٩) و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث . زیرا حضرت اعلی سهم اولاد را ٩ قسمت مقرر فرموده بودند . اهمیت عدد ٩ در این است که معادل عدد اسم اعظم بهاء است و در این بیان مبارک به این اسم اشاره شده قوله الاحلی : " اسمُ الْمُخْزُونِ الظَّاهِرِ الْمُتَنَبِّحِ الْمُنْبِغِ " . (بداشت ها ، شماره ٤٨)

هفته پنجم

بند ٣٠ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ
الْنفوسُ عَلَى عَدَدِ الْبِهَاءِ وَ إِنْ أزدَادَ لِأَبَاسٍ . وَ يَرَوْنَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ
الْأَعْلَى وَ يَرَوْنَ مَنْ لَا يَرَى وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ
اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا . وَ يُشاورُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ بِوَجْهِ اللَّهِ كَمَا يُشاورُونَ فِي
أُمُورِهِمْ وَ يَخْتارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْعُوا مَا
هُوَ الْمَنْصُوصُ فِي اللَّوْحِ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَنْظَارِ .

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ الْنفوسُ عَلَى
عَدَدِ الْبِهَاءِ وَ إِنْ أزدَادَ لِأَبَاسٍ .

عَلَى : بر أَنْ يَجْعَلُوا : قرار دهید عَدَدِ الْبِهَاءِ : عدد ٩
مَدِينَةٍ : شهر يَجْتَمِعُ : مجتمع می شود أزدَادَ : زیاد شود

مفسرین : به تحقیق خداوند واجب فرمود بر هر شهری که در آن بیت عدلی قرار دهند و در آن نفوس به عدد بهاء (٩) مجتمع شوند و اگر زیاد تر هم بشود اشکالی ندارد .

وَ يَرُونَ كَانَهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يَرِي وَ يَنْبَغِي لَهُمْ
 أَنْ يَكُونُوا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ اللَّهِ بِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا .

یَرُونَ : می بینند مَحْضَرُ : محل حضور لَا يَرِي : دیده نمی شود

يَدْخُلُونَ : داخل می شوند، وارد می شوند مَنْ : کسی که يَنْبَغِي : سزاوار است

مضمون : و [اینها که وارد محل تشکیل بیت العدل می شوند] گمان کنند که در حضور خداوند علی اعلی وارد می شوند و کسی را که دیده نمی شود، می بینند و سزاوار است بر ایشان که امنای [خداوند] رحمن بین اهل امکان و وکلای پروردگار برای تمام اهل زمین باشند.

وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لِوَجْهِ اللَّهِ كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ يَخْتَارُوا مَا هُوَ
 الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حَكْمَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْعُوا مَا هُوَ الْمَنْصُوصُ فِي اللَّوْحِ
 اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَنْظَارِ .

يُشَاوِرُوا : مشورت نمایند يَخْتَارُوا : اختیار نمایند أُولِي : صاحبان
 مَصَالِحِ : مصلحت ها إِيَّاكُمْ : مبادا ، بر حذر باشید الْأَنْظَارِ : نظرها ، بینش ها ،
 الْعِبَادِ : ج عبد، بندگان أَنْ تَدْعُوا : اینکه رها سازید افکار، بصیرت
 يُشَاوِرُونَ : مشورت می نمایند اتَّقُوا : بترسید

مضمون : و به خاطر خداوند در مصالح بندگان مشورت کنند همان طور که در امور خودشان مشورت می نمایند و آنچه پسندیده است اختیار کنند این گونه پروردگار ارجمند و بخشاینده شما، حکم فرمود . مبادا آنچه را در لوح منصوص است رها سازید ، ای صاحبان نظرها از خداوند بترسید .

توضیحات :

● قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ

مؤسسه بیت العدل عبارت است از هیأت های انتخابی که در سطح محلی ، ملی و بین المللی به تمشیت امور جامعه می پردازد . جمال اقدس ابهی تأسیس بیت العدل اعظم و بیت العدل محلی را در کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده اند . حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا دستور تشکیل بیت العدل خصوصی (ملی یا منطقه ای) را صادر و کیفیت انتخاب بیت العدل اعظم را تشریح فرموده اند .

مراد از بیت العدل مذکور در آیه فوق بیت العدل محلی است . این هیأت در نقاطی تشکیل می شود که تعداد مؤمنین مقیم و بالغ آن به نه نفر یا بیشتر رسیده باشد . حضرت ولی امرالله برای این منظور سن بلوغ اداری را موقتاً بیست و یک سالگی مقرر و فرموده اند که به اراده بیت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است .

بیوت عدل محلی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی محلی و ملی موسومند .

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

" این تسمیه موقت است... در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بهتر مفهوم و شناخته شود این هیأت ها به

برگزیده را که مظاهر تقوی و کمال باشند انتخاب نماید تا در هنگام ظهور موعود به نصرت حق قیام نمایند و با رعایت آداب و حدود دین الهی ضعیفان را حمایت و مساعدهت نمایند اگر چه این مسئولیت با مؤسسه ایادی امرالله نیز شباهتی دارد. باید دانست که اصطلاح بیت العدل در آثار اولیه حضرت نقطه آمده ولی مفهوم و مورد اشاره آن خاندان رسول اکرم و یا اهل بیت می باشد. " (سفینه عرفان ج ۱، مقاله "در باره احکام بیان...." ص ۴۷)

بند ۳۱ **يَا مَآلَا الْإِنشَاءِ عَمِّرُوا بِيُوتَا بِأَكْمَلِ مَا يُمْكِنُ فِي الْإِمكَانَ بِأَسْمِ مَا لِكِ الْآذِيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَ زَيْنُوهَا بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّورِ وَ الْأَمْثَالِ . ثُمَّ أَذْكُرُوا فِيهَا رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ الْأَبْدِ كَرِهَ تُسْتَنْبِرُ الصُّدُورُ وَ تَقْرُ الْأَبْصَارُ .**

يَا مَآلَا الْإِنشَاءِ عَمِّرُوا بِيُوتَا بِأَكْمَلِ مَا يُمْكِنُ فِي الْإِمكَانَ بِأَسْمِ مَا لِكِ الْآذِيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَ زَيْنُوهَا بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّورِ وَ الْأَمْثَالِ .

عَمِّرُوا: آباد کنید، بسازید	يُمْكِنُ: امکان دارد	الْأَمْثَالِ: مجسمه ها
بِيُوتَا: ج بیت، خانه ها	زَيْنُوا: زینت دهید	
أَكْمَلُ: کاملترین	بِالصُّورِ: به عکس ها	

مضمون: ای مردم خانه هایی به کاملترین وجهی که در جهان ممکن است به نام ما لک ادیان در شهرها بسازید و آنها را به آنچه که سزاوار آنهاست زینت دهید نه به عکسها و مجسمه ها .

ثُمَّ أَذْكُرُوا فِيهَا رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ الْأَبْدِ كَرِهَ تُسْتَنْبِرُ الصُّدُورُ وَ تَقْرُ الْأَبْصَارُ

أَذْكُرُوا: ذکر کنید	تُسْتَنْبِرُ: نورانی می شوند	الْأَبْصَارُ: ج بصر، چشم ها
الْأَبْصَارُ: آگاه باشید	الصُّدُورُ: ج صدر، سینه ها	
بِدِكْرِهِ: به ذکر او	تَقْرُ: روشن می گردد	

مضمون: سپس در آن بیت، پروردگار بخشنده خود را به خوشی و خرمی ذکر کنید، آگاه باشید که به ذکر او سینه ها نورانی می شوند و چشم ها روشن می گردند.

توضیحات:

● **عَمِّرُوا بِيُوتَا بِأَكْمَلِ مَا يُمْكِنُ فِي الْإِمكَانَ**

معبد بهایی مختص به ستایش و عبادت حق است. این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محل عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعالیت های اجتماعی، بشردوستی، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت. حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را "از اعظم تأسیسات عالم انسانی" توصیف می فرمایند، و حضرت ولی امرالله آن را نمونه بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حق و خدمت به خلق معرفی می فرمایند. در جای دیگر نظر مبارک را به آتیه این مشروع معطوف داشته می فرمایند که معبد بهائی و متفرعات آن "عاجزان را آسایش بخشد، فقرا را دستگیر شود، مسافران رامأوی دهد، غم زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید". (ترجمه)

اسم شایسته و دائمیشان ، یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد . اما در آینده این محافل روحانی فقط نامشان تغییر نمی یابد بلکه اختیارات و مسئولیت های دیگری نیز بر وظایف کنونی آنان افزوده خواهد شد که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاء الله باشد زیرا در آن زمان آئین بهائی نه فقط به عنوان یک نظام دینی بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل شناخته خواهند شد . “ (ترجمه) (یادداشت ها ، شماره ۴۹)

● عَدَدُ الْبِهَاءِ

کلمه « بهاء » به حساب ابجد معادل عدد ۹ است . بیت العدل اعظم و همچنین محافل روحانی محلی و ملی هر کدام در حال حاضر نه (۹) عضو دارند . این حد اقل تعداد اعضائی است که حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند . (یادداشت ها ، شماره ۵۰)

● يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أُمَّةً الرَّحْمَنُ بَيْنَ الْإِمَّاكِنِ

اختیارات و وظایف کلی بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملی و محلی و همچنین شرایط عضویت آنها در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و نیز در توابع حضرت ولی امر الله و توضیحات بیت العدل اعظم مندرج است . وظایف عمده این مؤسسات در اساسنامه بیت العدل اعظم و نظامنامه های محافل روحانی ملی و محلی معین شده است . (یادداشت ها ، شماره ۵۱)

● وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ

جمال اقدس ابهی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آئین خود قرار داده و به مؤمنین می فرماید : “ در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند . ” حضرت ولی امر الله امر مشورت را یکی از اصول محکمه نظم اداری بهائی محسوب فرموده اند . جمال اقدس ابهی در رساله “ سؤال و جواب ” ، فقره ۹۹ ، طریقه ای از مشاوره را بیان و در اتخاذ تصمیم اهمیت حصول اتفاق آراء را تأکید نموده و می فرماید که اگر اتفاق آراء حاصل نشود ، رأی اکثریت قاطع است . بنابر تصریح بیت العدل اعظم این نحوه مشورت که در فقره فوق مذکور شده قبل از تأسیس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی درباره امر مشورت نازل گردیده است . در عین حال بیت العدل اعظم تأیید نموده اند که ایجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احباً در امور است به هیچ وجه مانع از این نمی شود که یاران از طریق مذکور در رساله “ سؤال و جواب ” نیز پیروی نمایند . لذا احبباء در صورتی که مایل باشند می توانند از این روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند . (یادداشت ها ، شماره ۵۲)

سابقه حکم در دیانت بابی :

“ اگرچه این اصطلاح به مفهوم معمول در امر بهائی در آثار حضرت نقطه مطلقاً سابقه ای ندارد مع ذلك در باب دوم از واحد یازدهم بیان عربی^(۱) امر شده که هر صاحب مملکتی در سرزمین خود ۲۵ نفر (۵ × ۵) از علمای

۱ . “ كلُّ ذَا مِلْكٍ يَبْعَثُ فِي الْبِيَانِ يَتَخَيَّرُ مِنْ سَكَّانِ مَمْلَكَتِهِ عِدَّةَ الْكَافِرِ وَالْهَاءِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ هُمْ يَتَّبِعُونَ ان يَكُونُوا مَطَالِعَ الْحُرُوفِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَمَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ يُؤْمِنُونَ وَيُوقِنُونَ وَ دِينَ اللَّهِ يُنصُرُونَ وَ لِيَعْرِفْنَ هَوْلَاءِ كُلِّ الْخَلْقِ مِنْ حُدُودِ مَمْلَكَتِهِ لَعَلَّهُمْ ضَعْفَاءُ الْخَلْقِ يُنصُرُونَ ثُمَّ عَلَيْهِمْ يُرْحَمُونَ ثُمَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ رَبِّهِمْ عَن حُدُودِ دِينِهِمْ لَا يَحْتَجِبُونَ ”

(بیان عربی ، باب ۲ ، واحد ۱۱)

در مستقبل ایام درهمة مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد . (یادداشت ها ، شماره ۵۳)

حضرت عبدالبهاء در مورد شکل ظاهری مساجد مشرق الاذکار می فرمایند :

” مشرق الاذکار مدور و دایره شکل است . ۹ خیابان ، ۹ باغچه ، ۹ حوض با فواره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد . هر خیابانی به محلی می رود ، مثل محل ایام ، دارالشفاء ، مدرسه ابتدایی و کلیه و امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است . داخل مشرق الاذکار ارغنون^(۱) و غرفات^(۲) خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی خطابه هم در آنجا می توان داد . “ (امر و خلق ج ۴ ، صص ۱۵۱ و ۱۵۲)

همچنین حضرت عبدالبهاء در لوحی در مورد تعداد مشرق الاذکار در هر شهر می فرمایند :

” تعدد مشرق الاذکار در بلده واحده مقبول . “ (امر و خلق ج ۴ ، ص ۱۵۲)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در مورد تأثیرات مشرق الاذکار می فرمایند :

” مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است ؛ مشرق الاذکار اس اساس عظیم حضرت آمرزگار ، مشرق الاذکار رکن رکن آئین کردگار ، مشرق الاذکار تأسیس سبب اعلاء کلمه الله ، مشرق الاذکار تهلیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکوکار ، مشرق الاذکار نفحات قدسش روح بخش کل ابرار ، مشرق الاذکار نسیم جان پرورش حیات بخش عموم احرار ، مشرق الاذکار مصایحش مانند نور صباح روشنی آفاق است ، مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح ملاء اعلی است ، مشرق الاذکار ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و جوار اهل ملکوت ابهی است . “ (امر و خلق ج ۴ ، صص ۱۵۰ و ۱۴۹)

● زَيْنُوهَا بِمَا يُنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّورِ وَالْأَمْثَالِ

بعضی از ادیان توجه به تمایل و هیاکل را در حین نماز و دعا مجاز می دانند . ادیان برهمنی و بودایی با وجود داشتن تعالیم الهی و روحانی ، در حین دعا توجه به تمایل می کنند . حتی در بعضی از مذاهب ابراهیمی توجه به تمایل مجاز است . بعضی از فرق مسیحیت در کلیسا در حین عبادت و دعا تمایل و هیاکل جا می دهند و به این هیاکل توجه می کنند ، و دست به دامن می شوند ، رو به سوی او می ایستند و دعا می کنند و نماز می خوانند . در دیانت بهائی توجه به تمایل و هیاکل در حین دعا و نماز صحیح نیست .

(اقتباس از نطق ” توجه در حین نماز و دعا “ ، جناب داوودی)

درسال هشتم میلادی شورای عمومی مسیحیان فتوا دادند که تصاویر و نقوش و تمایل و نیز صلیب و انجیل های چهارگانه باید مورد احترام و تقدیس و تکریم قرار گیرند . (اقتباس از تاریخ جامع ادیان جان ناس ، ص ۶۴۹)

سابقه حکم دردیانت بایی :

اگر چه به این اسم و عنوان [مشرق الاذکار] در کتاب بیان مطلبی مذکور نیست ولی با عنوان مسجد در بیان

(فرهنگ معین)

۱. ارغنون : سازی است که یونانیان و رومیان می نواختند ، آرگ

(فرهنگ معین)

۲. غرفات : ج غرفه ، بالاخانه ، اتاق یا قسمتی مجزا از یک سالن

فارسی و عربی برای حروف حی^۱ و بیت مخصوص به اسم الله و به اسم من یظهره الله در بیان عربی^۲ اشاراتی موجود است که می توان استنباط کرد که مقصود، محل ذکر و توجه به آستان حق است.
(سفینه عرفان ج ۱، مقاله "درباره احکام بیان..." ص ۴۷)

ند ۳۲ ﴿قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النَّسَاءِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُنَّ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطِي الْوَهَّابُ﴾

لِمَنْ: بر کسی که
مِنْكُمْ: از شما
عَفَا اللَّهُ: خداوند عفو فرموده
الْمُعْطِي: عطا کننده
الْوَهَّابُ: بخشنده
اسْتَطَاعَ: استطاعت دارد

مضمون: به تحقیق خداوند حج بیت را برای کسانی از شما که استطاعت دارند غیر از زنان، واجب فرموده. [خداوند] ایشان (زنان) را به رحمتی از نزد خود عفو فرموده است. همانا البته او عطا کننده و بخشنده است.

توضیحات:

● قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ

این حکم مربوط به زیارت دو بیت مبارک است، یکی بیت حضرت نقطه اولی در شیراز و دیگری بیت جمال اقدس ابهی (بیت اعظم) در بغداد. جمال مبارک تصریح فرموده اند که حج یکی از دو بیت برای اجرای این حکم کافی است. در دو لوح مجزا که به سوره حج معروف است حضرت بهاء الله آداب حج را برای زیارت هر یک از دو بیت مقرر فرموده اند. لهذا به جا آوردن حج با زیارت نمودن عادی این دو بیت فرق دارد. حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدس یعنی روضه مبارکه در بهجی را زیارتگاه اهل بهاء قرار دادند. در لوحی می فرمایند: "واجب علی کل النفوس ان یزوروا... التربه المقدسه والبیئ المکرم فی العراق و البیت المعظم فی شیراز". همچنین می فرمایند: "هذا واجب عند الاستطاعه و الاقتدار و عدم الموانع". برای زیارت روضه مبارکه در بهجی آداب مخصوصی را مقرر فرموده اند. (یادداشت ها، شماره ۵۴) حضرت بهاء الله می فرمایند:

".... هر یک را که حج نمایند کافی است. هر کدام که نزدیکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حج نمایند."
(امر و خلق، ج ۴، ص ۱۳۵)

حضرت عبدالبهاء در مورد تکریم اماکن مقدسه می فرمایند:

"اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب به شخص جلیل. این تعظیم و تکریم راجع به روح پاک است نه جسم خاک. این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان، خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلق به تراب ندارد بلکه به فیض آفتاب نگرند. اما طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز به جمال مبارک جائز نه و اگر دون آن باشد منتهی به پرستش خاک گردد."
(گنجینه حدود و احکام، ص ۲۴۷)

۱. "أَنْ تَرْفَعَنَّ الْمَسْجِدَ مَقْعِدَ مَا وُلِدْتُ عَلَيْهِ عَلِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لِمُقْتَدِرُونَ." (بیان عربی، باب ۱، واحد ۵)

۲. "مِنْ الْمَلِكِ يَبْنِي بَيْتًا لِلَّهِ عَلَى ابْوَابٍ خُمُسَةٌ ثُمَّ تَسْعِينَ ثُمَّ فِي تِلْقَانِهِ عَلَى ابْوَابٍ تَسْعِينَ لِمَنْ نَظَّهُرَهُ." (بیان عربی، باب ۹، واحد ۷)

جناب نبیل اولین و تنها کسی است که به امر جمال مبارک به حج بیت شیراز و بیت بغداد فائز شد. شرح این موضوع را جناب سلیمانی چنین نقل می فرمایند:

... بالجمله در اردستان آن لوح که به خط حضرت عظمی بود، به دستش [جناب نبیل] رسید. در آن می فرمایند: "یا نبیل الاعظم اسمع ماینادیک مالک القدم...." دو لوح مفصل دیگر هم عزّ نزول و شرف وصول یافته بود. یکی درباره حج بیت حضرت اعلی و دیگری در حج بیت جمال ابهی و امر شده بود که نبیل اول در شیراز بیت حضرت نقطه را با آداب مخصوص زیارت کند بعد در بغداد بیت جمال ابهی را و نیز فرمان بود که در هر مجلسی از مجالس احباً اولین باری که آن لوح تلاوت می شود، جشن بر پا گردد. مختصر از اردستان وقتی که عازم سفر شد... از طریق اصفهان و زرقان به حدود شیراز رسیده و آداب زیارت را از گردنه الله اکبر که سواد شهر از آنجا نمدار است، شروع کرد. بدین ترتیب که در حافظیه با آب سرد دره‌های خنک بدن را غسل داد و سر را تراشید. سپس در هر قدم و مقام آنچه خواندنی بود تلاوت کرد و آنچه عمل کردنی بود به جا آورد تا به دروازه شهر رسید و آنجا با اینکه چند تن سرباز و قراول ایستاده بودند، به سجده افتاد و دعای سجده را تلاوت نمود و در حال توجه و مناجات عازم طواف بود که در قفای خود از سربازی آوازی به گوشش رسید که این آدم به شاه چراغ خیلی اخلاص دارد، چه تصور کرده بود که ادای این آداب برای زیارت شاه چراغ است. باری تکبیر گویا، هفت مرتبه دور بیت را طواف کرد و هر دوری تقریباً ثلث فرسنگ می شد. زیرا منازل بسیاری به بیت مبارک اتصال داشت که دایره طواف را وسعت می داد. پس از اتمام طواف به در بیت مبارک رسیده، به سجده رفت و مناجاتی را که مخصوص آن مکان است از حفظ تلاوت نمود. بعد داخل شده در کریاس بیت مناجاتی مفصل از روی نسخه سورة حج قرائت و عمل را ختم کرد و دیگر پیش نرفت زیرا ممنوع بود.

(مصایح هدایت جلد ۱۰، ص ۶۱۴-۶۱۳)

جناب نبیل اعظم بعد از حج بیت شیراز بار سفر بستند و روانه عراق گردیدند تا به امر مولای محبوب خود به حج بیت بغداد نیز نائل گردد. ایشان در بین راه به هر شهر و دیاری که وارد می شدند به خدمت و تبلیغ می پرداختند. جناب سلیمانی ادامه سفر جناب نبیل را در کتاب خود چنین بیان می کند:

... مختصر از قزوین به همدان و کرمانشاه رفته، چند روز به استراحت پرداخت تا از رنج راه و گزند سرمای مهریری بیاساید. این موقع عید نوروز فرا رسید که مطابق با شانزدهم ذیقعده ۱۲۸۳ باشد. خلاصه هم چنان طی مراحل و قطع منازل می کرد تا وقتی که سواد دارالسلام از چهار فرسخی نمودار گردید. در آنجا پیاده شد، مفاد لوح حج را قدم به قدم به کار بست. یعنی اول مناجات سجود را تلاوت نموده، به سجده افتاد. بعد هم در هر مقام رسوم زیارت را از مشی و وقوف و قیام و سجود و غیرها به جا آورد تا به باب معظم رسید و از بازار و جسر عبور نموده به کوچه اعظم وارد گشت و بالجمله در بیرونی بیت مبارک منزل نمود.... (مصایح ج ۱۰، ص ۶۲۰)

سابقه حکم دردیانت بایی:

در بیان عربی و فارسی امر به حج شده و مقصود از بیت الحرام بیت شیراز و بیت من یظهره الله بیان

گردیده است ① خریدن حج برای متوفی جائز نه ولی تعیین و کیل برای حج جائز است که در امر بهائی مذکور نه و منسوخ محسوب است .

(سفینه عرفان ج ۱، ص ۴۶)

جزئیات حکم حج در دیانت بایی به قرار ذیل است :

۱. اجرای این حکم بر هر فرد مؤمنی که از نظر مالی استطاعت دارد یک بار در ایام حیات واجب است .
 ۲. نسوان از انجام این فریضه معاف هستند .
 ۳. خریدن حج برای متصاعدین نهی شده است .
 ۴. حج بیت برای ساکنین ارضی که بیت در آن واقع است ، سالی یک مرتبه جایز است .
- اذن داده شده است مؤمنینی که به حج می روند چهار مثقال طلا (هر مثقال نوزده نخود) به عنوان عطیه به نوزده نفسی که حول بیت ساکن و خادمند عطا نمایند . البته این عمل بر اشخاصی که استطاعت مالی ندارند و ممالیک و خدام و صغار و من یتبلی فی السبیل ، بخشیده شده است ②
- حکم وجوب حج یک بار در ایام حیات برای رجالی که استطاعت دارند و معافیت نسوان از انجام این فریضه مورد تأیید حضرت بهاء الله قرار گرفته است .

بند ۳۳
يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِسْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَ الْإِقْتِرَافِ وَ أَمْثَالِهَا وَ جَعَلْنَا اسْتِغَالَ بِهَا نَفْسُ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمِ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الطَّافِهِ ثُمَّ اشْكُرُوهُ فِي الْعِشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ . لِاتُضَيِّعُوا أَوْقَاتِكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَ

۱. "... ملخص این باب آنکه لم یزل از برای خداوند مکانی نبوده و لایزال نخواهد بود و در هر ظهور مشیتی هر ارضی که نسبت به خود داده او بیت او شده و محل طواف ملائکه سماء و اهل ارض گشته بلکه کل طائف بر حول امر او هستند که ظاهر در این طین می گردد.... "
۲. "... ملخص این باب آنکه امر به حج نشده الا آنکه مرتفعین به سوی او در سبیل او متلذذ شوند به رضای او و تکلیف مرتفع شده از دون مستطیعین به غنا تا آنکه مجزون نگردند در سبیل او و بر نفسی در عمری یک مرتبه واجب شده تا آنکه بر او صعب نیاید وفود بر آن و خریدن از برای میت نهی شده تا آنکه کل در حین ظهور حق بنفسه فائز گردند به لقای رب خود و در حین بطون فائز گردند به محل استقرار او در نزد ظهور قبل او و اگر بر نفسی لازم آید همین قدر که وافد نگردد و موت او را درک کند اگر در قصد او بوده و ترفته بر خدا است که جزا دهد او را به احسن جزا و او را داخل جنت فرماید با اعظم عطاء.... و اذن داده سکان ارض بیت خود را و مقربین به آن محل عز را که در هر حول حج را نموده زیرا که از برای ایشان مثل دیگران صعب نیست.... و اذن فرموده وافدین را که چهار مثقال ذهب بیانی که هر مثقال نوزده نخود است بر نوزده نفسی که در حول بیت بر سرائر خود ساکنند عطا شود که کل به امر قائم بر رکن تسبیح قائم باشند که مدل بر ظهور نقطه بیان گردد و ایشان را امر فرموده که بر وافدین به بیت الله کمال عزت را مرعی داشته و سؤال از عطیه محبوب خود نفرموده تا آنکه خود مکلفین به تکلیف خود عمل نموده که اقرب به عز و علو است.... و عفو از چهار مثقال ذهب شده بر اشخاصی که قدرت ندارند بر آن و بر ممالیک و خدام و صغار و من یتبلی فی السبیل از فضل و رحمت خود تا آنکه سرمشقی باشد از برای مکلفین در مواقع تکلیف خود... "

اِتِّسَالَةً وَاسْتَعْلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْفُسُ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرُ فِي هَذَا
 اللُّوحِ الَّذِي لَأَحْتُ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَ التَّبَيُّانِ . أَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ
 وَ يُطَلِّبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ .

يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِسْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ
 وَ الْإِقْتِرَافِ وَ أَمْثَالِهَا وَ جَعَلْنَا اسْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسُ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي
 رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الطَّافِهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعُشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ .

وَجِبَ : واجب شد	مِنْكُمْ (من + کم) : از شما	بِأَمْرِ : به کاری
وَاحِدٍ : یک	الِاسْتِغَالِ : مشغول شدن	الْأُمُورِ : کاره
الِاقْتِرَافِ : کسب و کار	تَفَكَّرُوا : تفکر کنید	الْعُشِيِّ : شب
جَعَلْنَا : قرار دادیم	ثُمَّ : سپس	الِإِشْرَاقِ : صبح
لِلَّهِ (ل + الله) : برای خداوند	أَشْكُرُوهُ : شکر کنید او را	

مضمون : ای اهل بهاء به تحقیق بر هر یک از شما مشغول شدن به کاری از کارها از صنایع و کسب و کار واجب
 شد و ما اشتغالتان به آن را نفس عبادت خداوند حق قرار دادیم . ای قوم در رحمت خداوند و الطاف او تفکر
 نمایید سپس او را در صبح و شام شکر کنید .

لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبَطَالَةِ وَ الْكِسَالَةِ وَ اسْتَعْلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْفُسُ غَيْرِكُمْ
 كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرُ فِي هَذَا اللُّوحِ الَّذِي لَأَحْتُ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَ التَّبَيُّانِ .

لَا تُضَيِّعُوا : ضایع نکنید ، تلف نکنید	اسْتَعْلُوا : مشغول شوید	قَضَى : بیان شد ، حکم شد
أَوْقَاتِكُمْ : وقت هایتان	يَنْتَفِعُ : منتفع می شود ، بهره مند می شود	لَأَحْتُ : تایید
الْبَطَالَةِ : معطل بودن ، بیکاری	أَنْفُسُكُمْ : نفس هایتان ، خودتان	التَّبَيُّانِ : روشن و واضح نمودن
الْكِسَالَةِ : تنبلی ، سستی	كَذَلِكَ : این چنین	

مضمون : اوقات خود را با بیکاری و تنبلی تلف نکنید و به چیزی مشغول شوید که خودتان و دیگران از آن
 بهره مند می شوید . این چنین حکم شد در این لوحی که از افقش خورشید حکمت و تبیان تاییده است .

أَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَ يُطَلِّبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ
 مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ .

أَبْغَضُ : مبغوض ترین و بدترین	يَطَلِّبُ : طلب می کند	مُتَوَكِّلِينَ : در حالیکه توکل کنندگانید
النَّاسِ : مردم	تَمَسُّكُوا : تمسک کنید ، چنگ زنید	مُسَبِّبِ : سبب ساز
عِنْدَ : نزد	حَبْلِ : ریسمان	الْأَسْبَابِ : سبب ها
يُقْعِدُ : می نشیند		

مضمون: بدترین مردم نزد خدا کسی است که می نشیند و طلب می کند. به ریسمان اسباب چنگ زیند در حالی که به خداوند سبب ساز، توکل می کنید.

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء در بیان اهمیت اشتغال به کسب و کار می فرمایند:

”... در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی می دانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است...“ (بدایع الآثار ج ۱، ص ۱۲۱)

حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند:

” میان دو آیه از کتاب اقدس یکی دائر بر اینکه هر فرد بهائی مکلف است به ترویج امر الله بپردازد و دیگری مُشعر بر این که هر نفسی باید به کاری که به نفع جامعه باشد اشتغال ورزد، توافق و سازش وجود دارد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح خود می فرمایند که الیوم عالی ترین نوع انقطاع آن است که به حرفه ای اشتغال ورزند و مخارج خود را تأمین نمایند بنا بر این یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم به خدمت امرالله موفق شود.“ (نمونه حیات بهائی، ص ۱۴-۱۳)

سابقه حکم در دیانت بایی:

بر اساس کتاب مستطاب بیان تکدی حرام و اشتغال به کار ضروری است ①

بند ۳۴ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلَ الْاَيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لُدُنِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ . لَيْسَ لِاحِدٍ اَنْ يَسْتَعْفِرَ عِنْدَ اَحَدٍ تَوْبُوا اِلَى اللّٰهِ تَلْقَاءَ اَنْفُسِكُمْ اِنَّهُ لَهُوَ الْغَافِرُ الْمُعْطَى الْعَزِيزُ التَّوَّابُ .

قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلَ الْاَيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لُدُنِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ .

حُرْمٌ : حرام شده
تَقْبِيلٌ : بوسیدن
مضمون: به تحقیق در کتاب بوسیدن دست ها بر شما حرام شده، این است آنچه از جانب پروردگار ارجمند بسیار حکم کننده خود از آن نهی شدید.

لَيْسَ لِاحِدٍ اَنْ يَسْتَعْفِرَ عِنْدَ اَحَدٍ تَوْبُوا اِلَى اللّٰهِ تَلْقَاءَ اَنْفُسِكُمْ اِنَّهُ لَهُوَ الْغَافِرُ الْمُعْطَى الْعَزِيزُ التَّوَّابُ .

لَيْسَ : نیست
يَسْتَعْفِرُ : طلب آمرزش نماید
تَوْبُوا : توبه کنید
تَلْقَاءَ : پیش، مقابل
الْغَافِرُ : آمرزنده
الْمُعْطَى : عطا کننده، دهنده
التَّوَّابُ : توبه پذیر

(بیان عربی - باب ۱۷ - راجع ۸)

۱. " ... وَإِنَّ عَلَى كُلِّ اَنْ يَكْسِبُ بِاَمْرِ ... "

مضمون: جایز نیست کسی نزد احدی طلب آموزش نماید. نزد خودتان به سوی خداوند توبه کنید. همانا البته او آمرزنده و دهنده و ارجمند و توبه پذیر است.

توضیحات:

● قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْيَادِي فِي الْكِتَابِ

در بعضی از شرایع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسیدن دست شخصیت های دینی یا صاحبان مناصب عالیه به نشان احترام و تمکین و تسلیم به منصب و مقام آنان مرسوم بوده است. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بوسیدن دست را حرام فرموده اند. و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح [به خاک افتادن] در مقابل دیگران و هر عمل دیگری را از این قبیل که سبب تذلیل و تحقیر افراد می شود تحریم فرموده اند.

(یادداشت ها، شماره ۵۷)

جناب حبیب مؤید در خاطرات خود می نویسد: در موقعی که شرفیاب شدیم روی پای مبارک [حضرت عبدالبهاء] افتاده خواستم ببوسم، قبول نفرموده با دست های مبارک بلند کرده، فرمودند: استغفر الله، استغفر الله، مصافحه کنیم، معانقه کنیم.

(خاطرات حبیب، ص ۲۵)

● لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَغْفِرَ عِنْدَ أَحَدٍ

حضرت بهاء الله می فرماید:

"بشارت نهم باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آموزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آموزش و عفو الهی نبوده و نیست... عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت، رحمت طلبد و از سماء کرم، مغفرت مسألت کند و عرض نماید:

الهی الهی اسألك بدماء عاشقیک الذین اجتذبههم بیانك الاحلی بحیث قصدوا الذروه العلیا مقر الشهاده الکبری و بالاسرار المکنونه فی علمک و باللئالی المخزونه فی بحر عطائک ان تغفر لی و لابی و امی و انک انت ارحم الراحمین . لا اله الا انت الغفور الکریم . ای رب تری جوهر الخطاء اقبل الی بحر عطائک و الضعیف ملکوت اقتدارک و الفقیر شمس غنائک . ای رب لاتخیه بجدک و کرمک و لا تمنعه عن فیوضات ایامک . و لا تطرده عن بابک الذی فتحتہ علی من فی ارضک و سمائک آه آه خطیئاتی منعتنی عن التقرب الی بساط قدسک . و جریراتی ابعدتنی عن التوجه الی خباء مجدک . قد عملت ما نهیتنی عنه و ترکت ما امرتني به . اسألك بسلطان الاسماء ان تکتب لی من قلم الفضل و العطاء ما یقرینی الیک و یطهرنی عن جریراتی التي حالت بینی و بین عفوک و غفرانک . انک انت المقتدر الفیاض . لا اله الا انت العزیز و الفضال ."

(مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، لوح بشارات، ص ۱۲۰ - ۱۱۹)

حضرت بهاء الله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده اند. به جای آن انسان باید فقط از حق طلب مغفرت نماید. در لوح بشارات می فرمایند: "این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق جل"

جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد."

حضرت ولی امرالله در بیان سابقه و کیفیت این حرمت در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گردیده می فرمایند: "ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتولیک ها نزد کشیش معمول می دارند و یا از اعتراف به گناهان در ملا عام چنانکه در بعضی از فرقه های مذهبی مرسوم است ممنوعیم، اما اگر بخواهیم نزد شخصی خطائی را که مرتکب شده ایم به طیب خاطر اعتراف و یا به بعضی از عیوب اخلاقی خویش اذعان کنیم و از او طلب عفو و پوزش نماییم کاملاً مختاریم". (ترجمه)

طبق توضیح بیت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از این نیست که شخص خاطی در جلسه مشورتی که در ظل تشکیلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نماید. همچنین می تواند این گونه اظهارات را در نزد دوست نزدیک و یا مشاور متخصصی بیان و از آنان کسب نظر نماید. (یادداشت ها، شماره ۵۸)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حرمت دست بوسی: حضرت اعلی در این مورد حکمی نازل فرموده اند.

حرمت استغفار از گناهان نزد خلق: حضرت اعلی مؤمنین خود را از توبه و استغفار از گناهان نزد نفوس، نهی فرموده اند (۱). این حکم در کتاب مستطاب اقدس و لوح بشارات تأیید شده است.

بند ۴۲ ﴿قَدْ رَجَعْتَ الْأَوْقَافَ الْمُخْتَصَّةَ لِلْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرَ الْآيَاتِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْنٍ مُطَّلِعِ الْوَحْيِ وَمِنْ بَعْدِهِ يَرْجِعُ الْحُكْمَ إِلَى الْأَعْصَانِ وَمِنْ بَعْدِهِمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ تَحَقَّقَ أَمْرُهُ فِي الْبِلَادِ لِيُصْرِفُوهَا فِي الْبِقَاعِ الْمُرْتَفِعَةِ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَفِيمَا أَمُرُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ مُقَدِّرٍ قَدِيرٍ. وَإِلَّا تُرْجَعُ إِلَى أَهْلِ الْبِهَاءِ الَّذِينَ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَ لَا يُحْكَمُونَ إِلَّا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِي هَذَا اللَّوْحِ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءَ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. لِيُصْرِفُوهَا فِيمَا حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ كَرِيمٍ.﴾

رَجَعْتَ: راجع شد	الْبِلَادُ: شهرها، سرزمین ها	لَا يُحْكَمُونَ: حکم نمی کنند
الْمُخْتَصَّةُ: مخصوصه	لِيُصْرِفُوهَا: تا اینکه صرف نمایند	أَوْلِيَاكَ: آنان (هستند)
مُظْهِرَ: ظاهر کننده	الْبِقَاعِ: ج بقعه، بارگاه ها	أَوْلِيَاءَ: صاحبان
أَنْ يَتَصَرَّفَ: اینکه تصرف کند	أَمُرُوا: امر شده اند	النَّصْرِ: پیروزی
يَرْجِعُ: برمی گردد	تُرْجَعُ: برگردانده می شود	حُدِّدَ: تعیین گردیده
الْأَعْصَانُ: ج غصن، شاخه ها	لَا يَتَكَلَّمُونَ: تکلم نمی نمایند، سخن نمی گویند	كَرِيمٍ: بخشنده
تَحَقَّقَ: تحقق یافت		

مضمون: به تحقیق اوقاف مخصوصه برای خیرات به خداوندی که ظاهر کننده آیات است راجع شده کسی حق

(بیان عربی، باب ۱۴، واحد ۷)

۱. "حَرَّمَ عَلَيْكُمْ فِي دِينِكُمْ أَنْ تُتُوبُوا عِنْدَ أَحَدٍ ..."

(بیان فارسی، باب ۱۴، واحد ۷)

"اذن داده نشده استغفار نفسی نزد نفسی ..."

ندارد که در آن تصرف نماید مگر بعد از اجازه مطلع وحی (حضرت بهاءالله) و بعد از او این حکم به اغصان بر می گردد و بعد از آنها به بیت العدل ، اگر امرش در بلاد محقق شده باشد تا آن را در بارگاه هایی که در این امر بر افراشته شده و در آنچه از جانب خداوند توانا و نیرومند به آن امر شده اند ، صرف نمایند . و الا به اهل بهاء بر گردانده می شود ، کسانی که تکلم نمی کنند مگر بعد از اذن او و حکم نمی کنند مگر به آنچه که خداوند در این لوح ، حکم فرموده است . آنان صاحبان پیروزی بین آسمان ها و زمین ها هستند تا اینکه آن را در آنچه در کتاب تعیین گردیده است ، مصرف نمایند .

توضیحات :

● اغصان

اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است . جمال اقدس ابهی سلاله ذکور خود را به این کلمه ملقب فرموده اند . اصطلاح اغصان هم در مورد حق تصرف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصی بعد از صعود جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء مصداق می یابد . جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خویش ، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت و قیادت امرالله منصوب فرموده اند . حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید ارشد خویش ، حضرت شوقی افندی ، را به ولایت و مرجعیت امر بهائی تعیین نموده اند . لهذا جانشینی اغصان منتخبه و بالتبجیه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی شده است . صعود حضرت ولی امرالله در سنه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده ، یعنی قبل از تشکیل بیت العدل اعظم سلاله اغصان به انتها رسید . (یادداشت ها ، شماره ۶۶)

● تَرْجِعُ إِلَى أَهْلِ الْبِهَاءِ

جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلاله اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که " الْأَوْقَافُ الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ ... تَرْجِعُ إِلَى أَهْلِ الْبِهَاءِ . اصطلاح " اهل بهاء " در آثار مبارکه معانی مختلف دارد . در این مورد در وصف آنان چنین آمده است : " الَّذِينَ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَلَا يُحْكَمُونَ إِلَّا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِي هَذَا اللَّوْحِ " .

از سنه ۱۹۵۷ ، بعد از صعود حضرت ولی امرالله ، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ ، امور امر بهائی را اداره می نمودند . (یادداشت ها ، شماره ۶۷)

مطابق این آیه مرجعیت امر مبارک سه مرحله دارد : اول نفس جمال اقدس ابهی یعنی در ایام حیات جمال مبارک مرجعیت به خود ایشان راجع است . دوم اغصان که کلمه جمع است و سوم بیت العدل . چون کلمه اغصان جمع است پس بعد از صعود غصن اعظم می بایست اقلای یک غصن دیگر موجود باشد تا این بیان حضرت بهاءالله مصداق پیدا کند . خیلی جالب توجه است که جمال اقدس ابهی در لوحی خطاب به حضرت ورقای شهید در شرح مرجعیت امرالله پس از صعود حضرتشان بلکه به طور اخص در شرح مقام تبیین آیات الهی ... به کمال صراحت کلمه " غصنین " را به کار برده اند که اشاره ای به وجود دو مبین است . با تفکر در آیه کتاب مستطاب اقدس می توان به این نتیجه رسید که اگر ذکر بیت العدل را می فرمایند به ظن قوی به این جهت است که اغصان

دیگر غیر از میرزا محمد علی که البته نقض عهد کرده بود ، مأیوس شوند . زیرا دیگر برای آنان امکان نخواهد داشت که مرکز امر شوند زیرا مرکز و مرجع امر بیت العدل خواهد بود . از طرف دیگر ممکن است به این منظور باشد که حضرت شوقی افندی که در آن ایام جوان بودند از تجاوز دشمنان و اهل عدوان محفوظ بمانند . اما در پرتو آنچه عملاً در امر مبارک واقع شد و شاهد آن بودیم هر دو بیان مبارک در واقع تحقق پیدا کرد ، یعنی هم حضرت ولی امرالله مرکز و مرجع امر شدند و آن سِر آشکار شد ... و هم مآلاً هیأت بیت العدل اعظم مرجع امر گردید .

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در این مورد حکمی نازل فرموده اند .

بند ۴۳ ﴿ لَا تَجْزِعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَالتَّنْبُّهُ عَلَى مَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكُمُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ .

لَا تَجْزِعُوا : بی قراری و بی تابی نکنید	الْأَمْرَيْنِ : دو حالت	عَلَيْكُمْ : به شما
الْمَصَائِبِ : مصیبتها ، حوادث ناگوار	التَّذَكُّرُ : یادآوری ، پند گرفتن	يُنَبِّئُكُمْ : خبر می دهد شما را
لَا تَفْرَحُوا : شادی نکنید	تِلْكَ : آن	الْخَبِيرُ : بسیار آگاه
ابْتِغَاءَ : طلب کنید	التَّنْبُّهُ : آگاه شدن ، بیدار شدن	
أَمْراً : حالتی	يَرُدُّ : وارد می شود	

مضمون : در حوادث ناگوار بی قراری و بی تابی نکنید و شادی ننمایید . حالتی بین دو حالت را طلب کنید و آن تذکر است در آن حالت و آگاهی بر آنچه در عاقبت بر شما وارد می شود . این چنین [خداوند] علیم خبیر به شما خبر می دهد .

توضیحات :

حضرت بهاءالله می فرمایند :

" اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن می شود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی به محبة الله فائز شد و صعود نمود او به فرح اکبر فائز." (امر و خلق ج ۲، ص ۱۳۳)

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

" لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساویند ،" (امر و خلق ج ۲، ص ۱۳۷)

سابقه حکم در دیانت بایی :

مطابق حکم حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان عربی ، موکداً رسم پاره کردن لباس و به سر و صورت زدن به خاطر مرگ نزدیکان و آشنایان منع شده است . حضرت بهاءالله این حکم را تأیید فرموده اند ①

۱- "... انتم لا تُخْرِقون لباسکم و لا تُضْرِبون علی ابدانکم حین ما میّت منکم من احدٍ أبداً أبداً " (بیان عربی ، باب ۱۸ ، واحد ۹)

بند ۴۴) لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ وَ فِي ذَلِكَ آيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ .

لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ وَ فِي ذَلِكَ آيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

لَا تَحْلِقُوا: تراشید
رُؤُوسُ: سرها
زَيَّنَهَا: زینت داد آن را
آیات: نشانه ها
الشَّعْرُ: مو
يَنْظُرُ: نظر می کند
الْبَرِيَّةُ: مردم، خلق

مضمون: سرهای خود را تراشید. همانا خداوند آن را به موها زینت داده است و در آن [حکم] البته نشانه هایی است از نزد مالک مردم برای کسانی که به مقتضیات طبیعت نظر می کنند. همانا البته او ارجمند و دانا ست.

وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ .
يَتَجَاوَزُ: تجاوز کند
الأذان: گوش ها

مضمون: و شایسته نیست که [مو] از حد گوش ها تجاوز کند. این است آنچه که مولای عالمیان به آن فرمان داده است.

توضیحات:

● لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ

در بعضی از شرایع تراشیدن موی سرستی پسندیده محسوب می شود. جمال مبارک تراشیدن سر را منع نموده و تصریح فرموده اند که این آیه کتاب مستطاب اقدس حکم و جوب تراشیدن موی سر را در سوره حج بیت مبارک شیراز منسوخ می سازد. (یادداشت ها، شماره ۶۸)

حضرت عبدالبهاء در مورد حرمت حلق رأس می فرمایند:

"آیه ای که می فرماید وَ فِي ذَلِكَ آيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ، یقین ایجاد در نهایت کمال است. مادام سر را مو خلق شده یقین است که در آن حکمتی است. لهذا حلق رأس مضر است چنانچه طباً و فتاً این ثابت." (گنجینه حدود و احکام، صص ۳۱۴-۳۱۳)

اگر مو زائد بود طبیعت که نماینده قدرت الهی است، در سر انسان این مو را ایجاد نمی کرد. این یک رمزی است و دارای محسنات بسیاری است که از جمله حفظ حرارت غریزه و طبیعیه مغز انسان است.

(تقریرات، ص ۱۲۰)

● وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ

تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو می باشد ولی بنا به تصریح حضرت ولی امرالله این حکم مبارک، یعنی عدم تجاوز مو از حد آذان، منحصر به رجال است. توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است. (یادداشت ها، شماره ۶۹)

جناب میرزا حیدر علی در خاطرات خود می نویسد :

... چند سال بود چشم ضعیف شده بود به شأنی که از نوشتن و خواندن محروم الا به زحمت . و چون مسافرخانه را به قدوم مبارک مزین و منور و معطر فرمودند و مشرف شدیم و عطوفت و مهربانی و بنده نوازی فرمودند و از چشم و گوش سؤال فرمودند محرومیت را به عرض رسانید . تفسیر آیه مبارکه کتاب اقدس را فرمودند که می فرمایند سر را تراشید و موی زینت است . و " فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلَّذِينَ لِّلطَّيِّبَةِ يَنْظُرُونَ " یعنی برای امراض رأسیه چشم و گوش و امثالها گذاشتن موی سر خوب است . دافع مرض و جالب صحت است . لذا اول سرت را تراش و مویش را بگذار و ثانی بنویس و لو روزی ده کلمه است و خرده خرده هر قدر چشمت بهتر شد زیاد کن . باری فانی صاحب چشم و گوش شد و ضعف آن و ثقل این هر دو رفع شد . (بهجت الصدور ، ص ۱۳۷)

سابقه حکم در دیانت بانی :

حضرت اعلی در مورد تراشیدن موی سر حکم صریحی مقرر نفرموده اند اما در کتاب بیان فارسی کوتاه کردن موی سر برای پسران و ریش برای مردان جائز است تا آنان بر صورت حسن ظاهر شوند^۱ حضرت بهاء الله در کتاب اقدس تراشیدن موی سر را نهی فرموده اند و در لوح بشارات ترتیب لِحی (ریش) و اصلاح آن را در اختیار نفوس گذاشته اند اما به نحوی که آنان ملعبه جهال نگردند^۲

بند ۴۵ **قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَ الْحَبْسُ وَ فِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عَلامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِنَّا تَقْبَلُهُ مَدُنُ اللَّهِ وَ دِيَارُهُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَ كُمْ الرَّأْفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ أَعْمَلُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ مُشْفِقِي رَحِيمٍ . إنا رَبَّنا كُمْ بِسِيَاظِ الْحِكْمَةِ وَ الْأَحْكامِ حِفْظًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ ارْتِفَاعًا لِمَقَامَاتِكُمْ كَمَا يُرَبِّي الْأَبَاءُ أبنائَهُمْ لَعَمْرِي لَوْ تَعْرِفُونَ ما أَرْدَنَاهُ لَكُمْ مِنْ أَوْامِرِنَا الْمُقَدَّسَةِ لِتَقْدُونَ أَرْواحَكُمْ لِهَذَا الْأَمْرِ الْمُقَدَّسِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ .**

قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَ الْحَبْسُ وَ فِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عَلامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِنَّا تَقْبَلُهُ مَدُنُ اللَّهِ وَ دِيَارُهُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَ كُمْ الرَّأْفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ أَعْمَلُوا ما أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ مُشْفِقِي رَحِيمٍ .

السَّارِقُ : دزد	الثَّالِثُ : سوم	يُعْرَفُ : شناخته شود
النَّفْيُ : تبعید	فَاجْعَلُوا : پس قرار دهید	لِنَّا تَقْبَلُهُ : قبول نکند او را
الْحَبْسُ : زندان	جَبِينُ : پیشانی	مَدُنُ : ج مدینه ، شهرها

۱. "فی جواز تبعیض الشعر فی الرأس لیلبین و أخذ شعر الوجه لِقوته ... ملخص این باب آنکه اذن داده شده تبعیض شعر رأس و اخذ آن از وجه لاجل قوت آن که بر صورت حسن ظاهر شود و اخذ شارب در هر حال امر شده ..."

(بیان فارسی ، باب ۴۸ ، واحد ۸)

۲. "بشارات هفتم ، زمام البسه و ترتیب لِحی و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و لکن ایاکم یا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین"

(لوح بشارات ، صفحه ۱۲)

أَنْ تَأْخُذَ: اینکه بگیرد

إِعْمَلُوا: انجام دهید

الرَّأْفَةَ: مهربانی

مُسْتَفِيقٌ: مهربان

مضمون: همانا برای دزد حکم نفی از شهر و زندان واجب شد و در مرتبه سوم در پیشانی او علامتی قرار دهید که به آن شناخته شود تا [مردم] شهرها و دیار خداوند او را قبول نکنند. مبدا شفقت و مهربانی شما را از اجرای حکم خداوند باز دارد، انجام دهید آنچه را که از جانب خداوند مهربان و بخشنده به آن امر شدید.

إِنَّا رَبِّنَاكُمْ بِسِيَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْأَحْكَامِ حِفْظًا لِأَنْفُسِكُمْ وَأَرْتِفَاعًا لِمَقَامَاتِكُمْ كَمَا يَرْبِي
الْأَبَاءُ أَبْنَاءَهُمْ لِعُمُرِي لَوْ تَعْرِفُونَ مَا أَرْدْنَاكُمْ مِنْ أَوْامِرِنَا الْمُقَدَّسَةِ لِتَقْدُونَ أَرْوَاحَكُمْ
لِهَذَا الْأَمْرِ الْمُقَدَّسِ الْعَزِيزِ الْمُنْبَعِ .

رَبِّنَا: تربیت کردیم

يَرْبِي: پرورش می دهد

تَعْرِفُونَ: می شناختید

سِيَاطُ: ج السَّوْطُ، تازیانه ها

الْأَبَاءُ: پدران

أَرْدْنَا: اراده نمودیم

حِفْظًا: برای حفظ

أَبْنَاءُ: پسران

لِتَقْدُونَ: البته فدا می کردید

إَرْتِفَاعًا: برای بالا بردن

لِعُمُرِي: سوگند به جانم

مُنْبَعٌ: بلند مرتبه

مضمون: همانا به خاطر حفظ شما و بالا بردن مقاماتان، شما را با تازیانه های حکمت و احکام تربیت کردیم همان طور که پدران، پسرانشان را تربیت می نمایند. سوگند به جانم اگر آنچه را که برای شما از اوامر مقدسه خود اراده نمودیم بشناسید البته ارواح خود را برای این امر مقدس ارجمند و بلند پایه فدا می کنید.

توضیحات:

● قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَالْحَبْسُ

جمال مبارک می فرمایند که حد مجازات سرقت و تعیین مقدار آن، بر حسب شدت یا ضعف جرم، به بیت العدل اعظم راجع است در آینده هنگامی که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد، بیت العدل اعظم جزئیات آن را تشریح نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت. (یادداشت ها، شماره ۷۰)

● قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّلَاثِ فَأَجْعَلُوا فِي جَيْبِهِ عِلْمًا يُعْرِفُ بِهَا لَيْلًا تَقْبَلُهُ مَدُنُ اللَّهِ وَدِيَارُهُ

اگر کسی دزدی کند در مرتبه اول جزایش این است که او را از شهر بیرون کنند، در بار دوم در زندان بیندازند و اگر مرتبه سوم دزدی کرد در پیشانی او نشانه ای قرار دهند که به آن نشانه همه او را بشناسند و به محض اینکه صاحب این نشانه، صاحب این داغ پیشانی وارد هر آبادی بشود، مردم بدانند که او دزد است.

(اقتباس از تقریرات، ص ۱۲۲)

علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از سوابق و تمایل او به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند. جزئیات مربوط به نوع علامت و مدت داشتن آن، طریق اجرا و شرایط رفع آن و همچنین تشخیص درجات شدت دزدی و تعیین حدود آن برحسب دستور جمال مبارک کلاً به بیت العدل اعظم محول شده تا این امور فرعی را در وقت مقتضی تشریح و تنفیذ نمایند. (یادداشت ها، شماره ۷۱)

سابقه حکم در دیانت بایی:

بند ۴۶ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْمَلَ أَوَانِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ لَا بُاسَ عَلَيْهِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْعِمَسَ أَيَادِيكُمْ فِي الصِّحَافِ وَ الصِّحَانِ خُدُّوا مَا يَكُونُ أَقْرَبَ إِلَى اللَّطَافَةِ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَرَاكُمْ عَلَى آدَابِ أَهْلِ الرِّضْوَانِ فِي مَلَكُوتِهِ الْمُمْتَنِعِ الْمُنْبَعِ . تَمَسُّوْا بِاللَّطَافَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِنَلَّا تَقَعُ الْعُيُونُ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبُطُ عَمَلُهُ فِي الْحَبِينِ . وَإِنْ كَانَ لَهُ عُدْرٌ يَعْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ .

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْمَلَ أَوَانِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ لَا بُاسَ عَلَيْهِ .

أَرَادَ : خواست ، اراده نمود
أَوَانِي : ج آئینه ، ظرف ها
الْفِضَّةُ : نقره
أَنْ يَسْتَعْمَلَ : اینکه استعمال کند
الذَّهَبُ : طلا

مضمون : هر کس بخواهد از ظروف طلا و نقره استفاده کند ، بر او هیچ گناهی نمی باشد .

إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْعِمَسَ أَيَادِيكُمْ فِي الصِّحَافِ وَ الصِّحَانِ خُدُّوا مَا يَكُونُ أَقْرَبَ إِلَى اللَّطَافَةِ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَرَاكُمْ عَلَى آدَابِ أَهْلِ الرِّضْوَانِ فِي مَلَكُوتِهِ الْمُمْتَنِعِ الْمُنْبَعِ .

أَنْ تَنْعِمَسَ : اینکه فروبرید
الصِّحَانِ : ج الصِّحْنُ ، بشقاب های
إِيَّاكُمْ : ببیند شما را
أَيَادِي : دستها ، مفرد : يد
الصِّحَافِ : ج الصُّحُفَةُ ، کاسه های
خُدُّوا : بگیریید
أَقْرَبُ : نزدیکتر
الرِّضْوَانِ : باغ بهشت
الْمُمْتَنِعِ الْمُنْبَعِ : بلند ، مرتفع
الْمُنْبَعِ : بلند مرتبه
بزرگ غذا خوری

مضمون : مبادا دستهایتان را در کاسه های بزرگ و بشقاب های غذا خوری فرو ببرید آنچه را به لطافت نزدیکتر است ، برگزینید . همانا او (خداوند) اراده نموده است که شما را بر آداب اهل بهشت در ملکوت بی نظیر و بلند پایه اش ببیند .

تَمَسُّوْا بِاللَّطَافَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِنَلَّا تَقَعُ الْعُيُونُ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبُطُ عَمَلُهُ فِي الْحَبِينِ . وَإِنْ كَانَ لَهُ عُدْرٌ يَعْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ .

تَمَسُّوْا : تمسک نمایید ،
الْفِرْدَوْسِ : بهشت
تَمَسُّوْا بِاللَّطَافَةِ : به هدر می رود
تَمَسُّوْا : چنگ زنید
تَقَعُ : بیفتد
لِنَلَّا تَقَعُ : تا نیفتد ، واقع نشود
تَجَاوَزَ : تجاوز نماید
تَجَاوَزَ عَنْهَا : سرپیچی کرد از آن ،
يَحْبُطُ : تباه می شود ، به هدر می رود
فِي الْحَبِينِ : فوراً ، در همان وقت
يَعْفُو : می بخشد
الْحَبِينِ : سرپیچی کرد از آن ،
يَعْفُو : چشم پوشید از آن

مضمون : در تمام حالات به لطافت و پاکیزگی تمسک نمایید تا اینکه چشمها بر چیزهایی که نفوس شما و اهل بهشت از آن کراهت دارد ، نیفتد . و کسی که از آن سر پیچی کند عملش در همان لحظه تباہ می شود و اگر عذز (موجهی) برای او باشد خداوند او را می بخشد . همانا او ارجمند و بخشنده است .

توضیحات : • مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْمِلَ أَوَانِيَّ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ

علمای اسلام می گویند که در ظروف طلا و نقره نمی شود اکل و شرب کرد . استادشان به این آیه قرآن است که می فرمایند : " وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ " (سوره توبه ، آیه ۳۴) . می فرمایند، آنهایی که طلا و نقره را احتکار می کنند و در راه خدا خرج نمی کنند ، روز قیامت که می شود خداوند آنها را به عذاب الیم مجازات خواهد نمود . بر اساس این آیه مسلمین ظروف طلا و نقره نمی ساختند زیرا می گفتند به منزله احتکار است و چون احتکار نهی شده است پس ساختن ظروف از طلا و نقره حرام است و خوردن و آشامیدن در آنها هم حرام است .

در اینجا این حکم رفع شده است ، یعنی اجازه فرموده اند که اگر کسی خواسته باشد می تواند ظرف های طلا و نقره را استعمال کند . (اقتباس از تقریرات ، ص ۱۲۴)

• إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا بِأَيَادِكُمْ فِي الصِّحَافِ وَالصِّحَاحِ

بنا به توضیح حضرت ولی امرالله مقصد از این آیه مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است . در بسیاری از نقاط دنیا رسم چنین است که عده ای با دست از یک ظرف مشترک غذا می خورند . (یادداشت ها ، شماره ۷۳)

• خُذُوا مَا يَكُونُ أَقْرَبَ إِلَى اللِّطَافَةِ

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیت لطافت و نظافت اشاره فرموده اند . کلمه لطافت متضمن مفاهیم متعدد صوری و معنوی است : از قبیل ظرافت ، آراستگی ، حسن سلیقه ، نظافت ، ادب ، حسن اخلاق ، ملائمت ، لطف و همچنین رقت ، صفا ، تنزیه و تقدیس و پاکی . هر یک از این مفاهیم در هر مورد بر حسب سیاق کلام متبادر به ذهن می گردد . (یادداشت ها ، شماره ۷۴)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" در عالم وجود از جمله شئون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است . چون به محل پاک و طیب و طاهر داخل شوی یک نفعه روحانی استشمام نمایی . لهذا در این کوراعظم این امر اتم اقوم را نهایت تأکید جمال قدم روحی لاجبائه الفدا فرمودند اما اصل تقدیس و تنزیه و پاکی و لطافت ، طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتغال به نفعات الله . " (گنجینه حدود و احکام ، ص ۷۹)

سابقه حکم در دیانت بابی :

استفاده از ظروف طلا و نقره : حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان برای آرامش قلوب عباد و آسایش و رفاه نفوس و اینکه در یوم ظهور من یظهره الله منتهی شکر را به ایشان ظاهر سازند ، حکم جواز استفاده از ظروف طلا و نقره را نازل فرمودند و حکم مذکور ، مورد تأیید حضرت بهاءالله قرار گرفته است ①

۱. " ... خداوند عالم اذن فرموده ... در استعمال ذهب و فضه تا آنکه کل در این جنت به آنچه سبب سکون قلوب عباد است رسیده منتهای شکر الهی را در یوم ظهور به ایمان به من یظهره الله ظاهر سازند " (بیان فارسی ، باب ۹ ، واحد ۶)

فرو بردن دست در ظرف غذا : حضرت اعلی در این مورد صریحاً حکمی نازل فرموده اند اما با توجه به تأکید آن حضرت در رعایت لطافت و طهارت می توان استنباط نمود که این عمل در دیانت بابتی پسندیده نبوده است. و این حکم از احکام بدع حضرت بهاء الله محسوب می شود.

لطافت : " در کتاب بیان هر جا ذکری از طهارت شده موضوع با ذکر لطافت تأکید و تحکیم شده است. ① از زیارت آیات کتاب مستطاب بیان می توان دریافت که احراز لطافت تا چه پایه تأکید شده است. . . . لطافت عملاً ترکیبی از ظاهر و باطن است و جلوه های آن در تمام شئون ، در رفتار و گفتار و احساسات و آداب و حرکات و سکنات تظاهر می نماید و صاحبان آن را از دیگران ممتاز می سازد . طهارت و نظافت جلوه ظاهری آن است . به طور خلاصه از اشارات مربوط به لطافت می توان دریافت که مقصد از احکام مربوطه ، این است که اهل ایمان " در لطافت پرورش " یابند که خود مرحله ای از تکامل معنوی و اجتماعی نوع انسان است . "

(اقتباس از پیام بهائی شماره ۱۷۵ ، مقاله پژوهشی در مبانی احکام در بیان (۲) ، دکتر محمد افغان ، صص ۲۸-۲۷)

اگر چه رعایت لطافت جزء احکام محسوب نمی شود اما به دلیل تأکید در اهمیت آن ، این مورد در قسمت احکام ذکر گردیده است .

بند ۴۸
كُتِبَ عَلَي كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ ذُوْنَهُمَا عَمَّا حُدِدَ فِي اللُّوْحِ وَ الَّذِي تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلِلْأُمَّنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَزِمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا وَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ . إِنْ الَّذِي رَبِّي أَنَّهُ أَوْ أَبْنَا مِنْ الْأَبْنَاءِ كَانَهُ رَبِّي أَحَدًا أَبْنَائِي عَلَيْهِ بَهَائِي وَ عِنَائِي وَ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ .

كُتِبَ عَلَي كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ ذُوْنَهُمَا عَمَّا حُدِدَ فِي اللُّوْحِ وَ الَّذِي تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلِلْأُمَّنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَزِمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا وَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ .

كُتِبَ : واجب شد	ذُوْنَهُمَا : غیر از آن دو	أَنْ يَأْخُذُوا : که بگیرند
اب : پدر	حُدِدَ : تعیین گردید	يَكُونُ : می باشد ، است
ابن : پسر	تَرَكَ : ترک کرد	يَرْجِعُ : راجع می شود ، بر می گردد
بنت : دختر	أمر : امر شد	جَعَلْنَا : قرار دادیم

مضمون : بر هر پدری واجب شده که پسر و دخترش را به علم و خط و غیر آنها از آنچه که در لوح تعیین شده ، تربیت نماید و کسی که آنچه را به او امر شده ترک کرد بر ائمه است که اگر غنی باشد آنچه را برای تربیت آن دو (پسر و دختر) لازم است از او بگیرند و الا به بیت العدل بر می گردد . همانا ما آن را مأوای فقراء و مساکین

۱. " هیچ شأن در بیان احب نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت " (بیان فارسی ، باب ۱۴ ، واحد ۵)
 " بقدری که امر شده در تلطیف در اوامر دیگر نشده " (بیان فارسی ، باب ۳ ، واحد ۶)

قرار دادیم.

إِنَّ الَّذِي رَبِّي أَثْنُهُ أَوْ أَثْنَا مِنْ الْأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَبِّي أَحَدُ أَبْنَائِي عَلَيْهِ بِهَائِي وَ عِنَايَتِي وَ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ .

رَبِّي: تربیت کرد
كَأَنَّهُ (كُ + اُنُّ + هُ): مانند این است که او
الْأَبْنَاءِ: پسران
الَّتِي: که
سَبَقَتْ: پیشی گرفت

مضمون: به درستی که هر کس پسرش یا پسری از پسران (فرزندی) را تربیت کند مانند این است که یکی از پسران (فرزندان) مرا تربیت نموده است. بهاء و عنایت و رحمت من که بر عالمیان پیشی گرفته، بر او باد.

سابقه حکم در دیانت بایی:

اگر چه حضرت اعلی در این مورد صریحاً حکمی نازل نفرموده اند اما با توجه به این که حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی لطف و رحمت والدین بر فرزندان را قبل از سن تکلیف از هر طاعت و تقریبی والاتر و مهمتر شمرده اند و از طرف دیگر در کتاب بیان عربی و فارسی والدین را ملزم می سازند که فرزندان خود را تا نوزده سالگی رزق دهند، می توان دریافت کرد که والدین نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان هم وظیفه دارند.

بند ۴۹) قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ تِسْعَةٌ مِثْقَالٍ مِنْ الذَّهَبِ وَ إِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عُوِدُوا بِضَعْفِ الْجَزَاءِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ فِي الْأُولَى وَ فِي الْأُخْرَى قَدِرَ لَهُمَا عَذَابٌ مُهِينٌ . مَنْ آتَنِي بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ لَا يُسْئَلُ عَمَّا شَاءَ إِنَّهُ لَهُوَ التَّوَّابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ .

قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ تِسْعَةٌ مِثْقَالٍ مِنْ الذَّهَبِ وَ إِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عُوِدُوا بِضَعْفِ الْجَزَاءِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ فِي الْأُولَى وَ فِي الْأُخْرَى قَدِرَ لَهُمَا عَذَابٌ مُهِينٌ .

زَان: مرد زنا کار
زَانِيَةٍ: زن زنا کار
تِسْعَةٌ: ۹
مِثْقَالٍ: مثقال ها
إِنْ عَادَا: تکرار کردند (آنها)
مَرَّةً: بار، دفعه (جمع: مرآت)
أُخْرَى: دیگر
عُوِدُوا: باز گردید
بِضَعْفِ: دو برابر
الْأَسْمَاءِ: اسمها
الْأُولَى: اول، در اینجا به معنی این دنیا
الْأُخْرَى: آخرت
مُهِينٌ: ذلیل کننده، خوار کننده

مضمون: همانا خداوند بر مرد و زن زنا کار، جریمه ای پرداختنی به بیت العدل را حکم فرموده است و آن نه مثقال طلا است و اگر مرتبه دیگر این عمل را تکرار کردند، جریمه آنها را دو برابر نمائید. این است آنچه که [خداوند] مالک اسماء در دنیا به آن حکم نمود و در آخرت برای آن دو، عذاب خوار کننده ای مقدر شده است.

مَنْ أٰتٰنِيْ بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ اَنْ يَّتُوْبَ وَ يَرْجِعَ اِلَى اللّٰهِ اِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ لَا يُسْئَلُ عَمَّا
شَاءَ اِنَّهُ لَهُوَ التَّوَّابُ الْعَزِيْزُ الْحَمِيْدُ .

إِنْتَلِي: مبتلا شد	يَرْجِعُ: باز گردد	شَاءَ: خواست
مَعْصِيَةٌ: گناه	يَغْفِرُ: می آمرزد	التَّوَّابُ: توبه پذیر
فَ: پس	يُشَاءُ: بخواهد	الْحَمِيْدُ: ستوده شده
لَهُ: برای او (واجب است)	لَا يُسْئَلُ: سؤال نمی شود	
أَنْ يَّتُوْبَ: اینکه توبه کند	عَمَّا: از آنچه	

مضمون: هر کس که مبتلا به گناهی شود، بر اوست که توبه کند و به سوی خداوند باز گردد. همانا او هر که را بخواهد می آمرزد و از آنچه خواسته، مورد سؤال قرار نمی گیرد، همانا البته او بسیار توبه پذیر و عزیز و ستوده شده است.

توضیحات:

• وَ هِيَ تِسْعَةُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَ اِنْ عَادَا مَرَّةً اُخْرٰى عُوْدُوا بِضَعْفِ الْجَزْآءِ

وزن يك مثقال متداول در خاور میانه معادل است با ۲۴ نخود. اما مثقالی که بین اهل بهاء رایج است نوزده نخود است. چنانچه در بیان نازل شده، وزن نه مثقال بیانی معادل است با ۳۲/۷۷۵ گرم.

درباره اجرای حکم جزای زانی غیر مُحْصَن و غیر مُحْصَنه حضرت بهاء الله تصریح می فرمایند که تکرار زنا سبب می گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود. اجرای این حکم موقوف به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب، بیت العدل اعظم پس از تشریح فروع لازم این حکم را تنفیذ نمایند. (بادداشت ها، شماره ۷۸)

• قَدْ حَكَمَ اللّٰهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُّسَلَّمَةً اِلَىٰ بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ تِسْعَةُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَ اِنْ عَادَا مَرَّةً اُخْرٰى عُوْدُوا بِضَعْفِ الْجَزْآءِ... فِي الْاُخْرٰى قَدِّرْ لِهٰمَا عَذَابٌ مُّهِينٌ

علاوه بر جریمه دنیوی، مجازات اخروی هم برای آنها مقدر شده است، حضرت عبدالبهاء در این خصوص بیانی می فرمایند که تذکر آن لازم است. اول اینکه این حکم، یعنی نه مثقال طلا در دفعه اول و ضعف آن در دفعات بعد، راجع است به زانی و زانیه‌ای که غیر محصن باشد. زانی محصن یعنی مرد زنا کاری که زن داشته و زانیه محصنه یعنی زن زنا کاری که شوهر داشته باشد. غیر محصن یعنی پسر بی زن و دختر بی شوهر که اگر چنین عمل زشتی را انجام دادند، در مرتبه اول بیت العدل از هر کدام نه مثقال طلا می گیرد و در دفعات ثانیه و ثالثه اگر تکرار شد، دو برابر جزای قبلی را.

نکته دیگر این است که می فرمایند، این جریمه مالی که برای آنها تعیین شده است، نه از باب این است که نه مثقال طلا اهمیتی دارد یا به جایی ضرر می زند، زیرا اشخاصی هستند که نه مثقال که هیچ، نهصد مثقال هم برایشان اهمیت ندارد. بلکه این جریمه از نقطه نظر تشهیر است، وقتی دختر و پسر عمل زشتی انجام دادند و بر ملاء شد و بر بیت العدل ثابت گردید، بیت العدل از آنها این جریمه را می گیرد و همه مردم می فهمند که چنین دختر و پسر عمل زشتی را انجام داده اند و چنین مبلغی از آنها گرفته شده است. ملاحظه

می کنید این تشهیر و رسوائی چقدر بدبختی و بیچارگی دارد .

(تقریرات، صص ۱۳۶-۱۳۵)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

”... و اما مسأله زنا ، در الواح الهیه در مسأله فحشاء به قدری زجر و عقاب و عتاب مذکور که به حد حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در نزد عموم بشر مردول حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الان در جمیع دنیا به زانی ابداً تعرض ننموده و نمی نماید ، لهذا محکوم رسوای عالم نگردد ، این جزاء به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است .“

(مکاتیب ج ۳ ، صص ۳۷۱ و ۳۷۲)

همچنین حضرت عبدالبهاء در تعریف مجازات اخروی می فرمایند :

”مجازات اخرویه یعنی عذاب اخروی ، محرومیت از عنایات خاصه الهیه و مواهب لاریبه و سقوط در اسفل درکات و جودیه است و هر نفسی که ازین الطاف الهی محروم ، ولو بعد از موت باقیست ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد ...“

(مفاوضات، ص ۱۷۰)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در این مورد حکم صریحی نازل فرموده اند . اما با توجه به آنچه در کتاب بیان فارسی و عربی در مورد توصیه به محدود بودن مکالمه زن و مرد به اندازه ۲۸ کلمه در وقت نیاز^(۱) و نگاه کردن مرد و زن به یکدیگر به دور از نفس و هوی آمده است^(۲)، می توان استنباط کرد که این عمل حرام بوده است و در قیوم الاسماء به صراحت حرام فرموده اند^(۳)

توبه : همانطور که در بند ۳۴ نیز اشاره شد حضرت اعلی توبه و استغفار در نزد نفوس را نهی فرموده اند و فقط اذن داده اند که نفوس نزد خداوند و مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ توبه نمایند^(۴) حضرت بهاء الله حکم توبه نزد خداوند را تأیید فرموده اند .

۱. ”... در وقت احتیاج اذن داده شده تکلم مرء با مرئه به قدری که کفایت کند در ظهور ثمر و اگر از بیست و هشت کلمه تجاوز

(بیان فارسی، باب ۱۰ و ۱۱ واحد ۸)

نشود اقرب به تقوی است .“

۲. ”إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِلَّذِينَ هُمْ آمَنُوا فِي الْبَيَانِ مِنَ الْحُرُوفِ وَالْحُرُوفَاتِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِنَّ وَهِنَّ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَيْهِنَّ إِذَا شَاءُوا أَوْ يَشَاءَنَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَشْهَدُوا أَوْ يَشْهَدَنَّ مَا لَا يَجِبُ اللَّهُ فِي نَظَرْتِهِمْ وَنَظَرْتِهِنَّ ...“

(بیان عربی، باب ۲ و ۱۰ واحد ۱۰)

۳. ”وَلَا تَشْهَدُوا عَلَى الْفَاحِشَةِ إِلَّا بَعْدَ مَا أُيْقِنْتُ أَنْفُسُكُمْ عَلَى الْأَرْبَعِ مِنْكُمْ وَأَنْ تَشْهَدُوا ثَلَاثَةَ فَنَأْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ حَكْمِ كِتَابِ قَدْ كُنْتُمْ إِلَى الْحَقِّ بِالْحَقِّ كَذَّابًا وَ إِنَّا نَحْنُ قَدْ جَعَلْنَا التَّوْبَةَ لِلَّذِينَ يُفْعَلُونَ الْفَوَاحِشُ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَعَلَى الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِالْعِلْمِ حَدَّ مُحْكَمٍ إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَيَغْفِرَ لَهُمْ وَ هُوَ اللَّهُ كَأَن عَزِيزًا حَكِيمًا .“

(قیوم الاسماء، سورة النکاح، ص ۲۲)

”إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُوَ وَاللَّعْبُ“

(قیوم الاسماء، سورة حدود، ص ۲۱۴)

۴. ”فِي عَدَمِ جَوَازِ التَّوْبَةِ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فِي مَظْهَرِ نَفْسِهِ فِي ظَهْرِهِ وَإِلَّا فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ سِرًّا عِنْدَ أَنْفُسِكُمْ مَلْخَصِ ابْنِ بَابِ أَنَّكَ أَذِنَ دَادَةَ نَشَدَةَ اسْتَغْفَارَ نَفْسِي نَزْدَ نَفْسِي دَرِ لَيْلٍ وَ دَرِ يَوْمِ قِيَامَتِ عِنْدَ مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ أَوْ مَا أَذِنَ جَائِزِ اسْتَغْفَارَ بَابِ كَرْدِ خَدَا رَا دَرِ هَرِ حَالِ مَا بَيْنَ خُودِ وَ أَوْ.. اسْتَغْفَارَ از خدَا ثَابِتِ نَمِي شُودِ أَلَا بَهْ اسْتَغْفَارَ از مَظْهَرِ امْرَكِهْ شَجْرَهْ حَقِيقَتِ بَاشَدِ .“

(بیان فارسی، باب ۱۴، واحد ۷)

بند ۵۱
**إِنَّا حَلَلْنَا لَكُمْ إِصْغَاءَ الْأَصْوَاتِ وَ النَّعْمَاتِ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخْرِجَكُمْ الْإِصْغَاءُ عَنْ شَأْنِ
 الْأَدَبِ وَ الْوَقَارِ أَفْرُحُوا بِفَرَحِ أَسْمَى الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّهَتْ الْأَقْفِدَةُ وَ أَنْجَذَبَتْ عُقُولُ
 الْمُقْرَبِينَ . إِنَّا جَعَلْنَاهُ مَرْفَاقًا لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى لِاتَّجَعْلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَ
 الْهُوَى إِنِّي أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ .**

**إِنَّا حَلَلْنَا لَكُمْ إِصْغَاءَ الْأَصْوَاتِ وَ النَّعْمَاتِ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخْرِجَكُمْ الْإِصْغَاءُ عَنْ شَأْنِ الْأَدَبِ وَ
 الْوَقَارِ .**

حَلَلْنَا : حلال نمودیم
 لَكُمْ : برای شما
 إِصْغَاءَ : شنیدن
 الْأَصْوَاتِ : صوت ها
 النَّعْمَاتِ : نغمه ها
 إِيَّاكُمْ : مبدا (شما را)
 أَنْ يُخْرِجَكُمْ : اینکه خارج کند شما را
 الْمضمون : همانا ما شنیدن اصوات و نعمات [موسیقی] را برای شما حلال کردیم . مبدا اینکه شنیدن [موسیقی] شما را از حالت ادب و وقار خارج کند .

أَفْرُحُوا بِفَرَحِ أَسْمَى الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّهَتْ الْأَقْفِدَةُ وَ أَنْجَذَبَتْ عُقُولُ الْمُقْرَبِينَ .

أَفْرُحُوا : شادی کنید
 بِفَرَحِ : شادی
 الْأَعْظَمِ : بزرگترین
 تَوَلَّهَتْ : واله و حیران شد
 الْأَقْفِدَةُ : قلوب
 أَنْجَذَبَتْ : جذب شد
 عُقُولُ : عقلها
 الْمُقْرَبِينَ : افرادی که به حق نزدیک شده اند

مضمون : به شادی اسم اعظم من شادی کنید که به آن قلوب واله و حیران شد و عقول مقربین جذب گردید .

**إِنَّا جَعَلْنَاهُ مَرْفَاقًا لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى لِاتَّجَعْلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَ الْهُوَى
 إِنِّي أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ .**

جَعَلْنَاهُ : قرار دادیم آن را
 مَرْفَاقًا : نردبان
 لِعُرُوجِ : بالا رفتن، صعود کردن
 الْأَرْوَاحِ : روح ها
 إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى : قرار ندهید آن را
 لِاتَّجَعْلُوهُ : جناح : بال
 جَنَاحَ : بال
 إِنِّي : همانا من
 أَعُوذُ : پناه می برم
 أَنْ تَكُونُوا : باشید
 مِنَ الْجَاهِلِينَ : نادانان

مضمون : همانا ما آن را [موسیقی] نردبانی برای صعود ارواح به سوی افق اعلی قرار دادیم آن را بال نفس و هوی قرار ندهید . همانا من پناه می برم [به خدا] از اینکه از جاهلین باشید .

توضیحات :

حضرت عبدالبهاء در مورد تأثیر موسیقی بر احساسات انسان می فرمایند :

" هر آنچه در قلب انسان باشد نوای موسیقی باعث بیداری و تهیج آن می گردد . اگر قلبی سرشار از احساسات پاک و لطیف با صدای دلنشین قرین گردد تأثیر عظیم به وجود خواهد آورد . مثلاً اگر در قلب محبت باشد از طریق موسیقی به آن محبت افزوده می شود تا آنکه به درجه ای می رسد که تحمل آن نتوان کرد اما اگر

قلب آمیخته به افکار بد و ناشایست نظیر نفرت باشد موسیقی می تواند به این احساسات بیفزاید و آن را تشدید کند.... مقصود این است که موسیقی هر احساسی که در قلب باشد تشدید می کند.

بعضی از احساسات به طور عرضی ایجاد می شوند و برخی مبنای اساسی دارند فی المثل بعضی از افراد طبعاً مهربانند ولی ممکن است که ناگهان ناراحت و دستخوش خشم و غضب گردند ولی در چنین موقعی اگر موسیقی اصغاء نمایند طبیعت واقعی آنان مجدداً بروز می نماید. موسیقی فی الحقیقه طبیعت ذاتی و جوهر حقیقی هر فردی را بیدار می سازد. پس با هر نیتی که در قلبتان باشد به موسیقی گوش فرا دهید آن نیت افزون می گردد. مثلاً کنسرتی برای کمک به فقرا و بینویان ترتیب یافته اگر شما در آن محل حاضر شوید و به هدف آن کنسرت بیاندیشید موسیقی بر میزان شفقت و سخاوت شما خواهد افزود.... لکن تأثیر عمده موسیقی در کلمه الله است و وقتی کلمات با یکدیگر بیبوندند و در قالب نغمه دلپذیری در آیند عالترین هماهنگی به وجود می آید. " (مجموعه مستخرجاتی از آثار امری در باره موسیقی، ص ۱۲)

سابقه حکم در دیانت بانی :

حضرت اعلی در این مورد حکمی نازل فرموده اند.

بند ۵۲
 قَدْ أَرْجَعْنَا ثَلَاثَ الدِّيَابِ كُلِّهَا إِلَى مَقَرِّ الْعَدْلِ وَ نُوصِي رِجَالَهُ بِالْعَدْلِ الْخَالِصِ لِيَصْرِفُوا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَهُمْ فِيمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ حَكِيمٍ . يَا رِجَالَ الْعَدْلِ كُونُوا رِعَاةَ أَعْنَامِ اللَّهِ فِي مَمْلَكَتِهِ وَ أَحْفَظُوهُمْ عَنِ الذَّنَابِ الَّذِينَ ظَهَرُوا بِالْأَثْوَابِ كَمَا تَحْفَظُونَ أَبْنَاءَكُمْ كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمُ النَّاصِحُ الْأَمِينُ .

قَدْ أَرْجَعْنَا ثَلَاثَ الدِّيَابِ كُلِّهَا إِلَى مَقَرِّ الْعَدْلِ وَ نُوصِي رِجَالَهُ بِالْعَدْلِ الْخَالِصِ لِيَصْرِفُوا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَهُمْ فِيمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ حَكِيمٍ .

أَرْجَعْنَا: ارجاع نمودیم
 نُوصِي: سفارش می کنیم، وصیت می نمائیم
 اجْتَمَعَ: گرد آمده است
 رِجَالَ: ج رجل، مردان
 أَمَرُوا: امر شده اند
 الدِّيَابِ: دبه ها، جریمه ها
 لِيَصْرِفُوا: تا اینکه صرف کنند

مضمون: همانا یک سوم تمام جریمه ها را به بیت العدل راجع نمودیم و اعضای آن را به عدل خالص سفارش می کنیم تا آنچه را نزد ایشان گرد آمده است در [راه] آنچه که به آن از جانب خداوند دانا و حکیم امر شده اند، صرف کنند.

يَا رِجَالَ الْعَدْلِ كُونُوا رِعَاةَ أَعْنَامِ اللَّهِ فِي مَمْلَكَتِهِ وَ أَحْفَظُوهُمْ عَنِ الذَّنَابِ الَّذِينَ ظَهَرُوا بِالْأَثْوَابِ كَمَا تَحْفَظُونَ أَبْنَاءَكُمْ كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمُ النَّاصِحُ الْأَمِينُ .

رِعَاةَ: چوپانان
 أَعْنَامِ: گوسفندان
 أَحْفَظُوا: حفظ کنید
 الذَّنَابِ: ج ذنب، گرگها
 ظَهَرُوا: ظاهر شدند
 أَثْوَابِ: ج ثوب، لباس ها
 تَحْفَظُونَ: حفظ می کنید
 أَبْنَاءِ: پسران
 يَنْصَحُ: نصیحت می کند
 النَّاصِحِ: اندرز دهنده

مضمون: ای مردان عدالت! شبانان گوسفندان خدا در مملکت او (در این دنیا) باشید و آنها را از گرگانی که با لباسها [با ظاهر مبدل] ظاهر گشته اند، حفظ کنید همان طور که پسران خود را حفظ می نمایید. این چنین اندرز دهندهٔ امین شما را نصیحت می نماید.

توضیحات:

● الدِّیَات

دیات جمع دیه است. دیه عبارت از جریمهٔ شرعی است که بر اعمال مختلفهٔ منهبیه تعلق می گیرد. مثل نه مثقال طلائی که بر زانی تعلق می گیرد.

(تقریرات، ص ۱۴۲)

● مَقْرَرُ الْعَدْلِ

با توجه به قرائن "رجال" و "رجال العدل" که در این آیهٔ مبارکه به کار رفته می توان استنباط کرد که منظور از مقر العدل بیت العدل اعظم است، زیرا عضویت بیت العدل اعظم منحصر به رجال است ولی در بیوت عدل خصوصی و محلی که در حال حاضر تحت عنوان محافل محلی و ملی کار می کنند، زنان و مردان هر دو می توانند به عضویت در آیند.

بند ۵۶ **وَ أَمَّا الشَّجَاجُ وَ الضَّرْبُ تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا وَ حَكَمَ الدِّيَانُ لِكُلِّ مِقْدَارٍ دِيَةٌ مُعَيَّنَةٌ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ . لَوْ نَشَاءُ نُنْفِصِلُهَا بِالْحَقِّ وَ عَدَا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّهُ لَهُوَ الْمُؤَفِّي الْعَلِيمُ .**

نَفْصَلُ: شرح دهیم

تَخْتَلِفُ: مختلف می شود

الشَّجَاجُ: سر شکستن

الْمُؤَفِّي: وفا کننده

نَشَاءُ: بخواهیم

الضَّرْبُ: زدن، کتک زدن

مضمون: اما احکام سر شکستن، ضرب و جرح به اختلاف اندازه های آنها متفاوت است و [خداوند] جزا دهنده برای هر مقداری جریمهٔ معینی را حکم فرموده است. همانا البته او حکمفرما و عزیز و منیع است. اگر بخواهیم برآستی آنها را شرح می دهیم این وعده ای از جانب ماست. همانا البته او وفا کنندهٔ بسیار دانا است.

توضیحات:

در دیانت بهایی ضرب و شتم به شدت نهی شده و در آثار مبارکه متعدد اهل بهاء به صفات و اخلاق الهیه توصیه و از انجام اعمال شیطانیه و شنیعه منع شده اند. از جمله حضرت بهاء الله می فرمایند:

"نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمایید و به طراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمایید ... جهد نمایید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود ..."

(امر و خلق ج ۳، ص ۱۸۹)

همچنین می فرمایند:

"... اگر ضری مشاهده کنند صبر نمایند و به خدا گذارند. ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار

درنده های بیشه ظلم و نادانی است. اهل حق از جمیع آن مقدس و مبرا." (امر و خلق ج ۳، ص ۱۹۱)

● **وَ أَمَّا الشَّجَاجُ وَ الضَّرْبُ تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا وَ حَكَمَ الدِّيَانُ لِكُلِّ مِقْدَارٍ**

جمال اقدس ابھی تصریح می فرماید کہ مقدار دیہ بستگی بہ شدت ضرب و جرح دارد و ولی ہر آثار قلم اعلیٰ جزئیات مربوط بہ مقدار غرامتی کہ باید بہ تناسب شدت ضرب پرداخت گردد مذکور نگشتہ . تعیین این امور بہ بیت العدل اعظم راجع است .

(یادداشت ہا ، شمارہ ۸۱)

حضرت عبدالبہاء می فرماید :

”... اگر کسی بہ شخصی ضربتی زند شخص مضروب اگر بہ انتقام برخیزد و او نیز شخص ضارب را ضربتی زند ، چہ فائدہ از برای او حاصل ؟ آیا زخمش مرہم یابد و و دردش درمان پذیرد ؟ استغفر اللہ و فی الحقیقہ ہر دو عمل یکی است ، اذیت است ولی تفاوتش تقدم و تأخر است . لہذا شخص مضروب اگر عفو نماید بلکہ بالعکس معاملہ کند ممدوح است اما ہیأت اجتماعیہ آن شخص ضارب را قصاص نمایند نہ انتقام کشند و این قصاص بہ جہت آن است کہ ردع و دفع حاصل گردد و مقاومتِ ظلم و تعدی شود تا دیگران دست تطاول نگشایند ولی شخص مضروب البتہ اگر عفو و سماح نماید بلکہ نہایت عنایت را مبذول دارد ، محبوب است .“

(مفاوضات ، ص ۲۰۱)

سابقہ حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلیٰ حکم صریحی در مورد شجاج ، ضرب و جرح نازل فرمودہ اند اما در کتاب بیان ایذاء ، اذیت و ضرب نہی شدہ است و آن حضرت بہ مؤمنین خود توصیه می فرماید کہ بہ جای ضرب با دلائل و برہان در منتهای ادب و حیا گفتگو نمایند^(۱) حضرت بہاء اللہ ضمن تأیید حکم حرمت ضرب ، جزئیات آن را بہ بیت العدل اعظم تفویض فرمودہ اند .

بند ۵۷ **قَدْ رُقِمَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ لَوْ بِالْمَاءِ إِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ لَوْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .**

رُقِمَ : نوشته شد	مَرَّةً : بار ، دفعہ	أَرَادَ : خواست ، ارادہ کرد
عَلَيْكُمْ : (علی + کم) : بر شما	وَاحِدَةً : یک	يُؤَلِّفُ : الفت ایجاد کرد
شَهْرٌ : ماہ	الْمَاءُ : آب	أَسْبَابٌ : وسایل

مضمون : همانا نوشته شد بر شما ضیافت یک بار در ہر ماہ حتی اگر [پذیرایی] فقط با آب باشد . همانا خدا

خواست کہ بین قلوب الفت ایجاد کند حتی اگر بہ اسباب آسمان ہا و زمین ہا باشد .

توضیحات :

حضرت عبدالبہا در لوحی در مورد لزوم برگزاری ضیافت نوزدہ روزہ می فرماید :

”... در ہر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمدید مائندہ بہ جہت احبای الہی ممدوح و محمود

علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم کہ نہایت استایش را دارد زیرا از محافل ذکر اللہ و مجالس پرستش حق فی الحقیقہ شمرده می شود چہ کہ در مجالس ضیافت آیات الہیہ تلاوت می گردد و قصائد و محامد

(بیان عربی ، باب ۱۶ ، واحد ۹)

۱ . ” لا تُضْرِبَنَّ أَحَدًا أَبَدًا “

و نعوت الهیه خوانده می شود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث می گردد. اصل مقصود این سنوحت رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذایی نیز صرف می گردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنان که نعم روحانیه سابق است نعم جسمانیه نیز کامل شود. باری خوشا به حال شما که این حکم لطیف را محری می دارید و سبب تذکر و تنبه و روح و ریحان احباء الله می شوید.

(گنجینه حدود و احکام، ص ۱۵۸ - ۱۵۷)

همچنین حضرت ولی امر الله می فرمایند:

"دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشدید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده موسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب به نهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شئون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج می باشد."

(قرن بدیع ج ۴، ص ۶۳)

سابقه حکم در دیانت بابی:

حضرت عبدالبهاء در مورد سابقه این حکم در دیانت بابی می فرمایند:

"این مهمانی روزی از نوزده روز، حضرت باب تأسیس بنموده جمال مبارک امر و تشویق و تحریص فرمود لذا نهایت اهمیت را دارد البته کمال دقت در آن بنمایید و اهمیت بدهید تا آنکه مقرر و دائمی گردد."

(امر و خلق، ج ۳، ص ۱۳۹)

بند ۶۰
إِذَا أُرْسِلْتُمْ الْجَوَارِحِ إِلَى الصَّيْدِ أَذْكُرُوا اللَّهَ إِذَا يَجَلُّ مَا أَمْسَكْنَ لَكُمْ وَ لَوْ تَجِدُونَهُ مَيْتًا إِنَّهُ لَهُو الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْرِفُوا فِي ذَلِكَ كُونُوا عَلَى صِرَاطِ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَطْلَعُ الظُّهُورِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

إِذَا أُرْسِلْتُمْ الْجَوَارِحِ إِلَى الصَّيْدِ أَذْكُرُوا اللَّهَ إِذَا يَجَلُّ مَا أَمْسَكْنَ لَكُمْ وَ لَوْ تَجِدُونَهُ مَيْتًا إِنَّهُ لَهُو الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ .

الجوارح: حیوانات و پرندگان شکار کننده

إِذَا أُرْسِلْتُمْ: زمانی که می فرستید

تَجِدُونَهُ: بیاید آن را

أَمْسَكْنَ: گرفتند

يَجَلُّ: حلال می شود

مضمون: هنگامی که حیوانات شکاری را به سوی صید می فرستید خداوند را یاد کنید، در آن وقت آنچه

برای شما گرفتند حلال می شود اگر چه آن [صید] را مرده بیاید (حیوان شکاری صید مرده را به شما برساند)

همانا او دانا و بینا است.

إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْرِفُوا فِي ذَلِكَ كُونُوا عَلَى صِرَاطِ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَطْلَعُ الظُّهُورِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

(بیان عربی، باب ۱۷، واحد ۹)

۱. "فَلتُضَيِّقُنَّ فِي تِسْعَةِ عَشْرَ يَوْمًا تِسْعَةَ عَشْرَ نَفْسًا وَ لَوْ أَنْتُمْ بِمَاءِ الْوَاحِدِ..."

تُسْرِفُوا: زیاده روی کنید يَا مُرُّ: امر می کند، فرمان می دهد

مضمون: مبدا اینکه در آن امر [صید کردن] زیاده روی کنید. در تمام امور به طریق عدالت و انصاف باشید. این چنین مطلع ظهور شما را فرمان می دهد اگر از عارفان باشید.

توضیحات:

● إِذَا أُرْسِلْتُمْ الْجَوَارِحَ إِلَى الصَّيْدِ أَذْكُرُوا اللَّهَ إِذَا يَجُلُّ مَا أَمْسَكْنَ لَكُمْ وَ لَوْ تَجِدُونَهُ مَيْتًا

حضرت بهاء الله مراسم و مقرراتی را که برای شکار حیوانات در ادیان گذشته متداول بوده با این حکم مبارک تقلیل و تخفیف بخشیده اند. آن حضرت همچنین بیان فرموده اند که صید با سلاح هایی از قبیل تیر و کمان، تفنگ و نظایر آن شامل این حکم است، ولی در مورد شکار به وسیله دام می فرمایند که اگر با دام صید شود و شکار را در دام مرده یابند خوردن آن حرام است. (یادداشت ها، شماره ۸۳)

● يَاكُمْ أَنْ تُسْرِفُوا فِي ذَلِكَ

گرچه صید حیوانات در امر مبارک جایز است. جمال قدم انذار فرموده اند که اسراف در صید جایز نیست. بیت العدل اعظم موارد اسراف در صید را در آیه معین خواهند نمود. (یادداشت ها، شماره ۸۴)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در پاسخ به این سؤال که مأكول اللحم و غیر مأكول "اطعمه و اشربه در دیانات و شرایع، مختلف است الیوم تکلیف اهل بهاء در این خصوص چیست؟" می فرمایند:

"لحومی که مطلوب و گوارا است، مأكول. لحوم منفوره، مبعوض. این را بیت العدل باید به موجب حکمت تعیین نماید و اگر چنانچه به طعام نباتی اکتفا شود البته به رحم و مروت نزدیکتر است."

(امر و خلق، ج ۳، ص ۳۶)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حضرت اعلی در مورد صید حیوانات حکمی نازل فرموده اند.

بند ۶۱: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَكُمْ بِالْمُودَةِ فِي ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ مَا قَدَّرَ لَهُمْ حَقًّا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ الْعَالَمِينَ.**

مودة: مهربانی ذوی القربی: خویشاوندان ماقدّر: مقدر نکرده است

مضمون: همانا خداوند شما را به مهربانی با خویشاوندان [حق] فرمان داد و برای ایشان حقی در اموال مردم مقدر نکرده است. همانا البته او بی نیاز از جهانیان است.

توضیحات:

این آیه در مقابل حکمی است که در اسلام جاری است. در مسأله خمس می گویند قسمتی از آن به سادات می رسد، و سادات امروزه مدعی اخذ خمس اند، ولیکن جمال مبارک می فرمایند، این حکم در دیانت بهائی نیست. شما، ذوی القربی و منتسبین به مظهر امر الهی را دوست بدارید ولی خداوند چیزی برای آنها از قبیل خمس معین نکرده است. (اقتباس از تقریرات، ص ۱۵۳)

حضرت بهاء الله حکم فوق را در کتاب عهدی نیز یاد آور شده اند:

” محبت اغصان بر کل لازم ولكن ما قدر الله لهم حقاً في اموال الناس “ (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۹۹)

بند ۶۲
**مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَاحْرَقُوهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ خُذُوا سُنْنَ
 اللَّهُ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ ثُمَّ أَتْرَكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ . وَ إِنْ تَحَكَّمُوا لَهُمَا حَبْسًا
 أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ .**

**مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَاحْرَقُوهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ خُذُوا سُنْنَ اللَّهُ بِأَيْدِي
 الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ ثُمَّ أَتْرَكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ .**

مَنْ أَحْرَقَ : هر کس بسوزاند فَأَحْرَقُوهُ : پس بسوزانید او را خُذُوا : بگیرید
 مُتَعَمِّدًا : از روی عمد مَنْ قَتَلَ : هر کس بکشد أَتْرَكُوا : رها سازید

مضمون : هر کس خانه ای را از روی عمد بسوزاند او را بسوزانید و هر کس نفسی را عمداً بکشد او را بکشید . با قدرت و اقتدار قوانین الهی را به دست گیرید پس سنت های نادانان را رها سازید .

وَ إِنْ تَحَكَّمُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ .
 تُحَكَّمُوا : حکم کنید

مضمون : و اگر برای آن دو، حبس ابد حکم کنید برای شما در کتاب الهی مانعی نیست (اشکالی ندارد) . همانا البته او بر آنچه بخواهد حکمفرما است .

توضیحات :

● **مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَاحْرَقُوهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ**

حضرت بهاء الله فرموده اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است ، هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است .

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می فرمایند : ” ان البشر ليس له حق الانتقام لان الانتقام امر مبغوض مذموم عند الله “ ولی مقصد از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حق مجرم است حضرت ولی امر الله در این باره در توفیقی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می فرمایند : ” در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله مجازات قتل را اعدام مقرر فرموده اند . اما به جای آن حبس ابد را نیز اجازه داده اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد . ممکن است بعضی از ما با بینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننماییم ، ولی باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت منزل آن کامل و فی الحقیقه کافل نجات اهل عالم است . اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد ، آیا نباید معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنین بی عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر جبران فرماید . البته نمی توان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است یک فرد بی گناه سهواً مجازات شود از این حکمی که نفعش به

۱. مضمون بیان مبارک به فارسی : همانا انسان حق انتقام ندارد برای اینکه همانا انتقام امری مبغوض و ناپسند در نزد خداوند است .

عموم راجع است صرف نظر کرد". (ترجمه).

جمال اقدس ابهی جزئیات مجازات قتل و حرق که به هیأت اجتماعی آینده تعلق دارد نازل نفرموده اند. فرعیات این احکام، از قبیل این که درجات جرم تا حد است و آیا باید عوامل مؤثر در تخفیف جرم را منظور داشت، و کدام یک از دو نوع مجازات باید مجرماً گردد کلاً به بیت العدل اعظم محول گشته که با ملاحظه شرایط زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. نحوه اجرای حکم نیز به بیت العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حد مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است. بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد.

(یادداشت ها، شماره ۸۶)

حضرت عبدالبهاء در خصوص ضرورت اجی قصاص برای بعضی از جرائم می فرمایند:

"هیأت اجتماعی حق قصاص را از مجرم دیند و این قصاص به جهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است اگر مجرمین به کلی معاف باشند نظم عالم به هم می خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریه هت اجتماعی است ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است."

(امر و خلق ج ۳، ص ۵۰۵)

● وَإِنْ تَحْكُمُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ

در جواب سؤالی از این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند که گرچه به حکم کتاب قاتل را می توان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد نیز جایز است و به این وسیله از شدت مجازات به مراتب کاسته می شود. همچنین می فرماید که جمال مبارک حق انتخاب بین این دو حکم را عنایت فرموده و جامعه بشری را مختار ساخته اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صریح و مشخص درباره تنفیذ این حکم موجود نیست لهذا در آیه تشریح قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است.

(یادداشت ها، شماره ۸۷)

در جوامع غربی یکی از مسائل مورد مناقشه در مورد موضوع جرم و جزا، مسأله مجازات اعدام است. از آنجا که مجازات اعدام در کتاب مستطاب اقدس نفی نشده است ممکن است که در بحث در مورد جرم و مجازات از توجه به جوانب گوناگونی که مسأله جزا و قضاء در امر بهائی دارد غفلت نموده و پایگاه امر بهائی را با پایگاه طرفداران فعلی مجازات اعدام یکی بگیریم. این امر اشتباه بزرگی است. اولاً، مسأله مجازات اعدام را نمی توان مستقل از دیگر جوانب نظریه اجتماعی بهائی مورد بررسی قرار داد. ثانیاً، قبول مشروط مجازات اعدام در کتاب اقدس به معنی قبول مجازات اعدام در نظامهای قضائی و جنائی موجود نیست. ثالثاً، موقف امر بهائی در مورد مجازات اعدام معمولاً با موقف طرفداران فعلی مجازات اعدام تفاوتها و تضادهای چشم گیری دارد... در واقع نظریه امر بهائی می تواند با نظریه مخالفان مجازات اعدام نیز هماهنگ و موافق باشد. خلاصه آنکه دفاع از امکان مشروط مجازات اعدام در آثار بهائی به معنی قبول و تأیید نظریات رایج مباحث متداول گروه های سیاسی فعلی

نیست. اصولاً امر بهائی در مباحث گوناگون پیش بدیع و آرمان جدیدی را به ارمغان می آورد و لذا در هیچ مورد نباید از تمامیت فلسفه بهائی غفلت نمود.

یکی از مختصات طرفداران اعدام در جوامع غربی این است که ایشان معمولاً از نظر سیاسی محافظه کار بوده و در غالب موارد به جای پیشگیری از وقوع جرم به افزایش مجازات و ساختن تعداد بیشتری زندان توجه می کنند بالعکس مخالفان مجازات اعدام اکثراً از نظر سیاسی لیبرال بوده و برای مجازات اهمیتی قائل نمی باشند. ایشان به پیشگیری از جرم تکیه می نمایند. نکته جالب این است که آثار بهائی با نظریه هر دو گروه تفاوت دارد. بدین ترتیب که در مورد قتل عمد، مجازات اعدام را یکی از دو مجازات ممکن تعریف می نمایند، در عین حال، برخلاف محافظه کاران و مدافعان مجازات اعدام، مسأله اصلی را پیشگیری از وقوع جرم دانسته و حصر توجه را نه در افزایش تعداد زندان ها بلکه در ایجاد شرایطی اجتماعی که به وفاق و نظام و تخلق اجتماعی منجر بشود ضروری می یابد. از این مثال آشکار می گردد که نظریه امر بهائی در مورد مسأله جرم و جزاء نظریه ای یک جانبه و یک بعدی نیست و نباید به نحوی التقاطی مورد بحث قرار گرفته و یا با آرمان ها و مباحث متداول فعلی یکسان تلقی گردد.

تاکید بر اینکه مسأله اصلی مسأله پیشگیری از رخداد جرم و جنایت است در آثار بهائی مکرر و مصرح است. حضرت عبدالبهاء در مفاوضات این مطلب را به دقیق ترین وجه ممکن مورد بررسی قرار داده اند. از جمله می فرمایند:

"... یک چیز دیگر باقی ماند و آن این است که هیأت اجتماعی همواره شب و روز به ترتیب قوانین مجازات و تهیه و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند. زندان مهیا کنند و زنجیر تدارک نمایند و محل نفی و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا به این وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضييع اخلاق گردد و تبدیل احوال. بلکه هیأت اجتماعی باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود. حال بالعکس هیأت اجتماعی همیشه در فکر آنند که قوانین و مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند. آلات قتل و جرح و محل حبس و نفی تدارک کنند و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر نماید. اما اگر در تربیت عموم کوشند تا روز بروز معارف و علوم زیاد شود، ادراکات تزیید نماید، احساسات ترقی کند، اخلاق تعدیل شود، عادات تحسین گردد، خلاصه در جمیع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد، وقوع جرم کم شود...."

(پژوهشنامه، سال اول، شماره ۱، "دیانت بهائی و مسأله جرم"، نادر سعیدی، صص ۷-۶)

سابقه حکم در دیانت بایی :

قتل نفس به عمد در بیان عربی صریحاً نهی شده است. اما جزای آن، اعم از اقدام به قتل یا امر به آن یا رضایت به آن و حتی عدم اقدام به جلوگیری از قتل، در صورت توانایی به منع، عاطفی و یا نقدی است، بدین ترتیب که شخص قاتل باید یازده هزار مثقال طلا به وراثت مقتول پردازد [نقدی]. همچنین ازدواج برای وی به

مدت نوزده سال حرام است [عاطفی] ① با این همه اگرچه جزای دنیوی از محنت و عذاب اخروی می کاهد اما متضمن غفران از خطا نیست .
 (اقتباس از سفینه عرفان ج ۱، مقاله "در باره احکام ..."، ص ۴۷)
 حضرت بهاء الله ضمن تأیید حرمت قتل عمد، مجازات این جرم را تغییر دادند .

هفته هفتم

بند ۶۳
 قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَاوَزُوا عَنِ الْإِثْمَيْنِ وَالَّذِي أَقْتَنَعَ
 بِوَاحِدَةٍ مِنَ الْإِمَاءِ اسْتَرَاحَتْ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهَا وَ مَنْ آتَخَذَ بَكْرًا لِيَخْدُمْتَهُ لِأَبَاسٍ عَلَيْهِ
 كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَرْقُومًا . تَزَوَّجُوا يَا قَوْمٌ لِيُظْهَرَ مِنْكُمْ مَنْ
 يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ اتَّخَذُوهُ لِأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا .
 قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَاوَزُوا عَنِ الْإِثْمَيْنِ وَالَّذِي أَقْتَنَعَ بِوَاحِدَةٍ
 مِنَ الْإِمَاءِ اسْتَرَاحَتْ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهَا وَ مَنْ آتَخَذَ بَكْرًا لِيَخْدُمْتَهُ لِأَبَاسٍ عَلَيْهِ كَذَلِكَ كَانَ
 الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَرْقُومًا .

النِّكَاحُ : ازدواج
 اقْتَنَعَ : قناعت کرد، کفایت کرد
 اتَّخَذَ : گرفت
 تَجَاوَزُوا : تجاوز کنید
 الْإِمَاءُ : زنان
 بَكْرٌ : باکره
 الْإِثْمَيْنِ : دو تا (زن)
 اسْتَرَاحَتْ : آسوده شد
 لِأَبَاسٍ عَلَيْهِ : گناهی بر او نیست
 مضمون : همانا خداوند ازدواج را بر شما واجب کرد . مبادا از دو [زن] تجاوز کنید و کسی که به یک زن قناعت کرد نفس خود و نفس او آسوده شد و کسی که باکره ای را برای خدمتگزاریش گرفت ، مانعی بر او نیست .
 اینچنین حکم از قلم وحی به حق مرقوم گشت .

تَزَوَّجُوا يَا قَوْمٌ لِيُظْهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ اتَّخَذُوهُ
 لِأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا .

تَزَوَّجُوا : ازدواج کنید
 يَذْكُرُنِي : ذکر کند مرا
 مَعِينًا : یاری، یاور، کمکی
 لِيُظْهَرَ : برای اینکه ظاهر شود
 اتَّخَذُوهُ : بگیرد آن را
 مضمون : ای مردم ازدواج کنید تا کسی که مرا در بین بندگانم ذکر کند از شما ظاهر شود. این حکم من است بر شما و آن را برای خودتان کمک بگیرید .

توضیحات :

● قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ

یعنی واجب است بر شما که زن بگیرید ... این وجوب، وجوب مفروض نیست زیرا در سؤال و جواب جمال

۱. "فَلَا تُقْتَلُنَّ نَفْسًا وَلَا تَقُطَعَنَّ شَيْئًا عَنِ نَفْسِ أَيْدِيكُمْ إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ مُؤْمِنُونَ . وَ مَنْ يَأْمُرْ ذَلِكَ أَوْ يَفْعَلْ أَوْ يَقْدِرْ أَنْ يَمْنَعُ وَ لَمْ يَمْنَعْ أَوْ يَرْضَى فَلْيَلْزِمْتَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْإِحْدَى عَشْرَ الْفِ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ أَنْ يَرُدَّنْ إِلَى مَنْ يُوْرْتُ عَنْ قَتْلِ وَ لِيَحْرَمَنَّ عَلَيْهِ كُلَّ قَرِينَةٍ تِسْعَةَ عَشْرَ سَنَةً ..."
 (بیان عربی، باب ۱۶، واحد ۱۱)

مبارک می فرمایند، که این وجوب، وجوب تنزیهی است نه تشریحی، یعنی بهتر است که اهل بها این کار را بکنند.

(تقریرات، ص ۱۵۵)

● **إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَاوَزُوا عَنِ الْإِثْمَيْنِ ...**

مبادا بیشتر از دو زن بگیرید. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، جمال مبارک اجازه فرموده اند به یک فردبھائی که دو زن بگیرد و لکن مشروط به شرط عدالت است به این معنی که در جمیع شؤون با این دو زن به عدالت رفتار کند و مقصد از عدالت نه تنها مراعات امور ظاهره از قبیل لباس و نفقه و منزل و مسکن و سایر شؤون است، بلکه بعلاوه اینها باید در بین این دو زن من جمیع الجهات عدالت را مراعات کند و هیچکدام را بر دیگری ترجیح ندهد. عملی کردن این مسأله محال است. زیرا هیچکس نمی تواند مدعی بشود که من دو زن را بدون کم و زیاد در یک رتبه دوست می دارم. این محال است، بسر حد امتناع است. بعد می فرمایند، چون شرط جواز گرفتن دو زن عدالت من جمیع الجهات است و رعایت عدالت مخصوصاً "در مسأله محبت بسر حد امتناع است، پس با امتناع شرط مشروط هم که جواز دو زن گرفتن باشد، از بین می رود و لهذا شخص بهائی بیش از یک زن نمیتواند بگیرد و اگر کسی بیش از یک زن گرفت فعل حرام کرده است و مشمول مجازات است.

(تقریرات صص ۱۵۵ و ۱۵۶)

تعدد زوجات یک سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده اند. مثلاً حضرت مسیح تعداد زوجات را تحریم نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ارتکاب زنا، منسوخ داشت. حضرت محمد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجة واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعه واحده. جمال اقدس ابھی به صورت ظاهر اختیار دو زوجة را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجة واحده است.

(یادداشت ها، شماره ۸۹)

● **وَمَنْ آتَخَذَ بَكْرًا يُخْدَمْتَهُ لِأَبَاسٍ ...**

اگر کسی استخدام کند دوشیزه ای را برای خدمت خود، اهمیتی ندارد. این از این نقطه نظر است که تسهیلی در امور بندگان حاصل بشود زیرا تعدد زوجات حرام است از یک طرف، و ازدواج موقت هم حرام است.

(تقریرات، ص ۱۵۶)

جمال اقدس ابھی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسط مردان مجاز دانسته اند زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جائز بوده که خطبة محرمیت بین صاحب خانه و دوشیزة مستخدم خوانده شده باشد. حضرت بهاءالله در باره این موضوع می فرمایند که این "محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت" مخدوم، حق هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزة مستخدم ندارد و "آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفسی اوست زیرا خریدن اماء حرام است".

(یادداشتها، شماره ۹۰)

● تَوَّجُوا يَا قَوْمٌ لِمَظْهَرٍ مِنْكُمْ ...

حضرت بهاء الله در این قسمت از آیه مبارکه حکمت ازدواج را بیان می فرمایند و حکمت آن را ظاهر شدن نسلی می دانند که نام با عظمت پروردگار را در بین بندگان بلند نماید و به ذکر الهی پردازد. چنانچه در لوح ملک پاریس نیز خطاب به پیشوایان مذهبی مسیحیان می فرمایند:

” تزوجوا ليقوم بعد کم احد مقامکم ... لو لا الانسان من يدكرني في ارضي و كيف تظهر صفاتي و اسمائي ... “
(الواح نازله خطاب به ملوک ، ص ۱۰۰)

مضمون: ازدواج کنید تا بعد از شما کسی به جای شما باشد ... اگر انسان نباشد چه کسی مرا در زمین ذکر کند و چگونه صفات و اسماء من ظاهر شود؟

سابقه حکم در دیانت بایی:

وجوب تأهل: در شریعت بیان ازدواج امری واجب است و حضرت اعلی کلمه ” فرض ① ” را برای وجوب تأهل بکار برده اند اما در این دور مبارک چنانچه ذکر شد ازدواج از مندوبات است و واجب نیست.

تعدد زوجات: حضرت اعلی در کتاب «صحیفه الاحکام» ازدواج با بیش از دو زن را نهی فرموده اند ②

حکمت ازدواج: حضرت اعلی نیز حکمت ازدواج را به وجود آمدن فرزند (اخذ ثمره) بیان می فرمایند و به این امر چنان اهمیت می دهند که می فرمایند اگر مانعی در هر یک از طرفین برای صاحب فرزند شدن باشد، طرف مقابل می تواند با اجازه او همسر دیگری اختیار کند ” تا آنکه ثمره از وجود آن ظاهر گردد ③ ” اما در این مورد در کتاب مستطاب اقدس حکمی وضع نگردیده است.

ند ۶۴ يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنهَآ لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحشَاءِ أَتَّبِعُوا مَالِكِ الْأَشْيَاءِ الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَ اتَّقُوا إِنَّهَ كَانَ عَنِ الْعَالَمِينَ غَنِيًّا. أَيَاكُمْ أَنْ تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ مَنْ أَفْسَدَ إِنَّهَ لَيْسَ مِنَّا وَ نَحْنُ بُرءٌ آءٌ مِنْهَ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَشْهُودًا.

يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنهَآ لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحشَاءِ أَتَّبِعُوا مَالِكِ الْأَشْيَاءِ الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَ اتَّقُوا إِنَّهَ كَانَ عَنِ الْعَالَمِينَ غَنِيًّا.

مَلَأَ الْإِنشَاءَ: مردم دنیا	أَمَارَةٌ: امر کننده	الْفَحشَاءَ: گناه
لَا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید	الْبَغْيِ: ظلم، خیانت، فساد	أَتَّبِعُوا: پیروی کنید

۱. ” فی ان فُرُضَ لِکُلِّ أَحَدٍ أَنْ یُتَأَهَّلَ ... “
 ۲. ” کُتِبَ عَلَیْکُمْ أَنْ لَا تُنْکِحُوا أَکْثَرِ مِنْ إِثْنِ نِسَاءٍ حَدْأً فِی کِتَابِ اللَّهِ تَتَّقُونَ ... “ (نقل از کتاب ” آئین باب ” - نوشته ع - ف، ص ۹۲)
 ۳. ” ... در این عالم اعظم ثمراتی که خداوند بعد از ایمان به او و حروف واحد و آنچه در بیان نازل فرمود، داده، اخذ ثمره ایست از وجود خود که بعد از موت آن، آن را ذکر کند به خیر و امر شده در بیان به اشد امر حتی آن که اذن داده شده اگر سبب منع در طرفی مشاهده شود اختیار اقترانی به اذن آن تا آن که ثمره از وجود آن ظاهر گردد ... “

(بیان فارسی، باب ۱۵، واحد ۸)

الْبِرِّ: نیکی

مضمون: ای مردم دنیا از نفسهایتان پیروی نکنید زیرا که امرکننده به فساد و گناه است. از مالک اشیاء پیروی کنید کسی که شما را به نیکی و تقوی امر می کند. همانا او از عالمیان بی نیاز است.

إِيَّاكُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ مَنْ أَفْسَدَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا وَ نَحْنُ بُرَاءٌ آءٌ مِنْهُ كَذَّبِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مُشْهُوداً

تُفْسِدُوا: فتنه و فساد بر پا کنید	أَفْسَدَ: فتنه و فساد بر پا کرد	نَحْنُ: ما
بَعْدَ: بعد از	لَيْسَ: نیست	بُرَاءٌ آءٌ: ج بری، بیزار
إِصْلَاحِهَا: درست و نیکو شدن آن	مِنَّا (مِنْ + نا): از ما	مُشْهُوداً: آشکار

مضمون: مبدا در زمین بعد از درست و نیکو شدن آن فتنه و فساد بر پا کنید و هرکس که فتنه و فساد کند از ما نمی باشد و ما از او بیزاریم. این چنین حکم از آسمان وحی به حق آشکار شد.

توضیحات:

● لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحْشَاءِ

حضرت ولی امرالله می فرمایند: " ... در آثار بهائی در حقیقت، نفس دارای دو مفهوم است ... یکی نفس به عنوان هویت شخص انسانی آنگونه که خداوند او را آفریده است. این حقیقت در عباراتی نظیر « من عرف نفسه فقد عرف ربه » استعمال گردیده است. نفس دیگر نفس اماره است و آن میراث مظلم و حیوانی است که همه ما آن را داریم و همان طبیعت دون بشری است که می تواند به دیو موحش خود پرستی، خشونت، شهوت و غیره تبدیل گردد. این نفس اماره است که می بایست علیه آن پیکار کنیم. " (نمونه حیات بهائی، ص ۳۶)

● إِيَّاكُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

مبدا فساد کنید ای مردم در زمین، بعد از اینکه خداوند به وسیله قوانین نازل در شریعت مقدسه اش فسادهای زمین را از بین برده و زمین را اصلاح کرده، دیگر شما به واسطه متابعت نفس و هوی دو مرتبه زمین را فاسد نکنید. (تقریرات، ص ۱۵۸)

حضرت بهاءالله می فرمایند: " لم یزل فساد ممنوع بوده و خواهد بود و در این ظهور اعظم، کلّ امام از فساد ممنوعند ... دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند. "

(مجموعه اقتدارات، ص ۳۰۱)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " ... در این کور اعظم فساد مبعوض ترین امور است و تعدی مذموم ترین شئون. " (مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۶ ص ۱۹۴)

بند ۶۵ إِنَّهُ قَدْ حَدَّدَ فِي الْبَيَانِ بِرِضَاءِ الطَّرْفَيْنِ إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَ الْوُدَادَ وَ اتِّحَادَ الْعِبَادِ لِيَا عَلَقْنَاهُ بِأَذْنِ الْأَبْوَيْنِ بَعْدَ هُمَا لِئَلَّا تَفْعَ بَيْنَهُمُ الضَّغِينَةُ وَ الْبَغْضَاءُ وَ لَنَا فِيهِ مَارِبٌ أُخْرَى وَ كَذَّبِكَ كَانَ الْأَمْرُ مُقْضِيًا.

حَدَّدَ: حدود آن تعیین شد	بِرِضَاءَ: به رضایت	الطَّرْفَيْنِ: دو طرف
---------------------------	---------------------	-----------------------

لَمَّا: هنگامی که	بِإِذْنٍ: به اجازه	الْبُغْضَاءَ: دشمنی
أَرَدْنَا: خواستیم	الْأَبْوَيْنِ: پدر و مادر	لَنَا: برای ما
الْوُدَادِ: دوستی	لِئَلَّا تَقَعُ (ل + ان + لاتقع): برای	مَأْرِبٍ: مقاصد
لِذَا: بنابراین	اینکه واقع نشود.	أُخْرَى: دیگر
عَلَّقْنَاهُ: منوط ساختیم آن را	الضَّغِينَةَ: کینه	مُقْضِيًا: مقرر شده

مضمون: همانا آن (ازدواج) در [کتاب] بیان به رضایت طرفین محدود شده بود. بدرستی که ما چون محبت و دوستی و اتحاد بندگان را خواستیم، بنابراین آن را منوط به اجازه پدر و مادر بعد از آن دو (زن و مرد) نمودیم. برای اینکه بین آنها کینه و دشمنی واقع نشود و مقاصد دیگری نیز در آن بر ایمان موجود است و اینچنین حکم مقرر شد.

توضیحات:

● إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَالْوُدَادَ وَ... عَلَّقْنَاهُ بِإِذْنِ الْأَبْوَيْنِ بَعْدَهُمَا

اما در امر بهائی می فرمایند بعلاوه رضایت دختر و پسر یا زن و مرد، باید پدر و مادر عروس و پدر و مادر داماد هم رضایت بدهند. چون که مقصود ما این است که محبت و دوستی از هر حیث در بین طوایف مختلفه ایجاد بشود، لهذا مشروط قرار دادیم نکاح را به اذن پدر و مادر عروس و پدر و مادر داماد بعد از اذن عروس و داماد.

حضرت بهاء الله می فرمایند: "تزییح معلق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرثه (مرد و زن) و در باکره و دون آن فرقی نه." (رساله ستوال و جواب، فقره ۱۳)

● لِيَلَّا تَقَعُ بَيْنَهُمُ الضَّغِينَةُ وَ الْبُغْضَاءُ وَ لَنَا فِيهِ مَأْرِبٌ أُخْرَى

در این قسمت از آیه مبارکه حضرت بهاء الله صریحا "حکمت لزوم رضایت ابوین برای ازدواج را بیان می فرمایند و آن ایجاد محبت و دوستی طوایف و از بین رفتن کینه و دشمنی بین عباد است و همچنین حضرت ولی امرالله در توضیح این حکم مقاصد و نتایج دیگر آن را نیز ذکر می فرمایند:

"حضرت بهاء الله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که در قلوب فرزندان حس احترام و حق شناسی نسبت به والدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته اند، ایجاد گردد." (ترجمه) (یادداشت ها، شماره ۹۲)

سابقه حکم در دیانت بایی:

چنانچه در ابتدای این آیه مبارکه نیز آمده است، در شریعت بیان برای نکاح، رضایت طرفین یعنی زن و مرد که می خواهند با هم ازدواج نمایند کافی است ولی حضرت بهاء الله در این آیه کتاب مستطاب اقدس

۱. " ... خداوند عالم از جود و فضل خود مرتفع فرموده در بیان حدود انقطاع را ... و به رضای مرء و مرثه و کلمه ای که دلالت کند که او بوده از برای خدا و هست و راضی است به حکم او ... " (بیان فارسی، باب ۷، واحد ۶)

بند ۶۶) لَا يُحَقِّقُ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْمَهَارِ قَدْ قَدِرَ لِلْمَدَنِ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ الْإِبْرِيْزِ وَ لِلْقُرَى مِنَ الْفِضَّةِ وَ مَنْ أَرَادَ الزِّيَادَةَ حَرَّمَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ خَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالًا كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ بِالْعَزِّ مَسْطُورًا . وَالَّذِي أَقْتَنَعَ بِالذَّرَجَةِ الْأُولَى خَيْرٌ لَهُ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ يُغْنِي مَنْ يَشَاءُ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا .

لَا يُحَقِّقُ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْمَهَارِ قَدْ قَدِرَ لِلْمَدَنِ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ الْإِبْرِيْزِ وَ لِلْقُرَى مِنَ الْفِضَّةِ وَ مَنْ أَرَادَ الزِّيَادَةَ حَرَّمَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ خَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ مِثْقَالًا كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ بِالْعَزِّ مَسْطُورًا .

لَا يُحَقِّقُ: ثابت نمی‌گردد، الإمهار: مهر دادن، کابین دادن
محقق نمی‌گردد قَدِرَ: مقدر شده، معین شده
الصَّهَارُ: دامادی الذهب الإبريز: طلاي خالص

مضمون: دامادی محقق نمی‌گردد مگر به مهر دادن. همانا برای شهرها نوزده مثقال طلاي خالص و برای دهات نقره معین شده و کسی که اضافه خواست، بر او حرام شده که از نود و پنج مثقال تجاوز نماید. اینچنین حکم به عزت نوشته شد.

وَالَّذِي أَقْتَنَعَ بِالذَّرَجَةِ الْأُولَى خَيْرٌ لَهُ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ يُغْنِي مَنْ يَشَاءُ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا .

أَقْتَنَعَ: قناعت کرد يُغْنِي: غنی می‌سازد، ثروتمند می‌کند
مضمون: و کسی که به درجه اول کفایت کرد، در کتاب (طبق کتاب) برای او بهتر است. همانا او هر که را خواهد به اسباب آسمانها و زمین بی‌نیاز می‌سازد و خداوند بر هر چیز توانا است.

توضیحات:

● لَا يُحَقِّقُ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْمَهَارِ

پرداخت مهریه از عادات کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها است که به اطوار مختلفه اجرا می‌شود ... حکم جمال قدم این رسوم متنوعه را از میان برداشته و مهریه را به عنوان رمزی یعنی هدیه‌ای با ارزش محدود و معین مقرر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم می‌گردد.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهریه را تماما" به عروس ادا کند، مأذون است قبض مجلس رد نماید.

(یادداشتها، شماره ۹۳)

● قَدْ قَدِرَ لِلْمَدَنِ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ الْإِبْرِيْزِ وَ لِلْقُرَى مِنَ الْفِضَّةِ

حضرت بهاء الله می فرمایند که تعیین میزان مهریه به اعتبار توطن زوج است نه زوجه . (یادداشتها ، شماره ۹۴)
حضرت عبدالبهاء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را که باید برای تعیین میزان مهریه منظور شود بیان فرموده اند . واحد مذکور در لوح ذیل جهت پرداخت مهریه معادل است با نوزده مثقال چنانچه می فرمایند :

" اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضا و این بسته به اقتدار زوج است . اگر فقیر است یک واحد می دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می دهد . اگر با سر و سامان است سه واحد می دهد . . . و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می دهد . فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است . هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد ."

(یادداشتها ، شماره ۹۵)

● اَلَّذِي اَقْتَنَعَ بِالذَّرَجَةِ الْاُولَىٰ خَيْرٌ لَهُ

حضرت بهاء الله درباره مهریه می فرمایند :

"... مقصود رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است"

(یادداشتها ، شماره ۹۵)

اقتناع به درجه اولی که نوزده مثقال نقره باشد ، بهتر است برای شخصی که می خواهد نکاح بکند در کتاب الهی . البته هم شهری می تواند به نوزده مثقال نقره قناعت کند و هم دهاتی و این نص صریح حضرت ولی امر الله است در توقیعی که از قلم مبارک در تبیین این آیه صادر شده است . (تقریرات ص ۱۶۳-۱۶۲)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی میزان مهریه را به قرار ذیل تعیین فرموده اند : برای اهل شهر حداکثر ۹۵ مثقال طلا و حداقل ۱۹ مثقال طلا و اگر کسی بخواهد کمتر از ۹۵ مثقال یا بیش از ۱۹ مثقال طلا مهریه بدهد باید واحداً واحداً (۱۹ مثقال ، ۱۹ مثقال) کم یا زیاد کند . برای اهل روستا نیز میزان به همین ترتیب است ولی به جای طلا ، نقره تعیین شده است ①

حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه ، حکم مهریه که در کتاب مستطاب بیان وضع شده را تأیید فرموده اند و حتی "صهار" (دامادی) را مشروط به پرداخت مهریه فرموده اند و در پاسخ به سئوالی در باره مهریه می فرمایند :
" و در مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی . ولکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عند الله اگر طرفین قبول نمایند ... "

(یادداشتها ، شماره ۹۵)

بند ۶۷ ○ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ عَبْدٍ ارَادَ الْخُرُوجَ مِنْ وَطْنِهِ أَنْ يَجْعَلَ مِيقَاتًا لِصَاحِبَتِهِ فِي آيَةِ مُدَّةٍ ارَادَ أَنْ آتَىٰ وَوَفَىٰ بِالْوَعْدِ إِنَّهُ آتَبَعُ أَمْرَ مَوْلَاهُ وَكَانَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ مِنْ قَلَمٍ

۱. " خداوند حکم فرموده از برای اهل مداین که مراد اهل شهر باشند بر نود و پنج مثقال از ذهب عدد الله فوق آن و اقل آن بر نوزده مثقال عدد واحد و در ترقی و تنزل واحداً واحداً " مزید شود یا نقص شود که از پنج حد تجاوز نمی کند که اول یک واحد باشد و ثانی دو واحد و ثالث سه واحد و رابع چهار واحد و خامس پنج واحد و در قری به همین قسم در فضا مقرر شده من عند الله "
(بیان فارسی ، باب ۷ ، واحد ۶)

الْأَمْرَ مَكْتُوبًا . وَ إِنْ أَعْتَذَرَ بِعُذْرٍ حَقِيقِي فَلَهُ أَنْ يُخْبِرَ قَرِيبَتَهُ وَ يَكُونَ فِي غَايَةِ الْجُهْدِ لِلرُّجُوعِ إِلَيْهَا وَ إِنْ فَاتَ الْأَمْرَانِ فَلَهَا تَرْبِصٌ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ مَعْدُودَاتٍ وَ بَعْدَ إِكْمَالِهَا لَا بَأْسَ عَلَيْهَا فِي اخْتِيَارِ الزَّوْجِ وَ إِنْ صَبِرَتْ إِنَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرَاتِ وَ النَّصَابِينَ أَعْمَلُوا أَوْامِرِي وَ لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ مُشْرِكٍ كَانَ فِي اللَّوْحِ أَثِيمًا . وَ إِنْ أَتَى الْخَبْرَ حِينَ تَرْبِصُهَا لَهَا أَنْ تَأْخُذَ الْمَعْرُوفَ إِنَّهُ أَرَادَ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ الْإِمَاءِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَرْكَبُوا مَا يَحْدُثُ بِهِ الْعِنَادُ بَيْنَكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ كَانَ الْوَعْدُ مَأْتِيًا . وَ إِنْ أَتَاهَا خَبْرُ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَ تَبَتْ بِالشِّيَاعِ أَوْ بِالْعَدْلَيْنِ لَهَا أَنْ تَلْبِثَ فِي الْبَيْتِ إِذَا مَضَتْ أَشْهُرُ مَعْدُودَاتِ لَهَا الْإِخْتِيَارُ فِيمَا تَخْتَارُ هَذَا مَا حُكِمَ بِهِ مِنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا .

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ عَبْدٍ أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنْ وَطَنِهِ أَنْ يَجْعَلَ مِيقَاتًا لِصَاحِبَتِهِ فِي آيَةِ مَدَّةٍ أَرَادَ أَنْ أَتَى وَ وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَ مَوْلَاهُ وَ كَانَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا .

أَنْ يَجْعَلَ: قرار دهد
 آيَةِ: هر کدام
 مِيقَاتًا: زمان و وقت معینی
 أَتَى: آمد
 صَاحِبَتِ: زوجه مرد
 وَفَى: وفا کرد

مضمون: همانا خداوند بر هر بنده ای که اراده خروج از وطنش را نمود، واجب کرد که وقت معینی را در هر مدتی که خواست برای همسرش قرار دهد. اگر آمد و به وعده وفا نمود، همانا او حکم مولایش را پیروی نموده و از قلم امر از نیکو کاران نوشته شده است.

وَ إِنْ أَعْتَذَرَ بِعُذْرٍ حَقِيقِي فَلَهُ أَنْ يُخْبِرَ قَرِيبَتَهُ وَ يَكُونَ فِي غَايَةِ الْجُهْدِ لِلرُّجُوعِ إِلَيْهَا
 إِعْتَذَرَ: عذر خواست
 أَنْ يُخْبِرَ: خبر دهد
 قَرِيبَتِ: زوجه

مضمون: و الا اگر به عذر موجهی معذور باشد، پس بر اوست که به همسرش خبر دهد و برای بازگشت به سوی او در نهایت کوشش باشد.

وَ إِنْ فَاتَ الْأَمْرَانِ فَلَهَا تَرْبِصٌ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ مَعْدُودَاتٍ وَ بَعْدَ إِكْمَالِهَا لَا بَأْسَ عَلَيْهَا فِي اخْتِيَارِ الزَّوْجِ وَ إِنْ صَبِرَتْ إِنَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرَاتِ وَ النَّصَابِينَ أَعْمَلُوا أَوْامِرِي وَ لَا تَتَّبِعُوا كُلَّ مُشْرِكٍ كَانَ فِي اللَّوْحِ أَثِيمًا .

فَاتَ: گذشت و انجام نشد
 تَرْبِصٌ: صبر نمودن،
 الْأَمْرَانِ: دو امر
 لَا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید
 أَثِيمًا: بسیار گناهکار
 انتظار کشیدن

مضمون: و اگر [این] دو امر انجام نشود، پس او (همسر) باید نه ماه معین منتظر باشد و بعد از اتمام آن (نه ماه)، برای او مانعی در اختیار نمودن شوهر نیست و اگر صبر کند همانا او زنان و مردان شکبیا را دوست دارد. احکام مرا انجام دهید و هر مشرکی را که در لوح گناهکار است پیروی مکنید.

وَإِنْ أَتَى الْخَبْرُ حِينَ تَرَبَّصُهَا لَهَا أَنْ تَأْخُذَ الْمَعْرُوفَ إِنَّهُ أَرَادَ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَالْإِمَاءِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَحْدُثُ بِهِ الْعِنَادُ بَيْنَكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَكَانَ الْوَعْدُ مَأْتِيًا.

تأخذ: بگیرد. ترتکبوا: مرتکب شوید
 المعروف: کار نیک يحدث: ایجاد می شود
 الإماء: کنیزان العناد: کینه توزی، دشمنی

مضمون: و اگر در زمان انتظار کشیدنش خبر بیاید، بر اوست که کار نیک را پیش گیرد. همانا او اصلاح بین بندگان و کنیزان را اراده نموده است. مبدا آنچه را که به سبب آن دشمنی در بین شما ایجاد گردد مرتکب شوید. امر مقدر شد و وعده انجام شد.

وَإِنْ آتَاهَا خَبْرُ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَ تَبَّتْ بِالشَّيَاحِ أَوْ بِالْعُدْلَيْنِ لَهَا أَنْ تَلْبَثَ فِي الْبَيْتِ إِذَا مَضَتْ أَشْهُرٌ مَعْدُودَاتٌ لَهَا الْإِخْتِيَارُ فِيمَا تَخْتَارُ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا.

الشَّيَاح: انتشار پیدا کردن خبر العُدْلَيْنِ: دو عادل تلبث: درنگ نماید، توقف کند

مضمون: و اگر به او خبر مرگ یا کشته شدن [شوهرش] رسید و به واسطه انتشار یافتن خبر یا به واسطه دو عادل ثابت شد، بر اوست که در خانه درنگ نماید. هنگامی که ماه های معینی بگذرد، در هر چه که برگزیند مختار است. این است آنچه که بدان حکم نموده کسی که بر امر توانا است.

توضیحات:

● قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ عَبْدٍ أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنْ وَطَنِهِ أَنْ يَجْعَلَ مِيقَاتًا لِصَاحِبَتِهِ

حضرت بهاء الله در مورد زوجی که سفر نماید و همسرش را از تاریخ مراجعتش مطلع نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می فرمایند که اگر او امر کتاب اقدس را شنیده باشد زوجه باید یک سال تمام تربص نماید و بعد اختیار ازدواج و یا مجرد با اوست و اگر شخص امر کتاب را نشنیده باشد زوجه باید صبر نماید تا خبری از شوهرش به او برسد. (یادداشت ها، شماره ۹۶)

● وَإِنْ فَاتَ الْأَمْرَانِ فَلَهَا تَرْبِصٌ... لَا بَأْسَ عَلَيْهَا فِي اخْتِيَارِ الزَّوْجِ

اولین حکم این است که میقات معین قرار بدهد و حکم ثانی این است که اگر سر میقات معین نتوانست برگردد، به زنش خبر بدهد. "وَإِنْ فَاتَ الْأَمْرَانِ" اگر این دو مطلبی که گفته شد رعایت نشد، یعنی شوهر، نه وقتی که می خواست به سفر برود میقاتی برای زنش معین کرد و نه وقتی عذری برایش پیش آمد خبری به زنش داد، بر زن لازم است که نه ماه در خانه بنشیند و صبر کند. اگر شوهر آمد فبها و اگر نیامد بعد از گذشتن نه ماه بیانی "لَا بَأْسَ عَلَيْهَا فِي اخْتِيَارِ الزَّوْجِ" زن می تواند برود و شوهر دیگری اختیار کند. (تقریرات، ص ۱۶۵)

در صورتی که زوج در موعد مقرر مراجعت ننماید و یا همسرش را از تأخیر در مراجعت مطلع نسازد، زوجه مختار است پس از نه ماه اضطراب مجددا ازدواج نماید، اما ارجح آن است که مدتی بیشتر صبر نماید.

حضرت عبدالبهاء در لوحی توضیح می‌فرمایند که " مسئله خبر موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق به غائب دارد نه به زوج حاضر . "

(یادداشت ها ، شماره ۹۷)

● لَهَا أَنْ تَأْخُذَ الْمَعْرُوفَ

اگر در ضمن مدت تربص نه ماهه خبر شوهر برای زن آمد بر زن لازم است که مطابق معروف یعنی خلق و خوی انسانی که از اخلاق فاضله است رفتار کند، یعنی با شوهرش دو مرتبه آشتی کند و با او ادامه زندگی بدهد.

(تقریرات، ص ۱۶۵-۱۶۶)

(یادداشت ها، شماره ۹۸)

حضرت بهاء الله می‌فرمایند: " مقصد از معروف در این مقام اصطبار است . "

● ثَبَّتْ بِالشَّيَاعِ أَوْ بِالْعَدْتَيْنِ

مردن یا کشته شدن شوهر به شیوعی که دیگر نمی‌شود تکذیبش کرد، ثابت بشود و یا دو شاهد عادل شهادت بدهند که ما دیدیم که این شخص مرده یا کشته شده است .

(تقریرات، ص ۱۶۶)

جمال اقدس ابهی میزان عدالت را حسن شهرت در بین عباد معین می‌فرمایند . بر طبق بیان مبارک لازم نیست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می‌فرمایند: " شهادت عبادالله از هر حزبی لدی العرش مقبول . "

(یادداشت ها ، شماره ۹۹)

سابقه حکم در دیانت بابی :

این حکم در دیانت بابی سابقه ای ندارد .

هفته هشتم

بند ۶۸

وَ إِنْ حَدَثَ بَيْنَهُمَا كُدُورَةٌ أَوْ كُرْهٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ لَهُ أَنْ يَصْبِرَ سَنَةً كَامِلَةً لَعَلَّ تَسَطُّعَ بَيْنَهُمَا رَأَيْحَةَ الْمَحَبَّةِ وَ إِنْ كَمَلَتْ وَ مَا فَاحَتْ فَلَا بَأْسَ فِي الطَّلَاقِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا . قَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَمَّا عَمِلْتُمْ بَعْدَ طُلُوقِ تِلْكَ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ لِيَتَّكُونُوا مِنْ الْأَشَاكِرِينَ فِي نَوْحٍ كَانَ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مَسْطُورًا . وَ الَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْإِخْتِيَارُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُؤَدَّةِ وَ الرِّضَاءِ مَا لَمْ تُسْتَحْصَنْ وَ إِذَا اسْتَحْصَنَتْ تَحَقَّقِ الْفُضْلُ بِوَصْلِ آخَرَ وَ قَضَى الْأَمْرَ إِلَّا بَعْدَ أَمْرِ مُبِينٍ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ مُطَّلَعِ الْجَمَالِ فِي نَوْحِ الْجَلَالِ بِالْإِجْلَالِ مَرْقُومًا .

وَ إِنْ حَدَثَ بَيْنَهُمَا كُدُورَةٌ أَوْ كُرْهٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ لَهُ أَنْ يَصْبِرَ سَنَةً كَامِلَةً لَعَلَّ تَسَطُّعَ بَيْنَهُمَا رَأَيْحَةَ الْمَحَبَّةِ وَ إِنْ كَمَلَتْ وَ مَا فَاحَتْ فَلَا بَأْسَ فِي الطَّلَاقِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا .

تَسَطُّعٌ : بوزد

أَنْ يُطَلِّقَ : طلاق دهد

حَدَثٌ : ایجاد شد

كَمَلَتْ : کامل شد

أَنْ يَصْبِرَ : صبر کند

(إِنْ حَدَثَ : اگر ایجاد شود)

مَا فَاحَتْ : نوزید

لَعَلَّ : شاید

كُرْهٌ : نفرت

مضمون: اگر بین آن دو (زن و شوهر) کدورت یا نفرتی ایجاد شود، برای او (زوج) [جائز] نیست که او (زوجه) را طلاق دهد و بر اوست که یک سال تمام صبر کند شاید بین آن دو نسیم محبت بوزد و اگر [یک سال] کامل شود و [رأحه محبت] نوزید پس برای طلاق مانعی نیست. همانا او بر هر چیز داناست.

قَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَمَّا عَمِلْتُمْ بَعْدَ طَلْقَاتٍ ثَلَاثٍ فَضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ فِي نَوْحٍ كَانَ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مُسْطُورًا.

مُسْطُور: نوشته شده

ثَلَاث: سه

مضمون: همانا خداوند به عنوان فضلی از نزد خود، شما را از آنچه بعد از سه طلاق انجام می دادید نهی فرمود، تا اینکه در لوحی که از قلم امر نوشته شده، از سپاسگزاران باشید.

وَالَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْإِخْتِيَارُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُؤَدَّةِ وَالرِّضَاءِ مَا لَمْ تَسْتَحْصِنْ وَإِذَا اسْتَحْصَنْتِ تَحَقَّقِ الْفُضْلُ بَوْصَلٍ آخَرَ وَفُضِيَ الْأَمْرُ إِلَّا بَعْدَ أَمْرِ مُبِينٍ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ مَطْلَعِ الْجَمَالِ فِي نَوْحِ الْجَلَالِ بِالْإِجْلَالِ مَرْقُومًا.

لَمْ تَسْتَحْصِنْ: ازدواج نکرده است. اسْتَحْصَنْتِ: طلب ازدواج کرد. الْإِجْلَالُ: بزرگ شمردن، احترام گذاشتن مضمون: و کسی که طلاق داد، پس از گذشتن همه ماه ها در بازگشت با محبت و خوشنودی مختار است، مادامی که [زن] همسر اختیار نکرده است و هرگاه همسری گرفت با وصلت دیگر، جدائی ثابت گردیده و امر گذشته است مگر بعد از امری آشکار. این چنین حکم از مطلع جمال در لوح جلال به بزرگی نوشته شده است

توضیحات:

● وَإِنْ حَدَثَ بَيْنَهُمَا كُدُورَةٌ... لُهُ أَنْ يَصْبِرَ سَنَةً كَامِلَةً

امر طلاق در آئین بهائی شدیداً "مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت و کراهت به میان آید طلاق پس از طی یک سال کامل مجاز است. زوج موظف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت یک سال اصطبار تأمین نماید و در عین حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند. حضرت ولی امرالله می فرماید که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعاً لازم داند می تواند تقاضا نماید.

حضرت بهاءالله در ادامه این قسمت از آیه، حکمت تربص یکساله برای امر طلاق را چنین بیان می فرماید:

"لَعَلَّ تَسَطُّعَ بَيْنَهُمَا رَائِحَةَ الْمُحَبَّةِ" (که شاید رائحه محبت بین آنها بوزد) یعنی زن و مرد پشیمان شوند و

کدورت حاصله برطرف گردد و دوباره با هم زندگی کنند.

● قَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَمَّا عَمِلْتُمْ بَعْدَ طَلْقَاتٍ ثَلَاثٍ

طلاق در عرف اسلام انواع مختلفی دارد. طلاق دو مرتبه می تواند اجرا بشود و مرد بعد از دو طلاق می تواند به زنش رجوع کند. ولی یک وقت هست سه طلاق پیش می آید، به این معنی که مرد زنش را سه مرتبه طلاق می دهد و یا اینکه بیش از آن کدورتی حاصل می شود، مرد به زن می گوید، تو سه طلاق هستی. در این شرایط به عقیده علمای سنی و شیعه این زن دیگر به شوهرش حرام می شود. یعنی نمی تواند مثل طلاق رجعی باز گردد و

رجوع کند، مگر اینکه یک نفر را معین کنند به نام «محلل» یعنی شخص اجنبی را وادار کنند که آن زن را به عقد دائمی خود در بیاورد، بعد آن زن را طلاق بدهد و بعد از انجام مراسم طلاق، شوهر اولی می تواند به آن زن رجوع کند و با آن زن از نو ازدواج کند.

در این امر مبارک یک طلاق و دو طلاق و سه طلاق نیست و اگر چنانچه زن و مردی کرارا یکدیگر را طلاق دادند، می توانند باز دو مرتبه تجدید زندگانی کنند. باری می فرمایند، نهی کرده است خدا شما را از آن کاری که می کردید بعد از سه طلاقه کردن [یعنی واسطه کردن شخص محلل برای رجوع]. (تقریرات، ص ۱۶۸)

● وَ الَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْإِخْتِيَارُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ

حضرت ولی امرالله در بیان مقصود از "انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ" می فرمایند که مراد این نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجه مطلقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچ کدام از طرفین متأهل نباشند. (یادداشتها، شماره ۱۰۲)

اگر مردی زنش را طلاق داد. این مرد می تواند به آن زن رجوع کند... البته در دوران اصطبار که طول آن یک سال است.

● مَا لَمْ تُسْتَحْصِنُ ... إِلَّا بَعْدَ أَمْرِ مُبِينٍ

این رجوع البته ممکن است "مَا لَمْ تُسْتَحْصِنُ"، مادامی که آن زن شوهر نکرده است. و "إِذَا اسْتَحْصِنَتْ"، اگر آن زن شوهر کرد، "تَحَقُّقُ الْفُضْلِ بِوَصْلِ آخَرَ"، به علت ازدواج ثانوی آن زن با مرد دیگر، جدائی محقق می شود بین آن زن و شوهر اول. "و قُضِيَ الْأَمْرُ"، در این مرحله کار از کار می گذرد. شوهر اول به این علت که زنش شوهر دوم اختیار کرده، دیگر نمی تواند به او رجوع کند. "إِلَّا بَعْدَ أَمْرِ مُبِينٍ"، مگر اینکه امری آشکار واقع شود، یعنی یا شوهر ثانی بمیرد و یا شوهر ثانی آن زن را طلاق بدهد. بعد از وقوع این امر مبین، دو مرتبه آن شوهر اول می تواند به زنش برگردد. (تقریرات، ص ۱۶۹)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان امر طلاق را مکروه شمرده اند و می فرمایند که افتراق، شتون شجره محبت نبوده و نیست و تا وقتی که کسی مجبور نگردد طلاق بر او حلال نیست و پس از ذکر مبعوض بودن طلاق جهت جلوگیری از وقوع آن تا حد امکان، ایام اصطبار یا تربص را به مدت یک سال (۱۹ ماه بیانی) مقرر فرموده اند که شاید راحه محبت بوزد. اگر در مدت تربص چنین نشد آن وقت طلاق صورت می گیرد^۱ حضرت بهاءالله نیز این حکم را تأیید فرموده اند.

بند ۶۹ ○ وَ الَّذِي سَافَرَ وَ سَافَرَتْ مَعَهُ ثُمَّ حَدَّتْ بَيْنَهُمَا الْإِخْتِلَافَ فَلَهُ أَنْ يُؤْتِيَهَا نَفَقَةً سَنِيَّةً كَامِلَةً وَ يُرْجِعَهَا إِلَى الْمَقَرِّ الَّذِي خَرَجَتْ عَنْهُ أَوْ يُسَلِّمَهَا بِيَدِ أَمِينٍ وَ مَا تَحْتَاجُ بِهِ

۱. " ... خداوند بین دو نفس به کلمه الله وصل فرمود شوون دون شجره محبت سزاوار نیست که ظاهر شود زیرا که افتراق شوون شجره محبت نبوده و نیست تا نفس مضطر نگردد بر او حلال نمی گردد و بعد از اضطراب و اظهار آن بان حق است بر آنکه یک حول که نوزده شهر بیان باشد صبر نماید اگر شوون محبت ظاهر گشت که مرتفع شده و الا آنوقت جائز است به کلمه ای که دلالت بر آن کند " (بیان فارسی، باب ۱۲، واحد ۶)

فِي السَّبِيلِ لِيُبَلِّغَهَا إِلَى مَحَلِّهَا إِنَّ رَبَّكَ يَحْكُمُ كَيْفَ يَشَاءُ بِسُلْطَانٍ كَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ مُحِيطًا.

يُؤْتِيهَا: (يُؤْتِي + هَا): پردازد به او
يُسَلِّمُهَا (يُسَلِّمُ + هَا): بسپارد او را
نَفَقَةٌ: خرجی، هزینه
يُبَلِّغُهَا (يُبَلِّغُ + هَا): برساند او را

مضمون: و کسی که به مسافرت رفت و همسرش نیز با او سفر کرد سپس [در سفر] بین آن دو اختلاف ایجاد شد، پس بر اوست که هزینه یک سال تمام را به او (زوجه) پردازد و او را به محلی که از آنجا خارج شده بازگرداند یا این که او را با آنچه در راه بدان احتیاج دارد به دست امینی بسپارد برای اینکه او را به منزلش برساند. همانا پروردگارت به قدرتی که بر عالمیان محیط می باشد، آنچه را بخواهد حکم می کند.

سابقه حکم در دیانت بابی:

این حکم در دیانت بابی سابقه ای ندارد.

بند ۷۰ وَ الَّتِي طَلَّقَتْ بِمَا ثَبَتَ عَلَيْهَا مُنْكَرٌ لَا نَفَقَةَ لَهَا أَيَّامَ تَرْبِصِهَا كَذَلِكَ كَانَ نَيْرٌ - الْأَمْرُ مِنْ أَفْقٍ الْعَدْلِ مُشْهُودًا . إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوُضَلِ وَ الْوِفَاقِ وَ ابْتَعَضُ الْفُضْلُ وَ الطَّلَاقُ عَاشِرُوا يَا قَوْمِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ لِعُمْرِي سَيَفْنِي مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَ مَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ شَهِيدًا . يَا عِبَادِي أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ لَا تَتَّبِعُوا جَبَّارًا شَقِيًّا .

وَ الَّتِي طَلَّقَتْ بِمَا ثَبَتَ عَلَيْهَا مُنْكَرٌ لَا نَفَقَةَ لَهَا أَيَّامَ تَرْبِصِهَا كَذَلِكَ كَانَ نَيْرٌ الْأَمْرُ مِنْ أَفْقٍ الْعَدْلِ مُشْهُودًا .

طَلَّقَتْ: طلاق داده شد
ثَبَّتَ: ثابت شد
مُنْكَرٌ: کار زشت و ناپسند
نَيْرٌ: خورشید

مضمون: و زنی که طلاق داده شد به خاطر آنکه در باره او عمل زشتی ثابت شده است، در ایام تربصش نفقه ای برای او نیست. این چنین خورشید حکم از افق عدالت آشکار شد.

إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوُضَلِ وَ الْوِفَاقِ وَ ابْتَعَضُ الْفُضْلُ وَ الطَّلَاقُ عَاشِرُوا يَا قَوْمِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ لِعُمْرِي سَيَفْنِي مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَ مَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ شَهِيدًا .

أَحَبُّ: دوست داشت
الْوُضَلُ: پیوند
الْوِفَاقُ: موافقت و همراهی
أَبْتَعَضُ: دشمن داشت، بیزار بود
الْفُضْلُ: جدایی
عَاشِرُوا: معاشرت کنید
الرُّوحُ وَ الرِّيحَانُ: فرح و صفا
لِعُمْرِي: قسم به جانم

سَيُفْنَى: فانی خواهد شد ، نابود مَنْ فِي الْإِمْكَانِ: هر کس که در عالم وجود است أَقُولُ: می گویم
خواهد شد يَتَّقِي: باقی می ماند شَهِيد: گواه
الطَّيِّبُ: پاک

مضمون: همانا خداوند پیوند و همراهی را دوست داشته و از جدایی و طلاق بیزار است. ای مردم، با فرح و صفا با یکدیگر معاشرت کنید. قسم به جانم هر آن کس که در عالم وجود است نابود خواهد شد و آنچه باقی می ماند عمل پاک است و خداوند بر آنچه می گویم گواه است.

يَا عِبَادِي أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ أَسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ لَا تَتَّبِعُوا جَبَّارًا شَقِيًّا .

ذَاتُ بَيْنِكُمْ (ذات + بین + کم): امورتان، روابطتان جَبَّارٌ: ظالم
الْقَلَمُ الْأَعْلَى: مظهر امرالله شَقِيًّا: گمراه، بدبخت

مضمون: ای مردم من روابطتان را اصلاح کنید. سپس آنچه را که قلم اعلی شما را به آن نصیحت می کند بشنوید و از هر ظالم گمراهی پیروی نکنید.

توضیحات:

● وَ الَّتِي طَلَّقَتْ بِمَا نُبِتَ عَلَيْهَا مِنْكَ لَا نَفَقَةَ لَهَا أَيَّامَ تَرْبِصِهَا

اگر زنی طلاق داده شده به علت این که ثابت شد که آن زن به شوهرش خیانت کرده است، در ایام تربص، بی در طول یک سال شوهر نباید به او مخارجی پردازد.

● إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوُضَلِ وَ الْوُفَاقِ وَ أْبْغَضُ الْفُضُلِ وَ الْإِطْلَاقِ

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و مؤانست و اتفاق است نه اختلاف خصوصاً" بین زوج و زوجه. اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد به صدمات شدید گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد.

(گنجینه حدود و احکام، ص ۲۷۸)

و نیز می فرمایند:

" این قضیه (طلاق) منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی.

(گنجینه حدود و احکام، ص ۲۷۸)

پیامدهای حکم در دیانت بایی:

حکم "عدم پرداخت نفقه، به علت خیانت زن به شوهر"، در دیانت بایی سابقه ای ندارد.

بند ۷۲ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعَ الْإِمَاءِ وَ الْعِلْمَانِ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهْيًا فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا. وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءَ لَهُ وَ أَدْلَاءَ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا .

قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعَ الْإِمَاءِ وَ الْعِلْمَانِ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهْيًا فِي لَوْحِ اللَّهِ

كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا .

حَرَمٌ : حرام شد
عِلْمَانُ : غلامان
نَهْيًا : نهی است
مَسْطُورٌ : نوشته شده
عَبْدٌ : بنده
يُشْتَرَى : بخرد یا بفروشد
الْإِمَاءُ : کنیزان
فُخْرٌ : افتخار

مضمون : همانا خرید و فروش کنیزان و غلامان بر شما حرام شده است . [جائز] نیست که بنده ای بنده دیگر را بخرد یا بفروشد زیرا که در لوح خداوند نهی شده است . این چنین فرمان از قلم عدل به فضل نوشته شده است .

وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلَّ أَرْقَاءَ لَهُ وَادِلَاءَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا .

يُفْتَخِرُ : افتخار کند
أَرْقَاءَ : بندگان
أَدِلَاءَ : دلالت کنندگان
مضمون : و [جائز] نیست بر احدی بر دیگری افتخار نماید . همه بندگان اویند و دلالت کننده اند بر اینکه خدائی جز او وجود ندارد . همانا او بر همه چیز حکیم است .

توضیحات :

● لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ

حضرت بهاءالله می فرماید : " برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و به افق اعلی ناظرند باید خود را در یک صُقع و یک مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و به حول و قوه الهی محقق گردد ، عالم جنت ابهی دیده شود . بلی ، انسان عزیز است چه که در کل آیه حق موجود ولکن خود را اعلَم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر . طوبی از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَوْفِقٌ گشته اند . "

(ادعیه حضرت محبوب ، ص ۳۷۸ - ۳۷۹)

سابقه حکم دردیانت بایی :

حکم " نهی از خرید و فروش غلام و کنیز " ، در دیانت بایی سابقه ای ندارد .

قسمتی از

بند ۷۳ لا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَقْتُلُ نَفْسًا هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَانُ فِي سُورَةِ الْعَزِّ مَسْئُورًا . اتَّقُوا اللَّهَ مَنْ أَحْيَاةَ اللَّهُ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّ هَذَا خَطَا قَدْ كَانُ لَدَى الْعَرَشِ كَبِيرًا . اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَخْرَبُوا مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلْمِ وَ الطُّغْيَانِ ثُمَّ اتَّخِذُوا إِلَى الْحَقِّ سَبِيلًا .

لا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَقْتُلُ نَفْسًا هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَانُ فِي سُورَةِ الْعَزِّ مَسْئُورًا .

لَا يَعْترِضُ : اعتراض نکند، نباید اعتراض کند
 نُهَيْتُمْ : نهی شدید
 الْعِزَّةُ : عزت
 لَا يَقْتُلُ : نکشد، نباید بکشد
 سُرادِقُ : سراپرده
 مُسْتَوْرٌ : پنهان

مضمون: هیچ کس نباید بر کسی اعتراض کند و هیچ کس نباید کسی را بکشد. این است آنچه که از آن نهی شدید در کتابی که در سراپرده عزت مستور بود.

أَتَقْتُلُونَ مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّ هَذَا خَطَأٌ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيرًا .

أَتَقْتُلُونَ : (آ + تقتلون) آیا می کشید؟
 كَبِيرٌ : بسیار بزرگ
 أَحْيَاهُ (احیا + ه): زنده کرد او را
 خَطَأٌ : گناه

مضمون: آیا کسی را که خداوند او را به روحی از نزد خود زنده نمود می کشید؟ همانا نزد عرش، این گناه بسیار بزرگی است.

اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْرِبُوا مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلْمِ وَ الطَّغْيَانِ ثُمَّ اتَّخِذُوا إِلَى الْحَقِّ سَبِيلًا .

اتَّقُوا : بترسید
 بَنَاهُ (بنا + ه): بنا کرد آن را
 اتَّخِذُوا : برگزینید
 سَبِيلًا : راهی
 الظُّلْمِ : ایادی : دستان
 الطَّغْيَانِ : خراب نکنید

مضمون: از خدا بترسید و آنچه را که خداوند بنایش نمود با دستان ظلم و طغیان ویران نکنید. سپس به سوی حق راهی را برگزینید.

توضیحات:

● لَا يَعْترِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ

یعنی اگر کسی مطابق رأی و عقیده خود عملی را انجام داد و اقدام به کاری کرد، نباید به او اعتراض کرد. (تقریرات، ص ۱۷۷)

حضرت بهاء الله می فرمایند: "قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوب تر از آن است که به نفسی تعرض نمایند".

و نیز می فرمایند: "باری ای سلمان بر احبای حق القا کن که در کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه ننمایید بلکه به دیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید مگر آن نفوسی که الیوم در رد الله الواح ناریه نوشته، بر جمیع نفوس حتم است که بر رد من رد علی الله، آنچه قادر باشند بنویسند."

(مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله چاپ مصر، ص ۱۵۳)

● لَا يَقْتُلُ نَفْسٌ نَفْسًا

حضرت بهاء الله می فرمایند: "بالمرة حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده ... قسم به آفتاب تقدیس که اگر احبایم کشته شوند، محبوب تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی."

و نیز می فرمایند: "بگو قتل نفس دلیل مردی و مردانگی نیست. اگر قادرید نفوس پژمرده و مرده را به نجات رحمانیه تازه و زنده نمائید ..."

(مائده آسمانی ج ۸، ص ۳۶)

سابقه حکم در دیانت بایی:

در مورد سابقه حکم نهی از قتل نفس در دیانت بایی به بندهای ۶۲ و ۱۸۸ مراجعه فرمایید.

قَدْ حَكَمَ اللَّهُ بِالطَّهَارَةِ عَلَى مَاءِ النَّطْفَةِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ عَلَى الْبَرِيَّةِ أَشْكُرُوهُ
 بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ وَ لَا تُتَّبِعُوا مَنْ كَانَ عَنْ مَطْلَعِ الْقُرْبِ بَعِيداً. قَوْمُوا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ
 فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِسُلْطَانٍ كَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ مُحِيطاً. تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ
 اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ أَثَارُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الْطَفُّ مِنْ
 كُلِّ لَطِيفٍ. وَالَّذِي لَهُ عُدْرٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ. طَهَّرُوا كُلَّ مَكْرُوهٍ
 بِالْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ بِالثَّلْثِ أَيَّامِكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا الْمَاءَ الَّذِي تَغَيَّرَ بِالْهَوَاءِ أَوْ بِشَيْءٍ آخَرَ
 كُونُوا عُنْصُرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلَاكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

قَدْ حَكَمَ اللَّهُ بِالطَّهَارَةِ عَلَى مَاءِ النَّطْفَةِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ عَلَى الْبَرِيَّةِ أَشْكُرُوهُ بِالرُّوحِ
 وَ الرِّيحَانِ وَ لَا تُتَّبِعُوا مَنْ كَانَ عَنْ مَطْلَعِ الْقُرْبِ بَعِيداً.

القرب: نزدیکی

اشكروه: شکر کنید او را

الطهارة: پاک و پاکیزه بودن

بعيد: دور

الروح و الريحان: فرح و صفا

ماء: آب

لا تتبعوا: پیروی نکنید

البرية: مردم

مضمون: همانا خداوند به عنوان رحمتی از نزد خود بر خلق، به پاک بودن آب نطفه حکم فرمود. او را به فرح
 و صفا شکر کنید و کسی را که از مطلع قرب به دور است پیروی نکنید.

قَوْمُوا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِسُلْطَانٍ كَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
 مُحِيطاً.

سلطان: قدرت، غلبه

قوموا: قیام کنید

العالمين: اهل عالم

يؤيدكم: تأیید می کند شما را،

محيط: احاطه کننده

یاری می کند شما را

مضمون: در همه احوال بر خدمت امر قیام کنید. همانا او شما را به قدرتی که بر اهل عالم احاطه کننده است
 یاری می کند.

تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ أَثَارُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ
 كَانَ الْطَفُّ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ. وَالَّذِي لَهُ عُدْرٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ.

حکم: حکم کرد

لا يرى: دیده نشود

تمسكوا: تمسک نمایید، چنگ زنید

الطف: لطیف تر، پاکیزه تر

ثيابكم: لباسهایتان

حبل: ریسمان

الأوساخ: کثافات، چرکها

اللطافة: پاکیزگی

مضمون: به ریسمان لطافت به حالتی تمسک نمایید که از لباسهایتان آثار چرک دیده نشود. این است آنچه
 بدان حکم کرد، کسی که لطیف تر از هر لطیفی است و کسی که عذر [موجهی] دارد گناهی بر او نیست. همانا
 او بخشنده مهربان است.

طَهَّرُوا كُلَّ مَكْرُوهٍ بِالْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَّغَيَّرْ بِالثَّلَثِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا الْمَاءَ الَّذِي تَغَيَّرَ
بِالْهُوَاءِ أَوْ بِشَيْءٍ آخَرَ كُونُوا عُنْصُرَ اللِّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلَاكُمْ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ .

طَهَّرُوا: پاک کنید الماء: آب الثَّلَث: سه (رنگ، بو، مزه) تَغَيَّرَ: تغییر یافت
مَكْرُوهٍ: ناپسند، کثیفی لَمْ يَتَّغَيَّرْ: تغییر نکرده است أَنْ تَسْتَعْمِلُوا: که استعمال کنید

مضمون: هر چیز کثیفی را با آبی که از سه [جنبه رنگ، بو، مزه] تغییر نکرده است پاک کنید. مبدا آبی را استعمال کنید که با هوا یا چیز دیگری تغییر کرده است. در بین مردم جوهر لطافت باشید. این است آنچه مولای عزیز حکمتان برایتان خواسته است.

توضیحات:

● قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ بِالطَّهَارَةِ عَلَى مَاءِ النَّظْفَةِ

بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام، ماء نطفه ناپاک است. جمال مبارک در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده اند.

(یادداشتها، شماره ۱۰۳)

سابقه حکم در دیانت بانی:

حکم طهارت ماء نطفه: چنانچه قبلاً نیز ذکر گردید، علمای اسلامی "ماء نطفه" را نجس می دانند اما حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی و عربی حکم "طهارت ماء نطفه" را بیان می فرمایند^(۱) و حضرت بهاء الله نیز در این آیه مبارکه این حکم را تأیید فرموده اند.

لطافت لباس: حضرت اعلی حکم به تطهیر و تلطیف البسه فرموده اند و نیز فرموده اند اگر این امر برای کسی ممکن نباشد محزون نگردد زیرا ثواب آن به او اعطا می شود^(۲).

طهارت آب و خواص سه گانه آن: حضرت اعلی آب را به نفسه طاهر و مطهر می دانند اما می فرمایند اگر هر یک از خواص سه گانه آن (رنگ، بو، طعم) تغییر نماید، طهارتش از بین می رود و استعمال آن محبوب نیست^(۳) و حضرت بهاء الله نیز این مطلب را در این آیه مبارکه تأیید می فرمایند.

بند ۷۵) وَكَذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ دُونِ الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَعَنْ مِائِلِ أُخْرَى
مَوْهَبَةً مِنْ اللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ . قَدْ أَنْغَمَسْتَ الْأَشْيَاءَ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ

۱. " ... چون که دریک نطفه است که لایق است ذکر طهارت بر او شود و آنچه دلالت بر او می کند از شمس متجلیه درمرا یا از شمس جود او بذکر او کل را خداوند در ظل او مستظل فرموده و اذن طهارت داده ... " (بیان فارسی، باب ۱۵، واحد ۵)
۲. " ... تطهیر البسه و تلطیف آن هر چه اقرب تر شود اقرب به تلطیف بوده و هست ... اگر به فاصله تلطیف ابدان تلطیف البسه هم شود در لطافت پرورش خواهند نمود و هر چه زودتر شود محبوب تر بوده عندالله و اگر کسی را ممکن نشود حزنی از برای اون نباشد که به حب اون تلطیف را به او عطا کرده می شود ثواب آن ... " (بیان فارسی، باب ۶، واحد ۸)
۳. " ... إِنَّ الْمَاءَ طَهَّرَ طَاهِرٌ مَطَهَّرٌ فِي نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ لِغَيْرِهِ بِنَفْسِهِ إِذَا لَمْ يَتَّغَيَّرْ بِالثَّلَاثِ ... ماء بنفسه طهر و طاهر و مطهر بوده و هست ... و اگر مائی شیء دون طاهری او را متغیر کند محبوب نیست استعمال از آن ... " (بیان فارسی، باب ۲، واحد ۶)

الرَّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَىٰ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَىٰ وَصِفَاتِنَا الْعُلْيَا هَذَا مِنْ
فَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ . لَتُعَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَتُبَلِّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ هَذَا
لِأَكْلِيلِ الْأَعْمَالِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

وَكَذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ دُونَ الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَعَنْ مِلَلٍ أُخْرَىٰ مُوَهَّبَةً مِنْ
اللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ .

رَفَعَ : برداشت
دُونَ الطَّهَارَةِ : ناپاکی، نجس بودن
الْأَشْيَاءِ : چیزها
مِلَلٌ : ملتها
أُخْرَى : دیگر
مُوَهَّبَةٌ : بخشش
الْعَفُورُ : بسیار بخشنده

مضمون : و این چنین خداوند به عنوان موهبتی از جانب خود ، حکم ناپاکی را از همه چیزها و از ملتهای دیگر برداشت . همانا او البته غفور و کریم است .

قَدْ أَنْعَمْتَ الْأَشْيَاءَ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرِّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَىٰ مَنْ فِي
الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَىٰ وَصِفَاتِنَا الْعُلْيَا هَذَا مِنْ فَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ .

أَنْعَمْتَ : فرو رفت، غوطه ور شد
تَجَلَّيْنَا : تجلی کردیم، ظاهر شدیم
صِفَاتِنَا الْعُلْيَا : صفتهای بلند مرتبه ما
بَحْرٌ : دریا
مَنْ فِي الْإِمْكَانِ : هر کس که در
فَضْلِي : بخشش من
الطَّهَارَةُ : پاکیزگی
عَالَمٌ وَجُودٌ : عالم وجود است
أَحَاطَ : احاطه کرد
إِذْ : هنگامی که
بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَىٰ : به اسمهای نیکویمان
الْعَالَمِينَ : اهل عالم

مضمون : همانا در روز اول رضوان هنگامی که به اسمهای نیکو و صفتهای بلند مرتبه مان بر کسانی که در عالم وجود است تجلی کردیم ، اشیاء در دریای پاکیزگی غوطه ور شدند . این از فضل من است که اهل عالم را احاطه نموده است .

لَتُعَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَتُبَلِّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ هَذَا لِأَكْلِيلِ الْأَعْمَالِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ
الْعَارِفِينَ .

لَتُعَاشِرُوا : برای اینکه (تا) معاشرت کنید
تُبَلِّغُوا : تبلیغ کنید
مَعَ : با
رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ : پروردگار بخشنده تان
الْعَارِفِينَ : دانایان
إِكْلِيلٌ : تاج

مضمون : برای اینکه با [پیروان] ادیان معاشرت نمائید و امر پروردگار بخشنده تان را تبلیغ نمایید . این البته تاج اعمال است اگر از دانایان باشید .

توضیحات :

● قَدْ أَنْعَمْتَ الْأَشْيَاءَ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ ... لَتُعَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَتُبَلِّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ

چنانکه حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه می فرماید، با اظهار امر مبارکشان در اول رضوان جمیع اشیاء در بحر طهارت غوطه ور گشتند و حکم نجاست از کل اشیاء و ملل دیگر برداشته شد . سپس حکمت رفع حکم نجاست را نیز بیان می فرماید: "لَتُعَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَتُبَلِّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ" ؛ چه که اگر اهل بهاء پیروان

دیگر ادیان را نجس و مردود و مطرود می دانستند دیگر نمی توانستند با آنان معاشرت نمایند و ایشان را به شریعت الله هدایت نمایند.

● هَذَا (تَبْلِيغٌ) لِأَكْبَلِ الْأَعْمَالِ

حضرت بهاء الله می فرماید: "امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست" (امرو خلق ج ۳، ص ۴۷۲) و نیز می فرماید: "الیوم بر کل احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکامل نمایند و در کل حین بمواعظ حسنه و کلمات کینه ناس را به شریعت عز احدیه دعوت نمایند. چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد. این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغین." (گنجینه حدود و احکام، ص ۲۵۵)

سابقه حکم در دیانت بابی:

اجتناب از ملل اخری و فنای احزاب: حضرت اعلی در کتاب بیان عربی، به صراحت کسانی را که مؤمن به بیان نیستند غیر طاهر می دانند^۱ و حتی در کتاب بیان فارسی می فرماید بر هر صاحب اقتداری فرض است که غیر مؤمن به بیان، و در زمان ظهور من یظهره الله، غیر مومن به او را از زمین محو نماید^۲ اما در این آیه مبارکه حضرت بهاء الله حکم "عدم طهارت ملل اخری" را نسخ و حکم "تعاشر مع الادیان بالروح و الریحان" را جایگزین حکم "فناهی احزاب" می فرماید.

حکم تبلیغ: حضرت اعلی هدایت و تبلیغ دیگران را امر بسیار مهمی می دانند و می فرماید اگر نفسی دیگری را هدایت کند، از مالک شدن کل ما علی الارض بهتر است و شخص مهتدی به دلیل هدایتی که سبب شده است پس از موت داخل جنت می گردد^۳

نند ۷۶ وَ حَكْمٌ بِاللِّطَافَةِ الْكُبْرَىٰ وَ تَغَسُّبٍ مَا تُغَبِّرُ مِنَ الْعُبَارِ وَ كَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمُنْجَمِدَةُ وَ دُونَهَا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ. وَالَّذِي يُرَىٰ فِي كِسَابِهِ وَسَخٌ إِنَّهُ لَا يَصْعَدُ دُعَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ وَ يَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلَأُ عَالُونَ. اسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوُرْدِ ثُمَّ ابْعَثُوا الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ لِيَتَّضَوْعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

وَ حَكْمٌ بِاللِّطَافَةِ الْكُبْرَىٰ وَ تَغَسُّبٍ مَا تُغَبِّرُ مِنَ الْعُبَارِ وَ كَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمُنْجَمِدَةُ وَ دُونَهَا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ.

۱. "... كل شيء يطلق عليه اسم شيء قد ادخل في بحر الحل والظهر لنفسه بنفسه الامن لا يؤمن بالبيان" (بیان عربی، باب ۵، واحد ۱۰)
۲. "... بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عند الله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مومن به بیان را و در نزد ظهور من یظهره الله غیر مومن به او را ..."
۳. "اگر نفسی، نفسی را هدایت کند بهتر است از برای او از اینکه مشرق تا مغرب را مالک شود و همچنین از برای مهتدی بهتر است از کل ما علی الارض زیرا که به هدایت بعد از موت داخل جنت می گردد ... این است که خداوند دوست می دارد که کل را هدایت کند به کلمات من یظهره الله."

حَكْمٌ : حکم کرد
 الْلَطَافَةُ الْكُبْرَى : بزرگترین پاکیزگی
 وَ كَيْفٌ : تا چه رسد
 الْأَوْسَاطُ الْمُتَّحِمَةُ : چرکهای
 رَاتِقُوا : بترسید
 كُونُوا : باشید
 الْمُطَهَّرِينَ : پاکان
 تَغْسِيلٌ : شستن
 خَشَكٌ شَدَّ : خشک شده
 تَغْيِرُ غَبَارَ آلوده می شود، خاک آلود می شود
 دُونَهَا : غیر آن

مضمون : و به نهایت لطافت و شستن آنچه از غبار خاک آلوده می شود حکم کرد، تا چه رسد به چرکهای خشک شده و غیر آن. از خدا بترسید و از پاکان باشید.

وَالَّذِي يُرَى فِي كِسَابِهِ وَسُخٌّ إِنَّهُ لَا يُصْعَدُ دُعَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ وَيُجْتَنَبُ عَنْهُ مَلَأُ عَالُونَ .

يُرَى : دیده شود
 كِسَابُهُ : لباسش
 وَسُخٌّ : چرک
 لَا يُصْعَدُ : صعود نمی کند، بالا نمی رود
 يُجْتَنَبُ : اجتناب می کند، دوری می کند
 مَلَأُ عَالُونَ : گروه فرشتگان بلند مرتبه

مضمون : و کسی که در لباسش چرکی دیده شود دعایش به سوی خداوند صعود نمی کند و فرشتگان بلند مرتبه از او دوری می کنند.

اسْتَعْمَلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرُ الْخَالِصُ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

اسْتَعْمَلُوا : استعمال کنید
 مَاءَ الْوَرْدِ : گلاب
 ثُمَّ : آنگاه
 الْعِطْرُ الْخَالِصُ : عطر خالص
 هَذَا : این
 مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ : این چیزی است که خداوند آن را دوست داشته از آن اولی که
 مِنَ الْأَوَّلِ : از آن اولی که
 الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ : که هیچ اولی ندارد
 لِيَتَضَوَّعَ : تا منتشر شود
 مِنْكُمْ : از شما
 مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ : آنچه پروردگار عزیز حکیمتان اراده نمود
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ : عزیز و حکیم

مضمون : گلاب و عطر خالص استعمال کنید. این چیزی است که خداوند آن را دوست داشته از آن اولی که اولی برایش نیست تا آنچه پروردگار عزیز حکیمتان اراده نمود از شما منتشر شود.

توضیحات :

● وَ حَكْمٌ بِاللَّطَافَةِ الْكُبْرَى

لطافت کبری یعنی اهمیت دادن به درجه کمال به نظافت و پاکیزگی .

(تقریرات ، ص ۱۸۵)

● هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ ... لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

استعمال عطر و گلاب از مسائلی است که مظاهر امر الهی همیشه آن را دوست داشته اند از اولی که لا اولی است . چرا امر شده است که شما گلاب و عطر استعمال کنید؟ برای اینکه منتشر شود از شما بوهای خوشی که سبب رضایت الهی است و اطرافیان شما هم وقتی بوی خوشی استشمام کنند البته لذت می برند و بر مجتشان می افزاید .

(تقریرات ، ص ۱۸۶)

سابقه حکم در دیانت بانی :

لطافت کبری : در آثار مبارکه حضرت نقطه اولی به دو امر بسیار اهمیت داده شده است :

۱ - مَنْ يَطْهَرُهُ اللَّهُ

۲ - لطافت و طهارت

حضرت اعلی در مورد لطافت و نظافت مطالب بسیاری فرموده اند از جمله می فرمایند: " در بیان اذن داده شده به تلطیف و نظافت به اعلی مایمکن در امکان ... " و در ادامه حکمت آن را نیز بیان می فرمایند: " ... امر بر این

نشده إِلَّا لِأَجْلِ يَوْمِ ظَهْرِ اللَّهِ که اگر نفسی بین یدی الله واقع شود، دون شؤون لطافت نزد او نباشد که غیر حبی خداوند شاهد شود بر او.^۱

(بیان فارسی، باب ۶، واحد ۸)

استعمال عطر: در کتاب بیان فارسی حضرت اعلی استعمال عطر را نیز شایسته و سزاوار عبد مؤمن دانسته‌اند

تا قوه شامه اش رایحه نا مطبوع استشمام ننماید^۱

بند ۷۷ **قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكُمْ مَا نَزَّلَ فِي الْبَيَانِ مِنْ مَحْوِ الْكُتُبِ وَ إِذْنَاكُمْ بِأَنْ تَقْرُؤُوا مِنْ
الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى الْمُجَادَلَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ
الْعَارِفِينَ.**

عفا: عفو کرد

يَنْفَعُكُمْ: به شما سود می بخشد

إِذْنَا: اجازه دادیم

نَزَّلَ: نازل شد

يَنْتَهِي: منتهی می شود

تَقْرُؤُوا: بخوانید

مَحْوُ: نابودی

مضمون: همانا خداوند آنچه را که در بیان، راجع به محو کتب نازل گشته بود از شما عفو نمود و به شما اجازه دادیم که از علوم، آنچه را که به شما سود می بخشد بخوانید، نه آنچه به مجادله در کلام منتهی می شود. این برای شما بهتر است اگر شما از عارفان هستید.

توضیحات:

● **بیان**

کتاب بیان ام الكتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام خویش را به این عنوان تسمیه فرموده اند و همین عنوان نیز به تمام آثار حضرتش اطلاق می گردد. کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دور بابی است که حضرت اعلی نازل فرموده اند. بیان عربی محتویاتش با بیان فارسی مطابق ولی مختصر تر و اهمیتر کمتر است. حضرت ولی امرالله در توصیف کتاب بیان فارسی در «گاد پاسز بای» چنین فرموده اند:

” فی الحقیقه این کتاب را در رتبه اولی باید گنجینه ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدایت مستمر نسل های آتیه تدوین شده باشد. “ (ترجمه)

(یادداشت ها، شماره ۱۰۸)

● **ما نَزَّلَ فِي الْبَيَانِ مِنْ مَحْوِ الْكُتُبِ**

حضرت اعلی در یکی از ابواب بیان می فرمایند که پیروان شریعت بیان باید به جز کتاب مبارک بیان و آیات حضرت اعلی از قرائت سایر کتب خودداری کنند و تمام کتابها را محو نمایند. در کتاب بیان فارسی البته ذکر می فرمایند که مقصود از محو کتاب ها چه نوع کتاب‌هایی است. مقصودشان کتاب‌هایی است که علماء و فقها در فنون مختلفه نوشته‌اند. مثلاً کتاب‌هایی که متکلمین اسلام در مسائل علم کلام نوشته‌اند، تامش ایراد و اشکال

۱. ” در هر حال سزاوار است که عبد مؤمن به عواطر قوه شامه خود را حفظ نماید که رایحه دون حبی استشمام

(بیان فارسی باب ۲، واحد ۶)

ننماید....“

و اعتراض بر یکدیگر و جنگ و جدال و سایر شؤونی است که نه به درد دنیا می خورد نه به درد عقبی. غالب کتب فلاسفه که در مسائل مختلفه نوشته اند، به درد کسی نمی خورد جز اینکه برای خوانندگان اضطراب فکر و تشتت حواس ایجاد می کنند. کتبی که فقها در فقه اسلام نوشته اند و آن همه احکام عجیبه و حدود غریبه از خود ابداع و اختراع کرده اند و به نام حکم الله منتشر نموده اند اسباب گمراهی و بدبختی و ضلالت است.

حضرت اعلی می فرمایند، حال که مظهر امر الهی ظاهر شده و کتاب بیان از آسمان عزت حق جل جلاله نزول یافته، حقایق شرایع در این کتاب ذکر شده است، اسرار و رموز کتب مقدسه در این کتاب الهی کشف شده است، شما این کتاب را بخوانید، کتب الهی را بخوانید تا از یک طرف به اسرار و رموز مودوعه در کتب قبل آگاه شوید و از طرف دیگر خود را مهیا کنید برای ایمان به حضرت من یظهره الله که مژده ظهورش در همین کتاب بیان داده شده است. اما اگر خواسته باشید عمرتان را صرف کتاب هایی که شیعه و سنی و فلان و بهمان نوشته اند بکنید، به هیچ جا نمی رسید. یک سلسله مجادلات لفظیه و مطالب واهی و مسائل فارغه ای است که هیچ فایده ای ندارد.

ابداً منظور حضرت اعلی از محو کتب، محو قرآن یا تورات یا انجیل نبوده است. خود حضرت اعلی در کتاب بیان و در سایر آیات مقدسه به آیات قرآن برای اثبات حقانیت خود استدلال کرده اند، خود حضرت اعلی در دوره ظهور خود چندین مرتبه سوره های قرآنی را تفسیر فرموده اند و حقایق قرآن را ذکر کرده اند. این که معرضین و معترضین به دروغ نسبت می دهند که حضرت اعلی گفته اند، قرآن و تورات و انجیل را بسوزانید، ابدأ چنین حکمی در کتاب بیان و سایر کتب حضرت اعلی نیست.

(تقریرات، ص ۱۸۷-۱۸۸)

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل اطهر صادر گردیده در باره ماهیت و کیفیت احکام شدیدمی که در کتاب مبارک بیان نازل شده چنین می فرمایند:

”... موازین شدید و اعمال قاطعه ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می داشتند کل برای این بود که بنیاد تفالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد.“ (ترجمه)

(یادداشتها، شماره ۱۰۹)

● تَقَرُّوْا مِنَ الْعُلُوْمِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى الْمُجَادَلَةِ فِي الْكَلَامِ

... حضرت بهاءالله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشویق فرموده اند که به تحصیل علوم و فنون نافع ای اشتغال ورزند که ”سبب و علت ترقی عباد است“ و نیز آنان را انداز فرموده اند که از ”علومی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد“ و تحصیلش به مجادله در کلام انجامد احتراز جویند. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده علومی را که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد به بحث و موشکافی های بی ثمر در مجردات و فرضیات توصیف فرموده اند. در توقیعی دیگر می فرمایند که مقصد حضرت بهاءالله از چنین

علوم در وهله اولی آنگونه رسائل و تفسیرات مربوط به علوم دینی و الهیات است که به جای آنکه مددی درنیل به حقیقت باشد باری سنگین بر ذهن انسان می نهد.

(بادداشتها، شماره ۱۱۰)

سابقه حکم در دیانت باری :

حضرت اعلی در کلیه آثار خود اشاره به عظمت ظهور مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ فرموده اند و آثار ایشان را اعظم آثار دانسته اند ، لذا حکم فرموده اند که هر کتابی محو شود مگر کتاب آن شمس حقیقت و کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد (۱) اما جمال قدم اهل بهاء را از اجرای این حکم عفو فرموده اند و به هیچ وجه جایز ندانسته اند که کلمات احدی محو گردد چنانچه در زمان مبارک گروهی از احباء آثار یحیی ازل را که شبهه برانگیز بود از بین می بردند ولی هیچکس مبارک این عمل را محبوب ندانستند. قوله الاحلی: "از قراری که استماع شد بعضی الواح ناریه آن مشرک بالله را حجاباً سوخته اند (میرزا یحیی ازل) ، اگر چه این فعل من غیر اذن واقع شده و لکن چون حجاباً بوده عفا الله عما سلف ، لکن ابدأ محبوب نیست عندالله که کلمات احدی محو شود ."

(امر و خلق ج ۳ ، ص ۱۰۵-۱۰۶)

هفته دهم

بند ۹۷
 وَالَّذِي تَمْلِكُ مِائَةً مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فِتْسَعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. قَدْ أَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ إِذْ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَعَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. إِنَّ فِي ذَلِكَ لِحِكْمًا وَ مَصَالِحَ لَمْ يَحِطْ بِهَا عِلْمُ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ. قُلْ بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ وَ تَقَرُّبَكُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ لَا يُدْرِكُهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ. يَا قَوْمِ لَا تَخُونُوا فِي حَقُوقِ اللَّهِ وَ لَا تَصْرَفُوا فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْ بِنِهِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْأَنْوَاحِ وَ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمُنْبَعِ. مَنْ خَانَ اللَّهَ يُخَانَ بِأَعْدَلِ وَ الَّذِي عَمِلَ بِمَا أَمَرَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْبَرَكَهٌ مِنْ سَمَاءٍ عَطَاءً رَبِّهِ الْقِيَاضِ الْمُعْطَى الْبَازِلِ الْقَدِيمِ. إِنَّهُ أَرَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ وَ طُوِيَتْ زُرَائِي الْأَفْرَاحِ كَذَلِكَ يُذَكِّرُكُمْ مَنْ عِنْدَهُ لَوْحٌ حَفِيفٌ.

وَالَّذِي تَمْلِكُ مِائَةً مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فِتْسَعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

الله : برای خدا

الذَّهَبُ : طلا

تَمْلِكُ : مالک شد

فَاطِرُ : خالق

تِسْعَةُ عَشْرَ : نوزده

مِائَةً : صد

۱. " فی ... محو ما کتب من قبل ... کمال دقت نموده که بعد از ظهور نوشته نشود الا آثار آن شمس حقیقت که نوشتن یکحرف از آن اعظم تر است از نوشتن بیان و آنچه در ظل آن نوشته شده ..."

(بیان فارسی ، باب اول ، واحد ۴)

" امر ... بر محو کل کتب الا آنکه در اثبات امرالله و دین او نوشته شود ..."

(بیان فارسی ، باب ۶ واحد ۶)

تَمَنُّعُوا : منع کنید، باز دارید
أَنْفُسَكُمْ : نفسهایتان را

يَا أَيُّكُمْ : مبادا شما
يَأْقُومُ : ای مردم

مضمون : و کسی که مالک صد مثقال طلا شد پس نوزده مثقال از آن خداوند خالق زمین و آسمان است . ای مردم، مبادا خودتان را از این فضل عظیم باز دارید .

قَدْ أَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ إِذْ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .

أَمَرْنَاكُمْ : امر کردیم شما را كُنَّا : ما بودیم
بَعْدَ إِذْ : بعد از اینکه غَنِيًّا : بی نیاز

مضمون : همانا شما را به این (حقوق الله) امر کردیم بعد از اینکه از شما و از همه کسانی که در آسمانها و زمینها هستند بی نیاز بودیم .

إِنَّ فِي ذَلِكِ لَحِكْمًا وَ مَصَالِحَ لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمَ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمِ الْخَبِيرِ .

حِكْمَ : حکمتها (لِحِكْمَ : البته حکمتهای) لَمْ يُحِطْ : احاطه نیافته است إِلَّا : مگر
مَصَالِحَ : مصلحتها بِهَا : به آن

مضمون : همانا در آن البته حکمتها و مصلحت هایی است که علم احدی جز خداوند دانای بسیار آگاه به آن احاطه نیافته است .

قُلْ بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ وَ تَقَرُّبَكُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ لَا يَدْرِكُهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْفُضَّلُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ .

قُلْ : بگو تَقَرُّبَكُمْ : نزدیکی شما
أَرَادَ : خواست لَا يَدْرِكُهَا : درک نمی کند آن را
تَطْهِيرَ : پاک و طاهر گردانیدن شَاءَ : خواست

مضمون : بگو [خداوند] خواست به وسیله آن (حقوق الله) تطهیر اموالتان و نزدیکی تان را به مقاماتی که هیچ کس آن را درک نمی کند، جز کسی که خدا بخواهد . همانا او البته بسیار بخشنده و عزیز و کریم است .

يَا قَوْمُ لَا تَخُونُوا فِي حُقُوقِ اللَّهِ وَ لَا تَصْرَفُوا فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْأَلْوَاخِ وَ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمُنْبَعِ .

يَا قَوْمُ : ای مردم إِذْنِهِ : اجازه او
لَا تَخُونُوا : خیانت نکنید كَذَلِكَ : این چنین
لَا تَصْرَفُوا : تصرف ننمائید قُضِيَ الْأَمْرُ : حکم شد

مضمون : ای مردم در حقوق الله خیانت نکنید و در آن تصرف ننمائید مگر بعد از اجازه او . این چنین در الواح و در این لوح بلند مرتبه حکم شد .

مَنْ حَانَ اللَّهُ يُخَانُ بِالْعَدْلِ وَ الَّذِي عَمِلَ بِمَا أُمِرَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْبَرَكَهُ مِنْ سَمَاءِ عَطَاءٍ رَبِّهِ الْقَبَاضِ الْمُعْطَى الْبَادِلِ الْقَدِيمِ .

خَانَ: خیانت کرد	يُنزَلُ: نازل می شود	الْبَاذِلُ: دهنده
يُخَانُ: مورد خیانت واقع می شود	عَطَاءً: بخشش	الْقَدِيمُ: بی آغاز
عَمِلُ: عمل کرد	الْفَيَاضُ: بسیار فیض دهنده	
أَمْرٌ: امر شد	الْمُعْطَى: بخشنده	

مضمون: هرکسی به خداوند خیانت کند، به عدل مورد خیانت واقع می شود و کسی که به آنچه امر شده عمل کند، از آسمان بخشش پروردگار فیاض معطی باذل قدیمش برکت بر او نازل می شود.

إِنَّهُ أَرَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ وَ طُوِيَتْ زُرَابِي الْأَفْرَاحِ كَذَلِكَ يُذَكِّرُكُمْ مِنْ عِنْدِهِ لَوْحٌ حَفِيفٌ .

أَرَادُ: خواست	طَارَتْ: پرواز می کنند	يُذَكِّرُكُمْ: پند می دهد شمارا
لَا تَعْرِفُونَهُ: نمی شناسید آن را	طُوِيَتْ: در هم پیچیده می شود	حَفِيفٌ: محفوظ
الْيَوْمَ: امروز	زُرَابِي: بساطها (فرشها)	
سَوْفَ يَعْرِفُهُ: بزودی می شناسند آن را	الْأَفْرَاحِ: شادبها	

مضمون: همانا او برای شما چیزی را خواسته که امروز آن را نمی شناسید. بزودی مردم آن را خواهند شناخت، هنگامی که ارواح پرواز کرده، بساطهای شادبها در هم پیچیده شوند. این چنین کسی که لوح حفیظ در نزد اوست به شما پند می دهد.

توضیحات:

● وَالَّذِي تَمَلَّكَ مِائَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فَتِسْعَةٌ عَشْرَ مِثْقَالًا لِلَّهِ فَأَطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

میزان حقوق الله عبارت از این است که اگر کسی مالک شود ۱۹ مثقال طلا باید از قرار صدی نوزده حقوق الله آن را بپردازد. بنابراین نصاب حقوق الله ۱۹ مثقال طلا است. در اینجا که می فرمایند "مئه مثقال" این محض مثل است. مثلاً اگر کسی صد مثقال داشت، ۱۹ مثقال آن را بدهد، نه اینکه خیال کنیم تا به صد مثقال طلا نرسیم نباید حقوق الله بپردازیم. در سؤال و جواب می فرمایند، اگر کسی ۱۹ مثقال داشت از قرار صدی نوزده حساب کند و بدهد. پس در حقیقت نصاب اصلی همان ۱۹ مثقال طلا است. شرایط پرداخت حقوق الله این است که بعد از وضع مخارج سالیانه و خرید لوازم و مصارف روز مره و بعد از اینکه سال تمام شد، اگر برای کسی معادل ۱۹ مثقال طلا باقی مانده باشد، آن وقت حقوقش را باید بدهد و یک مرتبه که حقوق الله داد دیگر به این پول معین حقوق الله تا آخر عمر تعلق نمی گیرد، ولی به منافی که از آن حاصل می شود باز باید از قرار صدی نوزده حقوق الله پرداخت.

(تقریرات، ص ۲۲۷)

بعضی از اقلام دارائی از قبیل خانه مسکونی از پرداخت حقوق الله معاف است. همچنین در موارد زیان مالی و املاکی که منفعت از آن عاید نشود و پرداخت حقوق الله که بر ذمه شخص متوفی باشد مقررات خاصی وضع گردیده است.

(یادداشتها، شماره ۱۲۵)

● إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لِحِكْمًا وَ مَصَالِحًا لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمًا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ

چنانچه حضرت بهاء الله در این قسمت از آیه مبارکه می فرمایند، در فریضه حقوق الله حکمت‌ها و مصالحی نهفته است که علم احدی غیر از خداوند دانا به آن احاطه نمی یابد. با این وجود در ادامه بیان مبارک فوق، به مواردی از نتایج پرداخت حقوق الله اشاره می فرمایند:

۱- تطهیر اموال (قُلْ بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ)

۲- تقرب به مقامات عالیه (وَتَقَرَّبُكُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ يُدْرِكُهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ)

۳- نزول برکت الهی (يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْبُرُكَةُ مِنْ سَمَاءٍ عَطَاءً رَبِّهِ)

۴- اجر اخروی که در این عالم نمی توانیم بدان پی بریم و در عالم بعد آن اجر عظیم ظاهر خواهد گشت (إِنَّهُ أَرَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ ...)

همچنین حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

“... از جمله حکمت‌های بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه به ارواح

و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد.” انتهی (گنجینه حدود و احکام، ص ۱۰۰)

سابقه حکم در دیانت بایی:

در شریعت بیان، حکم حقوق الله به این ترتیب است که اگر بهاء ملکی به صد مثقال طلا برسد، بر مالک آن واجب است که نوزده مثقال از آن را برای حروف حی و یک مثقال آن را برای من یظهره الله (لاجل نار) در نظر گیرد ①

در این حکم بیان، منظور از ملک هر نوع ملکی است یعنی بر همه اموال حقوق الله تعلق می گیرد. چنانچه در کتاب مستطاب بیان، « من کل ما یتملک » ذکر شده است. در این خصوص جمال قدم در رساله سؤال و جواب با اشاره به سابقه این حکم در بیان می فرمایند: “ نصاب حقوق الله ... نقطه اولی می فرماید از بهاء کل شیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند و لکن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم. یعنی اسبابی که مایحتاج به است. ” (رسالة سؤال و جواب، فقره ۸)

بند ۱۰۵: **إِنَّ الَّذِي يُأْوِلُ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ إِنَّهُ مِمَّنْ حَرَفَ كَلِمَةَ اللَّهِ الْعَلِيَّا وَكَانَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .**

حرف: تحریف کرد

نزل: نازل شد

ان: همانا

کان: بود

یخرج (یخرج + ه): خارج می کند آن را

یاویل: تاویل می کند

۱. “ فیما کُتِبَ علی کل نفسٍ مِنْ کلِّ ما یتملکُ مِنْ مِائَةِ مِثْقَالِ ذَهَبٍ مِنْ بَهَاءِ کلِّ شَیْءٍ تِسْعَةَ عَشْرَ وَ وَاحِدَةً لِلَّهِ إِنْ کَانَتْ الشَّمْسُ طَالَعَةً فَلِیَقْسَمَنَّ إِلَیْهِ لَیْقَسَمَنَّ بَیْنَ حُرُوفِ الْوَاحِدِ کلِّ وَاحِدٍ مِثْقَالِ اِذَا شَاءَ وَ اِلَّا الْأَمْرُ بَیْدَهُ ... ملخص این باب آنکه بعد از آنکه شیء به بهاء صد مثقال ذهب رسید بر مالک اون است که نوزده مثقال به حروف واحد و یک مثقال لاجل نار اگر در ظهور شجره حقیقت است اطاعت امر خداوند نماید و اگر لیل طالع شد بذریات آن حروف می رسانند کل و اگر نباشد بان مقترن می سازند بین دو نفس را و مثقال نار را حفظ می نمایند تا بمن یظهره الله رد شود و در نزد ظهور او منقطع می گردد حکم اقتران و عطاء بذریات الابدان اون . ” (بیان فارسی، باب ۱۶، واحد ۸)

مِمَّنْ (مَنْ + مَنْ) : از کسانی که

الْعَلِيَّاءُ : بلند مرتبه

الْأَخْسَرِينَ : زیانکارترین

مضمون : همانا کسی که آنچه را که از آسمان وحی نازل شده تأویل کند و آن را از ظاهر خارج سازد، همانا از کسانی است که کلمه بلند مرتبه خداوند را تحریف نموده اند و در کتاب مبین از زیانکارترین مردم است .

توضیحات :

● ان الذی یأول

حضرت بهاء الله می فرماید :

” مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند . مثلاً اگر از سماء مشیت «فاعسلوا وجوهکم» نازل شود، تأویل نمایید که مقصود از غسل ، غسل وجه باطن است و باید به آب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن ... آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل به ظاهر آیات بوده و خواهد بود ولکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت، چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده، اکثر مؤولست و «لَا یُعَلِّمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» ... (مجموعه اقتدارات ، ص ۲۸۴ و ۲۷۹)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان می فرمایند، تنها مَنْ یُظَهِّرُهُ اللهُ یا کسی که مَنْ یُظَهِّرُهُ اللهُ علمش را به او آموخته باشد، به آیات بیان احاطه دارد و بدین ترتیب ابواب تأویل را برای اهل بیان مسدود نمودند . حضرت بهاء الله نیز در این آیه مبارکه، اهل بهاء را از تأویل آیات الهی نهی فرموده اند .

قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ وَالِدَّخُولِ فِي مَاءٍ يُحِيطُ هِيََا كِلْتُمَا فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ وَ تَنْظِيفَ أَبْدَانِكُمْ بِمَا اسْتَعْمَلْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْعَقْلَةَ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَظِيمٍ . أُدْخِلُوا مَاءً بَكَرًا وَ اسْتَعْمَلُوا مِنْهُ لَا يَجُوزُ الدَّخُولُ فِيهِ إِيَّاكُمْ أَنْ تُقْرَبُوا حَزَائِنَ الْعَجَمِ مَنْ قَصَدَهَا وَ جَدَّ رَأَيْتُهَا الْمُتَنَبِّئَةَ قَبْلُ وَ رُوْدِهِ فِيهَا تَجَنَّبُوا يَا قَوْمٌ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الصَّاعِرِينَ . إِنَّهُ يَشْبَهُ بِالصَّدِيدِ وَ الْغَسَلِينَ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . وَ كَذَلِكَ حِيَاضُهُمُ الْمُتَنَبِّئَةُ أَثَرُ كَوْهَا وَ كُونُوا مِنَ الْمُقَدَّسِينَ . إِنَّا أَرَدْنَا أَنْ نَرَاكُمْ مَظَاهِرَ الْفِرْدَوْسِ فِي الْأَرْضِ لِيَنْضَوْعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ بِهِ أَفِيدَةُ الْمُفْرَبِينَ . وَ الَّذِي يَصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَ يَغْسِلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَ يَكْفِيهِ عَنِ الدَّخُولِ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ الْأُمُورَ فَضلاً مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ .

قَدْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ وَالِدَّخُولِ فِي مَاءٍ يُحِيطُ هِيََا كِلْتُمَا فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ وَ

۱. ” فِي أَنْ لَا يُحِيطُ بِعِلْمِ مَا نَزَلَ اللَّهُ فِي الْبَيَانِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مَلْخَصُ بَابِ أَنْ كَسَى أَحَاطَهُ بِهِ أَنْجَهُ خَدَاوَنْد نَازِلَ فَرْمُودَهُ دَر بَيَانِ نَمِي نَمَايِدَ أَلَا مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ أَوْ مِنْ عِلْمِهِ عِلْمِهِ . “
(بیان فارسی ، باب ۲ ، واحد ۲)

تَنْظِيفُ أَيْدَائِكُمْ بِمَا اسْتَعْمَلْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْغَفْلَةَ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَظِيمٍ.

کتاب: نوشته شد
الاطفار: ناخن ها
أسبوع: هفته
عَلَيْكُمْ: بر شما
ماء: آب
تَنْظِيفُ: پاک و تمیز کردن
يُحِيطُ: فرا گیرد، در بر گیرد
تَقْلِيمُ: چیدن
اسْتَعْمَلْتُمُوهُ: استعمال کردید آن را

مضمون: همانا چیدن ناخنها و داخل شدن در آبی که بدنهایتان را فرا گیرد، در هر هفته، و تمیز کردن بدنهایتان به آنچه از قبل استعمال کردید بر شما واجب شد. مبدا غفلت شما را از آنچه از نزد خداوند ارجمند و بزرگوار به آن امر شدید باز دارد.

أَدْخُلُوا مَاءً بَكَرًا وَ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْهُ لَا يَجُوزُ الدَّخُولُ فِيهِ

بِكَرٍ: دست نخورده
لَا يَجُوزُ: جائز نمی باشد

مضمون: در آب دست نخورده داخل شوید و داخل شدن در مستعمل آن (آب) جائز نمی باشد.

إِيَّاكُمْ أَنْ تَقْرُبُوا خَزَائِنَ حَمَامَاتِ الْعَجَمِ مِنْ قَصْدِهَا وَجَدَ رَائِحَتَهَا الْمُنْتِنَةَ قَبْلُ وَرُودِهِ فِيهَا تَجَنَّبُوا يَا قَوْمُ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الصَّاغِرِينَ . إِنَّهُ يُشَبَّهُ بِالصَّدِيدِ وَ الْغَسَلِينَ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . وَكَذَلِكَ جِيَاضُهُمُ الْمُنْتِنَةُ أَثْرُكُوهَا وَ كُونُوا مِنَ الْمُقَدِّسِينَ .

أَنْ تَقْرُبُوا: نزدیک شوید
جِيَاضُهُمْ: حوضهایشان
إِنْ أَنْتُمْ: اگر شما
تَجَنَّبُوا: اجتناب کنید
أَثْرُكُوهَا: رها سازید آن را
كُونُوا: باشید
صَّاغِرِينَ: کوتاه فکران

وَجَدَ: یافت
رَائِحَتَهَا: بوی آن را
الْمُنْتِنَةَ: بد بو، گندیده
الغسلين: آب چرک و کثیف، خونابه
الصدید: چرک آلوده با خون، چرک زخم

مضمون: مبدا به خزینه‌های حمام‌های عجم نزدیک شوید. کسی که قصد آن (خزینه‌ها) را نمود پیش از ورودش در آن، بوی گندیده‌اش را یافت. ای مردم اجتناب کنید و از کوتاه فکران نباشید. همانا آن (خزینه‌ها) شبیه به چرک زخم و خونابه اند اگر شما از دانایان هستید و همچنین است حوض‌های گندیده آنها (خزینه‌ها)، آنها را رها سازید و از پاکان باشید.

إِنَّا أَرَدْنَا أَنْ نَرَاكُمْ مَظَاهِرَ الْفِرْدَوْسِ فِي الْأَرْضِ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ بِهِ أَقْبَدَةُ الْمُقَرَّبِينَ .

إِنَّا: همانا ما
لِيَتَضَوَّعَ: تا منتشر شود
تَفْرَحُ: شاد می شود
أَقْبَدَةُ: قلبها
به: به آن

مضمون: همانا ما اراده کردیم که شما را مظاهر بهشت در زمین ببینیم تا آنچه که دل‌های مقربان بدان مسرور می شود از شما منتشر گردد.

وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَيُغْسَلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُسَهِّلَ عَلَيْكُمُ الْأُمُورَ فَضَلًا " مِنْ عِنْدِهِ لِيَتَّكِنُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ .

يُصَبُّ : بریزد
يُغْسَلُ : بشوید
يَكْفِيهِ : کفایت می کند او را
خَيْرٌ : بهتر است
يُسَهِّلُ : آسان سازد
الْأُمُورَ : کارها

مضمون: و هر آن کس که آب بر او ریخته شود و با آن بدنش را بشوید، برایش بهتر است و او را از داخل شدن [در آب] کفایت می کند. همانا او اراده نمود که به عنوان فضلی از نزد خود، کارها را بر شما آسان سازد تا از سپاسگزاران باشید.

توضیحات:

● **تَنْظِيفُ أَبْدَانِكُمْ بِمَا اسْتَعْمَلْتُمُوهُ مِنْ قَبْلُ**

پاک کنید بدنهای خود را با ماده ای که پیش از این استعمال می کردید. مقصود استفاده از ماده شیمیائی مخصوص برای ازاله مو است که در اسلام معروف بود و در کتاب بیان هم صریحاً "حضرت اعلیٰ به این مسأله حکم فرمودند.

● **إِيَّاكُمْ أَنْ تَقْرَبُوا خَزَائِنَ حَمَامَاتِ الْعَجَمِ**

جمال مبارک ورود به خزینه حمامهای عمومی را که در ایران معمول بود منع فرموده اند. رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را در این خزینه ها می شستند و چون آب آنها مدتی مدید عوض نمی شد، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغییر می کرد، متعفن می شد و سبب اشمئزاز می گردید و مخالف بهداشت بود. (یادداشت ها، شماره ۱۳۱)

● **وَكَذَلِكَ جِيَاضُهُمُ الْمُتَنِّتَةُ أَتْرُكُوهَا وَ كُونُوا مِنَ الْمُقَدِّسِينَ**

در حیاط اغلب خانه های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت، شست و شو و سایر امور خانه استفاده می کردند. چون آب این حوض ها را کد بود و هفته ها عوض نمی شد، معمولاً متعفن می گردید. (یادداشت ها، شماره ۱۳۲)

● **وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَيُغْسَلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ فِي مَاءٍ يُحِيطُ هَيَاكِلِكُمْ ... وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَيُغْسَلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ**

در اول آیه فرمودند که وارد محلی بشوید که آب داشته باشد و آن آب اطراف هیكل شما را فرا بگیرد. بعد می فرمایند، اگر چنانچه این طور محلی نداشتید و یا نخواستید وارد آب بشوید، زیر دوش بایستید یا اینکه با ظرفی آب روی خود بریزید. "وَالَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ" کسی که آب بریزد بر روی بدن خود "وَيُغْسَلُ بِهِ بَدَنَهُ"، و خود را با آن آبی که بر روی بدنش می ریزد بشوید، "خَيْرٌ لَهُ"، بهتر و نظیف تر است برای او و "يَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ"، و دیگر لازم نیست که وارد آب بشود. (تقریرات، ص ۲۴۵)

سابقه حکم در دیانت بایی:

چیدن ناخنها: در کتاب مستطاب بیان حکم شده است که ناخن ها هر چهار روز یک بار چیده شود ①

۱. "... و اگر در چهار روز یک مرتبه اخذ اظفار ... نماید محبوب بوده عندالله و هست ... " (بیان فارسی، باب ۶، واحد ۸)

استحمام : در کتاب مبارک بیان استحمام نیز هر چهار روز یک مرتبه محبوب شمرده شده است و به ساختن حمام (به صورت حوضی آب) در هر شهر و بنا نمودن حوضی در هر خانه، تأکید شده است^(۱)
 حضرت اعلی و رود به خزینه را به صراحت نهی فرموده اند اما تأکید فرموده اند که برای پاک کردن هر چیز اگر آب بر آن فرو ریزد، بهتر است از اینکه در آب فرو رود. همچنین می فرمایند که اگر شیئی کثیفی آب را متغیر کند استعمال آن آب محبوب نیست^(۲)

چنانچه در بند (۷۶) نیز اشاره شده است، حضرت اعلی حکمت جمیع احکام مربوط به نظافت و لطافت را چنین بیان می فرمایند که مبدا هنگام ظهور من یظهره الله دون شؤون لطافت از اهل بیان ظاهر گردید^(۳)

(بند ۱۰۷) **قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَزْوَاجُ آبَائِكُمْ إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكَرَ حُكْمَ الْعُلَمَاءِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ الْإِمْكَانَ وَ لَا تُرْتَكَبُوا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَ لَا تُكُونُوا فِي هَيْمَاءِ الشَّهَوَاتِ مِنَ الْهَائِمِينَ .**

أَزْوَاجُ آبَاءٍ : پدران ، اجداد	اتَّقُوا الرَّحْمَنَ : از عذاب خدا	مَا نَهَيْتُمْ : آنچه را نهی شدید
نَسْتَحْيِي : حیا می کنیم	الْعُلَمَاءُ : پسران ، نوجوانان	هَيْمَاءٌ : بیابان
نَذْكَرُ : ذکر کنیم	لَا تُرْتَكَبُوا : مرتکب نشوید	الْهَائِمِينَ : متحیران ، سرگردانان

مضمون : همانا زنان پدرانتان بر شما حرام شد . همانا ما حیا می کنیم از اینکه حکم پسران را ذکر کنیم ، ای اهل امکان از [خدای] رحمن بترسید و آنچه را که در لوح از آن نهی شدید مرتکب نشوید و در بیابان شهوات از سرگردانان نباشید .

توضیحات :

● **قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَزْوَاجُ آبَائِكُمْ**

حرام است بر شما زنهای پدرهای شما ، یعنی نامادری .

در دوران جاهلیت ، قبل از رسول الله ، این عمل در میان اعراب متداول بود که هر مردی دارای تعداد زیادی زن بود و وقتی می مرد اولاد او آن زنهایی را که مال پدرشان بود و مادر آنها محسوب نمی شد ، اختصاص به خود

۱. " فِي إِذْنِ التَّلَطُّفِ بَانَ يَطْهَرْنَ فِي كُلِّ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ بَانَ يَدْخُلْنَ بَيْتَ الْحَرَمِ ... " (بیان فارسی ، باب ۶ واحد ۸)

" ... ولی در هر حال دوست داشته که در هیچ ارضی نباشد که در آنجا عبادی ساکن باشند مگر آنکه حوضی از ماء باشد که تلطف و تطهیر تسهیل باشد و هیچ بیتی نیست که در آن حوض بنا نشود مگر آنکه ملائکه در آن عبور نمی کنند ... "

(بیان فارسی ، باب ۲ ، واحد ۶)

۲. " ... و در حین تطهیر استیلاء ماء بر آن شیئی بهتر است از وقوع آن شیئی در آن زیرا که در آن کره ظاهر است و در اول مرتفع ... اگر مائی شیئی دون طاهری او را متغیر کند محبوب نیست استعمال از آن ... " (بیان فارسی ، باب ۲ ، واحد ۶)

۳. " ... در هر شأن عبد باید بر شؤونی باشد که اگر آن حین شجره حقیقت ظاهر شود و آن بین یدی الله واقع شود کراهی از شیئی به شیئی در نفس خود نبیند ... " (بیان فارسی ، باب ۶ ، واحد ۸)

می دادند و با آنها همان معاملاتی را می کردند که با زنهای دیگر می کردند. این عادت جاهلیت بود. در قرآن مجید در ضمن یک آیه (سوره نساء، آیه ۲۲) می فرمایند: "وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ"؛ شما نباید ازدواج کنید با زنهایی که پدرهای شما با آنها آمیزش کرده اند. (تقریرات، ص ۲۴۶ - ۲۴۷)

در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده است. همین حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است. احکامی را که جمال مبارک درباره روابط بین زن و مرد نازل فرموده اند، با در نظر گرفتن تفاوتیهای لازمه جزئیة بالسویة در مورد هر دو اجرا می گردد مگر در مواردی که این امر غیر ممکن باشد.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بیان فرموده اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصراً حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این دلیل بر آن نیست که ازدواج با سایر محارم جایز باشد. جمال اقدس ابهی می فرمایند که تشریح احکام مربوط به حلیت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در اقتران هر چه دورتر موافقتر زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است." (یادداشت ها، شماره ۱۳۳)

● اَنَا نُسُحِي أَنْ نَذُكُرُ حُكْمَ الْغُلَمَانِ

مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکر با پسران است. حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم فرموده اند که مراد تحریم همه نوع روابط جنسی بین افراد هم جنس است. روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصراً در ظل ازدواج حلیت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این تعالیم مبارکه حمایت و تقویت آن اساس الهی است. بنا براین شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می شمارد.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله تحریر یافته چنین مذکور است:

"هر قدر عشق و محبت بین دو جنس شدید و خالص باشد، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبت است چنین ادعائی عذری است نامقبول. حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلی تحریم فرموده اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم جنس را علاوه بر آنکه بر خلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده اند. ابتلا به چنین بلیه ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد با وجدانی تحمیل می کند، اما نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطباء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فائق آیند." (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعیین مقادیر حد زنا و لواط را به بیت العدل اعظم محول فرموده اند. (یادداشتها، شماره ۱۳۴)

سابقه حکم در دیانت بابی:

این حکم در دیانت بابی سابقه ای ندارد.

بند ۱۰۸ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْرِكَ لِسَانَهُ أَمَامَ النَّاسِ إِذْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ

بَلْ يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَ الَذِّكْرَ أَنْ يَذْكُرَ فِي مَقَامِ بَنِي إِدْرِكَرٍ اللَّهُ أَوْ فِي بَيْتِهِ هَذَا أَقْرَبُ بِالْخُلُوصِ وَالتَّقْوَى كَذَلِكَ أَشْرَفَتْ شَمْسُ الْحَكْمِ مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ طُوبَى لِلْعَامِلِينَ .

لَيْسَ : نیست
لِأَحَدٍ : برای کسی
أَنْ يُحَرِّكَ : اینکه حرکت دهد
لِسَانَهُ (لسان + ه) : زبانش
أَمَامَ : جلو، در برابر
يَمْشِي : راه می رود
الطُّرُقُ : راه ها
الأسواق : بازارها
بَلْ : بلکه
بُنِي : نباشده
أَوْ : یا
بَيْتِهِ : خانه او، خانه اش
أَقْرَبُ : نزدیک تر

مضمون : [جانز] نیست برای کسی، هنگامی که در کوچه و بازار راه می رود، در برابر مردم زبان خود را حرکت دهد . بلکه برای کسی که اراده ذکر [حق] را نموده، سزاوار است که در مقامی که برای ذکر خداوند بنا شده، یا در خانه خود ذکر بگوید. این به خلوص و پرهیزگاری نزدیک تر است. اینچنین آفتاب حکم از افق بیان درخشید، خوشابحال عمل کنندگان .

توضیحات :

● لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَرِّكَ لِسَانَهُ أَمَامَ النَّاسِ إِذْ يَمْشِي فِي الطُّرُقِ وَ الْأَسْوَاقِ

این آیه مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانیون و رهبران ادیان گذشته که از روی ریا و تظاهر و برای ایجاد محبوبیت در بین پیروان خود هنگام راه رفتن در کوچه و بازار به زمزمه ادعیه و مناجات می پردازند و قصدشان آن است که به زهد و تقوی شهرت یابند . حضرت بهاءالله این گونه عادات را تحریم نموده و تأکید فرموده اند که آنچه عندالله اهمیت دارد همانا خضوع و خشوع و خلوص و تقوی است .

(یادداشت ها ، شماره ۱۳۵)

● أَنْ يَذْكُرَ فِي مَقَامِ بَنِي إِدْرِكَرٍ اللَّهُ

خدا را ذکر کند در محلی که برای ذکر الهی بنا شده است ، یعنی در مشرق الاذکار . (تقریرات ، ص ۲۴۹)

سابقه حکم در دیانت بابی :

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان در این مورد می فرمایند که ذکر نهانی ارجح است بر ذکر آشکار زیرا اصل توجه قلب است نه ذکر لسان ①

(بند ۱۰۹)

قَدْ فُرِضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ وَ لَهُ أَنْ يَزِينَنَّ رَأْسَهُ بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ يُعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ وَ يَذْكُرَ فِيهِ مَا أَرَادَ مِنَ الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَ الْخَلْقِ وَ يَكُونَ لَهُ كَنْزاً عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ .

فُرِضَ : واجب شده كِتَابُ : نوشتن يَزِينَنَّ : زینت می دهد (أَنْ يَزِينَنَّ : اینکه زینت دهد)

۱. " كَتَبَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ ذِكْرَ السِّرِّ قُلْ كُلٌّ عِنْدَ يَسْتَلُونَ ... و اینکه امر شده ذکر سر از برای آن است که مراقب بد ذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی نه اینکه به لسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد بذروه قدس ... " (بیان فارسی ، باب ۴ ، واحد ۹)

مضمون: همانا بر هر نفسی نوشتن وصیت نامه واجب شده و بر اوست که رأس آن را به اسم اعظم زینت دهد و در آن به وحدانیت خداوند در مظهر ظهورش اعتراف کند و آنچه از نیکی خواسته، در آن ذکر نماید تا در عوالم امر و خلق برای او گواهی دهد و برای او گنجی نزد پروردگار نگاهبان و امینش باشد.

توضیحات:

● قَدْ فَرَضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ

طبق تعالیم جمال اقدس ابهی احباء به نوشتن وصیت نامه موظفند و اختیار دارند که دارائی خود را به میل خویش تقسیم نمایند.

حضرت بهاء الله در مورد نوشتن وصیت نامه می فرماید: "انسان در مال خود مختار است ... قد اذن الله له بان يفعل فيما ملكه الله كيف يشاء." مقرراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزیع ارث وضع گردیده راجع به مواردی است که وصیت نامه موجود نباشد. (یادداشتها، شماره ۱۳۶)

● الْأَسْمُ الْأَعْظَمُ

اسم اعظم الهی به صورت های مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه «بهاء» است. بهائیان مشرق زمین صدر وصیت نامه را به عباراتی مانند "یا بهاء الابهی"، "بسم الله الابهی"، "هو الابهی" مزین ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده اند. (یادداشتها، شماره ۱۳۷)

● يُعْتَرَفُ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ

... اقرار کند به وحدانیت الهی و مظهر ظهورش. این اشاره به این است که چون عرفان ذات غیب الهی ممکن نیست و عرفان حقیقی برای بشر وقتی حاصل می شود که مظهر امر او را بشناسد، بنابراین باید در وصیت نامه اقرار بکند. به حقانیت و وحدانیت مظهر امر و این بجای اقرار به وحدانیت و فردانیت ذات حق جل جلاله است. (تقریرات، ص ۲۵۰)

سابقه حکم در دیانت بابی:

حضرت اعلی در بیان فارسی می فرمایند که خداوند اذن فرموده بر بندگان خود که وصیت نامه بنویسند و متن آن را چنین مقرر فرموده اند که متضمن باشد بر اقرار به وحدانیت حق و اقرار به ظهور حضرت نقطه اولی و حروف حی و اظهار حب به مظاهر اسماء و امر فرموده اند که وصیت نامه هر شخصی باید از طریق وراثت او به مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ بِرُسْدٍ لَذَا بَايِدَ بِهٖ بِهٖتَرِيْنِ خَطِّ نُوْشْتِهٖ شُوْهِ ①

حکم نوشتن وصیت نامه در این دور با ظهور حضرت بهاء الله تا حدودی تغییر کرده است، یعنی قسمت آخر این حکم که رساندن وصیت نامه به مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ است حذف گردیده و همچنین تأکید بر نوشتن آن با

۱. ... اذن داده که در وقت موت کتاب وصیتی نوشته شود متضمن بر اقرار بوحدانیت او و عدل و این خلق و امر از برای اوست و اقرار به نقطه الهیه و حروف حی او و اظهار حب به مظاهر اسماء و امثال او و استیعاذ از آنچه دوست نداشته و ندارد و محبوب او و آنچه که تمنا دارد از مقصود خود و امر نماید که کتاب را رسانند به مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ که اگر مشیت او تعلق گرفت بر جواب او همان است جوابی که من الله در حق او نازل شده و حفظ آن با وراثت اوست که یداً" بید الی من يَظْهَرُهُ اللهُ رسیده بر احسن خط و الطف حسن ..."

(بیان فارسی، باب ۱۳، واحد ۵)

خط خوش نشده ولی در مورد فحوای متن آن ، قسمت اقرار به ربانیت الهیه و مظاهر ظهورش مورد تأیید حضرت بهاءالله واقع شده است .

بند ۱۱۰) قَدْ أَنْتَهتِ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعَبْدَيْنِ الْأَعْظَمَيْنِ أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامٌ فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَيَّ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِهِ الْعُلْيَا وَ الْأَخْرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا مَنْ بَشَّرَ النَّاسَ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْأَمْوَاتُ وَ حُسِرَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ . وَ الْأَخْرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ فَضِي الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ إِمْرِ عَلِيمٍ .

قَدْ أَنْتَهتِ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعَبْدَيْنِ الْأَعْظَمَيْنِ أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامٌ فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَيَّ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِهِ الْعُلْيَا وَ الْأَخْرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا مَنْ بَشَّرَ النَّاسَ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْأَمْوَاتُ وَ حُسِرَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .

انتهت: منتهی شد
 العیاد: عیدها
 العبدین: عیدها (دو عید)
 بعثنا: برانگیختیم، بعوث کردیم
 بشر: بشارت داد
 قامت: قیام نمود، بلند شد
 قامت الاموات: قیام نمودند مردگان

مضمون: همانا عیاد به دو عید اعظم منتهی شد . اما اول [آن] روزهایی است که در آن خداوند به اسماء نیکو و صفات عالیهاش بر اهل امکان تجلی کرد و دیگری روزی است که در آن کسی را برانگیختیم که مردم را بشارت داد به این نامی که بدان مردگان قیام نمودند و کسانی که در آسمانها و زمین هادی باشند ، محشور شدند .

وَ الْأَخْرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ فَضِي الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ إِمْرِ عَلِيمٍ .

الأخرین: دو دیگر
 یومین: دو روز
 قضی: حکم شده . ابلاغ شده
 مضمون: و دو [عید] دیگر در دو روز است . این چنین فرمان از نزد فرمان دهنده دانا حکم شده است .

توضیحات:

● أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامٌ فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَيَّ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ

یعنی دوازده روز ایام رضوان که انتظار جمیع ملل و امم در آن ایام به سر آمد و منزل کل کتب و منتظر جمیع ملل و طوائف در آن ایام آشکار شد . (تقریرات ، ص ۲۵۲)

● الْأَخْرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا

عید اعظم دیگر بعد از ایام رضوان ، عید مبعث حضرت اعلی است . (تقریرات ، ص ۲۵۲)

● وَ الْأَخْرِينَ فِي يَوْمَيْنِ

دو عید دیگر هم در امر بهائی هست ، در دو روز یعنی در اول و دوم محرم که روز تولد حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی است . تولد جمال اقدس ابهی در دوم محرم ۱۲۳۳ هجری قمری و تولد حضرت اعلی در اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری اتفاق افتاد . (تقریرات ، ص ۲۵۲)

● قَدْ أَنْتَهتِ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعَبْدَيْنِ الْأَعْظَمَيْنِ ... وَ الْأَخْرِينَ فِي يَوْمَيْنِ

حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه به عظمت چهار عید عمده در سال اشاره می فرماید . اولین عید از عیدین اعظمین عید رسوان است . . . حضرت بهاء الله این عید را سلطان اعیاد ملقب فرموده اند. دومین عید از عیدین اعظمین یوم بعثت حضرت نقطه اولی است که در ماه مه سنه ۱۸۴۴ در شیراز واقع شد . . . دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاء الله و حضرت رب اعلی . در تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند . . . به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند. حضرت بهاء الله می فرماید : " این دو یوم یک یوم محسوب شده عناء الله " و نیز می فرماید که اگر این اعیاد با ایام صیام مقارن گردد ، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است. نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است ، تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری . (یادداشت ها ، شماره ۱۳۸)

بد ۱۱۱ طوبی لمن فاز بالیوم الأول من شهر البهَاء الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لِهَذَا الْإِسْمِ الْعَظِيمِ . طوبی لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه إنه ممن أظهر شكر الله بفعليه المبدل على فضله الذي أحاط العالمين . قل إنه لصدور الشهور و مبدئها و فيه تمر نفحة الحياة على الممكيات طوبی لمن أدركه بالروح و الریحان نشهد أنه من الفائزين .

طوبی لمن فاز بالیوم الأول من شهر البهَاء الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لِهَذَا الْإِسْمِ الْعَظِيمِ . طوبی لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه إنه ممن أظهر شكر الله بفعليه المبدل على فضله الذي أحاط العالمين .

شهر البهَاء : ماه بهاء
فاز : فائز شده
جعله (جعل + هـ) : قرارداده آنرا
مضمون : خوشا بحال کسی که فائز شده به روز اول از ماه بهاء که خداوند آن را برای این نام بزرگ قرار داده است . خوشا بحال کسی که در آن، نعمت خداوند را بر نفس خود ظاهر سازد . همانا او از کسانی است که شکر خداوند را به عمل خود ظاهر ساخته که دلالت کننده است بر فضل او که عالمیان را احاطه نموده است.

قل إنه لصدور الشهور و مبدئها و فيه تمر نفحة الحياة على الممكيات طوبی لمن أدركه بالروح و الریحان نشهد أنه من الفائزين .

صدر : ابتدای هر چیز، اول
مبدئها : زمان شروع آنها
الشهور : ماه ها
تمر : می وزد
نفحة : نسیم (یکبار وزش نسیم)
أدركه (أدرك + هـ) : ادراک نموده آن را

مضمون : بگو همانا آن (شهر البهء) البته اول ماه ها و مبدء آن هاست و در آن نسیم حیات بر ممکنات می وزد . خوشا به حال کسی که آن را با شادی و خرمی ادراک نموده، گواهی می دهیم که همانا او از فائز شدگان است .

● **بِالْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبَهَاءِ**

روز اول شهر البهاء ، یعنی عید نوروز و عید صیام . (تقریرات ، ص ۲۵۴)

● **الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِهَذَا الْإِسْمِ الْعَظِيمِ**

حضرت اعلی که در کتاب بیان شرح ماه ها و ایام سنه را بیان می فرمایند ، روز اول سال را به " یوم البهاء " و ماه اول سال را " شَهْرِ الْبَهَاءِ " تسمیه نموده و می فرمایند، این شهر مخصوص به حضرت بهاء الله و حضرت من یظهره الله است . این اشاره به این است که من یظهره الله به اسم بهاء الله ظاهر خواهد شد. می فرمایند ، این روز را خدا قرار داده است برای این اسم عظیم ، یعنی برای جمال مبارک . (تقریرات ، ص ۲۵۴)

● **طُوبَى لِمَنْ يُظْهِرُ فِيهِ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ إِنَّهُ مِمَّنْ أَظْهَرَ شُكْرَ اللَّهِ بِفِعْلِهِ**

خوشبحال کسی که در عید نوروز آشکار کند نعمتی را که خدا به او داده است ، یعنی مردم را دعوت کند ، سفره بچیند ، به مردم غذا ، عیدی بدهد و اگر چنین کاری بکند ، از کسانی خواهد بود که آشکار کرده است شکر الهی را بالفعل . یک وقت شکر به زبان است ، می نشیند و می گویند الحمد لله ، خدایا ترا شکر ، یک وقت ثروتی را که خدا به او داده است خرج فقرا ، مساکین و دوستان می کند . چنین فردی با این عمل ، شکر عملی انجام می دهد . می فرمایند ، اگر کسی در روز نوروز چنین کاری بکند ، از جمله اشخاصی است که آشکار کرده است شکر الهی را با عمل خود . (تقریرات ، ص ۲۵۴-۲۵۵)

اهمیت روز اول شهر البهاء در دیانت بایی :

حضرت نقطه اولی ، روز اول شهر البهاء را بسیار معزز داشته اند و آن را یوم الله خوانده اند و در مورد مقام آن می فرمایند اگر نفسی حق و حرمت این یوم را بشناسد و آنچه خداوند فرموده در آن یوم عمل نماید، جزا و ثواب یک سال انجام آن عمل به آن فرد تعلق می گیرد^① و نیز می فرمایند، یوم اول شهر البهاء که نوروز است مقامش مانند نقطه است در بیان که کل از آن خلق می شوند و به سوی او باز می گردند^② حضرت اعلی روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز را عید مقرر فرموده اند و طبق این آیه مبارکه، به تأیید حضرت بهاء الله نیز رسیده است .

بند ۱۱۲ **قُلْ إِنَّ الْعِبَادَ الْأَعْظَمَ لِسُلْطَانِ الْأَعْيَادِ أَذْكَرُوا يَا قَوْمَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ**

۱. " ... خداوند عالم در میان ایام یومی را منسوب به خود فرمود و آن را یوم الله خواند و ضامن شده هر که حق و حرمت آن یوم را شناسد و آنچه خداوند فرموده در آن عمل کند مثل کل سال جزا دهد او را ... و آن یومی است که شمس منتقل می گردد از برج حوت به برج حمل در حین تحویل چه لیل واقع شود و چه نهار ... " (بیان فارسی ، باب ۱۴ ، واحد ۶)
۲. " ... شهر اول شهر نقطه است و شهر حی در حول او طائف ... و آن را خداوند شهر بهاء نامیده به معنی آنکه بهاء کل شهر در آن شهر است و اون را مخصوص گردانیده به من یظهره الله و هر یومی از آن را به یکی از حروف واحد نسبت داده و یوم اول که نوروز است یوم لا اله الا الله است. مثل آن یوم مثل نقطه است در بیان که کل از آن خلق می شوند و به سوی او عود می نمایند ... " (بیان فارسی ، باب ۳ ، واحد ۵)

رُقْدَاءُ أَيُقْظَكُم مِّنْ نُّسَمَاتِ الْوَحْيِ وَ عَرَفَكُم سَبِيلَهُ الْوَاضِحِ الْمُسْتَقِيمِ.

لُسُلْطَانُ: البته پادشاه
 اذْكُرُوا: یاد کنید
 كُنْتُمْ رُقْدَاءَ: در خواب بودید
 أَيُقْظَكُم: بیدار کرد شما را
 نَسَمَات: نسیم ها، نسائم
 عَرَفَكُم: شناساند به شما
 مضمون: بگو همانا عید اعظم البته پادشاه اعیاد است. ای مردم نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید، هنگامی که در خواب بودید شما را از نسائم وحی بیدار کرد و به شما راه روشن و مستقیم خود را شناساند.

توضیحات:

● قُلْ إِنَّ الْعَبْدَ الْأَعْظَمَ لَسُلْطَانُ الْأَعْيَادِ

این آیه سبب که اشاره به عید رضوان است.

(یادداشت ها، شماره ۱۴۰)

هفته یازدهم

بند ۱۱۳ (۱۱۳) إِذَا مَرَضْتُمْ أَرْجِعُوا إِلَى الْحَدَاقِ مِنَ الْأَطْبَاءِ إِنَّا مَا رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ أَثْبَتْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ.

مَرَضْتُمْ: بیمار شدید
 أَرْجِعُوا: مراجعه کنید
 مَا رَفَعْنَا: برنداشتیم
 إِذَا مَرَضْتُمْ: زمانی که مریض می شوید
 الْحَدَاقِ مِنَ الْأَطْبَاءِ: پزشکان ماهر
 أَثْبَتْنَاهَا: ثابت قرار دادیم آن را
 مضمون: هنگامی که بیمار می شوید، به پزشکان ماهر مراجعه نمائید. همانا ما اسباب را برنداشتیم بلکه آن را ثابت قرار دادیم از این قلمی که خداوند آن را مطلع فرمان درخشنده و نورانی خود قرار داد.

توضیحات:

● إِنَّا مَا رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ أَثْبَتْنَاهَا

خدا برای هر چیزی سببی معین کرده و برای دفع امراض و بیماری های مختلف هم سبب، مراجعه به اطباء و تعیین مرض و دارویی برای شفا است.

(تقریرات، ص ۲۵۷)

سابقه حکم در دیانت بایی:

این حکم در مورد مراجعه به پزشک حاذق در دیانت بایی سابقه ای ندارد.

بند ۱۱۴ (۱۱۴) قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَحْضُرَ لَدَى الْعَرْشِ بِمَا عِنْدَهُ مِمَّا لَا عِدْلَ لَهُ إِنَّا عَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ فَضْلاً مِنْ لَدُنَّا إِنَّهُ هُوَ الْمُعْطَى الْكَرِيمُ.

يَحْضُرُ: حاضر می کند
 عِنْدَهُ (عِنْدُ + هُ): نزد اوست
 لَأَعْدِلُ لَهُ: بی نظیر
 عَفَوْنَا: عفو کردیم
 مِمَّا (مِنْ + مَا): از آنچه
 (أَنْ يَحْضُرُ: حاضر کند)

مضمون: همانا خداوند بر هر نفسی واجب کرد که چیزهای بی نظیری را که نزد اوست، در نزد عرش حاضر کند. همانا ما به عنوان فضلی از جانب خود [شما را] از این (حکم) عفو کردیم. همانا اوست دهنده و بخشنده.

سابقه حکم در دیانت بایی:

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی و عربی فرموده‌اند که هر گاه **مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ** ظهور فرمود، بر هر فردی از افراد اهل بیان واجب است که هر آنچه در نزدش بی نظیر و عزیز است، هنگام تشرف به حضور **مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ** آن را تقدیم نماید^(۱) و در توضیح این حکم حضرت اعلی می فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی نیست لذا هر شیء بی نظیری متعلق به اوست، مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید^(۲) با توجه به اینکه این حکم حضرت اعلی منوط به قبول **مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ** بوده لذا حضرت بهاء الله در این آیه کتاب اقدس به صرف فضل و موهبت خویش، اهل بهاء را از اجرای این حکم عفو فرموده اند.

(بند ۱۱۷) **أَنْصُرُوا يَا قَوْمِ أَصْفِيَانِي الَّذِينَ قَامُوا عَلَي ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِي وَ أَرْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أَوْلَيْتِكَ أَنْجَمُ سَمَاءِ عِنَايَتِي وَمَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ . وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مُدَّعٍ أُثِيمُ . قَدْ زَيَّنْتَ الْآلُوحَ بِطَرَازِ خْتَمِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ الَّذِي يُنْطِقُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . تَمَسُّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ حَبْلِ أَمْرِي الْمُحْكَمِ الْمُتَمِينِ .**

أَنْصُرُوا يَا قَوْمِ أَصْفِيَانِي الَّذِينَ قَامُوا عَلَي ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِي وَ أَرْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أَوْلَيْتِكَ أَنْجَمُ سَمَاءِ عِنَايَتِي وَمَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ .
 أَنْصُرُوا: یاری دهید
 أَصْفِيَانِي: برگزیدگان من

مضمون: ای مردم من، برگزیدگان مرا یاری کنید. کسانی که به ذکر من در میان خلق من و به ارتفاع کلمه من در سرزمینم قیام کردند. آنان ستارگان آسمان عنایت من و چراغهای هدایت من برای تمام مردم هستند.

وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مُدَّعٍ أُثِيمُ .
 يَتَكَلَّمُ: تکلم می نماید
 لَيْسَ مِنِّي: از من نیست
 مُدَّعٍ: ادعا کننده، مدعی

مضمون: و کسی که به غیر آنچه در الواح من نازل شده تکلم نماید، همانا او از من نیست. مبدا از هر مدعی گناهکاری پیروی نماید.

قَدْ زَيَّنْتَ الْآلُوحَ بِطَرَازِ خْتَمِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ الَّذِي يُنْطِقُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . تَمَسُّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ حَبْلِ أَمْرِي الْمُحْكَمِ الْمُتَمِينِ .

۱. "كُلُّ خَيْرٍ أَنْتُمْ لَتَحْصُونَ أَغْلَاهُ لِمَنْ نُظْهِرُهُ"

"... هر گاه خداوند عالم منت گذاشت بر مؤمنین به فتح بلادی که اختیار اسلام نکرده آنچه مالم یکن له عدل است

حق نقطه بوده و هست ..."

۲. "... حقوفی که نقطه حقیقت از برای او مقدر فرموده از او ممنوع نداشته از کل مالم یکن له عدل که مالک نمی گردد

چنین شیء را الا او زیرا که اوست آیه لیس کمنله شیء خداوند و هر شیء که به این وصف در صقع خود رسد لایق او

است نه دیگری..."

(بیان فارسی، باب ۶، واحد ۵)

زینت: زینت داده شد
 الاصباح: صبح
 الوثقی: مطمئن
 حتم: مهر
 تمسکوا: چنگ زنید
 المتین: استوار
 العروة: دستگیره، دستاویز
 العروة الوثقی: دستاویز مطمئن (امر الهی)
 فالق: شکافته، پدید آورنده

مضمون: همانا الواح به زیور مهر پدیده آورنده صبح، کسی که بین آسمان ها و زمین ها نطق می نماید، زینت داده شد. به دستاویز مطمئن و ریسمان امر محکم استوار من چنگ زنید.

توضیحات:

● وَالَّذِي يَنْتَكُمُ بغيرِ مَا نَزَلَ فِي الْوَاحِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مَدْعٍ أَثِيمٍ :

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " احبا باید بیدار باشند. هر کسی کلمه ای بدون نص بگوید اختلاف بین احباب بیاندازد. جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید. اجتهاد نماید والا هر کسی بایی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری کند. چون یکی گوید من قوه روح القدس دارم خوب می فهمم فوراً هر کسی گوید منم دارای روح القدس م." (بدایع الآثار ج ۱، ص ۱۴۹)

بند ۱۱۹) لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كُلُّ غَافِلٍ مُرِيبٍ .

يُشْرَبُ: بنوشد
 أَنْ يَعْمَلَ: عمل کند
 يَنْبَغِي: شایسته است
 يَذْهَبُ: می رود
 يَرْتَكِبُهُ: مرتکب آن می شود
 مُرِيبٍ: شکاک

مضمون: برای عاقل سزاوار نیست که چیزی را بنوشد که عقل به آن می رود (زائل می شود) و بر اوست که آنچه را که سزاوار انسان است عمل کند، نه آنچه را که هر غافل شکاکی مرتکب آن می شود.

توضیحات:

● مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ

منظور شراب و سایر مُسکرات است که سبب زائل شدن عقل می شود.

● لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ

این آیه صریح است به اینکه شرب شراب و مُسکرات به هیچوجه من الوجوه جایز نیست و مخصوصاً "در لوح دیگری که به اسم لوح رام معروف است، جمال قدم کلمه حرمت را ذکر کرده اند، می فرمایند: " لانها حرمت علیکم "، مُسکرات از هر قبیل باشد، بر شما حرام است. (تقریرات، ص ۲۶۶ - ۲۶۷)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان عربی می فرمایند که مُسکرات را نه بخريد و نه بفروشيد و نه استعمال نمائيد و مجازات کسی که آن را استعمال نماید این است که نود و پنج (۹۵) مثقال طلا بدهد. در کتاب بیان عربی حتی استفاده آن را برای بیماران نیز منع فرموده اند^(۱) در بیان فارسی نیز مسکرات را شدیداً نهی

۱. "من انتم الدواء ثم للمسکرات و فوقها لاتملکون و لاتبیعون و لاتشرون و لاتستعملون..." (بیان عربی، باب ۸، واحد ۹)

حُرْمٌ عَلَيْكُمْ أَسْوَالٌ فِي الْبَيَانِ عَفَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِمَنْ سَأَلُوا مَا تَحْتَاجُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ
 لَا مَا تَكَلَّمُ بِهِ رِجَالٌ قَبْلَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ . اِسْئَلُوا مَا يَنْفَعُكُمْ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ
 سُلْطَانِهِ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْفَضْلِ عَلَيَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .

حُرْمٌ : حرام شد
 اِسْئَلُوا : تا پرسید
 تَحْتَاجُ : محتاج می شود

تَكَلَّمُ : تکلم کردند
 رِجَالٌ : مردان
 قَبْلَكُمْ : قبل از شما

اِسْئَلُوا : پرسید، سؤال کنید
 فُتِحَ : گشوده شد

مضمون : در بیان، سؤال کردن از [مظهر امر] بر شما حرام شد . خداوند از آن عفو نمود تا آنچه را که نفوس شما به آن محتاج است پرسید، نه آنچه را که مردان قبل از شما به آن تکلم کردند . از خدا بترسید و از پرهیزگاران باشید . در مورد امر الهی و سلطنت او آنچه را که به شما سود می بخشد سؤال کنید . به تحقیق باب فضل بر کسانی که در آسمانها و زمینها گشوده شد .

توضیحات :

● حُرْمٌ عَلَيْكُمْ أَسْوَالٌ فِي الْبَيَانِ عَفَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ

حضرت اعلی در کتاب بیان می فرمایند، وقتی حضرت مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ظاهر شد و خود را معرفی کرد، شما نباید از او سؤال بکنید و اسباب زحمت خاطر منیر او شوید، هر چه را می خواهید، الآن از من که مبشر او هستم، سؤال کنید تا وقتی آن حضرت ظاهر شد شما با سئوالات خود اسباب زحمت او را فراهم نکنید . در اینجا می فرمایند، گر چه در کتاب بیان سؤال از من یظهره الله حرام شده است، ولی حال که حضرت مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ ظاهر شده است، این ممنوعیت را برداشته است و شما را آزاد گذاشته است تا آنچه را که مورد احتیاج شماست از محضر مبارک من یظهره الله سؤال کنید .

(تقریرات، ص ۲۷۹)

● لَا مَا تَكَلَّمُ بِهِ رِجَالٌ قَبْلَكُمْ

مسائلی را که اقوام و ملل پیشین از مظاهر الهی پرسیده اند شما از حضرت مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ نپرسید، یعنی معجزات، خوارق عادات و امور غریبه از او مطالبه نکنید .

(تقریرات، ص ۲۷۹-۲۸۰)

سابقه حکم در دیانت بانی :

" حضرت اعلی در کتاب بیان می فرمایند که سؤال از مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ جایز نیست مگر آنکه از آنچه لایق به اوست سؤال شود و کتباً تقدیم گردد ② جمال اقدس الهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند که سئوالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی برعکس رجال قبل از سئوالات بیهوده احتراز جویند . " (بادداشت ها، شماره ۱۴۶)

۱. " فی حرمه ... المسکرات ... و نهی شده از مسکرات ... مطلقاً " تا آنکه مظهر کنی خود را از هر شیء که لدون الله بر او ذکر

شود و بدل نمائی در مواقع ضرورت بآلاء لطیفه و نعماء طیبه که شئون شجره محبت بوده و هست " (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۹)

۲. " ... سؤال عمن یظهره الله جایز نیست الا از آنچه لایق به اوست زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است حتی نفس ظهور در

نفس ظهور در ظل او ظاهر ... " (بیان فارسی، باب ۱۳، واحد ۳)

بند ۱۲۷ **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ تِسْعَةٌ عَشْرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ زَيْنَ أَوْلَهَا بِهَذَا الْإِسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْعَالَمِينَ .**

زین: زینت داده شده

تسعه عشر: نوزده

عده: تعداد

شهر: ماه

الشهور: ماه ها

مضمون: همانا تعداد ماه ها در کتاب الهی، نوزده ماه است. به تحقیق اولین آنها زینت داده شده به این نامی که بر عالمیان نگاهبان است.

توضیحات:

● **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ تِسْعَةٌ عَشْرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ**

جمال قدم می فرمایند، عدد ماه ها ۱۹ ماه است در کتاب الهی، یعنی یک سال بیانی عبارت است از ۱۹ ماه و هر ماهی ۱۹ روز که جمعا می شود ۳۶۱ روز. تقسیم سال به ۱۹ ماه و هر ماهی به ۱۹ روز و اسم ماههای بیانی در آثار حضرت اعلی است. (تقریرات، ص ۲۸۱-۲۸۲)

● **قَدْ زَيْنَ أَوْلَهَا بِهَذَا الْإِسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْعَالَمِينَ .**

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی اولین ماه سال را به نام بهاء تسمیه فرموده اند. (یادداشت ها، شماره ۱۴۸)

سابقه حکم در دیانت بابی:

حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده اند که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی معروف شده است. اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است. تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعا ۳۶۱ روز می شود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کیسه پنج روز می گردد، ایام هاء است حضرت نقطه اولی موقع ایام هاء را در تقویم صریحاً معین نفرمودند. ایشان ماه های سال را به بعضی از اسماء و صفات الهیه تسمیه فرمودند. در کتاب مبارک بیان فارسی، ماه اول سال را شهر بهاء و ماه آخر را شهر العلاء نامیده اند و شهر العلاء را به شهر صیام تخصیص داده اند. همچنین طبق این تقویم طول یک روز عبارت از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد.

حضرت بهاء الله این تقویم را تأیید فرموده اند. ضمن اینکه در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زائد [ایام هاء] را بلافاصله قبل از شهر العلاء که شهر صیام است قرار داده اند. (اقتباس از یادداشت ها، شماره های ۲۶، ۲۷، ۱۴۷)

بند ۱۲۸ **قَدْ حَكَمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبُلُورِ أَوْ الْأَحْجَارِ الْمَمْتَنِعَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصُّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ وَوَضَعَ الْخَوَاتِيمَ الْمُنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقَدِّرُ الْعَلِيمُ .**

۱. "قَدْ جَعَلْنَا الْحَوْلَ تِسْعَةَ عَشْرَ شَهْرًا لَعَلَّكُمْ فِي الْوَاحِدِ تَسْلُكُونَ" (بیان عربی، باب ۳، واحد ۵)

"فی بیان عرفان السنین و الشهور ... خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را به امر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنینی را عدد کل شی (۳۶۱) و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده ... و شهر اول را بهاء و آخر را علاء نامیده ..."

(بیان فارسی، باب ۳، واحد ۵)

الأحجار : سنگها	الصُّلْبَةُ : سخت	الخواتيم : انگشترها
المُتَّبِعَةُ : سخت، مقتدر و قوی	اللُّطْفَةُ : صاف	المنقوشة : نقش دارد
الأخشاب : چوبها	وَضَعُ : قرار دادن	أصابع : انگشتان

مضمون : همانا خداوند به دفن اموات در بلور یا سنگهای سخت یا چوبهای سخت صاف و قرار دادن انگشترهای نقش دار در انگشتان ایشان حکم فرمود. همانا او البته توانا و داناست.

توضیحات :

● قَدْ حَكَمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبُلُورِ أَوْ الْأَحْجَارِ الْمُتَّبِعَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصُّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ وَ وَضَعَ الْخَوَاتِيمَ الْمُنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ .

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان امر فرموده اند که اموات در تابوت هایی از بلور یا حجر مصیقل دفن شوند. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می فرمایند که این حکم مبین این نکته است که جسد انسان چون زمانی محل تجلی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است. به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از اینقرار است : حمل میت بیش از مسافت یک ساعت از محل وفات جایز نیست. جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود. در انگشت شخص متوفی باید انگشتری قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: " قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسكاً باسمه الرحمن الرحيم . " تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد. صلوات میت باید قبل از دفن تلاوت گردد. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تأیید فرموده اند که این احکام دال بر آن است که سوزاندن اموات جایز نیست. صلوات میت و انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به بلوغ یعنی به سن پانزده سالگی رسیده باشند.

در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتی المقدور از مصالح پر دوام ساخته شود. از این رو بیت العدل اعظم تصریح فرموده اند که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است می توان از محکمترین چوبی که در دسترس است یا از سیمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند. (یادداشت ها، شماره ۱۴۹)

سابقه حکم در دیانت بابی :

جنس تابوت : چنانچه قبلاً نیز ذکر شده ، حضرت اعلی در کتاب بیان در مورد جنس تابوت فرموده اند که از بلور یا حجر مصیقل (سنگ صیقل داده شده) باشد ①

حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه ، علاوه بر بلور یا حجر مصیقل ، چوبهای لطیفه را نیز برای تابوت مجاز فرموده اند .

۱. " فی دَفْنِ الْأَمْوَاتِ فِي الْأَحْجَارِ الْمُرْمُرِ... خداوند از جهت آنکه عرش آن جسد بوده حکم فرموده در حق او به منتهای حفظ او که آنچه سبب کره او گردد بر او وارد نیاید... اذن داده شده که در بلور یا حجر مصیقل مستور گردد که شیء که سبب کره جسد ذاتی او باشد در عرش خود ملاحظه نماید.... " (بیان فارسی، باب ۱۲، واحد ۵)

انگشتر منقوش: در شرع مبارک بیان، امر شده که انگشتری منقوش (از آیه) از جنس عقیق در دست میت قرار داده شود. در این آیه حضرت بهاءالله این مورد را نیز تأیید فرموده اند، اما جنس انگشتر را تعیین نفرموده اند.

سند ۱۲۹) یُكْتَبُ لِلرِّجَالِ وَ لِلَّيْتِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . وَ لِلوَرَقَاتِ وَ لِلَّيْتِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلُ وَ يُنَادِي نَقْطَةُ الْبَيَانِ وَ يَقُولُ يَا مَحْبُوبَ الْإِمَّاكَنِ أَنْطِقْ فِي هَذَا الْمَقَامِ بِمَا تَتَّصِعُ بِهِ نَفْحَاتِ الطَّافِكِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ . إِنَّا أَخْبَرْنَا الْكَلَّ بِأَنَّ لَا يُعَادِلُ بِكَلِمَةٍ مِنْكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا تَمْنَعُ عِبَادَكَ عَنْ فَيُوضَاتِ بَحْرِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . قَدْ اسْتَجَبْنَا مَا أَرَادَ إِنَّهُ لَهُوَ الْمَحْبُوبُ الْمَجِيبُ . لَوْ يَنْقُشُ عَلَيْهَا مَا نُزِّلَ فِي الْحَبِينِ مِنْ لَدَى اللَّهِ إِنَّهُ خَيْرٌ لَهُمْ وَ لَهُنَّ إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ . قَدْ بَدِئْتُ مِنَ اللَّهِ وَ رَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ وَ مُتَمَسِّكًا بِاسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . كَذَلِكَ يَخْتَصُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ .

يُكْتَبُ لِلرِّجَالِ وَ لِلَّيْتِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . وَ لِلوَرَقَاتِ وَ لِلَّيْتِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا .
 لِلوَرَقَاتِ (ل+الوَرَقَاتِ): برای زنان
 بَيْنَهُمَا: بین آن دو

مضمون: برای مردان نوشته می شود: "آنچه در آسمانها و زمین و ما بین آن دو است از آن خداوند است و خدا بر هر چیز داناست." و برای زنان [نوشته می شود] "ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است از آن خداوند است و خدا بر هر چیز تواناست."

هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلُ وَ يُنَادِي نَقْطَةُ الْبَيَانِ وَ يَقُولُ يَا مَحْبُوبَ الْإِمَّاكَنِ أَنْطِقْ فِي هَذَا الْمَقَامِ بِمَا تَتَّصِعُ بِهِ نَفْحَاتِ الطَّافِكِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ . إِنَّا أَخْبَرْنَا الْكَلَّ بِأَنَّ لَا يُعَادِلُ بِكَلِمَةٍ مِنْكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا تَمْنَعُ عِبَادَكَ عَنْ فَيُوضَاتِ بَحْرِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

يُنَادِي: ندا می کند
 أَخْبَرْنَا: خبر دادیم
 عَلَى مَا تَشَاءُ: بر آنچه می خواهی
 أَنْطِقْ: نطق کن
 لَا يُعَادِلُ: برابری نمی کند
 لَا تَمْنَعُ: باز مدار، منع مکن
 تَتَّصِعُ: منتشر می گردد

مضمون: این است آنچه که از پیش نازل شده و نقطه بیان ندا می کند و می گوید: "ای محبوب اهل امکان، در

۱. "... وَ جَعَلَ خَوَاتِمَ الْعَقِيقِ فِي أَيْدِيهِمْ ... وَ اذِنَ بِخَاتَمِ عَقِيقٍ دَادَهُ شَدِيدَةً مِنْ بَرَكَةِ آيَةِ مَنقُوشَةٍ بِرِ آن حَزَنِي بِرِ آن جَسَدِ ذَاتِي وَ اَرَادَ تِيَايِدُ ..."
 (بیان فارسی، باب ۱۲، واحد ۵)

این مقام نطق کن به آنچه که بدان نسام الطاف تو در بین عالمیان منتشر می گردد . همانا ما همه را خبر دادیم به اینکه آنچه در بیان نازل گشته، با کلمه ای از تو برابری نمی کند . همانا البته تو بر آنچه می خواهی توانا هستی . بندگانت را از فیوضات دریای بخششت باز مدار . همانا تویی صاحب فضل بزرگ .

قَدْ اسْتَجَبْنَا مَا أَرَادَ إِنَّهُ لَهُو الْمَحْبُوبُ الْمُجِيبُ .

اسْتَجَبْنَا : اجابت نمودیم

مضمون : بدرستی که آنچه را خواست اجابت نمودیم . همانا او البته محبوب و اجابت کننده است .

**لَوْ يَنْقُشُ عَلَيْهَا مَا نَزَّلَ فِي الْحَبْنِ مِنْ لَدَى اللَّهِ إِنَّهُ خَيْرٌ لَهُمْ وَ لَهْنُ إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ .
قَدْ بَدِئْتُ مِنَ اللَّهِ وَ رَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ وَ مَتَمِّسًا بِأَسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .
كَذَلِكَ يُخْتَصُّ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُو الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ .**

لَوْ يَنْقُشُ : اگر نقش شود رَجَعْتُ : راجع شدم ، باز گشتم مِنْ يَشَاءُ : هر که را می خواهد

بَدِئْتُ : آغاز شدم يُخْتَصُّ : اختصاص می دهد

مضمون : اگر بر آن (انگشتر) آنچه که هم اکنون از نزد خداوند نازل شده نقش شود ، همانا آن برای مردان و زنان بهتر است . به درستی که ما حکمفرماییم . همانا از خداوند آغاز شدم و به سوی او راجع شدم درحالی که از غیر او بریده‌ام و به نام بخشنده و مهربان او متمسکم . این چنین خداوند هر که را می خواهد به فضلی از نزد خود مخصص می گرداند . همانا البته او توانا و نیرومند است .

توضیحات :

● **يُنَادِي نَقْطَةَ الْبَيَانِ وَ يَقُولُ ... قَدْ اسْتَجَبْنَا مَا أَرَادَ إِنَّهُ لَهُو الْمَحْبُوبُ الْمُجِيبُ**

حضرت نقطه بیان خطاب به من بظهره الله می فرمایند، ای کسی که محبوب همه عالم هستی ، نطق کن در این مقام ، یعنی در باره نقش نگین انگشتری اموات، حکمی بکن که منتشر بشود از آن نفحات الطاف تو در بین اهل عالم . حضرت اعلی به حضور مبارک عرض می کند، که ما خبر دادیم تمام مردم را به اینکه برابری نمی کند با یک کلمه از آیاتی که از قلم تو نازل می شود، تمام کتاب بیان، زیرا تو توانا هستی بر هر چه که می خواهی و اینکه از تو درخواست می کنیم که بندگان خود را از فیوضات دریای مرحمت نا امید نکنی زیرا تو هستی صاحب بخشش بزرگ . این درخواست را که حضرت اعلی از ما کرد، «قَدْ اسْتَجَبْنَا مَا أَرَادَ» ما هم قبول کردیم آنچه را که او اراده فرمود زیرا خداوند هم محبوب و هم اجابت کننده است . (تقریرات محص ۲۸۵)

سابقه حکم در دیانت بایی :

چنانچه در این آیه کتاب مستطاب اقدس ذکر گردیده ، حضرت اعلی در کتاب بیان آیات منقوشه بر روی نگین انگشتر زنان و مردان را به طور جداگانه بیان فرموده اند که عبارت است از : (برای مردان) " وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا " و (برای زنان) " وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا " ① اما در اینجا حضرت بهاء الله به جای این دو آیه که برای زن و مرد به طور

۱. " ... و برید زمین او خاتمی منقوش اذن داده شده در رجال و (لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و كان الله بكل شیء علیما) و در نساء (و لله ملك السموات و الارض و ما بینهما و كان الله على كل شیء قدیرا) "

(بیان فارسی ، باب ۱۱ ، واحد ۸)

جداگانه آمده، (چنانچه ذکر فرموده اند، به درخواست حضرت اعلی) یک آیه برای هر دو نازل می فرمایند که عبارت است از: "قَدْ بَدِئْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا" عَمَّا سِوَاهُ وَتَمَسَّكَ بِاسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بند ۱۳۰) **وَ أَنْ تُكْفِنُوهُ فِي خُمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ الْقُطْنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ فَضَى الْأَمْرِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ خَبِيرٍ . حَرَّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلَ الْمَيِّتِ أَزِيدُ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ أَذْفَنُوهُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ فِي مَكَانٍ قَرِيبٍ .**

وَ أَنْ تُكْفِنُوهُ فِي خُمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ الْقُطْنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ فَضَى الْأَمْرِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ خَبِيرٍ .

تُكْفِنُوهُ: کفن می کنید او را
خُمْسَةُ أَثْوَابٍ: پنج لباس
لَمْ يَسْتَطِعْ: استطاعت نداشت
الْقُطْنُ: پنبه
يَكْتَفِي: اکتفا کند
(أَنْ تُكْفِنُوهُ: اینکه کفن کنید او را)

مضمون: و | خداوند حکم کرد | که او (میت) را در پنج لباس از حریر یا پنبه کفن کنید. کسی که استطاعت ندارد، به یکی از آن دو اکتفاء کند. اینچنین فرمان از نزد دانای آگاه حکم شده است.

حَرَّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلَ الْمَيِّتِ أَزِيدُ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ أَذْفَنُوهُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ فِي مَكَانٍ قَرِيبٍ .

الْمَيِّتُ: مرده
أَزِيدُ: بیشتر
مَسَافَةُ: فاصله
سَاعَةُ: یک ساعت
أَذْفَنُوهُ: دفن کنید آن را

مضمون: انتقال مرده به فاصله بیش از یک ساعت از شهر، بر شما حرام شده است. او را با فرح و صفا در مکان نزدیک دفن کنید.

توضیحات:

● **وَ أَنْ تُكْفِنُوهُ فِي خُمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ الْقُطْنِ**

حکم دیگر در باره اموات این است که اموات را در پنج تکه پارچه کفن کنید. اگر بازماندگان شخص متوفی ثروتمند باشند، این پنج تکه را از ابریشم انتخاب می کنند و اگر نتوانستند، پارچه پنبه ای تهیه می نمایند.

(تقریرات، ۲۸۷)

... وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آیا مقصود از اثواب خمسه مذکور در آیه فوق پنج پارچه سرتاسری است یا "پنج پارچه ای است که در قبل معمول می شد"، در جواب فرمودند که "مقصود پنج پارچه است". در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزا و یا در یک ثوب باشد موجود نیست. در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند.

(یادداشت ها، شماره ۱۵۱)

● **مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا**

اگر کسی نتواند پنج تکه پارچه ابریشمی تهیه کند، یک تکه تهیه کند و همچنین اگر کسی نتواند پنج تکه پارچه پنبه ای تهیه کند یک تکه تهیه کند، هر کدام را که توانست آن را تهیه کند. "يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا"، یعنی اکتفا کند به یک تکه از پنبه یا از حریر.

● حَرَمُ عَلَيْكُمْ نَقْلُ الْمَيِّتِ أَزِيدَ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ

مقصود از این حکم آن است که مدت حمل میت به محل دفن، با هر وسیله نقلیه ای که اختیار شود، محدود گردد و از یک ساعت تجاوز ننماید. حضرت بهاء الله در این مورد می فرمایند: "هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است" در تعریف محل موت می توان محدوده شهر را در نظر گرفت. لذا مدت یک ساعت را می توان از سر حد شهری که در آن وفات واقع شده تا محل دفن حساب نمود. مقصود از این حکم آن است که شخص متوفی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد.

سابقه حکم در دیانت بایی:

کفن میت: حضرت اعلی در کتاب بیان اذن فرموده اند که کفن میت از پنج پارچه از جنس حریر تا ارزاترین پارچه پنبه ای انتخاب شود و نوزده اسم حق بر روی آن نوشته شود^(۱). حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه قسمت اول این حکم را تأیید فرموده اند و البته اضافه فرموده اند که "مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا" ولی در مورد نوشتن نوزده اسم حق، حکمی نفرموده اند.

مسافت حمل میت: در کتاب بیان اشاره ای به حرمت حمل میت در مسافتی بیش از یک ساعت نشده اما آنچه مهم است این است که هم در کتاب مستطاب بیان و هم در آیات کتاب مستطاب اقدس، احکام مربوط به میت متضمن حفظ احترام به جسد میت است، چنانچه حضرت اعلی صریحا^(۲) می فرمایند: "احترام جسد مؤمن، احترام مؤمن است" (بیان فارسی، باب ۱۱، واحد ۸) و همچنین بیانی به این مضمون می فرمایند که چون جسم انسان عرش و جایگاه روح انسان است، هر چه از عزت و ذلت به جسد او وارد به روح نیز وارد چه که جسد باطنی ناظر بر جسد ظاهری است^(۳).

بند ۱۳۱ ﴿قَدْ رَفَعَ اللَّهُ مَا حَكَمَ بِهِ الْبَيَانُ فِي تَحْدِيدِ الْأَسْفَارِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُخْتَارُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيُحَكِّمُ مَا يُرِيدُ﴾

مأ يَشَاءُ: آنچه خواهد

رَفَعُ: برداشت

مأ يُرِيدُ: آنچه اراده نماید

تَحْدِيدُ: محدود کردن

مضمون: همانا خداوند آنچه در بیان در مورد محدودیت سفرها حکم شده بود، برداشت. همانا البته او صاحب اختیار است، آنچه را که خواهد انجام می دهد و آنچه اراده نماید حکم می کند.

۱. "... اذن داده شده در کفن به پنج ثوب، از حریر گرفته تا منتهی درجات قطن منتهی گردد و بر آن زیاده از نوزده اسم جایز نیست که نوشته شود هر که هر چه خواهد نویسد ..."

(بیان فارسی، باب ۱۱، واحد ۸)

۲. "ملخص این باب آنکه چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است بر آنچه آن حکم می گردد این هم محکوم به حکم می گردد ... زیرا که جسد ذاتی بر عرش خود ناظر است بر این جسد و اگر عز این را مشاهده کند گویا او عزیز گشته و اگر دون این را مشاهده کند بر او وارد می آید آنچه وارد می آید."

(بیان فارسی، باب ۱۲، واحد ۵)

• مَا حَكَمَ بِهِ الْبَيَانُ فِي تَحْدِيدِ الْأَسْفَارِ

حضرت اعلیٰ سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من یظهره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد غائی خلقتشان است ولو با پای پیاده سفر نمایند.

(یادداشت ها ، شماره ۱۵۳)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلیٰ سفر (به غیر از سفر به جهت زیارت و تجارت و نصرت نفسی دیگر) را مجاز نفرموده اند و حکمت و ثمره این حکم را نیز چنین بیان می فرمایند که در یوم ظهور من یظهره الله مؤمنین در محل خود باشند تا مطلع گردند و بتوانند به سوی او سفر نمایند^(۱).

این آیه کتاب بیان از مواردی است که بیانگر قرب ظهور من یظهره الله است؛ چه که حضرت اعلیٰ به پیروانشان تأکید فرموده اند که به اسفار طولانی نروند که مبادا در یوم ظهور موعود در سفر باشند و از ایمان به او محروم گردند.

در این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله حکم تحدید اسفار را رفع می فرمایند زیرا علت و حکمت آن با ظهور مبارکشان مرتفع گشته است.

هفته دوازدهم

بند ۱۳۲ يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ أَسْمَعُوا نِدَاءَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ إِنَّهُ يُنَادِيكُمْ مِنْ شَطْرِ سِجْنِهِ الْأَعْظَمِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَقْتَدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُتَسَخِّرُ الْمُتَعَالِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى الْعَالَمِينَ . لَوْ يَشَاءُ يَأْخُذُ الْعَالَمَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَوَقَّفُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي خَصَّ لَهُ الْمَلَأَ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُحْتَجِبِينَ . أَحْرِقُوا الْحُجُبَاتِ بِنَارِ حَبِّي وَ السُّبُحَاتِ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ سَخَرْنَا الْعَالَمِينَ .

يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ أَسْمَعُوا نِدَاءَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ إِنَّهُ يُنَادِيكُمْ مِنْ شَطْرِ سِجْنِهِ الْأَعْظَمِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَقْتَدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُتَسَخِّرُ الْمُتَعَالِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى الْعَالَمِينَ .

۱. " فی أَنْ لَا يُجِلَّ السُّفْرَ لِأَحَدٍ ... ملخص این باب آنکه اذن داده شده سفر به سوی بیت و مقعد نقطه اگر استطاعت از برای او باشد و زیارت مقاعد حی و تجارت و نصرت نفسی اگر خواهد و دون این اذن داده نشده ... و ثمره این حکم آنکه در یوم ظهور من یظهره الله در حین استماع سفر کند به سوی او و مقدم داند بر آنچه در این باب ذکر شده زیرا که کل بیان از برای اوست . "

(بیان فارسی ، باب ۱۶ ، واحد ۶)

إِسْمَعُوا بِشْنُويد

سُطِّرْ : جانب ، سوی

الْمُسَخَّرِ : غالب

يُنَادِيكُمْ : ندا می کند شمارا

الْمُتَكَبِّرِ : بزرگ

مضمون : ای اهل عالم، ندای مالک اسماء را بشنوید. همانا او از جانب زندان اعظمش (سجن عکا) شما را ندا می کند به اینکه خدایی نیست جز من، که توانا و بزرگ و غالب و برتر و دانا و حکیم هستم. همانا خدائی نیست به جز او که قادر بر عالمیان است.

لَوْ يَشَاءُ يَأْخُذُ الْعَالَمَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَوَقَّفُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي خَضَعُ لَهُ
الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُحْتَجِّينَ . أَخْرِقُوا
الْحُجُبَاتِ بِنَارِ حَبِّي وَ السُّبْحَاتِ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ سَخَّرْنَا الْعَالَمِينَ .

يَأْخُذُ : می گیرد

اتَّقُوا اللَّهَ : از خداوند بترسید

أَخْرِقُوا : بسوزانید

تَتَوَقَّفُوا : تأمل کنید

لَا تَكُونَنَّ : البته نباشید

السُّبْحَاتِ : پرده ها

خَضَعُ : خاضع شد

الْمُحْتَجِّينَ : کسانی که در حجابند

سَخَّرْنَا : مسخر نمودیم

مضمون : اگر بخواهد به کلمه ای از نزد خود عالم را می گیرد . مبدا تأمل کنید در این امری که ملاء اعلی و اهل شهرهای اسماء برای آن خاضع شدند . از خداوند بترسید و از کسانی که در حجابند نباشید . حجابها را به آتش محبت من و پرده ها را به این نامی که بدان عالمیان را مسخر نمودیم ، بسوزانید.

توضیحات :

● **إِسْمَعُوا نِدَاءَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ**

بشنوید ندای خداوندی را که صاحب اختیار مردم است . اسماء جمع اسم است و هر فردی از افراد بشر به منزله اسمی از اسماء الله است ، یعنی همانطوری که اسم بر مسمی دلالت می کند، وجود هر فردی از افراد دلالت می کند بر وجود و هستی خالق او که حق جل جلاله باشد . لهذا مالک اسماء یعنی خداوند مردم .
(تقریرات ، ص ۲۹۰)

● **لَوْ يَشَاءُ يَأْخُذُ الْعَالَمَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ**

اگر خدا بخواهد ، جمیع عالم را به یک کلمه تسخیر می کند ، یعنی خدا عاجز نیست از اینکه طوری جلوه کند که تمام مردم طوعاً یا از روی کراهت و بالأجبار همه به حق مؤمن بشوند و ولی خداوند نمی خواهد که مردم ایمانشان بحق از روی اکراه و اجبار باشد . لهذا مظاهر الهی می آیند و خردشان را معرفی می کنند ، هر کس فطرت اصلیه اش دلالت بر ایمان کرد ، ایمان می آورد و هر کس دلالت نکرد ، مؤمن نمی شود . (تقریرات ، ص ۲۹۱)

● **بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ سَخَّرْنَا الْعَالَمِينَ**

به این اسم مقدس ، یعنی اسم جمال قدم که به وسیله او تسخیر کردیم جمیع اهل عالم را . (تقریرات ، ص ۲۹۱)

وَأَرْفَعَنَّ الْيَتِيمَ فِي الْمَقَامَاتِ الَّتِي فِيهَا اسْتَفْرَّ عَوْشُ رَبِّكُمْ
الرَّحْمَنُ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَوْلَى الْعَارِفِينَ (بند ۱۳۳)

أَرْفَعَنَّ: البته برپا دارید الْمَقَامَيْنِ: دو مقام عَرْشُ: تخت شاهی (هیكل جسمانی مظهر امرالله)
 الْبَيْتَيْنِ: دو خانه اسْتَقَرُّ: قرار گرفته است

مضمون: دو خانه در دو مقام بر پا دارید و [نیز] مقامات دیگری که در آن عرش پروردگار مهربانان قرار گرفته است. این چنین مولای عارفان به شما حکم می کند.

توضیحات:

• وَ أَرْفَعَنَّ الْبَيْتَيْنِ فِي الْمَقَامَيْنِ

در باره "بیتین" حضرت بهاءالله می فرمایند: "بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است، هر یک را که حج نمایند کافی است."

(یادداشت ها، شماره ۱۵۴)

• الْمَقَامَاتِ الَّتِي فِيهَا اسْتَقَرُّ عَرْشُ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ

مقامات دیگری را که در آن مقامات استقرار یافته عرش پروردگار رحمن شما. یعنی مقامات متبرکه ای که

(تقریرات ۴ ص ۲۹۲)

حق جل جلاله در آنجا سکونت داشته و از آنجا رفته است.

بند ۱۳۴
 إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ سُؤنَاتُ الْأَرْضِ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ قَوِي أَمِينٍ .
 كُونُوا مَظَاهِرَ الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ شُبُهَاتُ الدِّينِ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ
 ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيمٍ . إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا نُزِّلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ
 بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ . انظُرُوا بَعَيْنِ الْإِنصَافِ إِلَى مَنْ أَتَى مِنْ سَمَاءِ الْمَشِيبَةِ
 وَالْإِقْتِدَارِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ .

إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ سُؤنَاتُ الْأَرْضِ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ قَوِي أَمِينٍ .

أَنْ تَمْنَعَكُمْ: باز دارد شما را عَمَّا: از آنچه أَمَرْتُمْ: امر شدید

مضمون: مبادا سُؤنات عالم خاکی شما را از آنچه از نزد توانای امین به آن امر شدید، باز دارد.

كُونُوا مَظَاهِرَ الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ شُبُهَاتُ الدِّينِ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ
 ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيمٍ .

الْبَرِيَّةِ: خلق، مردم لَا تَمْنَعُكُمْ: منع نکند شما را ظَهَرَ: آشکار شد

مضمون: در بین خلق مظاهر استقامت باشید به نحوی که شبهات کسانی که به خداوند کافر شدند، شما را [از توجه به خداوند] هنگامی که با سلطنتی بزرگ آشکار شد، باز ندارد.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا نُزِّلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ . انظُرُوا بَعَيْنِ الْإِنصَافِ إِلَى مَنْ أَتَى مِنْ سَمَاءِ الْمَشِيبَةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَ
 لَا تَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ .

أَنْ يَمْنَعَكُمْ: اینکه منع کند شما را يَنْطِقُ: نطق می کند انظُرُوا: نظر کنید

آتئی: آمد

المُشِيَّةُ: اراده

لَا تُكُونُنَّ: حتماً نباشید

مضمون: مبدا آنچه در کتاب نازل شده شما را باز دارد از این کتابی که به حق نطق می کند به اینکه خدائی نیست جز من که ارجمند و پسندیده هستم. به آن کس که از آسمان اراده و قدرت آمده است به دیده انصاف نظر کنید و از ستمگران نباشید.

توضیحات:

● كُونُوا مَظَاهِرَ الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ

حضرت بهاء الله می فرمایند، قوله تعالى: "به نام خداوند توانا بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی، استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله به شأنی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشان را از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند. نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و به این فیض اعظم فائز شد، اوست از مقربین." (آثار قلم اعلی ج ۵، ص ۸۷)

● إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يُنْطِقُ بِالْحَقِّ

مراد از "مَا نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ" آیات و کلمات منزله بر مظاهر الهیه است و مقصد از "الْكِتَابِ الَّذِي يُنْطِقُ بِالْحَقِّ" نفس مظهر الهی است.

آیات فوق اشاره است به فرموده حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی که مقصود از "کتاب الله" نفس مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ است. در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله می فرمایند: "قد ظهر کتاب الله علی هیکل الغلام."

در این آیه از کتاب مستطاب اقدس و همچنین در بند ۱۶۸ حضرت بهاء الله خود را "کتاب ناطق" نامیده و امم سایره را انذار می فرمایند که با استدلال از کتب مقدسه خویش "کتاب الذی ینطق فی قطب الابداع" را رد ننمایند و نصیحت می فرمایند که مبدا بیاناتی که در کتب آسمانی نازل شده سبب شود که از عرفان مقام مظهر ظهور و تمسک به امر جدید محروم مانند.

● مَنْ أَتَى مِنْ سَمَاءِ الْمُشِيَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ

در اینجا تعبیر فرموده است از ظهور مظهر امرالله به آمدن از سماء مشیت، یعنی از طرف ذات غیب الهی و از عالم غیب مأمور شده است به این که این حقایق را به اهل عالم برساند. این تعبیری است که در کتب آسمانی ذکر شده است. مثلاً "در قرآن مجید راجع به حضرت رسول کلمه نازل شدن از آسمان ذکر شده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» رُسُولًا "يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ" (سوره طلاق، آیه ۱۰-۱۱) که مقصود حضرت خاتم النبیین است که خدا می فرماید، او را نازل کردیم از آسمان. در انجیل هم هست که حضرت مسیح می فرمود من از آسمان آمده ام. و مخالفین و منافقین اظهار تعجب می کردند و می گفتند، مگر این جوان همان عیسی ناصری نیست که از ناصره آمده است، چگونه می گوید من از آسمان آمده ام: از این قبیل تعبیرات در کتب آسمانی بسیار است.

در اینجا هم می فرمایند جمال قدم و اسم اعظم از آسمان مشیت آمده است، او را بپذیرید و از ستمکاران نباشید.

بعد از اینکه این توصیه ها و این سفارش ها را به معرضین بیان می کنند، جمال مبارک در مقام استدلال و اتیان حجت بر می آیند و برای اثبات امر خود به چند آیه از آیات حضرت اعلی که در الواح ایشان نازل شده اشاره می فرمایند، که شرح آن خواهد آمد.

(تقریرات، ص ۲۹۴ - ۲۹۵)

بند ۱۳۵ ﴿ثُمَّ اذْكُرُوا مَا جَرَىٰ مِنْ قَلَمٍ مَّبْشُرٍ فِي ذِكْرِ هَذَا الظُّهُورِ وَ مَا اَرْتَكَبَهُ اُولُو الطُّغْيَانِ فِي اَيَّامِهِ اَلَا اِنَّهُمْ مِنَ الْاٰخِسِرِيْنَ . قَالَ اِنْ اَدْرَكْتُمْ مَا نَظَرْتُمْ اَنْتُمْ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ تَسْتَلُوْنَ . لِيَمُنَّ عَلَيْكُمْ بِاَسْتِوَاٰئِهِ عَلٰى سِرِّ اَيْرُكُمْ فَاِنَّ ذٰلِكَ عِزٌّ مُّمْتَنِعٌ مُّبِيْعٌ . اِنْ يَشْرَبْ كَاسٌ مَّاءٍ عِنْدَكُمْ اَعْظَمُ مِنْ اَنْ تُشْرِبْنَ كُلُّ نَفْسٍ مَّاءً وَّجُوْدِهِ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ اَنْ يٰا عِبَادِي تَدْرِكُوْنَ .﴾

ثُمَّ اذْكُرُوا مَا جَرَىٰ مِنْ قَلَمٍ مَّبْشُرٍ فِي ذِكْرِ هَذَا الظُّهُورِ وَ مَا اَرْتَكَبَهُ اُولُو الطُّغْيَانِ فِي اَيَّامِهِ اَلَا اِنَّهُمْ مِنَ الْاٰخِسِرِيْنَ .

اذْكُرُوا: ذکر کنید، یاد کنید
ماجرای آنچه جاری گشت
اَرْتَكَبَهُ: مرتکب آن شدند
اُولُو الطُّغْيَانِ: گردنکشان
الْاٰخِسِرِيْنَ: زیانکاران

مضمون: سپس یاد کنید آنچه را که از قلم مبشر من در ذکر این ظهور جاری گشت و [یاد کنید] آنچه را که گردنکشان در روزگار او مرتکب شدند. آگاه باشید که ایشان از زیانکارانند.

قَالَ اِنْ اَدْرَكْتُمْ مَا نَظَرْتُمْ اَنْتُمْ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ تَسْتَلُوْنَ . لِيَمُنَّ عَلَيْكُمْ بِاَسْتِوَاٰئِهِ عَلٰى سِرِّ اَيْرُكُمْ فَاِنَّ ذٰلِكَ عِزٌّ مُّمْتَنِعٌ مُّبِيْعٌ . اِنْ يَشْرَبْ كَاسٌ مَّاءٍ عِنْدَكُمْ اَعْظَمُ مِنْ اَنْ تُشْرِبْنَ كُلُّ نَفْسٍ مَّاءً وَّجُوْدِهِ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ اَنْ يٰا عِبَادِي تَدْرِكُوْنَ .

تَسْتَلُوْنَ: مسئلت می نمائید
سِرِّ اَيْرُكُمْ: صندلی هایتان
كُاسٌ: جام، لیوان
لِيَمُنَّ (لِ+يَمُنُّ): تا منت گذارد
مُتَمْنِعٌ: بلند مرتبه
اَنْ تُشْرِبْنَ: بنوشانید
اَسْتِوَاٰء: قرار گرفتن
مُنْبِعٌ: بلند مرتبه، ارجمند
اَنْ تَدْرِكُوْنَ: ادراک نمائید

مضمون: فرمود: "اگر حضور آنچه را که او را ظاهر می سازیم (مَنْ يَنْظُرُهُ اللهُ) درک نمائید، شما از فضل خداوند مسئلت می نمائید تا به قرار گرفتن بر صندلی هایتان بر شما منت گذارد زیرا این عزت بلند مرتبه و ارجمندی است. اگر [مَنْ يَنْظُرُهُ اللهُ] جام آبی نزد شما بنوشد، بالاتر است از این که به هر نفسی بلکه به همه موجودات، آب حیاتش را بنوشانید. ای بندگان من ادراک نمائید."

توضیحات:

● **مَا جَرَىٰ مِنْ قَلَمٍ مَّبْشُرٍ فِي ذِكْرِ هَذَا الظُّهُورِ**

این آیه اشاره به آیات کتاب بیان عربی است در ذکر و ثنای موعود بیان.

● **اِنْ اَدْرَكْتُمْ مَا نَظَرْتُمْ ... اَنْ يٰا عِبَادِي تَدْرِكُوْنَ .**

(یادداشتها، شماره ۱۵۶)

این قسمت ، آیه مبارکه حضرت اعلی است در کتاب مستطاب بیان عربی (باب ۷ ، واحد ۷) که حضرت بهاءالله بدان استشهاد می فرمایند .

بند ۱۳۶ ﴿ هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ ذِكْرًا لِنَفْسِي لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . وَ الَّذِي تَفَكَّرُ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ وَ أَطَّلَعَ بِمَا سَتَرَ فِيهِنَّ مِنَ اللَّتَالِي الْمُخْرَوْنَةِ تَاللهِ إِنَّهُ يَجِدُ عَرَفَ الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ السَّجْنِ وَ يَسْرَعُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ بِاشْتِيَاقٍ لَا تَمْنَعُهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ . قُلْ هَذَا لَطَهْوَرٌ تَطُوفٌ حَوْلَهُ الْحُجَّةُ وَ الْبُرْهَانُ كَذَلِكَ أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُتَنَصِّفِينَ . قُلْ هَذَا رُوحُ الْكُتُبِ قَدْ نَفَخَ بِهِ فِي الْقَلَمِ الْأَعْلَى وَ أَنْصَعَقَ مَنْ فِي الْإِنشَاءِ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْهُ نَفْحَاتُ رَحْمَتِي وَ فَوْحَاتُ الطَّافِي الْمُهَيِّمَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ .

هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ ذِكْرًا لِنَفْسِي لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . وَ الَّذِي تَفَكَّرُ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ وَ أَطَّلَعَ بِمَا سَتَرَ فِيهِنَّ مِنَ اللَّتَالِي الْمُخْرَوْنَةِ تَاللهِ إِنَّهُ يَجِدُ عَرَفَ الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ السَّجْنِ وَ يَسْرَعُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ بِاشْتِيَاقٍ لَا تَمْنَعُهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .

ذِكْرًا لِنَفْسِي : برای ذکر من	فِيهِنَّ : در آنها	يَسْرَعُ : می شتابد
تَفَكَّرُ : فکر کرد	لِتَالِي : مرواریدها	لَا تَمْنَعُهُ : باز نمی دارد او را
أَطَّلَعَ : اطلاع یافت	الْمُخْرَوْنَةُ : پوشیده	جُنُودُ : لشکریان
سَتَرَ : پنهان شده	تَاللهِ (ت+الله) : به خدا سوگند	

مضمون: این است آنچه از نزد او برای ذکر من نازل گشته، اگر شما بدانید. و کسی که در این آیات تفکر کرد و بر آنچه از مرواریدهای پوشیده که در آنها پنهان شده اطلاع یافت، به خدا سوگند که بوی خوش رحمان را از جانب زندان می یابد و با تمامی دل به سویش می شتابد، با اشتیاقی که لشکریان آسمانها و زمینها او را باز نمی دارند.

قُلْ هَذَا لَطَهْوَرٌ تَطُوفٌ حَوْلَهُ الْحُجَّةُ وَ الْبُرْهَانُ كَذَلِكَ أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُتَنَصِّفِينَ . قُلْ هَذَا رُوحُ الْكُتُبِ قَدْ نَفَخَ بِهِ فِي الْقَلَمِ الْأَعْلَى وَ أَنْصَعَقَ مَنْ فِي الْإِنشَاءِ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْهُ نَفْحَاتُ رَحْمَتِي وَ فَوْحَاتُ الطَّافِي الْمُهَيِّمَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ .

تَطُوفٌ : طواف می کند	أَنْصَعَقَ : مدهوش گشتند	الْمُهَيِّمَةُ : نگاهبان ، حافظ و حارس
حَوْلَهُ : اطراف آن	مَنْ فِي الْإِنشَاءِ : اهل ایجاد، اهل عالم	
نَفَخَ : دمیده شد	فَوْحَاتُ : نسیمها	

مضمون : بگو این همان ظهوری است که دلیل و برهان در اطراف آن طواف می کند. این چنین | خداوند | رحمن آن را نازل فرموده ، اگر شما از اهل انصاف هستید. بگو این روح گنابهاست ، همانا بدان در قلم اعلی دمیده شده است و اهل عالم مدهوش گشتند، مگر کسانی که نفحات رحمت من و نسیم های الطاف من که بر عالمیان نگاهبان است ایشان را گرفت.

توضیحات :

• هَذَا مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ ذِكْرًا لِنَفْسِي

جمال مبارک می فرماید ، این قضیه شرب کاس ماه [مذکور در بند قبل] از قلم حضرت اعلی نازل شد، و می خواست مژده ظهور مرا به شماها بدهد .
(تقریرات ، ص ۲۹۸)

• وَ الَّذِي تَفَكَّرُ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ ... تَاللهِ إِنَّهُ يَجِدُ عَرَفَ الرَّحْمَنِ مِنْ شَطْرِ السَّجَنِ

[کسی که در این آیات تفکر نماید] می یابد بوی الهی را از طرف سجن اعظم ، یعنی اقرار می کند به اینکه حضرت من یظهره الله ظاهر شده است .
(تقریرات ، ص ۲۹۸)

• قُلْ هَذَا لظُهُورِ تَطُوفِ حَوْلَهُ الْحُجَّةِ وَ الْبُرْهَانِ

بگو ، ظهور جمال مبارک ظهوری است که هر حجت و برهانی طائف حول امر مقدس الهی است، یعنی ظهور جمال مبارک بقدری واضح است که احتیاجی به حجت و برهان ندارد .
(تقریرات ، ص ۲۹۹)

بند ۱۳۷
يَا مَلَأَ الْبَيَانَ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ ثُمَّ انظُرُوا مَا أَنْزَلَهُ فِي مَقَامٍ آخَرَ قَالَ إِنَّمَا الْبِقِبْلَةِ
مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ إِلَى أَنْ يَسْتَقِرَّ كَذَلِكَ نُزْلٌ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الْقَدْرِ إِذْ
أَرَادَ ذِكْرَ هَذَا الْمُنْظَرِ الْأَكْبَرِ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمُ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْهَائِمِينَ . لَوْ تَنْكِرُونَهُ
بَاهْوَابِكُمْ إِلَى آيَةِ قِبْلَةٍ تَتَوَجَّهُونَ يَا مَعْشَرَ الْغَافِلِينَ . تَفَكَّرُوا فِي هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ انصَفُوا
بِاللهِ لَعَلَّ تَجِدُونَ لِنَالِي الْأَسْرَارِ مِنَ الْبَحْرِ الَّذِي تَمُوجُ بِأَسْمِي الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ .

يَا مَلَأَ الْبَيَانَ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ ثُمَّ انظُرُوا مَا أَنْزَلَهُ فِي مَقَامٍ آخَرَ قَالَ إِنَّمَا الْبِقِبْلَةِ مَنْ
يُظْهِرُهُ اللهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ إِلَى أَنْ يَسْتَقِرَّ كَذَلِكَ نُزْلٌ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الْقَدْرِ إِذْ أَرَادَ
ذِكْرَ هَذَا الْمُنْظَرِ الْأَكْبَرِ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمُ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْهَائِمِينَ .

إِنَّمَا : فقط
تَنْقَلِبُ : می گردد

مَتَى : هر وقت
يُسْتَقِرُّ : مستقر می شود (إِلَى أَنْ يَسْتَقِرَّ : تا اینکه

يَنْقَلِبُ : می گردد (مَتَى يَنْقَلِبُ : هر وقت بگردد)
مستقر شود

مضمون : ای اهل بیان از خداوند بترسید سپس در آنچه در مقام دیگر نازل کرده است، نظر کنید. فرمود،
بدرستی که قبله، مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ است ؛ هر وقت [او] بگردد، [قبله] می گردد تا این که مستقر شود . این چنین از نزد
مالک تقدیر نازل شد، هنگامی که ذکر این نظر گاه بزرگ را اراده نمود. ای قوم بیندیشید واز سرگردانان نباشید.

لَوْ تَنْكِرُونَهُ بِأَهْوَابِكُمْ إِلَى آيَةِ قِبْلَةٍ تَتَوَجَّهُونَ يَا مَعْشَرَ الْغَافِلِينَ . تَفَكَّرُوا فِي هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ
انصَفُوا بِاللهِ لَعَلَّ تَجِدُونَ لِنَالِي الْأَسْرَارِ مِنَ الْبَحْرِ الَّذِي تَمُوجُ بِأَسْمِي الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ .

إِلَى آيَةِ : به کدام
لِنَالِي : مرواریدها
تَمُوجُ : موج زد

مضمون : ای جمع بی خبران، اگر او را به هوای خود انکار نمایید، [پس] به کدام قبله توجه می نمائید؟ در این
آیه تفکر کنید سپس شما را به خدا، انصاف دهید شاید که مرواریدهای اسرار را از دریایی که به نام ارجمند و

بلند مرتبه ام موج زده است ، بیاید.

سابقه حکم در دیانت بانی:

در خصوص قبله ، حضرت اعلی محل حضور جسمانی من ینظره الله را تعیین فرموده اند . چنانچه در بیان عربی می فرمایند : " قل انما القبله من نظره منی ینقلب تنقلب الی ان یستقر ... " (بیان عربی ، باب ۷ واحد ۸) حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه حکم قبله را تأیید و امضاء فرموده اند و بیان فوق از حضرت اعلی را به عنوان شاهد ذکر فرموده اند .

بند ۱۳۹ **ثُمَّ أَنْظُرُوا مَا نُزِّلَ فِي مَقَامٍ آخَرَ لَعَلَّ تَدْعُونَ مَا عِنْدَكُمْ مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . قَالَ لَا يَجِلُّ الْإِقْتِرَانُ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيَانِ وَإِنْ يَدْخُلُ مِنْ أَحَدٍ يَحْرُمُ عَلَى الْآخَرِ مَا يَمْلِكُ مِنْ عِنْدِهِ إِلَّا وَأَنْ يَرْجِعَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ أَمْرٌ مِنْ نَظِيرِهِ بِالْحَقِّ أَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ وَ قَبْلُ ذَلِكَ فَلْتَقَرَّبَنَّ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ أَمْرٌ اللَّهُ تَرْفَعُونَ . كَذَلِكَ تَعَرَّدَتِ الْوُرُقَاءُ عَلَى الْأَقْنَانِ فِي ذِكْرِ رَبِّهَا الرَّحْمَنِ طُوبَى لِلْسَامِعِينَ .**

ثُمَّ أَنْظُرُوا مَا نُزِّلَ فِي مَقَامٍ آخَرَ لَعَلَّ تَدْعُونَ مَا عِنْدَكُمْ مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .
تَدْعُونَ : رها می کنید (لَعَلَّ تَدْعُونَ : شاید رها کنید)
مُقْبِلِينَ : درحالی که توجه می کنید

مضمون : سپس در آنچه در مقام دیگر نازل گشته ، نظر کنید شاید که آنچه را نزدتان است رها کنید، در حالی که توجه می کنید به سوی خداوند، پروردگار عالمیان .

قَالَ لَا يَجِلُّ الْإِقْتِرَانُ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيَانِ وَإِنْ يَدْخُلُ مِنْ أَحَدٍ يَحْرُمُ عَلَى الْآخَرِ مَا يَمْلِكُ مِنْ عِنْدِهِ إِلَّا وَأَنْ يَرْجِعَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ أَمْرٌ مِنْ نَظِيرِهِ بِالْحَقِّ أَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ وَ قَبْلُ ذَلِكَ فَلْتَقَرَّبَنَّ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ أَمْرٌ اللَّهُ تَرْفَعُونَ .

لَا يَجِلُّ : حلال نیست
الْإِقْتِرَانُ : ازدواج
يَحْرُمُ : حرام است
إِلَّا وَأَنْ يَرْجِعَ : مگر اینکه باز گردد
يَرْفَعُ : بلند شود
نَظِيرُهُ : ظاهر می سازیم او را
فَلْتَقَرَّبَنَّ : پس ازدواج کنید
تَرْفَعُونَ : بلند کنید

مضمون : فرمود : " اگر [کسی] از اهل بیان نباشد، ازدواج [با او] حلال نیست و اگر یکی از آنها [در امر بیان] داخل شوند، بر دیگری (غیر مؤمن) آنچه از نزد او مالک شده، حرام است مگر اینکه [غیر مؤمن] باز گردد. [اجرای] این [حکم] پس از آن است که امر کسی که او را به حق ظاهر می سازیم (مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ)، یا آنچه به عدالت ظاهر شده (امر بیان)، بلند شود و قبل از آن پس ازدواج کنید شاید شما به این [طریق] امر الهی را بلند کنید ."

كَذَلِكَ تَعَرَّدَتِ الْوُرُقَاءُ عَلَى الْأَقْنَانِ فِي ذِكْرِ رَبِّهَا الرَّحْمَنِ طُوبَى لِلْسَامِعِينَ .

مضمون : این چنین کبوتر الهی بر شاخه ها در ذکر پروردگار رحمانش نغمه سرائی نمود، خوشا بحال شنوندگان.

توضیحات :

● قَالَ لَا يَجُلُ الْإِقْتِرَانُ إِنْ لَمْ يَكُنْ ... إِلَّا وَأَنْ يَرْجِعَ

این آیه از کتاب مبارک بیان که حضرت بهاءالله نقل فرموده اند مؤمنین را متوجه قرب ظهور من یتظهره الله می سازد. حضرت اعلی ازدواج بابی با غیر بابی را تحریم و همچنین تعلق دارایی همسر مؤمن را به شوهر یا زن غیر بابی نهی فرمودند ولی اجرای این دو حکم را به صراحت موقوف به ظهور من یتظهره الله نمودند و حضرت بهاءالله قبل از آنکه این احکام به مرحله اجرا در آید آنها را ملغی فرمودند جمال مبارک با نقل این فقره به این مطلب اشاره می فرمایند که حضرت اعلی در طی این آیات امکان ارتفاع امر حضرت بهاءالله را قبل از امر خود پیش بینی فرموده بودند

(یادداشتها شماره ۱۵۸)

خلاصه این آیه چنین است که حضرت اعلی می فرمایند، شرط ازدواج در شریعت بیان این است که باید زن و شوهری که می خواهند با هم ازدواج کنند، هر دو مؤمن به امر بیان باشند و اگر زن و شوهری بودند که یکی مؤمن شد و دیگری مؤمن نشد، تمام دارائی آن شخصی که مؤمن نشده به او حرام است، مگر این که توبه کند و مؤمن شود آن وقت اموال خودش به او حلال می شود.

(تقریرات، ص ۳۰۴)

● ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ أَمْرُ مَنْ نَظَرَهُ بِالْحَقِّ أَوْ مَا قَدْ ظَهَرَ بِالْعَدْلِ

انجام این حکمی که گفتیم موقوف است به زمانی که مرتفع بشود امر من یتظهره الله، که ما او را به حق ظاهر خواهیم کرد، یا به ارتفاع شریعت بیان که به عدل الهی ظاهر شده است.

(تقریرات، ص ۳۰۵)

● قَبْلَ ذَلِكَ فَلْتَقَرَّبَنَّ لِعَلَّكُمْ بِذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ تَرْفَعُونَ

قبل از وقوع این دو قضیه شما می توانید با غیر بابی هم ازدواج کنید. شاید به آن وسیله بتوانید به تبلیغ نفوس پردازید.

(تقریرات، ص ۳۰۵)

در این دور مبارک حضرت بهاءالله ازدواج با سایر ملل را مجاز فرموده اند. چنانچه در رساله سئوال و جواب (فقره ۸۴) در پاسخ به این سؤال که آیا "اقتران با مشرکین جایز است یا نه؟" می فرمایند: "اخذ و عطا هر دو جایز . . ."

بند ۱۴۰ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ أَقْسَمُكُمْ بِرَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ بَأَنَّ تَنْظُرُوا فِيمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ بَعِيْنِ الْإِنْتِصَافِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ يَرَوْنَ بُرْهَانَ اللَّهِ وَ يَنْكِرُونَهُ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْهَالِكِينَ . قَدْ صَرَّحَ نَقْطَةُ الْبَيَانِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بِأَرْتِفَاعِ أَمْرِي قَبْلَ أَمْرِهِ يُشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مَنْصِفٍ عَلِيمٍ . كَمَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ أَنَّهُ أَرْتَفَعَ عَلَي سَائِنِ لَا يُنْكِرُوهُ إِلَّا الَّذِينَ سَكِرَتْ أَبْصَارُهُمْ فِي الْأُولَى وَ فِي الْآخِرَى لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ .

۱. منظور از "او" غیر مؤمن است.

يَا مَلَأَ الْبَيَانَ أَقْسِمُكُمْ بِرَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ بَانَ تَنْظُرُوا فِيمَا نُزِلَ بِالْحَقِّ بَعَيْنِ الْإِنصَابِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ يَرُونَ بُرْهَانَ اللَّهِ وَ يَنْكُرُونَهُ إِلَّا إِنْهُمْ مِنَ الْهَالِكِينَ .

اَقْسِمُكُمْ : قسم می دهم شما را
نَزِلَ : نازل شد
يَنْكُرُونَهُ : آن را انکار می کنند
بُرْهَانَ : این که نظر کنید
يَرُونَ : می بینند

مضمون : ای اهل بیان ، شما را قسم می دهم به پروردگار مهربانتان که در آنچه به حق نازل گشته به دیده انصاف نظر کنید و از کسانی که برهان خداوند را می بینند و آن را انکار می کنند ، نباشید . آگاه باشید که ایشان از هلاک شدگانند .

قَدْ صَرَخَ نُقْطَةَ الْبَيَانَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بِارْتِفَاعِ أَمْرِي قَبْلُ أَمْرِهِ يُشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ مَنْصِفٍ عَلِيمٍ : كَمَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ أَنَّهُ ارْتَفَعَ عَلَى سَانَ لَا يَنْكُرُهُ إِلَّا الَّذِينَ سَكِرَتْ أَبْصَارُهُمْ فِي الْأُولَى وَ فِي الْآخِرَى لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ .

صَرَخَ : تصریح کرده ، امر یا مطلبی را آشکار کرده
يُشْهَدُ : شهادت می دهد
كَمَا تَرَوْنَهُ : همانطور که آنرا (امر مرا) می بینید
لَا يَنْكُرُهُ : انکار نمی کند آن را
سَكِرَتْ : خیره و بی دید گشت
مُهِينٌ : خوار کننده

مضمون : همانا نقطه بیان در این آیه به ارتفاع امر من پیش از امر خودش تصریح نموده ، هر منصف دانائی بدان گواهی می دهد . همانطور که امروز آنرا (امر مرا) می بینید ، همانا امر من به نحوی مرتفع گشته که آن را انکار نمی کند ، مگر کسانی که چشمهایشان در دنیا خیره و بی دید گشت . و در آخرت عذاب خوار کننده ای برای ایشان خواهد بود .

توضیحات :

● بَانَ تَنْظُرُوا فِيمَا نُزِلَ بِالْحَقِّ بَعَيْنِ الْإِنصَابِ

در این قسمت از آیه مبارکه ، حضرت بهاءالله اهل بیان را قسم می دهند که در آیه کتاب بیان که در بند قبل ذکر گردیده به دیده انصاف بنگرند .

قُلْ تَاللَّهِ إِنِّي لَمُحِبُّوبُهُ وَ الْآنَ يَسْمَعُ مَا يَنْزِلُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَ يَنْوَحُ بِمَا آرْتَكِبْتُمْ فِي أَيَّامِهِ خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُعْتَدِينَ . قُلْ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِهِ لَا تَعْتَرِضُوا عَلَيْهِ تَاللَّهِ يَكْفِي مَا أَجْتَمَعَ عَلَيْهِ مِنْ جُنُودِ الظَّالِمِينَ .

يَسْمَعُ : می شنود
يُنْوَحُ : ناله می کند
إِرْتَكِبْتُمْ : مرتکب شدید
خَافُوا : بترسید
الْمُعْتَدِينَ : گردنکشان
لَنْ تُؤْمِنُوا : هرگز ایمان نمی آورید
لَا تَعْتَرِضُوا : اعتراض ننمایید
أَجْتَمَعَ عَلَيْهِ : جمع شده اند بر او
جُنُودِ : لشکرها

مضمون : بگو به خدا سوگند منم البته محبوب او و الآن آنچه از آسمان وحی نازل می شود ، می شنود و به سبب آنچه در روزهای او مرتکب شدید ناله می کند . از خداوند بترسید و از گردنکشان نباشید . بگو ای قوم اگر هرگز

به او ایمان نمی آورید ، به او اعتراض ننمایید . به خدا سوگند آنچه از لشکریان ستمگران بر او جمع شده اند کفایت می کند.

هفته سیزدهم

بند ۱۴۲) **إِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ لِنَلَّا يَتَحَرَّكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي هَذَا الظُّهُورِ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ مَقَامَاتِهِ الْعُلْيَا وَ مَنْظَرِهِ الْأَسْنَى وَ إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا الْفَضْلَ فَصَلْنَا هَا بِالْحَقِّ وَ حَقَّقْنَا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ .**

لِنَلَّا يَتَحَرَّكَ (ل+اَن+ لا يَتَحَرَّكَ): تا اینکه حرکت نکند

الْفَضْلُ: بسیار بخشنده

فَصَلْنَا: شرح دادیم

الْأَسْنَى: روشن ترین

حَقَّقْنَا: تخفیف دادیم

أَرَدْنَا: اراده کردیم

مضمون: همانا او بعضی احکام را نازل فرمود تا اینکه در این ظهور ، قلم اعلی حرکت نکند مگر بر ذکر مقامات عالی اش و نظر گاهش که روشن ترین است . ولی ما چون اراده فضل نمودیم ، آن (احکام) را به حق شرح دادیم و آنچه را برای شما اراده کردیم ، تخفیف دادیم . همانا البته او بسیار بخشنده و کریم است .

توضیحات:

● **إِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ لِنَلَّا يَتَحَرَّكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي هَذَا الظُّهُورِ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ مَقَامَاتِهِ الْعُلْيَا**

حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه علت نزول بعضی از احکام دور بیان را می فرماید که حضرت اعلی بعضی از احکام بیان را نازل فرمودند ، برای اینکه من بظهره الله که ظاهر می شود ، از زحمت نزول احکام بر کنار باشد و تمام آیاتی که از قلم او نازل می شود در ذکر سلطنت و عظمت و قدرت و مقام عالی خودش باشد .

(تقریرات ، ص ۳۱۰)

● **فَصَلْنَا هَا بِالْحَقِّ وَ حَقَّقْنَا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ .**

تفصیل دادیم مطالب لازمه را در آیات الهی به حق ، و تخفیف دادیم از احکام بیان آنچه را که خواستیم . یعنی احکام بیان در این ظهور مبارک بعضی تصدیق شده است و بعضی تصدیق نشده است . (تقریرات ، ص ۳۱۰)

بند ۱۴۳) **قَدْ أَحْبَبَّكُمْ مِنْ قَبْلِ بِمَا يُنْطِقُ بِهِ هَذَا الذِّكْرُ الْحَكِيمُ . قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّهُ يُنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ . هَذَا مَقَامٌ حَصَّهُ اللَّهُ لِهَذَا الظُّهُورِ الْمُتَمَتِّعِ الْبَدِيعِ . هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . هَذَا مِنْ أَمْرِهِ الْمُبْرَمِ وَ أَسْمِهِ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَتِهِ الْعُلْيَا وَ مَطْلَعِ أَسْمَائِهِ الْحَسَنَى لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ . بَلْ بِهِ تَظْهَرُ الْمَطَالِعُ وَ الْمَشَارِقُ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمٍ فِيمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ وَ تَدَبَّرُوا فِيهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُعْتَدِينَ .**

قَدْ أَحْبَبَّكُمْ مِنْ قَبْلِ بِمَا يُنْطِقُ بِهِ هَذَا الذِّكْرُ الْحَكِيمُ . قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّهُ يُنْطِقُ

فِي كُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. هَذَا مَقَامٌ خَصَّهُ اللَّهُ لِهَذَا
الظُّهْرِ الْمُمْتَنِعِ الْبَدِيعِ. هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ.

أَخْبَرَكُمْ: خبر داد شما را الْخَبِيرُ: آگاه خَصَّهُ (خَصَّ + ه): اختصاص داده آن را

مضمون: همانا شما را از پیش خبر داد به آنچه این ذکر حکیم بدان نطق می کند. فرمود و فرموده او حق است که: "او در هر حال، نطق می کند به اینکه خدائی نیست جز من که تنها و یکتا و دانا و آگاه هستم". این مقامی است که خداوند آن را برای این ظهور بلند مرتبه جدید اختصاص داده است. این از فضل خداوند است اگر شما از عارفان هستید.

هَذَا مِنْ أَمْرِهِ الْمُبْرَمِ وَ أَسْمِهِ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَتِهِ الْعَلِيَا وَ مَطْلَعِ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى لَوْ أَنْتُمْ
مِنَ الْعَالَمِينَ. بَلْ بِهِ تَطْهَرُ الْمَطَالِعُ وَ الْمَشَارِقُ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمُ فِيمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ وَ تَدَبَّرُوا
فِيهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُعْتَدِينَ.

الْمُبْرَمُ: محکم، قاطع تَدَبَّرُوا: دقت کنید، تفکر کنید

الْمَطَالِعُ وَ الْمَشَارِقُ: محلهای طلوع و محلهای اشراق (مظاهر مقدسه الهیه)

مضمون: این از فرمان محکم او و اسم اعظم او و کلمه عالیه او و مطلع اسماء نیکوی اوست اگر شما از دانیان هستید، بلکه مطالع و مشارق به او آشکار می شوند. ای قوم، در آنچه به حق نازل گشته است، تفکر نمایید و در آن دقت کنید و از ستمکاران نباشید.

توضیحات:

● قَدْ أَخْبَرَكُمْ مِنْ قَبْلُ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ هَذَا الذِّكْرُ الْحَكِيمُ

راجع به ذکرى که حضرت من یظهره الله آن را به لسان جاری می کند، حضرت نقطه اولی پیش از این به شما خبر داد و به حقیقت و راستی فرمود که من یظهره الله در هر مقامی نطق می کند و می فرماید: "لا اله الا انا الفرد الواحد العليم الخبير" این ذکر مخصوص من یظهره الله است که حضرت اعلى به آن بشارت داده اند^(۱)

(تقریرات، ص ۳۱۱)

● إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

حقیقت مظاهر الهی و کیفیت ارتباطشان با خداوند متعال در بسیاری از آثار مبارکه این ظهور تشریح شده است. حضرت بهاء الله در باره فردانیت و عظمت و جلال مقام الوهیت می فرمایند: "و چون ما بین خلق و حق ... به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربه است ... و مقام

۱. " ... کل شیء راجع به این شیء واحد می گردد و کل شیء به این شیء واحد خلق می شود و این شیء واحد در قیامت بعد نیست الا نفس من یظهره الله الذى ینطق فی کل شأن انى انا الله لا اله الا انا رب كل شیء و ان ما دونى خلقى ان یا خلقى اباى فاعبدون ... "

(بیان فارسی، باب ۱، واحد ۱)

دیگر مقام بشریت است که می فرماید " ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً . " بنا به بیان مبارک در عوالم روحانی همه مظاهر الهی " حکم یک نفس و یک ذات را دارند . جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حق در آنان ظاهر و آناند مظاهر امر او . در این مقام می فرمایند :

" و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه « انی انا الله » حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه به کرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر . "

مظاهر الهی که مرایای اسماء و صفات الهی و وسایط وصول نوع بشر به عرفان حق و مشارق وحی او هستند به فرموده حضرت ولی امر الله هرگز نباید آنان را با غیب منیع لایدرک و ذات الوهیت یکی دانست . و نیز در باره جمال قدم می فرمایند که هیکل عنصری حضرتش را که مظهر چنین ظهور اعظم و مهیمنی است نباید با حقیقت الوهیت یکسان دانست .

در باره مقام الوهیت که در همه مظاهر الهی متجلی است حضرت بهاؤ الله چنین می فرمایند: " این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحث بات است . این مقام لا املک لنفسی نفعا " و لا ضرراً و لا حیاه " و لا نشوراً است . "

(یادداشتها، شماره ۱۶۰)

● هَذَا مَقَامٌ خَصَّهُ اللَّهُ لِهَذَا الظُّهورِ المَمْتَنِعِ البَدِيعِ

این مقام که ذکر شد ، یعنی مقام مظهریت ذات غیب در عالم شهود، مقامی است که آنرا خدا به این ظهور ممتنع بدیع اختصاص داده است یعنی ظهور جمال قدم .

(تقریرات، ص ۳۱۱)

بند ۱۴۵) **إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فُقْدَانٍ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ .**

فُقْدَانٍ : نبودن

تَدْخُلُوا : داخل شوید

مضمون : مبادا به خانه ای هنگام نبودن صاحبش داخل شوید، مگر بعد از اجازه او (صاحب خانه). در هر حال به کار نیک تمسک نمایید و از بیخبران نباشید .

توضیحات :

● **إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فُقْدَانٍ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ**

حضرت بهاؤ الله می فرماید : " ان الذین یفسدون فی الارض و یتصرفون فی اموال الناس و یدخلون البیوت من غیر اذن صاحبها انی برئ منهم الا ان یتوبوا و یرجعوا الی الله الغفور الرحیم " (امرو خلق ج ۳، ص ۲۸۳) (همانا کسانی که در زمین فساد می کنند و در اموال ناس تصرف می نمایند و بدون اجازه صاحب خانه داخل خانه ها می گردند، همانا من از ایشان بیزارم مگر اینکه توبه نمایند و به سوی خداوند بخشاینده رحیم باز گردند.)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در کتاب بیان فارسی، داخل شدن در خانه کسی بدون اجازه صاحب خانه را نهی فرموده اند و کسی که چنین کند، مجازات او این است که اقتران تا نوزده ماه بر او حلال نیست و اگر از این حکم تعدی کند

سُورَةُ الرَّقِّ ۱۴۶ قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةُ الْأَقْوَاتِ وَ مَا دُونَهَا بِالزَّكَاةِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنزِلُ الْآيَاتِ فِي هَذَا الرَّقِّ الْمُنْبَعِ . سَوْفَ نُفَصِّلُ لَكُمْ نِصَابَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ أَنَّهُ يُفَصِّلُ مَا يَشَاءُ يَعْلَمُ مِنْ عِنْدِهِ أَنَّهُ لَهُوَ الْعَلَامُ الْحَكِيمُ .

الرَّقُّ : کاغذ ، لوح

تَزْكِيَةُ : پاک کردن

سَوْفَ نُفَصِّلُ : به زودی شرح خواهیم داد

الْأَقْوَاتِ : غذاها

نِصَابُ : حدود و اندازه معین ، مقدار قابل زکات از مال

مَا دُونَهَا (مَا + دُونُ + هَا) : آنچه غیر آن است

مَنزِلُ : نازل کننده

مضمون : همانا پاک کردن غذاها و غیر آن به [دادن] زکات، بر شما واجب گشته است . این است آنچه نازل کننده آیات در این لوح بلند مرتبه بدان حکم کرده است. اگر خدا بخواهد و اراده نماید ، به زودی حدود و اندازه آن را برای شما شرح خواهیم داد . همانا او آنچه را خواهد به دانشی از نزد خود شرح می دهد . همانا او البته بسیار دانا و حکیم است .

توضیحات :

● زَكَاةٌ

زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از خیرات و مبرات است که به مرور زمان به صورت یک نوع مالیات خیریه درآمد و مؤمنین را مکلف ساخت که جهت کمک به فقرا و امور خیریه و نصرت دین الله مقدار معینی از بعضی از عایدات خود را پس از رسیدن به حد نصاب ادا نمایند . حد معافیت از پرداخت این مالیات در مورد امتعه متنوعه و نیز نصاب معینی که باید پرداخت شود تفاوت دارد .

حضرت بهاء الله می فرماید : " در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند " نظر به اینکه حد معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حد نصاب در موارد مختلفه هیچ یک در قرآن مجید ذکر نشده است ، لهذا اتخاذ تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولی امر الله باید اجباء در خور توانایی و مقدرات خویش مرتباً به صندوقهای امری تبرع نمایند .

(یادداشتها ، شماره ۱۶۱)

سابقه حکم در دیانت اسلام :

زکوة : زکوة در لغت به معنای " برکت و فراوانی " و " طهارت " است . زکوة در اسلام ، قسمتی از مال است که باید در راه خدا داده شود . اهمیت زکوة در اسلام چنان است که در بیشتر آیات قرآنی پس از اقامه صلوة قرار گرفته و در سوره روم (آیه ۳۹) می فرماید : اضعاف و چند برابر کردن اجر یا برکت ، مخصوص

۱. " ... امر شده از برای کسی که داخل شود بیت کسی را بغیر اذن او ... بر اینکه نوزده ماه بر او حلال نیست اقتران و اگر کسی

تعدی کند از این حکم بر شهدا بیان فرض است که جزای تعدی او نود و پنج مثقال ذهب در حق او حکم نمایند ... "

(بیان فارسی ، باب ۱۶ ، واحد ۶)

مالی است که از آن زکوه داده شود.

زکوة در اسلام بر دو نوع است :

۱- زکوة مال ۲- زکوة بدن که آن را در اصطلاح « زکوة فطر » می نامند.

- زکوة مال بر ۹ چیز تعلق می گیرد: شتر، گاو، گوسفند - طلا، نقره - گندم، جو، خرما و کشمش. هر یک از این ۹ مورد وقتی به حد نصاب برسد، مالک آن باید قسمتی از آن مال را که اندازه اش برای هر کدام به طور جداگانه مشخص گشته، به عنوان زکوه بدهد.

- زکوة فطر: مقدار معینی غذا یا قیمت آن است که باید به ازای هر شخص در آخر ماه رمضان تقدیم گردد^①

سابقه حکم در دیانت بایی:

در کتاب مستطاب بیان فارسی حضرت اعلیٰ تنها برای طلا و نقره زکوة تعیین فرموده اند^② حضرت بهاء الله این حکم را تغییر داده اند و فرموده اند که باید طبق حکم قرآن عمل شود. (البته چنانچه در توضیحات نیز ذکر گردید، با توجه به اینکه جزئیات ادای حکم زکات در قرآن مجید ذکر نشده است، نحوه اجرای این حکم در آینده توسط بیت العدل اعظم مشخص خواهد شد.)

بند ۱۴۷ لا یَجِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حَرَمَ عَلَیْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كُتِبَ عَلَی الْكُلِّ أَنْ یَكْسِبَ
وَ الَّذِی عَجَزَ فَلِلَّوْكَالَاءِ وَ الْاَغْنِیَاءِ أَنْ یُعْیِنُوا لَهُ مَا یَكْفِیهِ اَعْمَلُوا حُدُودَ اللَّهِ وَ سُنَّهٗ ثُمَّ
اَحْفَظُوهَا كَمَا تَحْفَظُونَ اَعْيُنَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِیْنَ .

لا یَجِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حَرَمَ عَلَیْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كُتِبَ عَلَی الْكُلِّ أَنْ یَكْسِبَ وَ
الَّذِی عَجَزَ فَلِلَّوْكَالَاءِ وَ الْاَغْنِیَاءِ أَنْ یُعْیِنُوا لَهُ مَا یَكْفِیهِ

السُّؤَالُ : گدائی کردن أَنْ یَكْسِبَ : اینکه کسب کند
سَأَلَ : گدائی کرد أَنْ یُعْیِنُوا : اینکه تعیین نمایند
مضمون : گدائی حلال نیست و کسی که گدائی کرد، بخشش به او حرام شده است. همانا بر همه واجب شده
که کسب و [کار] کنند و کسی که عاجز است پس بر وکلا و اغنیاست که آنچه کفایتش می کند برایش تعیین
نمایند.

اَعْمَلُوا حُدُودَ اللَّهِ وَ سُنَّهٗ ثُمَّ اَحْفَظُوهَا كَمَا تَحْفَظُونَ اَعْيُنَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِیْنَ .

حُدُودَ اللَّهِ : احکام خدا اَحْفَظُوهَا : حفظ کنید آنرا الْخَاسِرِیْنَ : زیانکاران
سُنَّهٗ : روشهای او اَعْيُنَكُمْ : چشمهایتان

۱. با استفاده از کتاب "احکام قرآن"، دکتر محمد خزائلی، صفحات ۴۵۳ الی ۴۵۶

۲. "... و بدان که بعد از آنکه عدد ذهب و فضه به عدد کل حروف رسد با عشر عیبیه شش هزار و پنج می شود که اگر سته را
تتزل دهی به شش می رسد... از این جهت امر شده بعد از بلاغ این دو به این حد، نود و پنج منقل از هر یک لله برداشته شود و در
ظهور نقطه چه در اولی و چه در آخری به اذن او عمل شود..." (بیان فارسی، باب ۱۷، واحد ۸)

مضمون : احکام خدا و روشهای او را انجام دهید سپس آن (احکام و روشها) را حفظ کنید ، همانگونه که چشمهایتان را حفظ می نمائید و از زیانکاران نباشید.

توضیحات :

● لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ ... وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلَّوْكَلَاءِ وَ الْأَغْنِيَاءِ أَنْ يَعْينُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضیح این آیه چنین می فرماید : " تکدی حرام است و بر گدایان که تکدی را صفت خویش نموده اند انفاق نیز حرام است . مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند... مقصود از وکلاء ، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد . "

افراد یا محافل روحانیه نباید چنین پندارند که حرمت اعطاء به گدایان مانع از این است که فقرا و مساکین را اعانت نمایند و یا وسایل تحصیل حرفه ای را برایشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند امرار معاش نمایند.

(بادداشتهها، شماره ۱۶۲)

● قَدْ كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ

حضرت عبدالبهاء می فرماید : " ... هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را تحمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کابوس مستولی گردد. " انتهى (گنجینه حدود و احکام ، ص ۷۴-۷۵)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حضرت اعلی در کتاب بیان عربی ، تکدی و اعطای به متکدیان را حرام دانسته اند و همچنین کسب و کار را بر همه واجب دانسته اند و فرموده اند اگر برای کسی مقدور نباشد که کار نماید ، بر اغنیاست که ایشان را تأمین نمایند. ① حضرت بهاء الله این حکم را تأیید فرموده اند .

بند ۱۴۸ قَدْ مَنَعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَ النَّزَاعِ وَ الصَّرَبِ وَ أَمْثَالِهَا عَمَّا تَحْزَنُ بِهِ الْأَفئِدَةُ وَ الْقُلُوبُ . مَنْ يَحْزَنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يَنْفِقَ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنْ الذَّهَبِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ . إِنَّهُ قَدْ عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَ يُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى أَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ فِي هَذَا اللُّوحِ الْمُنِيرِ . لَا تُرْضُوا لِأَحَدٍ مَا لَا تُرْضُونَهُ لِأَنْفُسِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ . كُلُّكُمْ خَلَقْتُمْ مِنَ الْمَاءِ وَ تُرْجَعُونَ إِلَى التُّرَابِ تَفَكَّرُوا فِي عَوَاقِبِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ . اِسْمَعُوا مَا تَتْلُو السِّدْرَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ إِنَّهَا لِقِسْطُ الْهُدَى مِنْ اللَّهِ رَبِّ الْأَجْرَةِ وَ الْأُولَى وَ بِهَا تُطَيَّرُ النَّفُوسُ إِلَى مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَ تَسْتَضِيءُ أَفئِدَةُ الْمُقْبِلِينَ . تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمْ وَ تِلْكَ أَوْامِرُ

۱. " لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ فِي الْأَسْوَاقِ وَ مَنْ سَأَلَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ وَ إِنَّ عَلَى كُلِّ أَنْ يَكْسِبَ بِأَمْرٍ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ بِمُظَاهَرِ الْعِنَاءِ مِنِّي إِلَيْهِمْ لِيَتَلْعَنُوا . " (بيان عربی : باب ۱۷ ، واحد ۸)

اللَّهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِهَا فِي اللُّوحِ اعْمَلُوا بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ
الْعَارِفِينَ .

قَدْ مَنَعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَ النَّزَاعِ وَ الصَّرَبِ وَ أَمْثَالِهَا عَمَّا تَحْزَنُ بِهِ الْأَقْبِدَةُ
وَ الْقُلُوبُ . مَنْ يَحْزَنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يُنْفِقَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالَ مِنْ الذَّهَبِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ
مَوْلَى الْعَالَمِينَ . إِنَّهُ قَدْ عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَ يُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى أَمْرًا
مِنْ عِنْدِهِ فِي هَذَا اللُّوحِ الْمُنِيرِ .

مُنَعْتُمْ : منع شدید
الصَّرَبُ : زدن
تَحْزَنُ : محزون می شود
أَنْ يُنْفِقَ : انفاق نماید
تِسْعَةَ عَشَرَ : نوزده
يُوصِيكُمْ : سفارش می کند شما را

مضمون : همانا در کتاب از جدال و نزاع و زدن و امثال آن [و] از آنچه قلوب بدان محزون می شود، منع شدید.
کسی که دیگری را محزون نماید پس بر اوست که نوزده مثقال طلا انفاق کند . این است آنچه مولای عالمیان به
آن حکم نمود . همانا او (خداوند) در این ظهور آن (حکم) را از شما عفو نمود و در این لوح درخشان به عنوان
فرمانی از نزد خود شما را به نیکویی و پرهیزگاری سفارش می کند .

لَا تَرْضَوْا لِأَحَدٍ مَا لَا تَرْضَوْنَ لِأَنْفُسِكُمْ أَتَقُولُونَ اللَّهُ وَ لَا تَكُونُونَ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ . كَلَّمْتُمْ خَلْقْتُمْ
مِنَ الْمَاءِ وَ تَرْجَعُونَ إِلَى التُّرَابِ تَفَكَّرُوا فِي عَوَاقِبِكُمْ وَ لَا تَكُونُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ .

لَا تَرْضَوْا : نخواهید، راضی نشوید
لِأَنْفُسِكُمْ (ل+انفس+کم) : برای خودتان
تَرْجَعُونَ : راجع می شوید، باز
خَلَقْتُمْ : خلق شدید
مِنَ الْمَاءِ : نمی خواهید آن را
مضمون : آنچه برای خودتان نمی خواهید، برای دیگری نخواهید . از خدا بترسید و از متکبران نباشید . همه شما
از آب خلق شدید و به خاک باز می گردید . در عواقب خود تفکر کنید و از ستمگران نباشید .

إِسْمَعُوا مَا تَتْلُو السِّدْرَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ إِنَّهَا نُقُطَاتُ الْهُدَى مِنَ اللَّهِ رَبِّ
الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ بِهَا تَطِيرُ النَّفُوسُ إِلَى مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَ تَسْتَضِيءُ أَقْبِدَةُ الْمُقْبِلِينَ .
تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَدْ فَرَضْتُ عَلَيْكُمْ وَ تِلْكَ أَوْامِرُ اللَّهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِهَا فِي اللُّوحِ اعْمَلُوا
بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .

إِسْمَعُوا : بشنوید
تَتْلُو : تلاوت می کند
السِّدْرَةَ : درخت
نُقُطَاتُ : قِسْطَاس : میزان، وسیله سنجش
تَطِيرُ : پرواز می کند
تَسْتَضِيءُ : روشن می گردد
فَرَضْتُ : واجب گشته است
أَمَرْتُمْ : امر شدید
اعْمَلُوا : عمل کنید

مضمون : بشنوید آنچه را که درخت [الهی] از آیات خداوند برای شما تلاوت می کند . همانا آن البته میزان
هدایت از جانب خداوند، پروردگار آخرت و دنیاست و به آن نفوس به سوی مطلع وحی پرواز می کنند و [بدان]
دلهای مؤمنین روشن می گردد . این است احکام الهی، همانا بر شما واجب گشته است . این است اوامر الهی،
همانا در این لوح بدان امر شدید . با فرح و صفا انجام دهید، این برای شما بهتر است اگر از عارفان هستید .

● **قَدْ مُبِعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَ ... تَحْزُنُ بِهِ الْأَفْئِدَةُ وَ الْقُلُوبُ**

حضرت بهاء الله می فرمایند : " هر امری که به قدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال یا حزن نفسی از او ادراک شود ، حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقصاء ... " (مائده آسمانی ج ۴ ، ص ۱۸)

● **مَنْ يَحْزُنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يَنْفِقَ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنْ الذَّهَبِ ... إِنَّهُ قَدْ عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَ يُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى**

اگر کسی، کسی را محزون کند، می بایست مطابق شریعت بیان نوزده مثقال طلا بپردازد. این حکمی است که مولی العالمین، حضرت رب اعلی در کتاب بیان فرموده است. ولی در این ظهور مبارک می فرمایند : " إِنَّهُ قَدْ عَفَا ذَلِكَ " ، خداوند پرداخت این وجه را به شما بخشید در این ظهور ، اما از طرفی شما را وصیت می کند که با مردم به خوبی و تقوی رفتار کنید و این امری است از او که ثبت شده است در این لوح منیر . (تقریرات ، ص ۳۱۸)

● **السِّدْرَةُ**

مقصود از " السِّدْرَةُ " همان " سدره المنتهی " است. در اینجا به صورت استعاره آمده است و مراد حضرت بهاء الله است .

(یادداشت ها ، شماره ۱۶۴)

سابقه حکم در دیانت بایی :

پرداخت دیه محزون نمودن : حضرت رب اعلی در یکی از توابع خویش محزون نمودن قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلا حق، اشد از تخریب بیت الله بر شمرده اند^(۱) در بیان فارسی دیه محزون نمودن دیگران را نیز تعیین فرموده اند . می فرمایند اگر کسی از روی عمد نفسی را محزون سازد ، باید ۱۹ مثقال طلا بدهد . اگر استطاعت آن را نداشت ۱۹ مثقال نقره و اگر این دیه را نیز نتواند ادا نماید باید ۱۹ مرتبه به درگاه حق استغفار کند حکمت این حکم نیز مانند بسیاری از احکام دیگر در این است که مبادا من بظهره الله توسط نفسی محزون شوم^(۲) حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه ضمن توصیه مؤمنین به بر و تقوی ، حکم ادای دیه محزون نمودن را از بندگان خویش عفو فرموده اند.

آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگری نپسند ... : حضرت اعلی به اهل بیان تأکید می فرمایند که آنچه بر خود نمی پسندند بر دیگران نیز نپسندند تا مبادا حزنی بر خاطر من بظهره الله وارد آید^(۳)

۱. " قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن ، اشد است از تخریب بیت الله "

(منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، ص ۱۶)

۲. " ... خداوند عالم از سعه فضل وجود بر بندگان فرموده که هیچ نفسی ، نفسی را محزون نسازد ... و اگر کسی تجاوز نماید از حدود الهیه بر او حد ذکر شده و اگر از آن تجاوز نماید حکم ایمان بر او جاری نمی گردد و اذن داده شده در مقام اذن و از اون حد مرتفع گشته و بر ذهب و فضه به عدد واحد حکم شده اگر محتجب ماند از حد الهی و اگر مقتدر نباشد ، به عدد واحد استغفار کند خداوند عالم را و طلب عفو نماید ... ثمره آن اینکه اهل بیان به این نوع تربیت شوند لعل در یوم ظهور حقیقت بر او حزنی وارد نیاورند و با او سلوک نکنند آنچه دأب ایشان است ... " (بیان فارسی ، باب ۱۸ ، واحد ۷)

۳. " ... اگر بر خود قرار دهید که بر هیچ نفسی نپسندید آنچه بر خود نمی پسندید از اولوالسلطنه گرفته تا اولوالزرع بیرون رود انشاء الله بر او حزنی وارد نخواهد آمد ... " (بیان فارسی ، باب ۴ ، واحد ۴)

أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يُوفِ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ إِنَّهُ مِمَّنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ أَتَقْنُ اللَّهُ يَا عِبَادِي كَلِّكُمْ أَجْمَعُونَ. لَا تَعْرَتُكُمْ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ وَ الْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ يَقْرَأُ أَحَدٌ آيَةً مِنْ آيَاتِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ صُحُفَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيُومِ. أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ عَلَى قَدَرٍ لَا تَأْخُذُكُمْ الْكَسَالَةُ وَ الْأَحْزَانُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَ يُثْقِلُهَا بَلْ مَا يُخَفِّفُهَا لِتَطِيرَ بِأَجْنِحَتِهَا الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيْتَاتِ هَذَا أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يُوفِ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ إِنَّهُ مِمَّنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ أَتَقْنُ اللَّهُ يَا عِبَادِي كَلِّكُمْ أَجْمَعُونَ.

أَتْلُوا : تلاوت کنید
 لَمْ يَتْلُ : تلاوت نکند
 أَجْمَعُونَ : همگی
 صَبَاح : صبح
 مَسَاء : شام
 لَمْ يُوفِ : وفا نکرده است
 أَتَقْنُ : بترسید

مضمون : آیات خداوند را در هر صبح و شام تلاوت کنید . کسی که تلاوت نکرد ، به عهد و پیمان خداوند وفا نکرده است و کسی که امروز از آن اعراض کرد ، از کسانی است که در اول بی آغاز از خداوند اعراض کرده اند . ای بندگان من ، همگی تان از خدا بترسید .

لَا تَعْرَتُكُمْ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ وَ الْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ يَقْرَأُ أَحَدٌ آيَةً مِنْ آيَاتِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ صُحُفَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيُومِ.

لَا تَعْرَتُكُمْ : مغرور نکند شمارا
 لَوْ يَقْرَأُ : اگر بخواند
 كَثْرَةُ : زیادی
 النَّهَارِ : روز
 أَنْ يَتْلُو : تلاوت کند
 صُحُفَ : کتابها

مضمون : کثرت خواندن [آیات] و اعمال در شب و روز شما را مغرور نکند . اگر کسی آیه ای از آیات را با فرح و صفا بخواند برای او بهتر است از اینکه کتابهای خداوند حاکم بی نیاز را با کسالت تلاوت کند .

أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ عَلَى قَدَرٍ لَا تَأْخُذُكُمْ الْكَسَالَةُ وَ الْأَحْزَانُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَ يُثْقِلُهَا بَلْ مَا يُخَفِّفُهَا لِتَطِيرَ بِأَجْنِحَتِهَا الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيْتَاتِ هَذَا أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

لَا تَأْخُذُكُمْ : فرانگیرد شما را
 يُكْسِلُهَا : کسل می کند آن را
 يُثْقِلُهَا : سنگین می کند آن را
 يُخَفِّفُهَا : سبک می کند آن را
 لِتَطِيرَ (لِ+ تَطِيرَ) : تا پرواز کند
 أَجْنِحَتِهَا : بالها
 الْبَيْتَاتِ : حجتها ی واضحه

مضمون: آیات خداوندی را به قدری تلاوت کنید که کسالت و احزان شما را فرا نگیرد. به ارواح تحمیل نکنید آنچه را که آنها را کسل و سنگین می کند بلکه آنچه را که سبک می سازدشان، تا با بالهای آیات بسوی خداوند مطلع بینات پرواز کنند. این به خداوند نزدیک تر است اگر تفکر نمایید.

توضیحات:

• اَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ

حضرت بهاء الله می فرماید: " شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدسه است به تلاوت آیات. " درباره " آیات الله " جمال مبارک می فرماید: " مقصود جمیع ما نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ الْبَيَانِ است. " حضرت ولی امرالله در توضیح کلمه «آیات» در توفیق مبارک خطاب به یکی از احبای شرق می فرماید که آنچه از کلک میثاق صادق از آیات محسوب نیست و همچنین تذکر داده اند که آثار قلمیه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست. (بادداشت ها، شماره ۶۵)

حضرت عبدالبهاء چند نمونه از آیات را جهت تلاوت و تفکر در معانی و عمل بدان نام می برند. می فرمایند: " کلمات مکنونه تلاوت نمایند و به مضمون دقت کنید و به موجب آن عمل نمایید الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را به امعان نظر بخوانید و به موجب آن تعالیم الهیه قیام نمایند... " (مکاتیب ج ۲، ص ۱۳)

سابقه حکم در دیانت بابی:

تلاوت آیات در هر صبح و شام: حضرت اعلی در کتاب بیان عربی تأکید به تلاوت آیات بیان در هر صبح و شام می فرمایند^(۱) و در بیان فارسی نیز می فرمایند هر نفسی باید آیات بیان را بخواند و اجازه ندارد کمتر از عدد واحد (۱۹) قرائت نماید و اگر کسی قادر به این کار نیست، باید از طلوع تا طلوع ۱۹ مرتبه بگوید " الله الله ربی و لا اشرک بالله ربی احداً ^(۲) ".

تلاوت آیات به قدری که ایجاد کسالت ننماید: در این خصوص حضرت اعلی در کتاب بیان فارسی می فرمایند: " ... کثرت ذکر محبوب نیست، چه سرأ و چه جهراً بلکه اگر یک ذکر کنی به روح و ریحان، افضل است از هزار ذکر بلا روح و ریحان و معیار آنرا هر کس در نفس خود می داند ... " (بیان فارسی، باب ۴، واحد ۹)

البته ضمن تأکید به تلاوت آیات به اندازه ای که ایجاد کسالت ننماید، (چنانچه در توضیحات قبل نیز ذکر گردید) خواندن آیات کمتر از عدد واحد (۱۹) را اذن نفرموده اند^(۳)

۱. " انتم ان تعلمون البیان فمِنْ آيَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تُجِبُونَ لَتَقْرُونَ ... " (بیان عربی، باب ۱۴، واحد ۸)

۲. " فی ان لکل نفس ان یقرء آیات البیان و عدم جواز نقصها عن عدد الواحد ... و اگر نتوانید تلاوت آیات نمایند نوزده مرتبه از طلوع تا طلوع گفته الله الله ربی و لا اشرک بالله ربی احد ... " (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۵)

۳. " ... ولكن قرائت آن را از روی روح و ریحان نموده، هر قدر که فواید متلذذ می گردد تلاوت نموده و کمتر از عدد

واحد اذن داده نشده ... " (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۵)

بند ۱۵۰) عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتِكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعُظْمَةِ وَ الْاِقْتِدَارِ لِيُقَرَّنُوا الْوَاحَ الرَّحْمَنِ بِالْحَسَنِ الْاَلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمُبْنِيَةِ فِي مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ . اِنَّ الَّذِي اَخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّةٍ اَسْمَى الرَّحْمَنِ اِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ اَفْنِدَةُ الرَّاقِدِينَ . هَنِپْنَا لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مِنْ يِيَانِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْاِسْمِ الَّذِي بِهِ نُسْفُ كُلُّ جَبَلٍ بِاَذْخِ رُفِيعِ .

عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتِكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعُظْمَةِ وَ الْاِقْتِدَارِ لِيُقَرَّنُوا الْوَاحَ الرَّحْمَنِ بِالْحَسَنِ الْاَلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمُبْنِيَةِ فِي مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ .

الغُرف : طبقات فوقانی

عَلِّمُوا : تعلیم دهید ، بیاموزید

الْمُبْنِيَةِ : بنا شده

ذُرِّيَّاتِكُمْ : فرزندانان

مضمون : به فرزندانان بیاموزید آنچه را که از آسمان عظمت و اقتدار نازل شده ، تا الواح [خداوند] رحمان را

با بهترین لحن‌ها در طبقات فوقانی بنا شده در مشرق الاذکار بخوانند .

اِنَّ الَّذِي اَخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّةٍ اَسْمَى الرَّحْمَنِ اِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ اَفْنِدَةُ الرَّاقِدِينَ . هَنِپْنَا لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مِنْ يِيَانِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْاِسْمِ الَّذِي بِهِ نُسْفُ كُلُّ جَبَلٍ بِاَذْخِ رُفِيعِ .

بأذخ : بلند

رَحِيقَ الْحَيَوَانِ : شراب زندگانی

الرَّاقِدِينَ : خفتگان

نُسْفُ : متلاشی شد

هَنِپْنَا : خوشا

مضمون : همانا کسی که جذب محبت اسم رحمان من او را فراگرفته ، آیات خداوند را به حالتی می‌خواند که قلوب خفتگان به آن جذب می‌شود. خوشا بحال کسی که شراب زندگانی را از بیان پروردگار رحمانش نوشید، به این نامی که به آن هر کوه مرتفع بلندی متلاشی شده است.

توضیحات :

● **فِي الْغُرْفِ الْمُبْنِيَةِ فِي مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ**

فرزندان شما آیات الهی را با صدای خوب در غرفه‌ها و محل‌های خاصی که بنا شده است در مشرق الاذکارها تلاوت نمایند.... مشرق الاذکارها باید محل مخصوصی داشته باشد تا نفوسی که دارای لحن و صدای خوب هستند، آنجا بروند و الواح الهی را بلند بخوانند . (تقریرات ۶ص ۳۲۲)

سابقه حکم در دیانت بایی :

حکم "تعلیم الواح به فرزندان، جهت تلاوت آن با لحن خوش در مشرق الاذکار" در دیانت بایی سابقه‌ای ندارد.

بند ۱۵۱) كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَجْدِيدُ اَسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ اَنْقِضَاءِ تِسْعِ عَشْرَةِ سَنَةٍ كَذَلِكَ قَضَى الْاَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَسِيرٍ . اِنَّهُ اَرَادَ تَلْطِيفَكُمْ وَ مَا عِنْدَكُمْ اَتَقْوَالِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُنَّ مِنْ

الْغَافِلِينَ. وَالَّذِي لَمْ يَسْتَطِعْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفْوُ الْكَرِيمُ.

انْقِضَاء: گذشتن، سپری شدن
تَطْفِيفُكُمْ: لطیف کردن شما، زیبا و دلپسند کردن شما
مضمون: تجدید لوازم منزل پس از گذشت نوزده سال، بر شما واجب شده است. این چنین فرمان از جانب [خدای] دانای آگاه حکم شده است. همانا او لطیف کردن شما و آنچه نزدتان است را اراده نموده است. از خدا بترسید و از بی خبران نباشید. و کسی که استطاعت نداشت، خداوند از او عفو نموده است. همانا البته او بخشنده و کریم است.

توضیحات:

● كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَجْدِيدُ اسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ انْقِضَاءِ تِسْعِ عَشْرَةَ

... حضرت عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته، درباره حکمت آن چنین می فرماید: "مراد از این اشیاء، تحفه های نادیده و اشیاء مرغوبه نه، مثلاً" جوهرات داخل نه، بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده اش کره حاصل نماید." (یادداشت ها، شماره ۱۶۶)

سابقه حکم در دیانت بابی:

حضرت اعلی در بیان عربی می فرمایند اگر استطاعت دارید، بعد از ۱۹ سال اسباب بیت خود را تعویض نمایند. در این آیه مبارکه حضرت بهاء الله این حکم را تأیید فرموده اند.
هفته چهاردهم

بند ۱۵۲) اِغْسِلُوا اَرْجُلَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الصَّيْفِ وَفِي الشِّتَاءِ كُلَّ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ مَرَّةً وَّاحِدَةً

اِغْسِلُوا: بشوید
اَرْجُلَكُمْ: پاهایتان
الصَّيْف: تابستان
الشِّتَاء: زمستان
كُلَّ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ: هر سه روز
مَرَّةً وَّاحِدَةً: یک بار

مضمون: پاهایتان را در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یک بار بشوید.

توضیحات:

● اِغْسِلُوا اَرْجُلَكُمْ

... در باره شستن پا حضرت بهاء الله می فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد نیز جایز است.
(یادداشت ها، شماره ۱۶۷)

سابقه حکم در دیانت بابی:

این حکم در دیانت بابی سابقه ای ندارد.

بند ۱۵۳) وَ مِنْ اِعْتَاظٍ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرِّفْقِ وَ الَّذِي زَجَرَكُمْ لَا تَزَجُرُوهُ دَعْوُهُ بِنَفْسِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَىٰ اَنَّهُ الْمُنْتَقِمُ الْعَادِلُ الْقَدِيرُ

اِعْتَاظٌ: خشم گرفت
قَابِلُوهُ: روبرو شوید با او
الرِّفْقُ: مدارا، نرمی

(بیان عربی، باب ۱۴، واحد ۹)

۱. "انتم كل اسبابكم بعد ان يكمل تسعة عشر سنة ان تستطيعون لتجددون"

زَجْرِكُمْ: آزار داد شما را

دَعْوَةٌ: واگذارید او را

تَوَكَّلُوا: توکل کنید

لَا تَزْجُرُوهُ: آزار ندهید او را

بِنَفْسِهِ: به حال خود

مضمون: و کسی که بر شما خشم گرفت، با نرمی با او روبرو شوید و کسی که شما را آزار داد، او را آزار ندهید.

او را به حال خود و اگذارید و به خداوند انتقام گیرنده عادل و توانا توکل کنید.

توضیحات:

● **مَنْ آغْتَاظَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرِّفْقِ .. تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ**

حضرت عبدالبهاء می فرماید، قوله تعالی:

"... اهم امور در ظهور مکلم طور این است که یاران باید به موجب نصایح و وصایای الهی، جمع اقوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند، بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیت و بغضا به نوارنیت محبت رحمانی تبدیل گردد. لهذا هر کسی به شما ظلم و حفا کند، البته مهر و وفا نمایید. اذیت نماید، رعایت کنید. بدگویی کند، ستایش نمایید. تکفیر کند، تکریم نمایید. طعن و لعن نماید، نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نصایح تبلیغ کنید ..."

(امر و خلق ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱)

بند ۱۵۴ **قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْإِرْتِقَاءِ إِلَى الْمُنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ عَلَى السَّرِيرِ وَ يَذْكُرِ اللَّهُ رَبَّهُ وَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . قَدْ أَحَبَّ اللَّهُ جُلُوسَكُمْ عَلَى السَّرْرِ وَ الْكُرَاسِيِّ لِعِزِّ مَا عِنْدَكُمْ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ .**

قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْإِرْتِقَاءِ إِلَى الْمُنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ عَلَى السَّرِيرِ وَ يَذْكُرِ اللَّهُ رَبَّهُ وَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

الإرتقاء: بالا رفتن

فليقعُدْ (ف + ليقعد): پس باید بنشیند

السَّرِير: تخت

الْكُرْسِيِّ: صندلی

الْمُنَابِر: منبرها

المَوْضُوع: گذاشته شده

أَنْ يَتْلُو: اینکه بخواند

مضمون: همانا از بالا رفتن بر منابر منع شدید. هر کس بخواهد آیات پروردگارش را برای شما تلاوت کند پس باید بر صندلی که بر تخت گذاشته شده، بنشیند و خداوند، پروردگار خود و عالمیان را ذکر کند.

قَدْ أَحَبَّ اللَّهُ جُلُوسَكُمْ عَلَى السَّرْرِ وَ الْكُرَاسِيِّ لِعِزِّ مَا عِنْدَكُمْ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ .

الْكُرَاسِيِّ: صندلی ها (جمع کرسی)

السَّرْرِ: تخت ها (جمع سریر)

جُلُوسَكُمْ: نشستن شما

مضمون: همانا خداوند نشستن شما بر تخت ها و صندلی ها را دوست داشته، به جهت ارجمندی آنچه نزد شماست از محبت الهی و مطلع امر تابنده و نورانی او.

توضیحات :

● **قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْإِرْتِقَاءِ إِلَى الْمَنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فَلْيُقْعِدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ عَلَى السَّرِيرِ**

نهی از ارتقاء بر منابر : استفاده از منبر جهت موعظه در دیانت اسلام و در مساجد معمول است. علما و پیشوایان روحانی بر صدر اعلاى منابر می نشینند و از آنجا سخنان خود را به مردم القا می کنند. ولی از آنجائی که در این ظهور مبارک، طبقه ای به عنوان روحانی و یا پیشوای مذهبی وجود ندارد و ناطقین باید در کمال محویت و خضوع و خشوع تکلم نمایند، حضرت اعلی و حضرت بهاءالله ارتقاء بر منابر را نهی فرموده اند و به جای آن دستور فرموده اند که برای اینکه سخنان ناطق در جمع به وضوح شنیده شود شخص ناطق بر صندلی که روی تخت گذاشته شده نشیند

... حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم می فرمایند که در مشرق الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آیات الهی جایز است. افراد مختارند در حال نشسته یا ایستاده آیات را تلاوت نمایند و برای اینکه آیات بهتر استماع شود، می توانند از سریر کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جایز نیست. در مورد جلساتی که در محلی غیر از مشرق الاذکار منعقد می گردد ناطق یا خواننده می تواند نشسته یا ایستاده باشد و یا از سریر استفاده نماید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه، پس از تأکید حرمت استفاده از منبر می فرمایند که در مجامع احبای الهی ناطقین باید "در کمال محویت و خضوع و خشوع تکلم نمایند." (یادداشت ها، شماره ۱۶۸)

● **يَعِزُّ مَا عِنْدَكُمْ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ مُطَّلِعِ أَمْرِهِ**

در این قسمت از آیه مبارکه، جمال مبارک علت محبوب بودن جلوس مؤمنین بر صندلی را عزت و مقام ارجمند آنان می دانند. یعنی بواسطه عشق و محبتی که مؤمنین نسبت به خداوند و مظهر ظهورش دارند، صاحب چنان مقامی شده اند که سزاوار نیست بر زمین بنشینند بلکه باید در جایگاهی که شایسته مقام ایشان است جلوس نمایند.

سابقه حکم در دیانت بایی :

سابقه این احکام در کتاب بیان فارسی است. حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به منظور موعظه و اداء خطابه یا تلاوت آیات نهی و به جای آن دستور فرموده اند که به جهت شخص ناطق صندلی بر سریری نهاده شود تا کل بتوانند آیات الهی را به وضوح استماع نمایند ... (یادداشتها، شماره ۱۶۸)

جلوس بر صندلی : حضرت اعلی در کتاب بیان فارسی به پیروانشان امر می فرمایند که بر روی صندلی جالس گردند و ثمره این حکم را در این می دانند که به بر من یظهره الله حزنی وارد نیاید (۲) حضرت بهاءالله این

۱. "... نهی شده از صعود بر منابر و امر شده استواء بر اعراش یا سریر یا کرسی تا آنکه کل از شان و قریب بیرون نرفته و اگر محل

اجتماع است بر تختی کرسی گذارده که کل بتوانند استماع نمود کلمات حق را ... " (بیان فارسی، باب ۱۱، واحد ۷)

۲. "... دوست می دارد خداوند که در هر حال اهل بیان برفوق سریر یا عرش یا کرسی نشینند که آن وقت از عمر او محسوب

نمی گردد، ثمره این اوامر این است لعل بر آن نفسی که کل از بحر جود او منوجد می گردند، حزنی وارد نیاید ... "

(بیان فارسی، باب ۱۱، واحد ۶)

حکم را تأیید فرموده اند ولی حکمت آن را اعزاز مقام مؤمنین خویش می دانند.

بند ۱۵۵) حَرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ وَ الْأَفْيُونَ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخُلُقِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هَيَاكِلُكُمْ وَ يَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ إِنَّا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَشْيَاءِ لَوْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ .

حَرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ وَ الْأَفْيُونَ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخُلُقِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ .

اجْتَنِبُوا: اجتناب کنید

المَيْسِر: قمار

مَعْشَر: گروه، جماعت

الأفْيُون: تریاک، مواد مخدر

مضمون: قمار و مواد مخدر بر شما حرام شده است. ای جماعت مردم، اجتناب کنید و از تجاوز کاران نباشید.

إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هَيَاكِلُكُمْ وَ يَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ إِنَّا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَشْيَاءِ لَوْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ .

يَضُرُّ: ضرر می رساند

تَسْتَعْمِلُوا: بکار برید

مضمون: مبادا آنچه را که بدان هیاکل شما کسل می شود و به بدنهای شما ضرر می رساند، بکار برید. همانا ما برای شما نخواستیم مگر چیزهایی را که برای شما نافع است. تمام چیزها بدان گواهی می دهند اگر شما بشنوید.

توضیحات:

● حَرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ

مواردی که مشمول این حرمت می شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند که تفاسیل مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معین خواهند فرمود. بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آیا لاتار، شرط بندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو و امثال آن قمار محسوب می شود یا نه، چنین فرموده اند که اتخاذ تصمیم در باره این امور موکول به آینده است و عجاله از محافل و افراد خواسته اند که نه ممانعت نمایند و نه ترغیب، بلکه این امور را به وجدان افراد واگذار کنند.

طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوق های امری از طریق لاتار و بخت آزمائی و امثال آن موافق و

(یادداشت ها، شماره ۱۶۹)

مناسب نیست.

● حَرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ وَ الْأَفْيُونَ ... إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هَيَاكِلُكُمْ وَ يَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ

حرمت استعمال افیون، در این آیه مبارکه و مجدداً در بند آخر کتاب مستطاب اقدس تأکید شده است. حضرت ولی امرالله فرموده اند که از لوازم تقدیس و تنزیه اجتناب تام از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدّره اعتیاد آور است. هروئین، حشیش و ماروانا و پیوتی و ال-اس-دی و همه عصاره ها و مشتقات موادی از این قبیل مشمول این حرمت می شود.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلاً" ضربی از جنون و به تجربه مرتکب آن به کلی از عالم انسانی محروم . پناه به خدا می برم از ارتکاب چنین امر فطیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی . جان انسان را بگیرد، وجدان بمیرد، شعور زایل شود، ادراک بکاهد، زنده را مرده نماید، حرارت طبیعت را افسرده کند، دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود . خوشا به حال نفوسی که نام تریاک بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن . ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید به هر تدبیری تشبث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا واولیلا علی کل من یفرط فی جنب الله ."

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب [نوشنده، استعمال کننده] و شاری [خریدار] و بایع [فروشنده] کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند. "

و در لوح دیگری می فرمایند:

" در مسئله حشیش فقره ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار . سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار . چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند . چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ... خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زایل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را به کلی خائب و خاسر نماید . "

باید دانست که اگر مواد مخدره خاصی در معالجات طبی لازم آید و تحت نظر اطبای حاذق تجویز و استعمال شود مشمول این حرمت نمی گردد.

(یادداشت ها، شماره ۱۷۰)

سابقه حکم در دیانت بانی :

حضرت اعلیٰ خرید و فروش تریاک (آنغوزه) و توتون و تنباکو (ورق زقوم) را حرام فرموده اند^(۱) و استفاده از اینگونه مواد را به شدت نهی فرموده اند، به گونه ای که حتی استفاده آن را به صورت دوا نیز جایز ندانسته اند^(۲). جمال قدم نیز حکم حرمت استعمال افیون را تأیید فرموده اند و کراهت این امر را به حدی می دانند که در آخرین بند این سفر جلیل کسی را که شرب افیون نماید با عبارت "لَئْسَ مِنِّي" از خود طرد می فرمایند^(۳).

بند ۱۵۶) إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَائِمِ وَالْعَزَائِمِ أَجِبُوا بِالْفَرَحِ وَالْإِنْبِسَاطِ وَالَّذِي وَفَى

۱. " فی المُنْهَياتِ مِنْ بَیْعِ الْأَنْغُوزَةِ وَالْوُرْقِ زُقُومٍ ... و نهی شده از تنباکو و اشباه آن و آنچه که از سمت خراسان حمل می شود که رائحه غیر طویه دارد و امثال آن به هر نوع که منقلب گردد ... " (بیان فارسی، باب ۷، واحد ۹)
۲. " فی حرمة التریاقِ و المسکراتِ الدوائِ مُطلقاً " ... نهی شده از مسکرات آنچه حکم دوا بر او شود مطلقاً تا آنکه مطهر کنی خود را از هر شیء که لدون الله بر او ذکر شود و بدل نمائی در مواقع ضرورت بآلاء لطیفه و نعماء طویه که شئون شجره محبت بوده و هست ... " (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۹)
۳. رجوع کنید به بند ۱۹۰

بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنٌ مِنَ الْوَعِيدِ . هَذَا يَوْمٌ فِيهِ فُصِّلَ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ .

دُعَيْتُمْ : دعوت شدید	أَجَبُوا : اجابت کنید	أَمِنٌ : ایمن گشت
الْوَلَاتِيمُ : جشنها، ضیافت ها	الْإِسْبَاطُ : گشاده روئی	الْوَعْدُ : عذاب
الْعَزَائِمُ : مهمانی ها	وَفَى : وفا کرد	فُصِّلَ : تشریح شد

مضمون : هنگامی که به جشن ها و میهمانی ها دعوت شدید، با شادی و گشاده رویی اجابت نمایید.

و کسیکه به وعده وفا نمود، همانا او از عذاب ایمن گشت. این است روزی که در آن هر امر محکمی تشریح شد.

سابقه حکم در دیانت بایی :

این حکم در دیانت بایی سابقه‌ای ندارد.

بند ۱۵۷ قَدْ ظَهَرَ سِرًّا تَنَكُّيسُ لِرُمُزِ الرَّئِيسِ طُوبَى لِمَنْ أَيْدَهُ اللَّهُ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالسِّتَةِ الَّتِي أَرْتَفَعَتْ بِهَذِهِ الْأَلْفِ الْقَائِمَةِ إِلَّا إِنَّهُ مِنَ الْمُخْلِصِينَ . كُمْ مِنْ نَاسِكٍ أَعْرَضَ وَ كُمْ مِنْ تَارِكٍ أَقْبَلَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ . إِنَّ الْأَمْرَ بِيَدِ اللَّهِ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ مَا أَرَادَ يَعْلَمُ خَافِيَةَ الْقُلُوبِ وَ مَا يَتَحَرَّكُ بِهِ أَعْيُنُ اللَّامِزِينَ . كُمْ مِنْ غَافِلٍ أَقْبَلَ بِالْخُلُوصِ أَقْعَدْنَاهُ عَلَى سَرِيرِ الْقَبُولِ وَ كُمْ مِنْ عَاقِلٍ رَجَعْنَاهُ إِلَى النَّارِ عَدْلًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ . إِنَّهُ لَمُظَهَّرٌ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ الْمُسْتَقَرُّ عَلَى عَرْشِ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ .

قَدْ ظَهَرَ سِرًّا تَنَكُّيسُ لِرُمُزِ الرَّئِيسِ طُوبَى لِمَنْ أَيْدَهُ اللَّهُ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالسِّتَةِ الَّتِي أَرْتَفَعَتْ بِهَذِهِ الْأَلْفِ الْقَائِمَةِ إِلَّا إِنَّهُ مِنَ الْمُخْلِصِينَ . كُمْ مِنْ نَاسِكٍ أَعْرَضَ وَ كُمْ مِنْ تَارِكٍ أَقْبَلَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ .

التَّنَكُّيسُ : واژگون کردن، سرنگون ساختن السِّتَةُ : شش نَاسِكٌ : عابد، زاهد
أَعْرَضَ : اعراض کرد
تَارِكٌ : ترک کننده، گوشه نشین
أَقْبَلَ : اقبال کرد

مضمون : همانا سر تنکیس برای رمز رئیس آشکار شد . خوشبحال کسی که خداوند او را تأیید نمود بر اعتراف به ششی که به این الف قائمه مرتفع شده است . آگاه باشید که او از پاکان است . چه بسیار عابدی که اعراض کرد و چه بسیار گوشه نشینی که اقبال نمود و گفت سپاس بر تو ای مقصود عالمیان .

إِنَّ الْأَمْرَ بِيَدِ اللَّهِ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ مَا أَرَادَ يَعْلَمُ خَافِيَةَ الْقُلُوبِ وَ مَا يَتَحَرَّكُ بِهِ أَعْيُنُ اللَّامِزِينَ . كُمْ مِنْ غَافِلٍ أَقْبَلَ بِالْخُلُوصِ أَقْعَدْنَاهُ عَلَى سَرِيرِ الْقَبُولِ وَ كُمْ مِنْ عَاقِلٍ رَجَعْنَاهُ إِلَى النَّارِ عَدْلًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ

يُعْطِي : می دهد، عطا می کند
يَمْنَعُ : باز می دارد
أَقْعَدْنَاهُ : نشانیدیم او را
يَشَاءُ : می خواهد
خَافِيَةَ : پنهان و پوشیده، سر

رجعناه : راجع نمودیم او را

اللأزمین: کسانی که با گوشه چشم و ابرو به عیبجویی اشاره کنند (مسخره کنندگان با چشم و ابرو) مضمون: همانا حکم به دست خداوند است. به هر کسی که خواهد، آنچه خواهد عطا می کند و از هر کس که خواهد، آنچه را اراده نموده باز می دارد. اسرار دلها و آنچه را که بدان چشمهای عیب جویان متحرک می شوند، می داند. چه بسیار غافلی که با خلوص روی آورد، او را بر تخت قبول نشانندیم و چه بسیار عاقلی که او را به جهنم راجع نمودیم، به عدالتی از جانب خود. همانا ما حکمفرما می باشیم.

إِنَّهُ لَمُظْهَرٌ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ الْمُسْتَقَرُّ عَلَى عَرْشٍ يُحْكَمُ مَا يَرِيدُ .

مضمون: همانا اوست مظهر خداوند می کند آنچه بخواهد و مستقر است بر عرش حکم می کند آنچه اراده نماید.

توضیحات:

● قَدْ ظَهَرَ سِرُّ التَّنَكُّيسِ لِرُؤْمَرِ الرَّئِيسِ

از جمله اسرار و رموزی که در باره ظهور مبارک گفته شده و جنبه بشارت داشته کلمه "سراالتنکيس لرؤمر الرئیس" است. یعنی وعده ای که جناب شیخ احمد احسانی در یکی از نوشتجات خود راجع به ظهور مبارک داده است. شیخ می فرماید حرف (واو) را در نظر بگیرید که ملفوظ آن متشکل از سه حرف است: (واو اول)، (الفی) در وسط و (واو ثانی). شیخ می فرماید، واو اول شش ظهور قبل است (یعنی آدم - نوح - ابراهیم - موسی - عیسی - رسول الله)، حرف الف که بعد از واو ذکر شده است، اشاره به ظهور قائم آل محمد است و واو ثانی دارای رمز تنکيس است. تنکيس یعنی وارونه کردن، یعنی آنچه در اول است در آخر هم باشد. گفتیم در اول حرف واو یک، واو بود، بعد الف و در آخرش هم یک واو دیگر، که عدد آن هم شش است و این اشاره به ظهور جمال قدم است که شیخ احمد از آن تعبیر می کند به رمز رئیس. مقصود از رئیس، رئیس عالم امکان، جمال قدم جل جلاله است و رمزی که برای رئیس، شیخ ذکر کرده است، همان واو ثانی است که دارای سر تنکيس است، یعنی مثل اینکه شش ظهور قبل از قائم در هیکل جمال مبارک از حیث قدرت و عظمت تحسین یافته و به ظهور جمال مبارک آشکار شده باشد.

معنای دیگری هم برای "سِرُّ التَّنَكِّيسِ" در الواح جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء نقل فرموده اند و آن این است که می فرمایند، در دوره ظهور مبارک سر تنکيس آشکار می شود. یعنی آنهایی که رؤسا و بزرگان بودند و قبل از ظهور مبارک در بین ملل عزت و احترام داشتند، وقتی که جمال مبارک ظاهر شد، چون به او مؤمن نشدند، بر ایشان تکيس واقع شد. یعنی عزت و احترام و ریاست از ایشان سلب شد و آنهایی که در ملل قبل نامی و نشانی نداشتند، وقتی که به ظهور جمال مبارک مؤمن شدند، دارای عزت و عظمت و مقام و شان شدند. مثلاً علمای اسلام، آنهایی که مؤمن به جمال قدم و حضرت اعلی نشدند، فاقد آن عزت و عظمت شدند. ولیکن اشخاص گمنامی مثل میرزا بزرگ نیشابوری و از این قبیل نفوس دیگری که مؤمن به امر شدند در ظل کلمه الهیه به مقامی رسیدند که ملقب به فخر الشهداء و بدیع یا ملقب به سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و از این قبیل شدند. پس در حقیقت سر بیان حضرت امیر که می فرماید: "يَجْعَلُ اَعْلَاكُم اسْفَلَكُم و اسْفَلَكُم اَعْلَاكُم"، یعنی آنهایی که درجات پست دارند، درجات عالی پیدا می کنند و آنهایی که درجات عالی دارند، به درجات پست نزول می کنند، در ظهور مبارک آشکار شد. هر که مؤمن شد به درجات عالی رسید و هر که معرض شد از درجات

عالیه سقوط کرد. این مقصود از بیان شیخ است که می فرماید، «سِرُّ التَّنْكِيسِ لِرُمُزِ الرَّئِيسِ». جمال مبارک در اینجا می فرمایند، «قد ظهر» یعنی وعده ای که شیخ راجع به سرالتنکیس در دوره ظهور رئیس که رمزی از آن بود، ذکر کرده، آشکار شد.

● بِالسِّتَةِ الَّتِي أَرْتَفَعَتْ بِهَذِهِ الْأَلْفِ الْقَائِمَةِ

شیخ احمد احسانی در آثار خود اهمیت خاصی برای حرف «واو» قائل شده است. نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور یدیع محسوب می شود و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت «سِرُّ التَّنْكِيسِ لِرُمُزِ الرَّئِيسِ» به این مفهوم اشاره فرموده اند. حرف «و» در تلفظ از سه جزء «و»، «ا»، «و» تشکیل شده است. طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است ۶، ۱، ۶. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده در باره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می فرمایند: «مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته.» (یادداشت ها، شماره ۱۷۲)

(بند ۱۵۸) طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ الْمَعَانِي مِنْ أَثَرِ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي إِذَا تَحَرَّكَ فَاحَتْ نُسْمَةُ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ وَإِذَا تَوَقَّفَ ظَهَرَتْ كَيْنُونَةُ الْإِظْمِينَانِ فِي الْإِمْكَانِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ مُظْهِرٌ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. قُلْ بِمَا حَمَلَ الظُّلْمَ ظَهَرَ الْعَدْلُ فِيمَا سِوَاهُ وَبِمَا قَبْلَ الدِّتَّةِ لَاحَ عِزُّ اللَّهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ.

طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ الْمَعَانِي مِنْ أَثَرِ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي إِذَا تَحَرَّكَ فَاحَتْ نُسْمَةُ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ وَإِذَا تَوَقَّفَ ظَهَرَتْ كَيْنُونَةُ الْإِظْمِينَانِ فِي الْإِمْكَانِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ مُظْهِرٌ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

وَجَدَ: یافت عَرَفَ: بوی خوش فَاحَتْ: منتشر شد كَيْنُونَةُ: حقیقت

مضمون: خوشا بحال کسی که بوی خوش معانی را یافت از اثر این قلمی که هر گاه حرکت بنماید، نسائم الهی در ما سوای او منتشر می شود و هر گاه توقف بنماید، حقیقت اطمینان در اهل امکان آشکار می گردد. بزرگ است | خداوند | رحمن، ظاهر کننده این فضل عظیم.

قُلْ بِمَا حَمَلَ الظُّلْمَ ظَهَرَ الْعَدْلُ فِيمَا سِوَاهُ وَبِمَا قَبْلَ الدِّتَّةِ لَاحَ عِزُّ اللَّهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ.

حَمَلَ: تحمل نمود لَاحَ: آشکار شد

مضمون: بگو به سبب اینکه [مظهر امر الهی] ستم را تحمل نمود، عدل در ماسوای او ظاهر گشت و به سبب اینکه خواری را قبول فرمود، عزت خداوند بین عالمیان آشکار شد

توضیحات :

● مِنْ أَثَرِ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي إِذَا تَحَرَّكَ فَاحْتِ نَسَمَةُ اللَّهِ فِيهَا سِوَاهُ وَإِذَا تَوَقَّفَ ظَهَرَتْ كَيْنُونَةُ الْإِطْمِينَانِ فِي الْإِمْكَانِ

وقتی که مظهر امرالله ظاهر می شود و قلمش برای نزول آیات به حرکت می آید، نسیم حیات بخش خداوندی در بین ممکنات می وزد و وقتی که شریعت را وضع می کند، آیات را نازل می کند و مردم را هدایت می کند و از این جهان صعود می کند، آن وقت شریعت الله سبب می شود که مردم به مقام اطمینان برسند و به تحصیل رضای الهی موفق شوند.

(تقریرات، ص ۳۳۸)

● قُلْ بِمَا حَمَلُ الظُّلْمِ ظَهَرَ العَدْلُ فِيمَا سِوَاهُ

بگو حضرت مظهر امرالله ظلم ظالمین را قبول کرد و در نتیجه در عالم، عدل آشکار شد. اگر او ظلم ظالمین را قبول نمی کرد، عدل در بین مردم آشکار نمی شد و مقصود از عدل، شریعت الهی است که سبب استقرار عرش عدل و حکم به حق در بین ممکنات است.

(تقریرات، ص ۳۳۸ - ۳۳۹)

ند ۱۵۹ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ الْاَلَاتِ الْحَرْبِ اِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ وَ اَجَلٌ لَكُمْ لُبْسُ الْحَرِيرِ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ حُكْمَ الْحَدِّ فِي اللِّبَاسِ وَ اللِّحْيِ فَضَلًا مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْاَمْرُ الْعَلِيمُ . اَعْمَلُوا مَا لَا تُنْكِرُهُ الْعُقُولُ الْمُسْتَقِيمَةُ وَ لَا تَجْعَلُوا اَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ الْجَاهِلِيْنَ . طُوبَى لِمَنْ تَزَيْنَ بِطِرَازِ الْاَدَابِ وَ الْاَخْلَاقِ اِنَّهُ مِمَّنْ نَصَرَ رَبَّهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ .

حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ الْاَلَاتِ الْحَرْبِ اِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ

الآت : وسایل الحُرب : جنگ

مضمون : حمل الات جنگ بر شما حرام شده مگر در وقت ضرورت

وَ اَجَلٌ لَكُمْ لُبْسُ الْحَرِيرِ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ حُكْمَ الْحَدِّ فِي اللِّبَاسِ وَ اللِّحْيِ فَضَلًا مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْاَمْرُ الْعَلِيمُ . اَعْمَلُوا مَا لَا تُنْكِرُهُ الْعُقُولُ الْمُسْتَقِيمَةُ وَ لَا تَجْعَلُوا اَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ الْجَاهِلِيْنَ .

أَجَلٌ : حلال گرداند الْحَدِّ : محدودیت مَا لَا تُنْكِرُهُ : آنچه را انکار لُبْسُ : لباس پوشیدن اللِّحْيِ : ریش مَلْعَبٌ : بازیچه

مضمون : و پوشیدن [لباس] حریر بر شما حلال شده است . همانا خداوند حکم محدودیت در لباس و ریش را به عنوان فضلی از نزد خود، برداشته است . همانا البته او فرمان دهنده داناست . آنچه را عقول سلیمه انکار نمی کنند، انجام دهید و خودتان را بازیچه جاهلان قرار ندهید.

طُوبَى لِمَنْ تَزَيْنَ بِطِرَازِ الْاَدَابِ وَ الْاَخْلَاقِ اِنَّهُ مِمَّنْ نَصَرَ رَبَّهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ .

طِرَازٌ : زیور نَصْرٌ : یاری نموده الْمُبِينِ : آشکار

مضمون: خوشبختی کسی که به زیور آداب و اخلاق مزین گردید. همانا او از کسانی است که پروردگارش را به عمل واضح و آشکار یاری نمود.

توضیحات:

● حُرْمٌ عَلَيْكُمْ حَمْلُ الْاَتِ الْحَرْبِ اِلَّا حِيْنَ الضَّرُوْرَةِ

... درباره اینکه تحت چه شرایطی حمل اسلحه برای افراد ضروری است، حضرت عبدالبهاء در خطابی به یکی از یاران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته اند. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می‌فرمایند که در احیان بروز وقایع اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی وجود ندارد، افراد احبا مجازند از خود دفاع نمایند. موارد دیگری نیز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجه است. مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمین غذا و لباس شکار می‌نمایند، یا در ورزشهایی از قبیل نشانه‌زنی و تیر و کمان و شمشیربازی. اما از لحاظ هیأت اجتماعی امنیت عمومی که از تشریک مساعی قاطبه دول و ملل حاصل می‌شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی مذکور و در توابع حضرت ولی امرالله تفصیل و تشریح گشته است. لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نیست که قوه جبریه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می‌دهد که در آن قدرت، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت حفظ وحدت اصلیه ملل عالم است ... (یادداشت‌ها، شماره ۱۷۳)

● اَجَلٌ لَكُمْ لِبَسِ الْحَرِيْرِ

در اسلام پوشیدن لباس ابریشم خالص بر مردها حرام بود و فقط زنها می‌توانستند بپوشند. در یک مورد به مردها شریعت اسلام اجازه داده شده است که لباس حریر بپوشند و آن در جنگ است که شخص مجاهد می‌تواند لباس از ابریشم خالص بپوشد. (تقریرات، ص ۳۴۰)

● قَدْ رَفَعَ اللهُ عَنْكُمْ حُكْمَ الْحَدِّ فِي الْبِلْبَاسِ وَاللِّحْيِ... اَعْمَلُوا مَا لَا تُكْرَهُ الْعُقُولُ الْمُسْتَقِيْمَةُ

منشاء بسیاری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنتهای ادیان مختلف یافت می‌شود. مثلاً روحانیون اهل تشیع برای خود نوعی لباس مشخص مانند عمامه و عبا انتخاب و مردم را از پوشیدن لباسهای اروپایی منع می‌نمودند. علاقه مسلمین به پیروی از سیره حضرت رسول اکرم سبب ایجاد محدودیت‌هایی در مورد آرایش ریش و سیل و حد آن گردید.

جمال اقدس ابهی زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن را در قبضه اختیار عباد قرار داده و در عین حال احباء را نصیحت فرموده اند که از حد وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت نمایند.

(یادداشت‌ها، شماره ۱۷۵)

سابقه حکم در دیانت بایی:

حمل آلات حربیه: در دیانت بایی استفاده از اسباب حرب حرام گردیده است و شارع امر مبارک بیان، علاوه بر نهی استفاده از آلات حربیه، استفاده از لباس یا هرگونه وسایلی که موجب خوف نفوس گردد نیز محبوب ندانسته اند. حضرت اعلی در حکم مذکور پس از ذکر عدم جواز حمل اسباب حربیه، در سه مورد

استفاده آن را مجاز می فرمایند که این سه مورد عبارتند از: ۱- استفاده در حین ضرورت ۲- استفاده در هنگام مجاهده ۳- استفاده برای سازندگان آلات حربیه ①

در این حکم کتاب مستطاب اقدس، تحریم حمل آلات حربیه جز در موقع ضرورت، تأیید و امضاء شده است. اما در مورد استفاده آن برای مجاهده، اگر چه حکمی در کتاب مستطاب اقدس نیامده ولی در لوح بشارات که از متممات این کتاب مبارک است، قلم اعلی اهل ارض را صریحاً از مجاهده نهی می فرمایند، قوله الاحلی: "یا اهل ارض بشارت اول که از ام الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شده، محو حکم جهاد است از کتاب ..."

(نیزه من تعالیم، ص ۳۳)
در مورد استفاده این آلات حربیه برای سازندگان آن نیز در آثار مبارکه حکمی صادر نگشته چه که "... حضرت بهاء الله در لوح بشارات نوید می دهند که سلاح عالم به اصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد مرتفع گردد..."

(یادداشت ها، شماره ۱۷۳)
پوشیدن لباس حریر: چنانچه قبلاً نیز ذکر شد، طبق رسوم اسلامی پوشیدن لباس حریر جز در هنگام جنگ، برای مردان ممنوع بوده. حضرت اعلی این تحریم را که اساسش بر آیات قرآنی استوار نیست، ملغی فرمودند ② و جمال قدم نیز حکم حضرت اعلی را تأیید فرموده اند.

بند ۱۶۰
عَمِّرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَ بِلَادَهُ ثُمَّ ادْكُرُوهُ فِيهَا بِتُرْنَمَاتِ الْمُقْرَبِينَ. إِنَّمَا تُعَمِّرُ الْقُلُوبَ بِاللِّسَانِ كَمَا تُعَمِّرُ الْبُيُوتَ وَ الدِّيَارَ بِالْيَدِ وَ اسْبَابِ أُخْرٍ قَدْ قَدَرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ.

عَمِّرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَ بِلَادَهُ ثُمَّ ادْكُرُوهُ فِيهَا بِتُرْنَمَاتِ الْمُقْرَبِينَ.

تُرْنَمَات: آوازه های خوش

بِلَاد: ممالک

عَمِّرُوا: آباد کنید

ادْكُرُوهُ: یاد کنید او را

دِيَار: شهرها

مضمون: شهرهای خداوند و ممالک او را آباد کنید. سپس او (خداوند) را در آن (شهرها و ممالک) به آوازه های خوش مقربین یاد کنید.

إِنَّمَا تُعَمِّرُ الْقُلُوبَ بِاللِّسَانِ كَمَا تُعَمِّرُ الْبُيُوتَ وَ الدِّيَارَ بِالْيَدِ وَ اسْبَابِ أُخْرٍ قَدْ قَدَرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ.

بِالْيَدِ (ب+الْيَدِ): به (وسیله) دست

تُعَمِّرُ: آباد می گردد

مضمون: فقط قلوب با زبان آباد می گردند، آنچنان که خانه ها و شهرها به وسیله دست و اسباب دیگر آباد

۱. "فی عدم جواز أخذ أسباب الحرب و آلاتها إلا فی حین الضرورة أو وقت المجاهدة إلا الذین هم بصنعون ملخص این باب آنکه اسبابی که نفسی از نفسی خائف گردد محبوب نیست عندالله الا در یوم اذن یا از برای عبادی که به صنعت آنها مشغولند و همچنین لباسی که سبب خوف نفسی شود داخل جنت نمی گردد ..."

۲. "... خداوند عالم اذن فرموده به لبس حریر هر نفسی را در هر شأن ..."

می شوند. بدرستی که برای هر چیز سببی را از نزد خود مقدر ساختیم، به آن تمسک نمایید و به [خدای] دانای آگاه توکل کنید.

سابقه حکم در دیانت بابی:

حکم آباد نمودن شهرها و ممالک، به این صورت در دیانت بابی سابقه ندارد اما در کتاب بیان عربی حضرت اعلی، امر به انتظام منازل و بازارها و اماکن فرموده اند^(۱).

هفته پانزدهم

بند ۱۶۱ طُوبَى لِمَنْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ اعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ الْعَقَائِدِ وَأَصْلَهَا وَ بِهَا يَقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ . اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نُصْبَ عُيُونِكُمْ لِنَلَّا تَزَلُّكُمْ إِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ .

اَقْرَبُ: اقرار کرد لَا يُسْئَلُ: سؤال نمی شود طِرَازُ: زینت اجْعَلُوا: قرار دهید
اعْتَرَفَ: اعتراف کرد يُفْعَلُ: انجام می دهد يَقْبَلُ: قبول می شود لِنَلَّا تَزَلُّكُمْ: تا نلغزاند شما را
نُصْبُ عُيُونٍ: نصب العین، مقابل چشم، روبرو، کنایه از توجه و دقت زیاد و دائمی

مضمون: خوشا به حال کسی که به خداوند و آیاتش اقرار کرد و اعتراف نمود به این که خداوند برای آنچه که انجام می دهد مورد سؤال قرار نمی گیرد. این کلمه ای است که خداوند آن را زینت و اصل عقاید قرار داده و با آن، عمل عاملین قبول می شود. این کلمه را در مقابل چشمانتان قرار دهید تا اینکه اشارات معرضین شما را نلغزاند.

توضیحات:

● هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ الْعَقَائِدِ وَأَصْلَهَا

اگر کسی به فعل ما یشاء بودن حق مؤمن نشود، همیشه در پرتگاه شبهات گرفتار است ولی اگر جمیع اهل عالم ایراد کنند که چرا مظهر امر الهی چنین گفته و چرا چنان نگفته، شخص مؤمن که خدا را بفعل ما یشاء می داند، می گوید چون خدا اینطور خواسته، چنین فرموده و بنابراین همین قلعه محکم "فعل ما یشاء" انسان را از شبهات اهل اعراض حفظ می کند. (تقریرات، ص ۳۴۳)

... مظهر امر الهی به فطرت ذاتیه و قوه قدسیه الهیه که از آن به وحی تعبیر می شود معصوم است، یعنی مختار و مُحَق است که هر چه اراده کند بگوید، نازل فرماید، تشریح و تنصیص نماید و عباد را نمی رسد که در مقام مجادله و محاجه بر آیند، چه او مظهر وحی و صاحب عصمت کبری است و اعمال، رفتار و گفتارش میزان است و هر عمل و رفتار و گفتار دیگری با این میزان سنجیده می شود. جمال قدم در این باره چنین می فرمایند: "الحمد لله الذی علمنا بأنه هو الفاعل المختار بفعل ما یشاء و ينطق كيف یشاء و یبین كيف اراده^(۲).."

۱. "... و لتأمرن كل أرض أن ينظمن بيوتها وأسواقها وأماكنها ... " (بیان عربی، باب ۱۷، واحد ۱۰)

۲. مضمون بیان مبارک: حمد و سپاس خداوندی را که به ما آموخت که همانا البته او فاعل صاحب اختیار است، انجام می دهد هر آنچه را بخواهد و نطق می کند هر گونه که بخواهد و تبیین می کند هر طور که اراده نماید.

حق تعالی شأنه صاحب عصمت کبری است و معنی عصمت کبری آن است که خطا و سهو و نسیان به هیچ وجه در آن ساحت راه ندارد این است مقام یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید اگر بفرماید قبله طرف شرق است "حق لا ریب فیه" و اگر بفرماید طرف غرب است کذلک. چنانچه در فرقان است ما بین صلاه، محبوب امکان حسب الامر رحمان به قبله اسلام که الیوم به آن متوجهند توجه فرمود آنه لو یحکم علی السماء حکم الارض لیس لاحد ان یقول لم و بم (۱). قسم به آفتاب حقیقی اگر نسیمی از جهت بیان این مقام بر اشجار یابسه امکان مرور نماید جمیع سبز و خرم مشاهده شوند طوبی للعارفین .

و نیز درباره حقانیت و میزانیت کلام الهی جمال قدم چنین می فرماید :

"... مقام عصمت کبری مقام یفعل الله ما یشاء بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حق بوده و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر به قدر انملد (۲) از آنچه امر فرموده تجاوز نمایند یحبط اعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین"

(خوشه هایی از خرمن ادب و هنر ج ۱۱، مقاله "ولی امر"، وحید رافتی، ص ۴۶)

بند ۱۶۲ **لَوْ يُجِلُّ مَا حُرِّمَ فِي أَزْلِ الْأَزَالِ أَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَآلِدِي تَوْقَفُ فِي أَقْلٍ مِنْ آيٍ إِنَّهُ مِنَ الْمُعْتَدِينَ .**

لَوْ يُجِلُّ : اگر حلال نماید
 أَنْ يَعْتَرِضَ : اینکه اعتراض کند
 أَقْلٌ : کمتر
 الْمُعْتَدِينَ : ستمکاران
 تَوْقَفُ : توقف نماید
 أَزْلِ الْأَزَالِ : اولی که ابتدا ندارد

مضمون : اگر آنچه را که از اول لا اول حرام شده بود ، حلال سازد یا بالعکس ، احدی حق ندارد که بر او اعتراض کند و هر کس که کمتر از یک آن توقف نماید همانا او از ستمکاران است .

توضیحات :

● **لَوْ يُجِلُّ مَا حُرِّمَ فِي أَزْلِ الْأَزَالِ أَوْ بِالْعَكْسِ**

حضرت بهاء الله می فرماید :

"... امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر به حکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و به حلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیح حق، آن است باید جمیع به امر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الاراده چه که به اسمش عَلم یَفْعَلُ ما یشاء مُرتفع و رایة یَحْکُمُ ما یرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام می شود و همچنین بالعکس . بر هیچ شیئی از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و می شود از کلمه حق جلّ جلاله بوده این امور واضح است احتیاج به تفصیل نه و بعضی از احزاب همچو تصور می نمایند که هر حکمی که نزد ایشان است تغییر نمی نماید ازلاً بوده و خواهد بود " (مانده ج ۷، ص ۱۶۱)

بند ۱۶۳ **وَآلِدِي مَا فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى تُحَرِّكُهُ أَرْيَاحُ الشُّبُهَاتِ وَ**

۱. مضمون بیان مبارک : به درستی که اگر بر آسمان حکم نماید که زمین است احدی حق ندارد لم و بم بگوید .

۲. انمله : سرانگشت

تَقْلِبُهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ . مَنْ فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ فَازَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبْدًا هَذَا الْمَقَامُ الْأَبْهَى الَّذِي يَذْكُرُهُ زَيْنٌ كُلُّ لَوْحٍ مَنِيحٌ ، كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ اللَّهُ مَا يَخْلِصُكُمْ عَنِ الرَّيْبِ وَ الْحَيْرَةِ وَ يُنَجِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ . هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرَّسُلَ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ عَلَىٰ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

وَ الَّذِي مَا فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى تُحَرِّكُهُ أَرْيَاحُ الشَّبَهَاتِ وَ تَقْلِبُهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ . مَنْ فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ فَازَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبْدًا هَذَا الْمَقَامُ الْأَبْهَى الَّذِي يَذْكُرُهُ زَيْنٌ كُلُّ لَوْحٍ مَنِيحٌ .

ما فآز : فآزر نشد
 الرئب : بادها ، جمع ربح
 الأسنى : روشن
 زین : زینت داده شد ، مزین گشت
 تَقْلِبُهُ : دگرگون می سازد او را
 حَبْدًا : چه خوش است
 تحرکة : حرکت می دهد او را

مضمون : و کسی که به این اصل روشن و مقام برتر (بفعل ما یشاء بودن حق) فآزر نشد بادهای شبها و تحرک می دهد و گفته های مشرکان او را دگرگون می سازد . هر کس به این اصل فآزر شود همانا به استقامت کبری فآزر می گردد . چه خوش است این مقام الهی که هر لوح منیعی به ذکرش مزین گشت .

كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ اللَّهُ مَا يَخْلِصُكُمْ عَنِ الرَّيْبِ وَ الْحَيْرَةِ وَ يُنَجِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ . هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرَّسُلَ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ عَلَىٰ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

يُعَلِّمُكُمْ : تعلیم می دهد شما را
 الرئب : شک
 يُخْلِصُكُمْ : نجات می دهد شما را
 يُنَجِّبُكُمْ : نجات می دهد شما را
 أَرْسَلَ : فرستاد
 أَنْزَلَ : نازل کرد

مضمون : این چنین خداوند به شما چیزی را تعلیم می دهد که شما را از شک و حیرت خلاص می کند و در دنیا و آخرت شما را نجات می دهد همانا البته او آمرزنده و بخشنده است . اوست کسی که رسولان را فرستاد و کتابها را نازل کرد [مدل] بر اینکه خدایی به جز من که عزیز و حکیم هستم ، نیست .

بِه أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ . وَ نَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِي سِرِّ السِّرِّ عِنْدَنَا عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ فِي لَوْحٍ مُبِينٍ . لَا تُحْزِنِي بِذَلِكَ سَوْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ فِيكَ أَوْلِيَّ بَأْسٍ شَدِيدٍ يَذْكُرُونَنِي بِاسْتِقَامَةٍ لِأَتَمَنَّهُمْ إِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَ لَا تُحْجِبُهُمْ شَبَهَاتُ الْمُرْبِيبِينَ . أَوْلَيْتَكَ يَنْظُرُونَ اللَّهُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ يَنْصَرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الرَّاسِخِينَ .

يَا أَرْضُ الْكَافِ وَ الرَّآءِ إِنَّا نَرَاكَ عَلَىٰ مَا لَا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ نَرَىٰ مِنْكَ مَا لَا أَطَّلَعُ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا

اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. وَ نَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِي سِرِّ السَّرِّ عِنْدَنَا عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ فِي لَوْحٍ مُبِينٍ.

نُرا: می بینیم
لَا يُجِبُّ: دوست نمی دارد
لَا أَطَّلَعُ: اطلاع ندارد
نَجِدُ: می یابیم
يُمُرُّ: می گذرد

مضمون: ای سرزمین کرمان همانا تو را بر آنچه خداوند آن را دوست ندارد، می بینیم و از تو آنچه را که احدی جز خداوند دانا و آگاه اطلاع ندارد، و آنچه در پنهان پنهان بر تو می گذرد در می یابیم | آگاه هستیم | علم به هر چیز در لوحی آشکار نزد ما است.

لَا تَحْزُنِي بِذَلِكَ سَوْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ فِيكَ أَوْلِيَّ بَأْسٍ شَدِيدٍ يَذْكُرُونِي بِاسْتِقَامَةٍ
لَا تَمْنَعُهُمْ إِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَحْجُبُهُمْ شَبَهَاتُ الْمُرْبِيبِينَ. أَوْلَيْكَ يُنْظَرُونَ اللَّهُ بِأَعْيُنِهِمْ
وَيَنْصُرُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ إِلَّا أَنْهُمْ مِنَ الرَّاسِخِينَ.

لَا تَحْزُنِي: محزون نشو
سَوْفَ: به زودی
يُظْهِرُ: ظاهر می کند (می سازد)
أَوْلِيَّ: صاحبان
بَأْسٍ: قوت
يَذْكُرُونِي: ذکر می کنند مرا
لَا تَمْنَعُ: منع نمی کند
لَا تَحْجُبُ: محتجب نمی سازد
الْمُرْبِيبِينَ: شک کنندگان
يُنْظَرُونَ: مشاهده می کنند
أَعْيُنٍ: چشمها
يَنْصُرُونَ: یاری می دهند

مضمون: از این محزون نشو. به زودی خداوند در تو صاحبان قوت شدیدی را ظاهر سازد که مرا به استقامتی یاد می کنند که آنها را اشارات علما باز نمی دارد و شبهات شک کنندگان محتجب نمی سازد. ایشان، خداوند را با چشمان خود مشاهده می کنند و با جان های خود او را یاری می دهند. آگاه باشید که آنها از راسخان می باشند.

توضیحات:

● يَا أَرْضُ الْكَافِ وَالرَّاءِ

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است.

(یادداشت ها، شماره ۱۷۶)

● وَ نَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِي سِرِّ السَّرِّ

این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسائس گروهی از اهل کرمان است از پیروان میرزا یحیی ازیلی من جمله ملا جعفر (۱) پسرش شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی (این دو نفر اخیر از داماد های میرزا یحیی بودند) و همچنین میرزا احمد کرمانی. این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه های سیاسی که منجر به قتل ناصرالدین شاه گردید نیز دخالت داشتند.

(یادداشت ها، شماره ۱۷۷)

۱. ملا محمد جعفر که به شیخ العلماء آخوند ملا جعفر کرمانی مشتهر است از تلامیذه حاجی محمد کریم خان کرمانی بود و چون ندای حضرت رب اعلی بلند شد به بایه گروید و مخاطب بعضی از آثار حضرت رب اعلی گردید. شمه ای از شرح احوال و آثار نازله خطاب به او در کتاب ظهور الحق، جلد ۳، صص ۴۰۵ - ۴۰۱ انتشار یافته است. ملا جعفر کرمانی و فرزندش شیخ احمد روحی از امر جمال قدم اعراض نمودند و در حق آنان در یکی از الواح جمال قدم چنین مسطور است: " ... در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و راء نازل الیوم مشهود جعفر و ابش از اهل کاف و راء (کرمان) اعراضاً عن الحق و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه را که هیچ غافل نگفته، اعراض کرده اند از نفسی که از کان نقطه الاولی یطوف حوله و هو الذی قال آمنت به و انا اول العابدین ... "

(رساله روحانی، صص ۱۱۷-۱۱۶)

ده سال بعد از نزول این آیات از لسان عظمت، نعیق مخالفت با امر بحمال قدم در کرمان مرتفع شد.
(پیام بهائی، ش ۱۶۴، ص ۲۹)

(بند ۱۶۵) **يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَاتُ وَظَهَرَتِ الْبَيِّنَاتُ رَأَيْنَاكُمْ خَلْفَ الْحُجُبَاتِ**
إِنْ هَذَا إِلَّا شَيْءٌ عَجَابٌ. قَدْ افْتَخَرْتُمْ بِأَسْمِي وَعَفَلْتُمْ عَنْ نَفْسِي إِذْ أَتَى الرَّحْمَنُ
بِالْحُجَّةِ وَ الْبُرْهَانِ. إِنَّا خَرَقْنَا الْأَحْجَابَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَحْجُبُوا النَّاسَ بِحِجَابٍ آخَرَ كَسَرُوا
سَلَابِلَ الْأَوْهَامِ بِأَسْمِ مَالِكِ الْأَنَامِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَادِعِينَ. إِذَا أَقْبَلْتُمْ إِلَى اللَّهِ وَ
دَخَلْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ لِتُفْسِدُوا فِيهِ وَ لَا تَقْبِسُوا كِتَابَ اللَّهِ بِأَهْوَابِكُمْ هَذَا نَصْحُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ
وَ مِنْ بَعْدُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءُهُ إِنَّا كُلُّ لَهٌ شَاهِدُونَ.

يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَاتُ وَظَهَرَتِ الْبَيِّنَاتُ رَأَيْنَاكُمْ خَلْفَ الْحُجُبَاتِ إِنْ هَذَا
إِلَّا شَيْءٌ عَجَابٌ.

مَعْشَرُ: گروه
نَزَلَتْ: نازل شد
ظَهَرَتْ: آشکار گشت
رَأَيْنَا: دیدیم
خَلْفَ: پشت
عَجَاب: حیرت آور، شگفت آور
مضمون: ای گروه علما وقتی که آیات نازل شد و بینات آشکار گشت شما را در پشت پرده ها دیدیم این نیست مگر امری حیرت انگیز.

قَدْ افْتَخَرْتُمْ بِأَسْمِي وَعَفَلْتُمْ عَنْ نَفْسِي إِذْ أَتَى الرَّحْمَنُ بِالْحُجَّةِ وَ الْبُرْهَانِ.
افْتَخَرْتُمْ: افتخار نمودید
عَفَلْتُمْ: غافل گشتید
أَتَى: آمد

مضمون: همانا به نام من افتخار نمودید و از نفس من غافل گشتید هنگامی که خداوند به حجت و برهان آمد.

إِنَّا خَرَقْنَا الْأَحْجَابَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَحْجُبُوا النَّاسَ بِحِجَابٍ آخَرَ كَسَرُوا سَلَابِلَ الْأَوْهَامِ
بِأَسْمِ مَالِكِ الْأَنَامِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَادِعِينَ.

خَرَقْنَا: پاره نمودیم
أَخْر: دیگری
كَسَرُوا: بشکنید
حِجَاب: پرده
ان تحجبوا: اینکه محتجب سازید
سَلَابِل: ج سلسله، زنجیرها
لا تَكُونَنَّ: نباشید
الْخَادِعِينَ: فریب کاران

مضمون: همانا حجاب ها را پاره نمودیم مبدا اینکه مردم را به حجاب دیگری محتجب سازید. به نام مالک بندگان زنجیرهای اوهام را بشکنید و از فریبکاران نباشید.

إِذَا أَقْبَلْتُمْ إِلَى اللَّهِ وَ دَخَلْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ لِتُفْسِدُوا فِيهِ وَ لَا تَقْبِسُوا كِتَابَ اللَّهِ بِأَهْوَابِكُمْ
هَذَا نَصْحُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءُهُ إِنَّا كُلُّ لَهٌ شَاهِدُونَ.

أَقْبَلْتُمْ: اقبال نمودید
دَخَلْتُمْ: داخل شدید
لَا تُفْسِدُوا: فساد نکنید

لَا تُقْسُوا: مقایسه نکنید، نسنجید . شَاهِدُونَ: گواهی دهندگان

مضمون: هنگامی که به سوی خداوند اقبال می کنید و در این امر داخل می شوید در آن فساد نکنید و کتاب خدا را با هواهای نفسانیتان نسنجید این اندرز الهی از قبل و بعد است گواهان خدا و برگزیدگان او به آن گواهی می دهند. همانا ما همه برای او گواهی دهند گانیم.

توضیحات:

در کتاب مستطاب اقدس قسمتهایی خطاب به دو گروه خاص اجتماع یعنی علمای دین و رؤسای ممالک نازل شده است. این دو گروه همواره از بدایت امر مبارک نظر به مسؤلیت خطیر و نقش عظیمی که در مقدرات جامعه دارند، مورد توجه و مخاطب حق قرار گرفته اند از جمله حضرت ولی امر الله می فرمایند:

"این ابلاغ تاریخی... مخاطب آن در مقام اول سلاطین ارض و رؤسای ادیان از نصاری و اسلام بودند که نظر به نفوذ و قدرت و سطوت و مکانت عظیم که نسبت به مقدرات اتباع و پیروان خویش داشتند، مسؤلیت بزرگی متوجه آنان بود."

حضرت بهاءالله در آثار مبارکه خویش متعدياً غفلت و احتجاب علمای دین از عرفان و ایمان به ظهور جدید را بیان فرموده اند، از جمله در لوحی می فرمایند:

"... چه مقدار از علماء و حکماء که بعد از طلب و انتظار به مقصود فائز نشدند و چه مقدار از نفوس غافله به مجرد اصغای آیات مالک اسماء به افق اعلی توجه نمودند مثل عالمی که به معلوم فائز نشده مثل نفسی است که احجار محکمی^۱ لا تُحصی^۲ جمع نماید و لکن از عرفان ذهب قاصر باشد یعنی از اصل ذهب را نشناسد تا به آن احجار امتحان نماید و این مقام عالمی است که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد به نفوسی که از علوم ظاهره هم محرومند. قرون معدوده به تألیف و تصنیف کتب موهومه مشغول شدند و به اوصاف ظهور، ناطق و چون بحر معانی ظاهر و کثر وصال جاری و شمس فضل مشرق کل از آن محجوب "رَأَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ رَبِّكَ" این است شأن ناس و مقامهم. اکثری از علوم که نزد ناس بوده لا یُسْمَن و لا یُعْنَى^۳ است اصل علم و جوهر آن عرفان معلوم بوده و من دون آن ما ینتفع به الناس إن ربک لهُوَ المبین العلیم کاش علماء به عیوب اعمال و اقوال خود ملتفت می شدند. غرور به شانی آن نفوس را محتجب نموده که بما عندهم از ما عند الله گذشته اند اگر درست تفکر فرمائید در آنچه گفته اند و می گویند تصدیق می نمائید که از مطلع ظنون و اوهام ظاهر شده هزار و دویست سنه او ازید ذکر قائم نموده اند و احادیث و اخبار لا تُحصی روایت کرده اند من دُونَ آنکه حرفی از علامات ظهور را علی ما هی عَلَیْهِ ادراک نمایند..."

(مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۱۷۱-۱۷۰)

... شدیدترین ملامت حضرت بهاءالله متوجه کسانی است که به نام خدا تظاهر می کنند ولی در حقیقت خرواری از خرافات و تعصبات را که همواره بزرگترین مانع برای پیشرفت تمدن بوده است بار توده مردم ساده لوح و خوش باور می نمایند. حضرت بهاءالله با آنکه از خدمات انسانی بسیاری از روحانیون ستایش می فرماید

۱. سنگهایی که به طلا و نقره می ساینند و عیار آنها را آزمایش می کنند؛ وسیله تشخیص طلای خالص از غیر خالص.

(نوزده هزار لغت)

(همان منبع)

۲. بی اثر و بی خاصیت

۳. بیرون از حساب (همان منبع)

در باره علمای خود کامه مذهبی که در سراسر تاریخ بشری حائل بین بشر و رشد و ترقی بوده حتی بین بشر و انبیای الهی نیز همواره مانع بزرگی به وجود آورده اند، می فرماید: "حال کدام ضیق و تنگی است که از یاد از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید نزد کدام رود ... اغلب روحانیون مذاهب مختلف که خود از مقابله با بحران روحانی کنونی عاجزند چون پیام جان بخش حضرت بهاء الله را شنیدند، یا نفوذ معنویش را نادیده گرفتند و یا به مقاومت و مخالفتش برخاستند. (قرن انوار، ص ۵۰)

بند ۱۶۶
أَذْكُرُوا الشَّيْخَ الَّذِي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حَسَنِ وَكَانَ مِنْ أَعْلَمِ الْعُلَمَاءِ فِي عَصْرِهِ لَمَّا ظَهَرَ الْحَقُّ أَعْرَضَ عَنْهُ هُوَ وَ أَمْثَالُهُ وَ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَنْقَى الْقَمْحَ وَ الشَّعِيرَ . وَ كَانَ يَكْتُبُ عَلَى زَعْمِهِ أَحْكَامَ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَلَمَّا آتَى الْمُخْتَارُ مَا نَفَعَهُ حَرْفٌ مِنْهَا لَوْ نَفَعَهُ لَمْ يُعْرَضْ عَنْ وَجْهِهِ بِأَنْارَتْ وَجْوهَ الْمُقْرَبِينَ . لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ حِينَ ظُهُورِهِ مَا أَعْرَضَ عَنْهُ النَّاسُ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا مَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ .

أَذْكُرُوا الشَّيْخَ الَّذِي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حَسَنِ وَكَانَ مِنْ أَعْلَمِ الْعُلَمَاءِ فِي عَصْرِهِ لَمَّا ظَهَرَ الْحَقُّ أَعْرَضَ عَنْهُ هُوَ وَ أَمْثَالُهُ وَ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَنْقَى الْقَمْحَ وَ الشَّعِيرَ .

اذكروا: به یاد آورید
 اعرض: اعراض کرد، روی گردانید
 سمي: نامیده شد
 اقبل: اقبال کرد، روی آورد
 انقى: پاک می کند
 القمح: گندم
 الشعير: جو
 ظاهر: آشکار شد، ظاهر شد

مضمون: شیخی را به یاد آورید که محمد حسن نامیده شده و اعلم علماء عصر خود بود وقتی که حق ظاهر شد او و امثال او از حق اعراض کردند و کسی که گندم و جو پاک می کرد (ملا محمد جعفر گندم پاک کن) به خداوند اقبال کرد.

وَ كَانَ يَكْتُبُ عَلَى زَعْمِهِ أَحْكَامَ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَلَمَّا آتَى الْمُخْتَارُ مَا نَفَعَهُ حَرْفٌ مِنْهَا لَوْ نَفَعَهُ لَمْ يُعْرَضْ عَنْ وَجْهِهِ بِأَنْارَتْ وَجْوهَ الْمُقْرَبِينَ .

آتی: آمد
 لم يعرض: اعراض نمی کرد
 انارت: نورانی شد
 ما نفع: نفع نبخشید، سودی نداشت

مضمون: و او [شیخ محمد حسن] به خیال خود در شب و روز احکام خدا را می نوشت ولی چون حضرت مختار آمد حرفی از آن نوشته ها به حال او فایده نکرد. اگر به او سودی رسانده بود، از وجهی که بدان رویهای مقربان نورانی شده، روی گردان نمی شد.

لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ حِينَ ظُهُورِهِ مَا أَعْرَضَ عَنْهُ النَّاسُ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا مَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ .

آمنتُم: ایمان می آوردید
 ورد: وارد شد
 ترون: می بینید

اتقوا: بترسید

لَا تُكُونُنَّ: نباشید

مضمون: [ای علماء] اگر در حین ظهور، به خداوند ایمان می آوردید مردم از او [حضرت اعلی] اعراض نمی کردند و بر ما آنچه را که امروز می بینید وارد نمی شد. از خداوند بترسید و از غافلان نباشید.

توضیحات:

● **أَذْكُرُوا الشَّيْخَ الَّذِي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حُسَيْنٍ وَكَانَ مِنْ أَعْلَمِ الْعُلَمَاءِ**

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شیخ محمد حسن از مراجع تقلید شیعه بود که کتب متعدد در تفسیر احکام و قوانین اسلامی در مذهب شیعه تألیف کرده است و وفاتش را در حدود سنه ۱۸۵۰ میلادی می دانند.

نبیل اعظم در کتاب خود تفصیل ملاقاتی را که در نجف بین ملاعلی بسطامی، یکی از حروف حی و شیخ محمد حسن روی داد شرح داده است: در ضمن این ملاقات ملاعلی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودوعه در آثار نازله حضرتش را ستایش نمود. لہذا به تحریک شیخ حکم فساد عقیده در حق ملاعلی صادر و از مجلس اخراج گردید و پس از محاکمه به اسلامبول تبعید و به اعمال شاقه محکوم شد.

(یادداشت ها، شماره ۱۷۸)

● **مَنْ يَنْفِي الْقَمْحَ وَالشَّعِيرَ**

این آیه اشاره است به ملامحمد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود. در کتاب مبارک بیان فارسی از او به عنوان کسی که "قمیص نقابت" را می پوشد یاد شده است.

نبیل اعظم در کتاب تاریخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام عاشقانه اش را برای ترویج امر بدیع توصیف می نماید. ملاجعفر به گروه مدافعین قلعه شیخ طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد.

(یادداشت ها، شماره ۱۷۹)

جناب نبیل زرنندی در کتاب خود می نویسند:

"اول کسی که در اصفهان به شرف ایمان فائز گردید گندم پاک کن بود که با ملا حسین انس شدیدی داشت و شب و روز در محضر وی به سر می برد و به انجام خدماتش جانفشانی می نمود. گندم پاک کن در اصفهان بود تا وقتی که خبر محصور شدن اصحاب را در قلعه شیخ طبرسی شنید بیدرنگ برای مساعدت اصحاب به مازندران شتافت. او را دیدند که غربالی به دست گرفته در میان کوچه و بازار به سرعت می دود سبب پرسیدند، فرمود برای نصرت اصحاب به مازندران می روم و در شهرهایی که بر سر راه من واقع است گذر کرده، بشارت ظهور موعود را به عموم می دهم و با این غربال آنان را آزمایش کرده هر کدام که دارای قابلیت هستند با من برای جانبازی همراهی خواهند کرد. مشارالیه خود را به قلعه رسانیده و به درجه شهادت رسید.

(مطالع الانوار، صص ۸۶ - ۸۵)

● **وَكَانَ يَكْتُبُ عَلَي زَعْمِهِ أَحْكَامَ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ**

شیخ محمد حسن به خیال خود شب و روز مشغول نوشتن احکام الهی بود و این اشاره به کتاب جواهر الکلام او است که در شرح کتاب شرائع الاسلام در شش مجلد در فقه شیعه نوشته است. (تقریرات، ص ۳۵۱)

حضرت بهاء الله در لوح و رقا می فرمایند:

"شق قمر گفته اند شق شمس ظاهر و آن در وقتی پدید آمد که شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود از صراط لغزید و بمقر خود راجع." (انتهی)

(مانده، ج ۴، ص ۱۳۷)

بند ۱۶۷
إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْأَسْمَاءَ عَنْ مَالِكِهَا أَوْ يَحْجُبَكُمْ ذِكْرُ عَنْ هَذَا الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. اسْتَعْبِدُوا بِاللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ وَ لَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ حِجَابًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ اللَّهُ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ لِنَلَّا نَحْبُطُ أَعْمَالَكُمْ وَ أَنْتُمْ غَافِلُونَ. إِنَّ الْأَدَى أَعْرَضَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ يُثْبِتَ حَقًّا فِي الْإِبْدَاعِ لَا وَ مَالِكِ الْإِخْتِرَاعِ وَ لَكِنَّ النَّاسَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ. قُلْ بِهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْحُجَّةِ وَ لَأَخَ نِيرُ الْبُرْهَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ لَا تُنْكِرُونَ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا النَّبَاءِ الْأَعْظَمِ أَوْ الْوَلَايَةِ عَنْ وَايَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ. قَدْ خَلَقَ كُلُّ أَسْمٍ بِقَوْلِهِ وَ عَلِقَ كُلُّ أَمْرٍ بِأَمْرِهِ الْمُبْرَمِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. قُلْ هَذَا يَوْمٌ اللَّهُ لَا يُذَكِّرُ فِيهِ إِنَّا نَفْسُهُ الْمُهَيْمِنَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ. هَذَا أَمْرٌ أَصْطَرَبَ مِنْهُ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْأَوْهَامِ وَ التَّمَاثِيلِ.

إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْأَسْمَاءَ عَنْ مَالِكِهَا أَوْ يَحْجُبَكُمْ ذِكْرُ عَنْ هَذَا الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. اسْتَعْبِدُوا بِاللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ وَ لَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ حِجَابًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ اللَّهُ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ لِنَلَّا نَحْبُطُ أَعْمَالَكُمْ وَ أَنْتُمْ غَافِلُونَ.

أَنْ تَمْنَعَكُمْ: اینکه باز دارد شما را اسْتَعْبِدُوا: پناه برید نَحْبُطُ: باطل شود

يَحْجُبُكُمْ: محتجب سازد شما را يَعِظُكُمْ: پند و اندرز می دهد شما را لِنَلَّا نَحْبُطُ: باطل نشود، حیوط نکند مضمون: مبدا اینکه اسم ها، شما را از مالک آنها باز دارد یا اینکه ذکری شما را از این ذکر حکیم محتجب سازد. ای گروه علماء به خداوند پناه برید و خود را حجایی بین من و خلق من قرار ندهید. این چنین خداوند شما را پند می دهد و به عدالت فرمان می دهد تا اینکه مبدا اعمال شما باطل شود و بی خبر باشید.

إِنَّ الْأَدَى أَعْرَضَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ يُثْبِتَ حَقًّا فِي الْإِبْدَاعِ لَا وَ مَالِكِ الْإِخْتِرَاعِ وَ لَكِنَّ النَّاسَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ. قُلْ بِهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْحُجَّةِ وَ لَأَخَ نِيرُ الْبُرْهَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ لَا تُنْكِرُونَ.

يُثْبِتُ: ثابت کند لَأَخَ: آشکار شد
أُولِي الْأَبْصَارِ: صاحبان دیدگان لَا تُنْكِرُونَ: انکار ننمایید
أَشْرَقَتْ: درخشید نِيرُ: ستاره

مضمون: همانا کسی که از این امر اعراض کرد آیا می تواند حقی را در عالم ابداع ثابت کند؟ نه، سوگند به مالک اختراع (وجود) و لکن مردم در حجایی آشکارند. بگو به واسطه آن [امر الهی] خورشید حجّت درخشید و نیر برهان برای اهل عالم آشکار شد. ای صاحبان دیدگان از خداوند بترسید و مرا انکار ننمایید.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا النَّبَاءِ الْأَعْظَمِ أَوْ الْوَلَايَةِ عَنْ وِلَايَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ . قَدْ خُلِقَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَوْلِهِ وَ عُلِقَ كُلُّ أَمْرٍ بِأَمْرِهِ الْمُبْرَمِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ .

عُلِقَ: معلق گشت ، منوط است
الْمُبْرَمِ: محکم

النَّبَاءِ: پیام ، خبر
خُلِقَ: آفریده شد

مضمون: مبدا ذکر نبی شما را از این نبأ اعظم و یا [ذکر] ولایت از ولایت خداوند فرمانروا بر عالمیان ، باز دارد هر اسمی به گفتار او آفریده شد و هر امری به فرمان محکم و عزیز و بدیع او معلق گشت .

قُلْ هَذَا يَوْمَ اللَّهِ لَا يُدْكَرُ فِيهِ إِنَّا نَفْسُ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ . هَذَا أَمْرٌ أَضْطَرَبُ مِنْهُ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْأَوْهَامِ وَ التَّمَائِيلِ .

التَّمَائِيلِ: ج تمثال ، صورتها ، شکلهها

مضمون: بگو این روز خداوند است ، در آن ذکر نمی شود مگر نفس او که بر عالمیان فرمانروا است این امری است که به واسطه آن ، آنچه که از اوهام و آشکال در نزد شما موجود است ، مضطرب شد .

توضیحات:

● إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْأَسْمَاءَ عَنْ مَالِكِهَا أَوْ يَحْبِبْكُمْ ذِكْرُ عَنْ هَذَا الذِّكْرِ الْحَكِيمِ

علما به اسماء و صوفیه به اذکار اهمیت می دهند . در این آیه مبارکه ، حضرت بهاء الله به اقتضای مخاطبیت می فرمایند ، مبدا اسماء و اذکار شما را از مالک آنها منع کند .

● إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا النَّبَاءِ الْأَعْظَمِ

جمال مبارک اهل بصیرت را انداز می فرماید که مبدا استنباطات و تعبیراتشان از کتب مقدسه باعث احتجابشان از مظهر الهی گردد . محبت و تعلق شدید که مؤمنین به مؤسس دین خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرین ظهور الهی بدانند و در نتیجه این تصور امکان ظهور پیغمبر بعد را انکار نمایند . چنانکه ملل یهودی و مسیحی و مسلمان همین اعتقاد را دارند .

حضرت بهاء الله مسأله خاتمیت را چه در مورد ادیان گذشته و چه در مورد ظهور خود رد فرموده اند . در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: " به ذکر ((خاتم النبیین)) محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شده اند. " سپس می فرمایند: " و به این مطلب جمیع اهل ارض در این ظهور ممتحن شده اند چنانچه اکثری به همین قول تمسک جسته از صاحب قول معرض شده اند. "

حضرت اعلی در اشاره به این نکته می فرمایند: " به اسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبی فان

ذلک الاسم یخلق بقوله . " (بإدداشت ها ، شماره ۱۸۰)

● أَوْ الْوَلَايَةِ عَنْ وِلَايَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ

مفاهیم کلمه « ولایت » متعدد است و به نایب و امام و ولی و وصی اطلاق می شود . این کلمه در مقام الوهیت و مظهریت جانشینی مظاهر الهیه به کار می رود . در آیه فوق جمال اقدس ابهی انداز می فرمایند که مبدا

در این ظهور بدیع که حقیقت ولایت الله است چنین مفاهیمی سبب احتجاب ناس از سلطنت مهیمنه الهیه گردد .

(پایه هفت ماه و چهار روز ۱۸۱)

در عالم اسلام دو کلمه بود که مورد توجه بود یکی کلمه نبوت و دیگری کلمه ولایت. مظهر امر الهی که ظاهر شد ، علمای ظاهر به کلمه نبوت محتجب ماندند و گفتند حضرت رسول " خاتم النبیین " است و بعد از او نبی نخواهد آمد و نبوت به او ختم شد ، و لهذا منکر امر مبارک شدند . علمای باطن که صوفیه و عرفا باشند آنها هم به مسئله " ولایت " از مظهر امرالله محجوب ماندند . صوفیه در مقابل فقهاء می گویند که شما اهل ظاهرید و ما اهل باطن و ولایت باطن نبوت است . همان طوری که میوه ، باطن درخت است و قصد باغبان اگر حصول میوه نباشد ، درخت را نمی کارد . قصد خداوند هم اگر ظهور ولایت نباشد ، شخصی را به نام نبی و رتبه ای را به نام نبوت آشکار نمی کند . بنا بر این بعضی به ذکر نبی و بعضی به ذکر ولایت از این امر مبارک اعراض کردند . اما جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند ، ... این ایام یوم ظهور نبی یا ظهور ولی نیست ، امروز یوم الله است و این امری است که به سبب آن آنچه در پیش شما از اوهام و تماثل موجود است ، مضطرب شده است .

(اقتباس از تقریرات ، صص ۳۵۵ - ۳۵۴)

... ولایت الله یا ولایت کلیه مطلقه الهیه به معنی حق حاکمیت و سلطنت الهیه بر کل عالم وجود است و چنین سلطه و حکومتی که از آن پروردگار است به مشیت غالبه الهیه به مظهر او که از جانب خداوند مبعوث به رسالت می گردد تفویض می شود . تا مظهر امر مجری فرمان ملکوتی الهی گردد و اراده الله را در بسط غبراء تأسیس و مستقر سازد . در این مقام مظهر امر الهی مولی الانام ، مولی العالمین ، مولی العارفین و مولی الوری است . این ولایت که می توان از آن به ولایت شمسیه و یا ولایت نبویه و رسالت یاد نمود پس از صعود شارع به جانشین او که صاحب ولایت قمریه و مقام تبیین و تشریح کلمات شارع است نیز سریان می یابد و اطاعت او که جانشین رسول خدا است بر اهل ایمان نیز واجب می شود .

(مقاله " ولی امرالله " ، وحید رافتی ، خوشه های از خرمن ادب و هنر ، جلد ۱۱ ، ص ۴۰)

● هَذَا يَوْمٌ لِلَّهِ

اصطلاح " یوم الله " اشاره به بشارات و اندازات قرآنی درباره یوم قیامت و یوم آخر دارد . مطابق احادیث اسلامی یکی از مفاهیم و معانی ایام الله روز قیام قائم و زنده شدن مردگان و فرا رسیدن روز قیامت است .

حضرت بهاءالله در آثار والواح مبارکه یوم ظهور خود را به یوم الله تعبیر فرموده اند . چنانچه در لوحی می فرمایند : " امروز یوم الله است و حق وحده در او ناطق لا یدکر فیه الأهو " (توقیع منبع ۱۰۱ ، ص ۲۵)

و نیز می فرمایند : " ... این یوم مبارک عند الله مذکور بوده و به یوم الله موسوم گشته هر نفسی به آن فائز شد به حیات ابدی و نعمت سرمدی فائز است " (اسرار الآثار ج ۵ ، ص ۳۷۱)

و همچنین در لوحی دیگر می فرمایند :

" ... ای عبد حاضر آیا این خلق تفکر نمی نماید در عظمت این یوم ، امروز روزی است که بزرگی آن در جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور است اگر چه ایام ظهور مظاهر احدیه و مطالع نور الهیه در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این ایام در جمیع کتب تخصیص یافته و مخصوص است به حق جل جلاله چنانچه به خاتم

انبیاء می فرماید یوم يقوم الناس لرب العالمین و همچنین الملک یومئذ لله و جاء ربک و الملک صفاً صفاً و امثال آن و به کلیم می فرماید : ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکر هم بایام الله ، جمیع رسل را به این یوم مبارک بشارت می فرماید

(مائدة آسمانی ج ۷، صص ۱۸۰-۱۷۹)

بند ۱۶۸ ﴿ قَدْ نَرَىٰ مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ الْكِتَابَ وَيَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَىٰ اللَّهِ كَمَا اسْتَدَلَّتْ كُلُّ مِلَّةٍ بِكِتَابِهَا عَلَىٰ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمَ . قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ لَا تُغْنِيكُمْ الْيَوْمَ كُتُبُ الْعَالَمِ وَلَا مَا فِيهِ مِنَ الصُّحُفِ إِلَّا بِهَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ فِي قُطْبِ الْإِبْدَاعِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . ﴾

قَدْ نَرَىٰ مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ الْكِتَابَ وَيَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَىٰ اللَّهِ كَمَا اسْتَدَلَّتْ كُلُّ مِلَّةٍ بِكِتَابِهَا عَلَىٰ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمَ .

يَأْخُذُ : می گیرد يَسْتَدِلُّ : استدلال می کند اسْتَدَلَّتْ : استدلال کرد

مضمون : همانا می بینیم کسی از شما را که کتاب [دین قبل] را می گیرد و به آن بر علیه خداوند استدلال می کند، همان طور که هر ملتی به کتاب خود بر علیه خداوند حاکم و بی نیاز استدلال نمود .

قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ لَا تُغْنِيكُمْ الْيَوْمَ كُتُبُ الْعَالَمِ وَلَا مَا فِيهِ مِنَ الصُّحُفِ إِلَّا بِهَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ فِي قُطْبِ الْإِبْدَاعِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ .

لَا تُغْنِيكُمْ : بی نیاز نمی سازد شما را يَنْطِقُ : نطق می کند الصُّحُفِ : کتابها قُطْبِ : مرکز

مضمون : بگو سو گند به خداوند حق ، امروز کتابهای علم و نوشته های آنها هیچ کدام شما را بی نیاز نمی سازد مگر به این کتابی که در مرکز عالم ایجاد ، نطق می کند ، خدایی جز من که دانا و حکیم هستم ، وجود ندارد .

توضیحات :

● قَدْ نَرَىٰ مِنْكُمْ مَنْ يَأْخُذُ الْكِتَابَ وَيَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَىٰ اللَّهِ كَمَا اسْتَدَلَّتْ كُلُّ مِلَّةٍ بِكِتَابِهَا

حضرت اعلی که ظاهر شدند ، مسلمین قرآن را در مقابل ایشان گذاشتند و به حکم قرآن آن حضرت را رد کردند و گفتند در قرآن "خاتم النبیین" است . همین طور علمای مسیحی از روی انجیل رسول الله را رد کردند : انجیل را در مقابل ایشان گذاشتند و گفتند مسیح فرموده ، آسمان و زمین ممکن است زائل شود و لکن کلام پسر انسان زائل نخواهد شد . تو آمدی و شریعت مسیح را زائل کردی و از بین بردی . در اینجا هم جمال قدم همین مطلب را می فرمایند ، بعضی از شما کتاب الهی را به دست می گیرید و بر علیه مظهر امرالله که تازه ظاهر شده ، از روی کتاب آسمانی قبل استدلال می کنید ، همان طور که قبل از این ظهور نیز هر ملتی به کتاب خود بر مظهر امر الهی استدلال می کرد .

(اقتباس از تقریرات ، صص ۳۵۷-۳۵۶)

هفته شانزدهم

بند ۱۶۹) يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ يَا كُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَبَ الْإِخْتِلَافِ فِي الْأَطْرَافِ كَمَا كُنْتُمْ عَلَيَّ
 الْإِعْرَاضِ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَجْمَعُوا النَّاسَ عَلَيَّ هَذِهِ الْكَلِمَةُ الَّتِي بِهَا صَاحَتِ الْحَصَاةُ
 أَلَمَلِكُ لِلَّهِ مُطَّلِعُ الْآيَاتِ كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ اللَّهُ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ .

ان تَكُونُوا : اینکه باشید
 صَاحَتْ : فریاد زد
 الْعِظَاةُ : سنگریزه ها
 جَمَعُوا : گرد آورید
 يَعِظُكُمْ : اندرز می دهد

مضمون : ای گروه علما مبادا اینکه در اطراف سبب اختلاف شوید همان طور که در اول امر علت اعراض بودید، مردم را بر این کلمه گرد آورید ، کلمه ای که به واسطه آن سنگریزه ها فریاد زدند که ملک برای خداوند مطلع آیات است. این چنین خداوند به فضلی از جانب خود شما را اندرز می دهد. همانا البته او بسیار آمرزنده و کریم است.

بند ۱۷۰) اذْكُرُوا الْكَرِيمَ إِذْ دَعَوْنَاهُ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ اسْتَكْبَرَ بِمَا اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ
 مَا قُرَّتْ بِهِ عَيْنُ الْبُرْهَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَ تَمَّتْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
 وَ الْأَرْضِينَ . إنا أمرناه بالإقبال فضلاً من الغني المتعال إنه ولي مديراً إلى أن
 أخذته زبانية العذاب عدلاً من الله إنا كنا شاهدين .

اذْكُرُوا الْكَرِيمَ إِذْ دَعَوْنَاهُ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ اسْتَكْبَرَ بِمَا اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ
 مَا قُرَّتْ بِهِ عَيْنُ الْبُرْهَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَ تَمَّتْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِينَ .

دَعَوْنَا : خواندیم ، دعوت کردیم
 اسْتَكْبَرُ : استکبار ورزید
 اتَّبَعَ : پیروی کرد
 قُرَّتْ : روشن گشت
 تَمَّتْ : تمام شد

مضمون : کریم را به یاد آورید وقتی که او را به سوی خداوند خواندیم به سبب اینکه از هواهای نفس خود پیروی می کرد ، استکبار ورزید . در حالی که به سوی او فرستادیم آنچه را که به آن چشم برهان در عالم امکان روشن گشت و حجت خداوند بر اهل آسمان ها و زمین ها تمام شد .

إنا أمرناه بالإقبال فضلاً من الغني المتعال إنه ولي مديراً إلى أن أخذته زبانية
 العذاب عدلاً من الله إنا كنا شاهدين .

وَلِيٌّ : پشت کرد ، روی برگرداند
 مُدِيرٌ : پشت کننده ، روی برگرداننده
 زُبَانِيَّةٌ : پاسبان ها ، مأموران دوزخ
 مضمون : همانا ما به فضلی از نزد خداوند بی نیاز و متعال ، او را به اقبال ، امر کردیم همانا او پشت کرد تا اینکه مأموران عذاب به عدالتی از نزد خداوند او را اخذ کردند همانا ما از شاهدان بودیم .

توضیحات :

• اذْكُرُوا الْكَرِيمَ

در این آیه مبارکه جمال مبارک برای تنبه علما مثال می زند . حضرت اعلی برای حاج کریم خان آیات مبارکه ای توسط ملا صدیق مقدس خراسانی فرستادند ولی او استهزاء و استکبار کرد و شرح استهزاء خود را هم در کتاب ارشاد العوام نوشته است که چگونه شاگردان من رسول باب را مسخره کردند و آیاتی مثل او گفتند . بعد از آن جمال قدم هم برای او لوح قناع^(۱) فرستادند . خداوند گناهان او را در دوره حضرت اعلی را و استکبار وی را بخشید و در این لوح جمال مبارک دو مرتبه او را دعوت فرمودند ولی او پشت کرد و اعتنا نکرد . در سال ۱۲۸۸ هجری قمری وقتی که عازم کربلا بود در بین راه به مرض اسهال گرفتار شد . لذا او را مجبوراً به قریه ای به نام لنگر که در نزدیکی کرمان داشت برگرداندند و او در آنجا مُرد و شعله عذاب الهی بر او مسلط شد .

(اقتباس از تقریرات ، صص ۳۶۰ - ۳۵۹)

حاج محمد کریم خان کرمانی (حدود ۱۸۱۰ تا ۱۸۷۳ میلادی) بعد از فوت سید کاظم رشتی که وصی و جانشین شیخ احمد احسائی بود خود را رهبر شیخیه می دانست و به ترویج تعالیم شیخ احمد می پرداخت . عقایدی که ابراز می داشت بین هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و مجادله می شد . حاجی محمد کریمخان از اعلم علمای عصر خود محسوب می شد و صاحب تألیفات و رسالات متعدد در رشته های مختلف علمی رایج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله با جدیت تام مخالفت می ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارکه اش اعتراض می کرد . جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت هایی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده اند . حضرت ولی امرالله مشارالیه را بی نهایت جاه طلب و مُزور توصیف نموده و می فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نمود .

(یادداشت ها ، شماره ۱۸۲)

جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان و الواح مبارکه دیگر نیز غفلت و احتجاب کریم خان را ذکر فرموده اند . حضرت ولی امرالله در توفیق منیع ۱۰۱ در حق وی می فرمایند :

” هائم در هیماء جهل و غمی ، کریم زنیم ، بساطش منظوی و نورش مُطفی گشت و مساعی و مجهوداتش در اطفاء سراج الهی هدر رفت و در اسفل درکات جحیم مقرر گزید . “
(توفیق ۱۰۱ ، ص ۱۸۳)

بند ۱۷۱ **أَخْرَقْنِ الْأَحْجَابَ عَلَى سَانَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَلَكُوتِ صَوْتُ خَرَقِهَا هَذَا أَمْرٌ
اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ وَ يُئِلُّ لِلتَّارِكِينَ .**

أَخْرَقْنِ : البته پاره کنید
يَسْمَعُ : بشنوند
خَرَقُ : پاره کردن
وَيُئِلُّ : وای
تَارِكِينَ : ترک کنندگان

مضمون : پرده های [غفلت] را البته پاره کنید به گونه ای که اهل ملکوت صدای پاره کردن آنها را بشنوند . این

۱. لوح قناع : در جواب شبهه حاجی کریم خان کرمانی است که به کلمه قناع به یکی از احباء که نامه ای به او نگاشته بود و او را تبلیغ کرده بود و ایراد گرفته بود و لوح مفصلی به همین مناسبت خطاب به او نازل شد . این لوح از امهات الواح مبارکه است و در مجموعه الواح حضرت بهاءالله چاپ مصر مندرج است .
(گنج شایگان ، صفحه ۱۷۶)

فرمان خداوند است از قبل و بعد ، خوشا به حال کسی که به آنچه امر شد ، عمل نمود وای بر کسانی که [اوامر الهی را] ترک کنند .

بند ۱۷۲ **إِنَّا مَا أَرَدْنَا فِي الْمَلِكِ إِلَّا ظُهُورَ اللَّهِ وَ سُلْطَانَهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلَيَّ شَهِيدًا . إِنَّا مَا أَرَدْنَا فِي الْمَلَكُوتِ إِلَّا عُلُوَّ أَمْرِ اللَّهِ وَ كُنَانَهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلَيَّ وَ كَيْلًا . إِنَّا مَا أَرَدْنَا فِي الْجَبْرُوتِ إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ مُعِينًا .**

ثَنَائِهِ : ستایش او

مَا أَرَدْنَا : اراده نکرده ایم

نُزِّلَ : نازل گشته است

كَفَى : کفایت می کند ، کافی است

مضمون : همانا ما در جهان جز ظهور خداوند و سلطنت او را اراده نکرده ایم و گواه بودن خدا برای من کافی است . همانا ما در ملکوت به جز برتری امر الهی و ستایش او اراده نکرده ایم و وکیل بودن خدا برای من کافی است . همانا ما در جبروت به جز ذکر خداوند و آنچه از نزد او نازل گشته ، اراده نکرده ایم و یاور بودن خدا برای من کافی است .

توضیحات :

● مَلِك ، مَلَكُوت ، جبروت

مَلِك در لغت معانی مختلف دارد از جمله : بزرگی ، عظمت ، پادشاهی ، کشور ، مملکت ، ولایت ، عالم شهادت ، عالم سفلی و ظاهر جهان .

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"... بدان که مَلَكُوت در لغت مبالغه ملک است یعنی سلطنت و در اصطلاح اهل حقیقت عالم الهی که محیط بر عالم ملکی و مقدس از شئون و خصائص و قیود و نقائص عالم ملکی... "

(اسرار الآثار، ج ۵، ص ۱۵۶)

جبروت : عالم صفات و اسماء الهی است که به مضمون فرموده حق در قوه بیان مستور و مکنون است و فوق عالم ملکوت می باشد که عالم ظهور صفات و اسماء الهی و اعطاء به عالم ناسوت است .

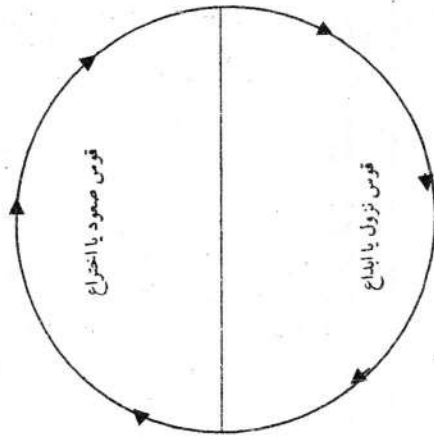
(نوزده هزار لغت، ص ۲۲۵)

● ابداع و اختراع

ابداع در لغت به معانی نو آوردن، قوس نزول، و جهان آفرینش به کار رفته است و اختراع در لغت به معانی آفریدن، بوجود آوردن، عالم امکان و قوس صعود آمده است .

در اصطلاح حکماء عالم وجود که از حق صادر و به او راجع می گردد به دایره ای شبیه گشته که به دو قوس (دو نیم دایره) تقسیم شده است . قوس اول که عبارت از صدور و نزول موجودات باشد ابداع است و قوس دوم که عبارت از صعود و رجوع آنها باشد اختراع است .

مبدأ (اعلی درجه روحانیات)



منتهی درجه جسمانیات

(نوزده هزار لغت، ص ۶۳۶)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: انسان در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال. در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت، این است که گفته اند که مقام انسان نهایت شب است و بدایت روز یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت و مقصود از مربی این است که نفوس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت غالب شود.

بند ۱۷۵
 يَا قَلَمِ الْأَعْلَى تَحَرَّكَ عَلَى اللَّوْحِ بِإِذْنِ رَبِّكَ فَاطِرِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَذْكَرُ إِذَا أَرَادَ
 مَطْلَعُ التَّوْحِيدِ مَكْتَبَ التَّجْرِيدِ لَعَلَّ الْأَحْرَارَ يَطْلَعُونَ عَلَى قَدْرِ سَمِّ الْإِبْرَةِ بِمَا هُوَ خَلْفَ
 الْأُسْتَارِ مِنْ أَسْرَارِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْعَلَامِ . قُلْ إِنَّا دَخَلْنَا مَكْتَبَ الْمَعَانِي وَ التَّيْبَانِ حِينَ غَفَلَةٍ
 مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَ شَاهَدْنَا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَبَلْنَا مَا أَهْدَاهُ لِي مِنْ آيَاتِ اللَّهِ التَّمْهِيمِ
 الْقَيُّومِ . وَ سَمِعْنَا مَا شَهِدَ بِهِ فِي اللَّوْحِ إِنَّا كُنَّا شَاهِدِينَ . وَ أَجَبْنَاهُ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا
 آمِرِينَ .

يَا قَلَمِ الْأَعْلَى تَحَرَّكَ عَلَى اللَّوْحِ بِإِذْنِ رَبِّكَ فَاطِرِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَذْكَرُ إِذَا أَرَادَ مَطْلَعُ
 التَّوْحِيدِ مَكْتَبَ التَّجْرِيدِ لَعَلَّ الْأَحْرَارَ يَطْلَعُونَ عَلَى قَدْرِ سَمِّ الْإِبْرَةِ بِمَا هُوَ خَلْفَ الْأُسْتَارِ
 مِنْ أَسْرَارِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْعَلَامِ .

تَحَرَّكَ: متحرک شو، حرکت کن	يَطْلَعُونَ: مطلع شوند	خَلْفَ: پشت
فَاطِر: آفریننده، ایجاد کننده، شکافنده	سَمِّ الْإِبْرَةِ: سوراخ سوزن، کنایه از	الْأُسْتَار: پرده ها
الْأَحْرَار: آزادگان	مکترین اندازه، حد اقل	

مضمون : ای قلم اعلیٰ به اجازه پروردگارت ، آفریننده آسمان ، بر لوح حرکت کن سپس زمانی را یاد کن که مطلع توحید ، مکتب تجرید را اراده نمود شاید آزادگان به قدر سوراخ سوزنی از آنچه پشت پرده ها است از اسرار پروردگار عزیز و دانایت ، مطلع شوند .

قُلْ إِنَّا دَخَلْنَا مَكْتَبَ الْمَعَانِي وَ التَّبْيَانِ حِينَ غَفَلَهُ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَ شَاهَدْنَا مَا أَنْزَلَهُ
الرَّحْمَنُ وَ قَبِلْنَا مَا أَهْدَاهُ لِي مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومِ . وَ سَمِعْنَا مَا شَهِدَ بِهِ فِي
اللُّوحِ إِنَّا كُنَّا شَاهِدِينَ . وَ أَجْبَنَاهُ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا آمِرِينَ .

دَخَلْنَا : داخل شدیم
قَبِلْنَا : قبول کردیم ، پذیرفتیم
أَهْدَاهُ : هدیه کرد آن را

أَجْبَنَّا : اجابت نمودیم ، جواب دادیم
آمِرِينَ : فرمان دهندگان ، امر کنندگان

مضمون : بگو همانا ما هنگام غفلت اهل امکان ، در مکتب معانی و تبیان داخل شدیم و آنچه را خداوند رحمان نازل فرمود ، مشاهده نمودیم و آنچه را [حضرت باب] به ما از آیات خداوند فرمانروا و بی نیاز هدیه کرد ، پذیرفتیم و آنچه را در لوح به آن گواهی داد ، شنیدیم . همانا ما از گواهان بودیم و به امری از نزد خود او را اجابت نمودیم . همانا ما از فرمان دهندگان هستیم .

توضیحات :

آیه فوق در رفع یکی از شبهات معرضین بیان است . حضرت اعلیٰ لوحی مرقوم فرمودند و در آن لوح می فرمایند ، که حضرت من یظهره الله در مکتب ملاحظه فرمایند . بیانی ها که از من یظهره الله معرض شدند ، می گویند که مقصود حضرت اعلیٰ این بوده است که باید من یظهره الله طفل و در مکتب باشد و این لوح را در مکتب خانه زیارت کند و لهذا جمال قدم که طفل مکتبی نیستند ، آن من یظهره الله موعود نمی توانند باشند . جمال قدم در رفع این شبهه می فرمایند ، که مقصود از این مکتب ، مکتب ظاهری اطفال نیست بلکه مکتب علم الهی است و بعد شرحی در آیات بعد می فرمایند و مقصود اصلی حضرت اعلیٰ از مکتب و زیارت لوح را در این آیات مبارکه بیان میفرمایند .

(تقریرات ، صص ۳۶۷ - ۳۶۶)

حضرت عبدالبهاء در مورد این "لوح" می فرمایند :

"... در خصوص لوح معهود سؤال نموده بودید آن لوحی است که حضرت اعلیٰ مرقوم نموده اند که در مکتب من یظهره الله تقدیم حضور مبارک شود . حضرات بیانی ها این را وسیله تخدیش اذهان نموده اند که من یظهره الله باید طفل باشد تا آن عریضه در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک گردد پس چون جمال مبارک طفل نبودند من یظهره الله نیستند . جمال مبارک در کتاب می فرمایند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه آن مکتب معانی و بیان است که مقدس از ادراک من فی الامکان ، می فرماید در آن مکتب لوح حضرت اعلیٰ را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم باری حضرات بیانی ها چنین اوهام

فرمودند که مکتب من بظهره الله مکتب صبیان نادان است... آن لوح مبارک^۱ حضرت اعلیٰ روحی له القدره را این عبد روزی در عراق بالتصادف در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک کردم یعنی حامل آن هدیه شدم...
(مانده آسمانی، ج ۲، ص ۷۹)

بند ۱۷۶ **يَا مَلَأَ الْبَيَانَ إِنَّا دَخَلْنَا مَكْتَبَ اللَّهِ إِذْ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ . وَ لَاحِظْنَا اللَّوْحَ إِذْ أَنْتُمْ نَائِمُونَ . تَأَلَّهَ الْحَقُّ قَدْ قَرْنَاهُ قَبْلَ نَزْوِهِ وَ أَنْتُمْ غَافِلُونَ . قَدْ أَحْضْنَا الْكِتَابَ إِذْ كُنْتُمْ فِي الْأَصْلَابِ هَذَا ذِكْرِي عَلَى قَدْرِكُمْ لَا عَلَى قَدْرِ اللَّهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا فِي عِلْمِ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ . وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَفْقَهُونَ . تَأَلَّهَ لَوْ نَكْشِفُ الْحِجَابَ أَنْتُمْ تَنْصَعِقُونَ .**

يَا مَلَأَ الْبَيَانَ إِنَّا دَخَلْنَا مَكْتَبَ اللَّهِ إِذْ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ . وَ لَاحِظْنَا اللَّوْحَ إِذْ أَنْتُمْ نَائِمُونَ . تَأَلَّهَ الْحَقُّ قَدْ قَرْنَاهُ قَبْلَ نَزْوِهِ وَ أَنْتُمْ غَافِلُونَ .

مَلَأَ: گروه (اهل) رَاقِدُونَ: خفتگان نَائِمُونَ: خوابندگان
دَخَلْنَا: داخل شدیم لَاحِظْنَا: ملاحظه کردیم قَرْنَاهُ: خواندیم

مضمون: ای اهل بیان! همانا در مکتب الهی داخل شدیم هنگامی که شما خفته بودید، و لوح را ملاحظه کردیم هنگامی که شما خوابیده بودید. به خداوند حق سوگند همانا آن [لوح] را قبل از نزول خواندیم در حالی که شما غافل بودید.

قَدْ أَحْضْنَا الْكِتَابَ إِذْ كُنْتُمْ فِي الْأَصْلَابِ هَذَا ذِكْرِي عَلَى قَدْرِكُمْ لَا عَلَى قَدْرِ اللَّهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا فِي عِلْمِ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ . وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَفْقَهُونَ . تَأَلَّهَ لَوْ نَكْشِفُ الْحِجَابَ أَنْتُمْ تَنْصَعِقُونَ .

أَحْضْنَا: احاطه داشتیم تَعْرِفُونَ: بشناسید تَنْصَعِقُونَ: مدهوش می شوید
الْأَصْلَابِ: پشت های تَفْقَهُونَ: بفهمید
پدران نَكْشِفُ: بر داریم، کشف کنیم

مضمون: همانا به آن لوح احاطه داشتیم هنگامی که شما در پشت پدرانتان بودید (شما به دنیا نیامده بودید). این ذکر من به اندازه فهم شماست نه به قدر [علم] خداوند، آنچه در عالم الهی است به آن گواهی می دهد اگر شما بشناسید. و لسان خداوند به آن گواهی می دهد اگر شما بفهمید. به خدا سوگند اگر حجاب را بر داریم (اسرار و رموز را آشکار کنیم) شما مدهوش می شوید.

توضیحات:

۱. این لوح در منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی به چاپ رسیده است. (یادداشتها- ص ۲۳۱)

● لَا حَظَّنَا أَلْوَحَ ... قَدْ أَحَطْنَا الْكِتَابَ

منظور از " کتاب " و " لوح " در این بند همان لوح حضرت نقطه اولی است که در بند ۱۷۵ در مورد آن توضیح داده شده است.

● يَا مَلَأَ الْبَيَانَ

اشاره است به پیروان حضرت اعلی . (یادداشت ها، شماره ۱۸۷)

بند ۱۷۷) **يَا كُمْ أَنْ تَجَادِلُوا فِي اللَّهِ وَ أَمْرِهِ إِنَّهُ ظَهَرَ عَلَى شَأْنِ أَحَاطَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ . لَوْ تَتَكَلَّمُ فِي هَذَا الْمَقَامِ بِلسَانِ أَهْلِ الْمَلَكُوتِ لَنَقُولُ قَدْ خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَكْتَبَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ دَخَلْنَا فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَقْتَرِنَ الْكَافُ بِرُكْنِهَا النَّونِ . هَذَا لِسَانُ عِبَادِي فِي مَلَكُوتِي تَفَكَّرُوا فِيمَا يَنْطِقُ بِهِ لِسَانُ أَهْلِ جَبْرُوتِي بِمَا عَلَّمْنَا هُمْ عِلْمًا مِنْ لَدُنَّا وَ مَا كَانَ مُسْتَوْرًا فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ مَا يَنْطِقُ بِهِ لِسَانُ الْعُظْمَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ فِي مَقَامِهِ الْمَحْمُودِ .**

يَا كُمْ أَنْ تَجَادِلُوا فِي اللَّهِ وَ أَمْرِهِ إِنَّهُ ظَهَرَ عَلَى شَأْنِ أَحَاطَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ .

تُجَادِلُوا : مجادله کنید
أَحَاطَ : احاطه نمود

مضمون : مبدا درباره خداوند و امر او مجادله کنید همانا او به شأنی ظاهر گشت که آنچه را که بوده و خواهد بود ، احاطه نموده است .

لَوْ تَتَكَلَّمُ فِي هَذَا الْمَقَامِ بِلسَانِ أَهْلِ الْمَلَكُوتِ لَنَقُولُ قَدْ خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَكْتَبَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ دَخَلْنَا فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَقْتَرِنَ الْكَافُ بِرُكْنِهَا النَّونِ .

تَتَكَلَّمُ : تکلم نمایم
نَقُولُ : می گوئیم
يَقْتَرِنُ : نزدیک شود

مضمون : اگر در این مقام به زبان اهل ملکوت تکلم نمایم البته می گوئیم خداوند آن مکتب را قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آفرید و ما در آن داخل شدیم ، قبل از اینکه کاف به رکنش نون نزدیک شود .

هَذَا لِسَانُ عِبَادِي فِي مَلَكُوتِي تَفَكَّرُوا فِيمَا يَنْطِقُ بِهِ لِسَانُ أَهْلِ جَبْرُوتِي بِمَا عَلَّمْنَا هُمْ عِلْمًا مِنْ لَدُنَّا وَ مَا كَانَ مُسْتَوْرًا فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ مَا يَنْطِقُ بِهِ لِسَانُ الْعُظْمَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ فِي مَقَامِهِ الْمَحْمُودِ .

تَفَكَّرُوا : تفکر کنید
يَنْطِقُ : نطق می کند
عَلَّمْنَا : تعلیم دادیم
مُسْتَوْرًا : پنهان

مضمون : این زبان بندگان من در ملکوت من است . در آنچه زبان اهل جبروت من به آن نطق می نماید ، تفکر نماید به سبب آنکه به آنها علمی از نزد خود و آنچه که در علم الهی مستور است ، تعلیم دادیم و [تصور کنید] زبان عظمت و قدرت در مقام محمودش به چه نطق می کند .

توضیحات :

● ذَلِكَ الْمَكْتَبَ

إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَكَ الْحَمِيَّةَ عَنْ شَطْرِ الْأَحَدِيَّةِ تَوَجَّهُ إِلَيْهِ وَ لَا تَخَفَ مِنْ أَعْمَالِكَ إِنَّهُ
يُعْفِرُ مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مِنْ عِنْدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَفْوُورُ الْكَرِيمُ .

الْحَمِيَّةُ : تعصب جاهليه لَا تَخَفَ : نترس يُعْفِرُ : می بخشد

مضمون : مبدا تعصب جاهليه تو را از شطر احديت باز دارد . به سوی او توجه کن و از اعمال نترس همانا او به
فضلی از نزد خود هر که را بخواهد ، می بخشد . خدایی جز او که آمرزنده و کریم است ، وجود ندارد .

إِنَّمَا نَنْصَحُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِنْ أَقْبَلْتَ فَلِنَفْسِكَ وَ إِنْ أَعْرَضْتَ إِنَّ رَبَّكَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَعَنْ
الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ بِوَهْمٍ مُبِينٍ .

نُصِّحُ : نصیحت می کنم ، اندرز می دهم أَعْرَضْتُ : روی بگردانی اتَّبِعُوا : پیروی کنند

مضمون : همانا ما تو را به خاطر خداوند نصیحت می کنیم اگر اقبال کردی پس به نفع تو است و اگر روی
برگردانی همانا پروردگارت از تو و کسانی که تو را به وهمی آشکار پیروی کردند ، بی نیاز است .

قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ أَغْوَاكَ فَأَرْجِعْ إِلَيْهِ خَاضِعًا خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا إِنَّهُ يُكَفِّرُ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ
إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ التَّوَّابُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ .

أَغْوَاكَ : گمراه ساخت تو را مُتَذَلِّلًا : با فروتنی سَيِّئَاتِكَ : گناهان
فَأَرْجِعْ : پس باز گرد يُكَفِّرُ : می بخشد التَّوَّابُ : توبه پذیر

مضمون : همانا خداوند کسی را که تو را گمراه ساخت اخذ کرد (از بین برد) پس با خضوع و خشوع و فروتنی
به سوی خداوند باز گرد . همانا او گناهانت را می بخشد ، همانا البته پروردگارت بسیار توبه پذیر و عزیز و مهربان
است .

توضیحات :

● يَا مُطَّلِعَ الْأَعْرَاضِ... أَدْكُرُ فَضْلَ مَوْلَاكَ إِذْ رَيْتَاكَ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِخِدْمَةِ الْأَمْرِ

این آیه اشاره دارد به میرزا یحیی معروف به صبح ازل ، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاءالله است که از
هیكل اقدس سناً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قیام کرد (یادداشت ها ، شماره ۱۹۰)
مقارن نزول این آیات ، ازل در قبرس به سر می برد و با پیروان خود در اطراف مکاتبه داشت و این آیات یقیناً
به نظر او رسیده است . اما در وادی عناد باقی ماند و ره توبه نیمود .

میرزا یحیی برادر صلیبی جمال مبارک بود . مادرش کوچک خانم ، اهل کرمانشاه و همسر منقطعۀ جناب میرزا
بزرگ بود . سیزده سال از حضرت بهاءالله کوچکتر و به هنگام وفات جناب میرزا بزرگ طفلی شش یا هفت ساله
بود . لهذا جمال قدم تربیت او را متکفل شده و بعد از ظهور حضرت اعلیٰ او را به شریعه ایمان هدایت فرمودند
تا واقعه رمی به ناصرالدین شاه ، همیشه در خدمت جمال قدم و در پناه ایشان بود . در این واقعه متواری به نواحی
نور شد و بعد از مدتی مخفیاً خود را به بغداد رساند . آثار نقض او از دورۀ بغداد آغاز شد اما مکتوم بود
مخالفت علنی او با مظهر امر الهی در ایام ادرنه آشکار شد و حتی اقدام به مسموم کردن جمال مبارک نمود که
آثار زهر تا آخر حیات مبارک به صورت رعشۀ دست باقی ماند و نیز یکبار استاد محمد علی سلمانی را ترغیب

به قتل حضرت بهاء الله نمود که وی برآشفته ، همه آثار ازل را به آتش افکنده ، بسوزانید و نیت او را نزد همه آشکار ساخت . ازل در آورده بعد از استماع سوره الامر که به دستور حضرت بهاء الله توسط میرزا آقاخان بر او خوانده شد ، خود مدعی مقام مظهریت شد و از این تاریخ جمال قدم مراوده خود را با او قطع فرمودند (فصل اکبر). به تصریح حضرت ولی امرالله اعراض ازل از جمال قدم در انجیل به "ارتداد اول" و از شخص او به "مرد شریر" تعبیر شده و سبب اعراض او اولاً حب جاه و مقام و حسد به جلال و عظمت حضرت بهاء الله بود و ثانیاً وسوسه های سید محمد اصفهانی که دشمن دیرین امر الهی بود . میرزا یحیی بعد از تبعید به قبرس تا سال ۱۸۷۸ محبوس بود و از این سال آزاد شده در سال ۱۹۱۲ درگذشت و در نهایت ذلت و حقارت به خاک سپرده شد ... (پیام بهایی شماره ۱۶۴، صص ۲۶ - ۲۵)

میرزا یحیی مدعی جانشینی حضرت رب اعلی بود حضرت ولی امرالله در این مورد می فرمایند :

"... باری حضرت باب در الواح و آثار مقدسه به هیچ وجه ذکر جانشین و وصی نفرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارت و وعود مبارکه نسبت به ظهور موعود به درجه ای روشن و صریح و دور مبارک به قدری کوتاه و محدود بود که به هیچ وجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمی رفت تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالهء در کتاب مقاله سیاح بدان مبادرت گردید همانا تسمیه میرزا یحیی ازل از طرف حضرت اعلی به عنوان مرجع اسمی اهل بیان است که بنا به تأیید و صلاحدید حضرت بهاء الله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر صورت گرفت تا بدین وسیله انظار تا ظهور حضرت موعود متوجه شخص غائبی گردد و هیکل انور حضرت بهاء الله بتوانند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور و اعلاء امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود ، اقدام فرمایند...."

(قرن بدیع ج ۱، ص ۱۶۳)

توجیه ضرورت این تدبیر یعنی انتصاب میرزا یحیی به زعامت جامعه اهل بیان آسان نیست تا آنجا که تصوررات محدوده می تواند اوج گیرد دو عامل زیر در آن بی تأثیر نبود :

نخست اصل کلی مسأله امتحان الهی بود تا مؤمن حقیقی را از مدعیان ایمان ممتاز سازد . بر این اساس مظاهر ظهور مستقل همواره قرار است ظهور خود را به آثار مخصوص به خود معرفی فرمایند و مردم را به اظهار آیات و آثار خود ، امتحان کنند نه آنکه به اسم و رسم معرفی شوند که کسی را فرصت تشخیص و شناسایی نماند و اصل اختیار که ما به الامتیاز نوع انسان است باطل گردد . دوم موقعیت خاص آن ایام است که اهمیتی مخصوص و محسوس داشت . در آن اوقات جامعه بانی بر اثر تحمل مصیبات متوالیه آسیب پذیرتر از آن بود که بلایا و شدائد ایام امتحان را نیز تحمل نماید بلکه بیش از هر چیز به وحدت کلمه و ملجائی روحانی احتیاج داشت .

این تدبیر به جامعه اهل بیان فرصت می داد که در ظلّ مربی حقیقی که در آن اوقات مستور بود متدرجاً آماده گردد تا حضرتش در زمان و وقت خود امر الهی را آشکار فرماید و بر این مطلب حضرت نقطه نیز اشارت و نبوت فرموده است . از جمله در (بیان فارسی ، واحد ۴ ، باب ۱۱) می فرماید : "قبل از آنکه بشناساند به نفسی نفس خود را.... به حدود بیان حکم خواهد فرمود"

(پژوهشنامه ، سال دوم ، شماره اول ، اقتباس از مقاله "ایام بطون" ، محمد افغان ، ص ۱۶ - ۱۵)

در کتاب انجیل نقض عهد میرزا یحیی اخبار داده شده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در باب دوم رساله ثانیه بولس به تسالونیکیان چنین می فرمایند:

"... زنهاری کسی به هیچ وجه شما را نفریبد زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آن روز نخواهد آمد که او فعالیت می کند و خود را بلندتر می سازد" و در ادامه بیان می فرمایند:

"ملاحظه فرمایید که چگونه وعده الهیه واضح و لایح گردید و جلوه جمال ذوالجلال آن صنم اعظم را که در هیکل رب متعال جالس شده بود مغدوم و نابود ساخت در لوح استنطاق می فرمایند: چندی قبل یکی از دوستان که از ملل مختلفه بود عریضه ای عرض نمود و در آن عریضه دو روایت معروض داشته که در کتب قدیمه از لسان یونانی به لسان عربی ترجمه شده. فقره اولی «سیظهر الشیطان فی جزیره قاف و یمنع الناس عن الرحمن اذ حان ذاک الحین توجهوا الی الارض المقدسه منها تمر نسمة الله.» انتهی

و قاف و قبرس است و این مشهور است چنانچه جمیع ترک قبرس را "شیطان جزیره سی" می گویند و ارض مقدسه هم معلوم که حال مقر عرش واقع شده و فقره ثانی «یظهر الحیاب فی جزیره المنسوبه الیه انه قصیر القامه کثیر اللحیه ضیق الجبهه و الصدر اصغر العین و الشعر لظهره و بر کالابل و بصدرة شعر کالمعز اذ اتی ذلک الوقت تقریبا الی الکرمل ولو بالکلکل ثم اقبلوا الی الوادی المقدس ارض المحشر بقعه البیضاء.» انتهی معلوم بوده که حباب اسم شیطان و حبه است. می فرماید ظاهر می شود شیطان در جزیره ای که منسوب به اوست که قبرس باشد چنانچه به جزیره شیطان معروف است و می فرماید اذاتی ذلک الوقت تقریبا الی الکرمل و کرمل جبلی است مقابل عکا چنانچه بین کل مشهور است و در کتب مذکور. ای کاش نفسی به قبرس می رفت و جمیع این صفات که مذکور است به عین ظاهر در آن شخص مشاهده می نمود.

(رحیق مختوم ج ۱، صص ۲۴۸ - ۲۴۷)

● قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ أَغْوَاكُ

این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امرالله او را دجال امر بهائی خوانده اند. سید محمد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که میرزایحیی را اغوا کرد... (بادداشت ها، شماره ۱۹۲) وی [سید محمد اصفهانی] در اصفهان در مدرسه صدر طلبه بود که با امر حضرت اعلی آشنا و ظاهراً مؤمن شد. در سال ۱۲۶۶ ه. ق. لجاج و بی حکمتی او سبب شد که اسامی چهار تن از مؤمنین به دست محمود خان کلانتر افتاد. این مؤمنین اسیر و در نتیجه هفت نفر به شهادت رسیدند (شهادای سبعة طهران). اغوای میرزا یحیی را از دوره بغداد شروع کرد، نه به خاطر اینکه به او ایمان داشت بلکه به عشق مقامی که ازل به او وعده داده بود. در اسلامبول در دربار عثمانی تحریکات شدیدی بر ضد جمال مبارک نمود و نامه هایی بی امضا به دربار فرستاد. مدتی در جرگه درویش مولویه در آمد. در ادرنه، بعد از فصل اکبر، با آقا جان بیگ کج کلاه جزء همراهان جمال قدم به عکا فرستاده شد و در دوره دوساله سجن اعظم مخصوصاً به اذیت و آزار افزود...

(پیام بهایی شماره ۱۶۴، ژوئیه ۱۹۹۳، ص ۲۶)

... سید محمد اصفهانی که در عکا از طرف دولت عثمانی جاسوسی می کرد و مأمور بود اعمال احبا و اقدامات جمال قدم را زیر نظر بگیرد و به مرکز حکومت گزارش بدهد، با چند نفر دیگر از همدستان خود مثل میرزا آقاجان کج کلاه و میرزا رضا قلی تفرشی در عکا کشته شدند. این اشخاص از دشمنان امر مبارک بودند چند نفر از احبا جمع شدند و بدون اینکه از جمال مبارک اجازه بگیرند برای از بین بردن آنان اقدام نمودند و اجسادشان را در پس دیواری مخفی کردند. بعد، این مسأله برملا شد حکومت احباء را گرفت و حضرت عبدالبهاء را مدت شصت ساعت در محبس لیمان حبس کرد و جمال قدم را به دارالحکومه برای استنطاق حاضر کردند. بلوائی شد و هنگامه ای برپاگشت و بالاخره حقیقت کشف شد و همه فهمیدند که جمال قدم به چنین امری راضی نبودند و حضرت عبدالبهاء دخالتی نداشته اند و خود آنهايي که این کار را کرده بودند پیش حکومت اقرار کردند.... بالاخره حکومت برای نفوسی که اقرار کرده بودند پانزده سال حبس تعیین نمود و بعد از مدتی که در حبس بودند حضرت عبدالبهاء اقدام فرمودند و حبس آنها خاتمه یافت. داستان این مسأله در لوح استنطاق که از الواح مفصله نازله از قلم جمال قدم است ذکر شده و لوح استنطاق در جلد ثانی ریحی مختوم مندرج است. (تقریرات، صص ۳۸۰ - ۳۷۹)

بند ۱۸۵ **هَذَا نَصْحُ اللَّهِ لَوْ أَنْتَ مِنَ السَّمْعِينَ . هَذَا فَضْلُ اللَّهِ لَوْ أَنْتَ مِنَ الْمُقْبِلِينَ .**
هَذَا ذِكْرُ اللَّهِ لَوْ أَنْتَ مِنَ الشَّاعِرِينَ . هَذَا كَنْزُ اللَّهِ لَوْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ .

السَّمْعِينَ : شنوندگان الشَّاعِرِينَ : عاقلان كَنْزُ : گنج

مضمون : این اندرز الهی است (مقصود بند قبلی است) اگر از شنوندگان باشی. این فضل خداوند است اگر از اقبال کنندگان باشی. این ذکر خداوند است اگر از فهمیدگان باشی. این گنج خداوند است اگر از عارفان باشی.

بند ۱۸۷ **لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْحَيَوَانِ مَا يَعْجُزُ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّا نَهَيْتُمْكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا**
فِي الْكِتَابِ كُونُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ .

لَا تَحْمِلُوا : تحمیل نکنید يَعْجُزُ : عاجز است نَهَيْتُمْكُمْ : نهی کردیم كُونُوا : باشید

مضمون : بر حیوان آنچه را که از حمل آن عاجز است، تحمیل نکنید. همانا شما را از این کار در کتاب به شدت نهی کرده ایم. مظاهر عدل و انصاف در بین آسمان ها و زمین ها باشید.

توضیحات :

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" احبای الهی باید نه تنها به انسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید به جمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان می نماید که احساس حصر در انسان است لهذا ظلم به حیوان می کند اما به حقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی، احساس واحد است خواه اذیت به انسان کنی و خواه اذیت به حیوان. ابدأ فرقی ندارد بلکه اذیت به حیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ای به او رسد

به حکومت مراجعت کند . حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه به شکایت به حکومت مقتدر است ... پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشت از انسان رحم نمود . اطفال را از صیغر سن نوعی تربیت نماید که بی نهایت به حیوان رئوف و مهربان باشند ... انسان اکثر گنه کارند و حیوان بیگناه البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مودیه را مثل گرگ خونخوار ، مثل مار گزنده و سایر حیوانات مودیه . چه که رحم به اینها ظلم به انسان و حیوانات دیگر است ... پس رأفت به حیوان درنده ظلم به حیوانات مظلومه است . لهذا باید چاره آن را نمود و لکن به حیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود هرچه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است . این مسأله را بسیار منظور دارید . ”

(مکاتیب ج ۳ ، صص ۲۱۳ - ۲۱۱)

و همچنین می فرمایند :

” ... انسان باید به انسان و حیوان هردو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد . اما در تشریح حیوان چون منافع و فوائد طبی حاصل می شود که سبب استفاده جمیع بشر می گردد ، شاید از تشریح جراحی ، اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد ، هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است و لکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است . حتی این تشریح اکتشافی ، سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد . از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول و لو ضرر خصوصی دارد جائز است ، زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمی می بخشد ... و لکن باید تشریح در حیوانات مودیه باشد و به درجه ای از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی احساس باشد . حیوانات مودیه را جائز که به جهت سلامتی نفوس فدا نمود . نظر به این حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات مودی را به جهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد . این حیوان مودی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود . مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او خواهد درید ، حتی موت این سبب بقای هزار حیوان است علی الخصوص اکتشافات فنی و طبی می شود که الی الابد از برای عموم انسان مفید است . ”

(امرو خلق ، ج ۳ ، صص ۱۹۹ - ۱۹۸)

سابقه حکم در دیانت بایی :

در شریعت بیان حکم رعایت حد حیوانات تصریح گردیده و حمل بر حیوان ، فوق طاقت او و سوار شدن بدون لگام و رکاب بر حیوان ، نهی عظیم شده است . همچنین حضرت اعلی می فرمایند ، اگر در منزلی بر حیوان مشقت شود او برای صاحب خود طلب نعمت می کند .

۱. ” اگر در منزلی بر حیوانی مشقت شود طلب نعمت می کند از خداوند بر مالک خود در هر حال باید ملاحظه نمود حد هر حیوانی را که بعد از ورود مالک او در بیان غیر از اخف از تحمل بر او وارد نسازد که نفعی که از آن بر می دارد از برای او ثمری نمی بخشد . ”

(بیان فارسی ، باب ۱۶ ، واحد ۶)

” لَا تُرْكِبُ الْبَقْرَ وَلَا تَحْمِلُنَّ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ مُؤْمِنُونَ . وَلَا تُشْرِكُنَّ لَبَنَ الْحَمِيرِ وَلَا تَحْمِلُنَّ عَلَيْهِ وَلَا عَلَى حَيَوَانٍ غَيْرِهِ إِلَّا عَلَى دُونَ طَاقَتِهِ مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُتَّقُونَ . وَلَا تُرْكِبُنَّ الْحَيَوَانَ إِلَّا وَأَنْتُمْ بِاللِّجَامِ وَالرِّكَابِ لِأَلْتَرَكِبُونَ وَلَا لُتْرَكِبُونَ مَا لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْفَظْنَ أَنْفُسَكُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَنْهَيْكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا ... ”

(بیان عربی ، باب ۱۵ ، واحد ۱۰)

بند ۱۸۸) مَنْ قَتَلَ نَفْسًا حَيًّا فَلَهُ بِهَا مَسْلَمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَبِهَا مِائَةٌ مِثْقَالٍ مِّنَ الذَّهَبِ أَفْعَلُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي اللُّوحِ وَلَا تَكُولُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ .

خطأ : غیر عمد ، اشتباه
مسلمة : مسلم شده ، قطعی ، یقین
المُتَجَاوِزِينَ : تجاوز کنندگان
دیه : جریمه
مائة : صد

مضمون : هر کس به غیر عمد کسی را کشت باید جریمه معینی به اهلیش (باز ماندگان مقتول) بپردازد و آن صد مثقال طلا است . آنچه را که در این لوح بدان امر شدید ، انجام دهید و از تجاوز کنندگان نباشید .

سابقه حکم در دیانت بانی :

حضرت اعلی قتل نفس را نهی فرموده اند . اگر کسی به غیر عمد فردی را به قتل رساند بر طبق حکم کتاب بیان جزای عمل او این است که رضایت وراثت مقتول را حاصل نماید و از آنها عذر خواهی کند و در نزد حق

استغفار نماید ①

بند ۱۹۰) قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ شُرْبُ الْأَفْيُونِ إِنَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ وَالَّذِي شَرِبَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي . اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ .

شرب : نوشیدن (استعمال کردن)
نهینا : نهی کردیم
أولی الألباب : صاحبان عقل
الأفيون : مواد مخدر
اتقوا الله : از خدا بترسید

مضمون : همانا استعمال مواد مخدر بر شما حرام شد . همانا شما را از این کار در کتاب به شدت نهی نمودیم و کسی که مواد مخدر استعمال نماید همانا او از من نیست . ای دانایان ! از خدا بترسید .

توضیحات :

این آیه بعداً ، البته در ایام حیات جمال قدم ، به کتاب مستطاب اقدس اضافه شده است . در این مورد جناب حبیب ریاضتی در مقاله ای می نویسد : " بیان مبارک جمال قدم نازل در لوح حاج محمد رضای اصفهانی در خصوص شرب افیون که در آغاز و پیش از ایمان بدان مبتلا بود ، به امر مبارک جمال ابهی به کتاب اقدس ضم شد ... " (آهنگ بدیع ، سال ۲۸ ، شماره ۱ و ۲ ، ص ۳۰)

سابقه حکم در دیانت بانی :

شرب افیون در کتاب بیان حرام شده است و حکمت آن تطهیر نفوس است از غیر خداوند ② . حضرت بهالله این حکم را تأیید فرموده اند .

۱. " فَلَا تَقْتُلُوا نَفْسًا ... وَ مَنْ يَقْتُلْ أَحَدًا بِغَيْرِ مَا ارَادَ فَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ أَنْ يَرْضِيَنَّ مِنْ نَفْسٍ وَرَآثَ مَا قُتِلَ وَ لِيَعْتَدِرَنَّ عَنْهُمْ وَ لِيَكُونَنَّ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّهِ لِمَنْ الْمُسْتَغْفِرِينَ ... " (بیان عربی ، باب ۱۶ ، واحد ۱۱)

۲. " فی حرمة التریاق و ... الدواء مطلقاً ... ، نهی شده ... آنچه حکم دوا بر او شود مطلقاً تا آنکه مطهر کنی خود را از هر شیئی که لدون الله بر او ذکر شود و بدل نمائی در مواقع ضرورت به آلاء لطیفه و نعمای طیبه که شؤون شجره محبت بوده و هست . " (بیان فارسی ، باب ۸ ، واحد ۹)

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی عزیز امر الله

اعلان امر مبارک هر چند بدیع و محیرالعقول بود ولی فی الواقع طلیعه قوه خلاقه شدیدتری بود که شارع این آئین نازنین با نزول کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقیقه اهم اثر قلم اعلی در ایام اشراق نیر آفاق محسوب می گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام دور بهائی را می توان ابهی تجلی از هویت جمال قدم و نیز ام الکتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جلیل در کتاب ایقان اشارت رفته و اشعیای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات یوحنا به اوصاف "سما جدید" و "ارض جدید" و "هیکل رب" و "مدینه مقدسه" و "عروس" و "اورشلیم جدید النازل من السماء" موصوف گشته. شرایع و احکامش لا اقل یک هزار سال ثابت و لن یتغیر ماند و نطاق نظم بدیعی جمع عالم را فرا گیرد.

پس از ورود حضرت بهاء الله به بیت عودی خمار دیری نگذشت که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی) و این مقارن با ایامی بود که وجود مبارکش از دست دشمنان و مدعیان ایمان به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لآلی ثمنیه ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهیه و تأسیس مؤسسات اداری و تعیین وظایف و تفویض اختیارات مختصه به جانشین شارع امر مبین در بین صحف سماویه بی مثل و عدیل است زیرا نه در عهد عتیق و نه در سایر کتب مقدسه سالفه هرگز اوامر و دستورات مدونه عیناً به نحوی که نفس شارع بیان فرموده مسطور نیست. همچنین در انجیل کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدایت صریح درباره اداره امور آتیه آن دیانت است و حتی در قرآن با اینکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهایت صراحت تشریح فرموده اند، امر خلافت و وصایت در آن مسکوت مانده است. اما کتاب مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدس این دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که باید برای نسلهای آتیه باقی ماند و نظم جهان آرایش بر آن اساس استوار شود و هم وظیفه تبیین آیات را به مرکز عهد محول فرموده و مؤسسات ضروریه ای را که یگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر الهی است مقرر و معین نموده است.

صاحب و منزل این منشور مدنیت آینده عالم که به اوصاف و القاب داور کردگار و شارع احکام رب مختار و منجی اعظم و مولف قلوب بنی آدم موصوف است در این کتاب به سلاطین عالم، شریع انور و ناموس اکبر را ابلاغ فرموده، آنان را "مملوک" و خود را "ملک الملوک" می خواند و تصریح می فرماید که ابداً اراده تسخیر ممالکشان را ندارد و منحصرأ تصرف مداین قلوب را حق خویش می داند و نیز علماء و رؤسای ادیان را تحذیر می فرماید که کتاب الله را با اصول و موازین مصطلحه بین الناس قیاس نمایند بلکه آن را "قسطاس الحق بین الخلق" شمرند. در این سفر کریم صریحاً مؤسسه بیت العدل را تأسیس و وظائف مخصوصه اش را تعیین و وارداتش را مشخص و اعضایش را به رجال العدل و وکلاء الله و امناء الرحمن تسمیه و مرکز عهد و پیمان خویش را بالاشاره تعیین و حق تبیین آیات را به او تفویض و ولایت امر را تلویحاً پیش بینی می فرمایند و بر صولت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم "عصمت کبری" را توضیح فرموده و آن را مختص به مظهر

ظهور و موهبت ذاتی خویش دانسته و ظهور مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حد اقل هزار سال ممتنع و محال می شمارند .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس حکم صلوات را نازل و میقات و مدت صوم را تعیین و حکم نماز جماعت را جز در صلوات میت مرتفع ، قبله اهل بهاء را تثبیت و حقوق الله را تنصیب و احکام ارث را تشریح و مؤسسه مشرق الاذکار را تأسیس و ضیافات نوزده روزه و اعیاد بهائی و ایام هاء را مقرر می فرمایند . بساط روحانیون را منظوی و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدی و رهبانیت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبیل ایادی را نهی می فرمایند . توحید زوجه را مقرر و ظلم بر حیوان و کسالت و بطالت و افتراء و غیبت را مردود و طلاق را مبعوض و قمار و شرب افیون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و حرق عمدی بیت را معین می فرمایند . اهمیت امر ازدواج را تأیید و شرایط لازمه اش را وضع می کنند . اشتغال به صنعت و اقراراف را واجب و آن را نفس عبادت محسوب می دارند . لزوم تدارک وسایل و وسایط تعلیم و تربیت اطفال را تصریح و هر فردی را در تنظیم وصیت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلف می سازند .

غیر از این فرایض مذکوره حضرت بهاء الله به پیروان خویش نصیحت می فرمایند که با اهل جمیع ادیان من دون استثناء به روح و ریحان معاشر گردند و انذار می فرمایند که از تعصب و حمیت جاهلیه و نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و بر کنار باشند . به نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفت و عصمت تمسک جویند و به مهمان نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل و انصاف متشبث گردند و به مصداق " کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن " رفتار نمایند . بر خدمت امر الله قیام نمایند و به تأییدات محتومه الهیه مطمئن و مستظهر باشند . به علاوه حضرت بهاء الله زوال شئونات فانیه عالم بشری را تذکر داده و حریت حقیقی انسان را در اتباع اوامرش دانسته انذار می فرمایند که در اجرای حدود و احکام الهیه آنان را رأفت اخذ ننمایند و دو فریضه لایتجزی یعنی عرفان مطلع امر و اتباع جمیع اوامر نازله اش را واجب ساخته و می فرمایند که " لن یقبل احدهما دون الاخر . "

مطالب مهمه دیگر در این سفر جلیل دعوت رؤسای جمهور قاره امریکا است که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را به طراز عدل مزین دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می فرمایند که یک لسان عمومی و همچنین یک خط را اختیار کنند . ویلهم اول را که بر ناپلئون سوم غالب گردید تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش را توبیخ می فرمایند و در طی صدور انذارات شدید به " شواطی نهر رین " ، به " حنین برلین " اشاره می فرمایند و استقرار " کرسی ظلم " در مدینه کبیره را مذموم و فنای " زینت ظاهره " و محن و بلا پای که سگان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می نماید و ارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش و تسلیت آمیز " قد جعلک الله مطلع فرح العالمین " مطمئن می سازد و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنی متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب " باس شدید " را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمن وعده می فرمایند . برادر عهد شکن بی وفائی را که چنان غم و اندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل و عطا مطمئن می سازند که فقط اگر تائب شود خداوند غفور و کریم از اعمال سیئه او درگذرد .

جمیع این مطالب بر زینت و کمال مندرجات کتاب مقدسی که از قلم شارح عظیم به القاب فخیمه " فرات

الرحمه" و"قسطاس الهدى" و"صراط الاقوم" و"محيى العالم" ملقب و موصوف گردیده افزایش می بخشد . علاوه بر این جمال قدم احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است تصریحاً به "روح الحيوان لمن فى الامكان" و"حصن حصين" و"اثمار سدره امرالله" و"السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم" و"مصباح الحكمه و الفلاح" و"عرف قميص" و"مفاتيح رحمت" برای عباد تعبیر و توصیف فرموده اند . و نیز در شأن این صحیفه علیا می فرمایند: "قل ان الكتاب هو سماء قد زينها بانجم الاوامر و النواهي" و همچنین: "طوبى لمن يقرئه و يتفكر فيما نزل فيه من آيات الله المقتدر العزيز المختار قل يا قوم خذوه بيد التسليم . . لعمرى قدنزل على شأن يتحير منه العقول و الافكار أنه لحجه العظمى للورى و برهان الرحمن لمن فى الارضين و السموات" و نیز می فرمایند: "طوبى لذائقه يجد حلاوتها و لذى بصر يعرف ما فيها و لذى قلب يطالع برموزها و اسرارها تالله يرتعد ظهر الكلام من عظمه ما نزل و الاشارات المقنعه لشدّه ظهورها" و نیز: "كتاب اقدس به شأنى نازل شده که جاذب و جامع جميع شرايع الهیه است طوبى للقارئین طوبى للعارفين طوبى للمتفكرين طوبى للمتفرسين و به انبساطى نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف يظهر فى الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره ."

افتاس از قرن بدیع، ج ۲، صص ۳۸۲ تا ۳۹۳

کتاب مستطاب اقدس از منظر بیت العدل اعظم

کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاء الله حائز اهمیتی بی نظیر است. دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاء الله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدینتی است عالم گیر که تأسیس هدف غایی ظهور آن حضرت محسوب. آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کل بر اساس شرایع قبل استوار است. چنانکه می فرماید: "هذا دین الله من قبل و من بعد". لهدا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدینتی جهانی هدایت نماید که عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصور نتوان نمود.

کتاب مستطاب اقدس حقانیت ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن تغییری را از قبیل وحدانیت الهی، محبت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولوالعزم نازل فرموده اند مجدداً تأیید می نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابقه وضع شده و حال سد راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعه بشری است از میان بر می دارد.

شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گردیده که در رتبه اولی خطاب به گروه خاصی از جامعه بشر است که به آسانی آن احکام را درک می نمایند. اما همان احکام در نزد سایرین که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته اند ممکن است در ابتدا مبهم و نامأنوس به نظر آید. مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق در کش برای مسیحیان آسان است اما همین حکم ممکن است موجب تحیر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازله در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدسه دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئین بهائی ظاهر شده اند. ضمناً باید در نظر داشت که هر چند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصی توجه دارد ولیکن همین احکام جنبه عمومی نیز دارد.

حضرت بهاء الله از طریق احکام مبارکه اش متدرجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می فرماید. این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلم متوجه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعه انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعی را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.

در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است. چنان که حضرت بهاء الله می فرماید قوله الاحلی: "لا تحسبن انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار." و نیز در بیان عظمت کتاب اقدس می فرماید که او است "حجة العظمی للوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات."

هیچ مقدمه ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانیه جدیدی را بر وجه عالم مکشوف می دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبیین و تشریح اند آشنا سازد. این مراجع به تصریح حضرت بهاء الله از اجزاء لاینفک نظام مجموعه احکام نازله محسوب می گردد. پایه و اساس این نظام مقام و وظیفه بی مانندی است که حضرت بهاء الله در آثار مبارکه و بالاخص در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محول فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصیت بی نظیر و بدیل هم مثل -اعلای تعالیم پدر آسمانی وهم مبین ملهم و مصون از خطای آیات نازله و هم مرکز و محور عهد و پیمانی است که مؤسس آئین بهائی با پیروان خود بسته است. آن حضرت در طی بیست و نه سال دوره میثاق گنجینه ای گران بها مشحون از تبیین آثار قلم اعلی به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عدیده ای از معرفت آئین و درک مقاصد عالیة حضرت بهاء الله بر عالمیان گشوده است. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا خلعت ولایت را به حفید ارشد خویش حضرت شوقی افندی عنایت و ایشان را مبین مصون از خطای آثار مبارکه تعیین فرمودند. همچنین الهامات غیبیه ای که در حق بیت العدل اعظم به اثر قلم اعلی تصریح گشته و آن مؤسسه را در تشریح حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصایا تأیید و تأکید گردیده است بنا بر این طبق بیان حضرت ولی امر الله هم ولایت امر الله و هم بیت العدل اعظم را باید وصی منصوص حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و این دو مرجع اعظم در رأس مؤسسات نظم اداری قرار گرفته اند. نظمی که در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشریح گردیده است.

حضرت ولی امر الله طی سی و شش سال دوره ولایت به ارتفاع بنیان محافل روحانیه منتخبه مادرت فرمودند و با معاونت این محافل که به بیوت عدل در کتاب اقدس تسمیه شده و هنوز در مرحله جنینی می باشند با روشی منظم و مرتب به اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء که برای اشاعه امر الهی در سراسر عالم طرح گردیده بود مباشرت نمودند و بر اساس آن مؤسسات قوی انبیا تشکیلات امریه سلسله مراحل را که از لوازم ضروریة انتخاب بیت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بیت العدل اعظم که در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردید اعضایش با اکثریت آراء سری بهائیان ذی رأی در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت می گیرد انتخاب می گردند. آیات باهرات حضرت بهاء الله و تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولی امر الله کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اساس بیت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیه بنگریم سه جنبه را در آن مشهود می بینیم. یکی مختص است به رابطه افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطه بین افراد و بین جامعه و افراد تعلق دارد. احکام را عموماً می توان تحت عناوین ذیل طبقه بندی کرد: صلوات و صوم و احوال شخصیه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و میک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصحیه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است.

از خواص ممتازة احکام کتاب اقدس ایجاز آنهاست. احکام نازله در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوعه وسیعه ای است که در قرون آتیه به منصفه ظهور خواهد رسید. بسط اصول و تفصیل متفرعاتش بنا به اختیاراتی

که حضرت بهاء الله به بیت العدل اعظم تفویض فرموده اند به آن هیأت راجع است. حضرت عبدالهه در توضیح این مقام چنین می فرمایند:

”مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می نماید...“

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البته یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیه افراد علماء استنباطهای مختلف می نمودند و مجری می شد حال استنباط به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.“

بیت العدل اعظم به نص صریح مختار است که با تغییر مقتضات زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر دهد ولی هرگز نمی تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل نماید. به این نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلب و انجماد در شریعت الله تحقق می یابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه ای نازل شده که مقدر است به مرور زمان به وجود آید. حضرت بهاء الله درباره اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می فرمایند:

”اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزله حیتان لو هم یعرفون ولکن به حکمت باید عمل نمود... اکثری ضعیفند و از مقصود اولیه بعید. باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید به کمال محبت و بردباری ناس را به بحر معانی متذکر نمود. کتاب اقدس به نفس شاهد و گواه است بر رحمت الهیه.“

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از محافل ملیّه در سنه ۱۹۳۵ صادر گردیده درباره اصولی که مربوط به اجرای تدریجی احکام است چنین می فرمایند:

”احکامی را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس نازل فرموده اند در صورتی که اجرائش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت مغایر نباشد، بر همه یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است... اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود... تشریح آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بیت العدل اعظم محول گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی سازد و یا در آن ادنی

تعدیلی روا دارد. همچنین ولی امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تا چه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد. " (ترجمه)

انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائیان مغرب زمین واجب الاجراء است نمی افزاید ولی چون وقتش فرا رسد، به اطلاع جامعه بهائی خواهد رسید که چه حکم دیگری اجرائش واجب است و در آن زمان هدایت لازمه و تشریحات متممه به کل ابلاغ خواهد شد.

احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلی به ایجاز نازل گردیده است. نمونه ای از این ایجاز را می توان در احکامی مشاهده کرد که به صیغه مذکر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولی امرالله چنین بر می آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً می توان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری درباره زن نسبت به مرد نیز منظور داشت، مگر اینکه محتوای حکم تحقق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده. حسب الاشارة حضرت ولی امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس حرام است. نتایجی که بر این مطلب مترتب می گردد در پرتو اصل مسلم تساوی رجال و نساء تأثیرات کلیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد نظر باشد. از مقتضیات بدیهه طبیعت است که مرد و زن از حیث بعضی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند و این تفاوتهای طبیعی است که زن و مرد را در بعضی از شئون حیات اجتماعی مکمل یکدیگر ساخته است. ملاحظه فرمائید که در این مقام بیان حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمیت دارد، می فرمایند:

"در این عصر الهی... مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید."

قبلاً اشاره گردید که بین کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدسه ادیان سابقه روابط نزدیکی وجود دارد، مخصوصاً با کتاب مبارک بیان که حاوی احکام حضرت اعلی است این رابطه نزدیک موجود و مشهود است و این مطلب در منتخباتی از توقیعات مبارکه که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر گردیده توضیح داده شده چنانچه می فرمایند:

"آئین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد... امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد. هر چند او امر منصوصه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده ولی چون حضرت اعلی خود را مبشر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهیتی واحد محسوب می دارند، یعنی ظهور اول را مقدمه ظهور ثانی می دانند.

حضرت اعلی می فرمایند که احکام دور بیان معلق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند.

(ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بیان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل گشت، کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنه ۱۸۷۳، یعنی بیست سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد، از قلم اعلی عز نزول

یافت . حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند که کتاب اقدس حتی بعد از نزول تا مدتی به یاران ایران ارسال نگردید. حضرت ولی امرالله در مورد الواح نازلۀ بعد از کتاب اقدس چنین می فرمایند:

” پس از تدوین حدود و احکام مهمۀ دور بهائی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکۀ دیگری را تا اواخر ایام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه بعضی از اوامر و اصول اساسیۀ شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازلۀ از قلم اعلی را تأیید و تأکید و پاره ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و بشارات و انذارات دیگری را بیان و اوامر قرعیۀ مکمل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریح فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بی شماری که تا آخرین ایام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است.“

(ترجمه)

ماخذ: قسمتی از مقدمه مجموعه تهیه شده توسط بیت العدل اعظم ص ۷ الی ص ۱۸

مراحل تدریجی اجرای احکام الهی

یکی از اصول بدیعه شرع جمال قدم این اصل مسلم است که اساس همه ادیان الهی یکی است و اینکه این ادیان دارای سیر تدریجی به سوی کمال بوده و در هر زمان که شرع جدیدی ظاهر می شود، به حسب استعداد زمان و مکان و فهم و ادراک مردم حقائق تازه ای را بیان می کند و احکام بدیعی را به مرحله اجرا می گذارند. در حقیقت هیكل بشریت بسیار شبیه هیكل یک فرد انسانی است. بدین ترتیب که هیكل انسان مجموعه ای است از میلیون ها سلول زنده که به جز نورون های مغزی همه آنها مرتب می میرند و سلول های تازه جای آنها را می گیرند و با همه این تغییر و تبدیل ها هیكل انسانی مراتب مختلفی را برای رسیدن به بلوغ طی می نماید. هیكل بشریت نیز که سلول های آن افراد انسانی اند در طی زمانی به غایت طولانی مراحل جنینی و نوزادی و شیر خواری و جوانی را به سوی بلوغ که مرحله وحدت اصلیه است طی نموده و در طول قرن ها و هزاره ها به هدایت معلمین روحانی که پیغمبران الهی اند رهرو طریقی می شوند که انجام آن می بایستی نجات بشریت باشد یعنی ظهور یوم موعود و اجتماع بشر در محضر رب محمود تا آن یزدان مهربان کلمات جان بخش خود را به لحن آسمانی در گوش آنها بنویسد و اشک چشم ستمدیدگان قرون و اعصار را به انگشت عطوفت خود بزدايد. این اصل مسلم یعنی ظهور و تسلسل ادیان هر چند در کتب مقدسه قبل علی الخصوص آیات سید رسل به تلویح اظهر از تمبیح موجود بوده، ولی مورد قبول پیروان آن ادیان قرار نگرفته، لذا دین خود را آخرین دین و مظهر امر خویش آخرین فرستاده حق در روی زمین تصور می نمایند.

تسلسل و ظهور تدریجی حقایق الهی و حتی احکام عملی، در ظهور هر پیغمبری و دوره شریعت هر مظهر ظهوری نیز وجود دارد. آنچه را قلم اعلی در هر ظهوری بدان رقم می زند می توان به سه نوع تقسیم کرد: دسته اول حقائق و مطالبی که باشند که جوابگوی سؤالات عقلانی و فلسفی انسان است اینها سؤالاتی هستند که هر فرد انسانی از اول خلقت تکون جویای جواب آنها بوده است: از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ و به کجا می روم؟ دسته دوم شامل مالی است که چون نور آفتاب و آب حیات قوای مکنونه در حقیقت انسانی را بیدار می نماید و او را پر و بال عطا نماید تا به سوی آسمان پرواز نماید و به اصل خود توجه کند.

هر کسی که باز ماند از اهل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

قسمت سوم احکام و حدی است که انسان را به وظایف خود و آنچه خیر و صلاح اوست، چه در رابطه با خود و چه در ارتباط با اجتماع آشنا می سازد و او را به اطاعت از آن حدود و قوانین مأمور می فرماید. اگر در هر ظهوری حقائق مکتوبه صریحاً و علناً و به طور کامل اعلان و ابلاغ شود یعنی خورشید الهی در همان سپیده دم ظهور غفلتاً همه را خود را که برای وقت زوال مقدر است بیفشانند و جهانیان را غرق نور کند، چه بسا چشم ها طاقت دیدن نیاور و چه بسا دل ها که از حرکت باز ماند. اشاره به این اصل اساسی است که جمال قدم در کلمات مکنونه فارسی می فرمایند:

"ای پسر انصاف، در لیل جم هیكل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست و گریستی که جمیع ملأ عالین و کربن از ناله او گریستند. و بعد از سب نوحه و ندبه استفسار شد، مذکور

داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رائحه وفا از اهل ارض نیافتم. وبعد آهنگ رجوع نمودم، ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند. در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود. و جمیع مذکور شد الّا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت، حرف اول اسم از لسان جاری شد. اهل غرفات از مکامن عز خود بیرون دویدند. و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند. در آن وقت ندا از مکمن فرب رسید زیاده بر این جائز نه. انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حیثذ کانوا یفعلون.

در شرع قویم جمال قدم سنت ابدی الهی تغییر و تحولی نیافت، یعنی هم اظهار امر بدیع و هم نزول احکام. سپس اجرای آنها، مراحل تدریجی را پیموده و خواهد پیمود. به نوعی که می دانیم نزول وحی تا اظهار و اعلان امر در شریعت غرا در مراحل مختلف صورت گرفته است. ظهور حضرت اعلی خود مرحله پیشین و اولین و سپیده صبح اشراق شمس ابهی بود. یعنی نزول آیات الهی و ظهور وقایع عظیمه در آن نه سال راه را برای طلوع و اشراق شمس ابهائی آماده کرد. چه که آن حضرت با همه استقلال شریعت، بعینه مانند یحیای معمدانی بودند که چون ندا کننده در بیابان راه خداوند را مهیا می ساخت. تا آنکه به فرموده حضرت ولی امر الله در لوح قرن اجبای ایران "در سر سر بفرموده هیکل موعود نفوس مقدسه مطهره زکیه تکمیل گشتند." با آنکه در زندان طهران در سنه تسع "روح اعظم بر قلب الطف ارق اصفای مردم سلطان قدم تجلی نمود". آن حضرت به کسی از آن حادثه سر نگشودند. چه که وقت آن نرسیده و آمادگی حاصل نشده بود و اگر نفوسی شفیفته آن وجه مبین شده و سر فدا بر قدمش گذاشتند، آن به واسطه ظهور جدوه ای چند از آن نار مشتعل در زجاج الهی از ورای "سبعین الف حجاب" بود، امر اعلان و ابلاغ این سر به سنه ثمانین محول گشت. سالی چند لازم بود تا "سنین مهلت" منقضی شود و در ظل تعلیمات الهی به تدریج نفوس آماده قبول دعوت حق گردند.

عجب در این است که حتی در موقع ورود جمال قدم به باغ رضوان هم ساعت اعلان عمومی امر نرسیده بود. این است که اصطلاحاً اظهار امر در باغ رضوان را "علنی" می نامیم نه "عمومی" و چنین معلوم است که جمال قدم هنوز همه کسانی را که طائف حول بودند آماده شنیدن دعوت الهی نمی دیدند و این اظهار یا به قلیلی از آنها صورت گرفت و یا به نوعی اعلان شد که همه کس مفهوم آن را که عبارت از رسیدن یوم الايام بود درک نکردند. از این رو کسانی که از وقایع آن ایام یادداشتی و تاریخی به جا نهاده اند، ذکری از چگونگی این اظهار امر نکرده اند. حتی نبیل زرنندی مورخ عالی مقام این آئین نازنین از این امر مستثنی نیست.

اعلان عمومی امر از طریق ارسال الواح سلاطین و اعزام مبلغین به ایران برای ابلاغ نباء عظیم و ظهور من یظهره الله به بایان ایران به سال های بعد یعنی ایام ادرنه موکول گشت.

جمال قدم در یکی از الواح (مجموعه الواح، چاپ مصر، ص ۲۶۶) می فرماید: "بگو ای مردمان، سخن به اندازه گفته می شود تا نو رسیدگان بمانند و نو رستگان برسند، شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند."

این حقیقت یعنی وجود مراحل تدریجی در احکام الهی، جلوه کامل خود را در نزول احکام کتاب مستطاب اقدس و دستور اجرای آن ظاهر نموده است. ذیلاً توجه دوستان را به چند وجه ذیل متوجه می سازد:

۱. بعد از کسر حدود و نسخ شریعت اسلام در بدشت (۱۸۴۸ میلادی) و نزول کتاب بیان در ماکو که احکام شریعت الله در آن نازل و معین شده بود، به واسطه شدت آن احکام که حکایت از زود گذری آنها و قرب ظهور من یظهره الله می نمود، احکام بیان چندان قوامی نیافت و حتی بعضی از بایان تندرو عقیده یافتند که بین ظهور حضرت باب و من یظهره الله دوره فترت بوده و خود را مجاز به آزادی از انجام قوانین و سنن الهی می دیدند. از طرف دیگر حضرت باب حتی اجرای بعضی از احکام را به بعد از ظهور حضرت من یظهره الله معلق فرموده و بدین وسیله قرب ظهور او را تأیید نموده بودند. لذا بعد از ظهور حضرت بهاء الله مؤمنین بیان که به فوز ایمان نائل شده بودند برای نزول احکام جدید و قوانین و حدود بدیعه بی تابی می نمودند و این بی تابی خود را چون گریه طفل برای درک پستان مادر در طی "عرائض شتی" به آستان من لا یعزب عن علمه من شیء اظهار می نمودند، ولی حق جل جلاله با آنکه قلم اعلایش شب و روز به آیات الهی جاری و نصاب و مواعظش چون باران در بهار و تابستان و پائیز و زمستان یکسان می بارید، نزول احکام را به زمان دورتری محول ساخت تا کودکان آغوش عنایتش رشد کافی نمایند. لذا از زمان نزول وحی (۱۸۵۲) تا تحریر کتاب مستطاب اقدس (در حدود ۱۸۷۳) بیست سال طول کشید.

۲. بعد از آنکه آن کتاب مبین عز نزول یافت اراده الهی بر آن قرار گرفت که ارسال آن برای اجبای ایران چندی به تعویق افتد و نیز می دانیم وقتی که کتاب مستطاب اقدس به ایران رسید و اجبای اقدام به اجرای حکم حقوق الله و ارسال وجوه آن به ساحت اقدس کردند، جمال قدم از قبول آن تا چند سال امتناع فرمودند. در لوحی از قلم اعلی نازل: "سال ها حقوق اخذ نشد. چه بسیار از وجوه که بعد از حضور به صاحبش رد نمودیم..."

۳. سالیان درازی بعد از آنکه دوستان ایرانی مفتخر به اجرای احکام کتاب مستطاب اقدس در شرق بودند، امر الهی در ممالک غربی انتشار یافت و عده ای از اجبای این ممالک، چنانچه انتظار می رفت بعد از اطلاع از وجود کتاب اقدس شائق انجام و اجرای آن شدند. ولی حضرت ولی امر الله اجرای چند حکم را لازم شمرده و اجرای بقیه احکام و ترجمه کتاب مستطاب اقدس را به سال های بعد موکول فرمودند. آن حضرت تدوین اجمالی احکام کتاب مستطاب اقدس را جزو نقشه ده ساله جهاد روحانی قرار دادند و بالاخره در سال ۱۹۷۳ آن مجموعه برای مطالعه اجبای سایر نقاط جهان به لسان انگلیسی منتشر شد، ولی در مقدمه آن مذکور گشت که آن مجموعه فقط برای اطلاع دوستان بوده و وقت اجرای همه احکام در آینده و متدرجاً خواهد رسید و تنها حکم تازه ای که بیت العدل اعظم همه اجبای جهان را به اجرای آن موظف فرمودند، حکم حقوق الله بود که آن هم در دو دوره صورت گرفت. مرحله اول تعلیم دوستان در طی نقشه شش ساله و مرحله دوم اجرای آن که در رضوان سال ۱۹۹۲ اعلام شد.

۴. انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس (سال ۱۹۹۲) صورت گرفته است و همه دوستان جهان از دقائق لطیفه آن قسطاس اعظم اطلاع یافته ولی بیت العدل اعظم در مقدمه آن بیان فرموده اند که این ترجمه و انتشار برای مطالعه و اطلاع دوستان است نه اجرای همه احکام آن. حقیقت آن است که کتاب مستطاب اقدس

گنجینه احکام و حدود نیست، بلکه دریایی است از حقائق الهی. این است که حضرت ولی امر الله آن را
مشور تمدن آینده جهانی نام نهاده اند.

حال که این کتاب مبین انتشار یافت و دوستان غربی به حقائق احکام آن اطلاع یافته اند برای بعضی از کسانی که از قوانین مدنی و جزائی ملل غربی صاحب اطلاعند این تصور پیش آمد که بعضی از احکام آن کتاب مقدس ممکن است برخورداردی با قوانینی که امروز در جهان غرب حکمفرماست داشته باشد. این تصور از آنجا برای آنها پیش آمده که فکر می کنند تمام احکام کتاب مستطاب اقدس برای اجرا در دنیای امروز است و به یک فرق اساسی که معمولاً حکمت الهی و حکمت بشری با هم دارند توجه نمی نماید آن تفاوت در این است که تقنین قوانین بشری محصول تجربیات گذشته است. یعنی بعد از یک دوران آشفتگی درباره امری، قانون گذاران برای علاج آن ایجاد قانونی را لازم می دانند. ولی برای مسائل و مشکلاتی که در آینده دور به وجود خواهد آمد حکمی و قانونی نمی گذارند. فی المثل اگر کسی در قرن گذشته که وسائل رانندگی امروز در شهرها وجود نداشت مجموعه قوانینی را که امروز لازم و مجری است از قبیل طرز ساختمان شهرها و خط کشی خیابانها و چراغهای قرمز و علامات رانندگی و وظائف رانندگان عرضه می کرد، کار او را بی معنی و احياناً جنون آمیز بر آورد می کردند و یا اگر کسی طرحی برای جلوگیری از مواد مخدر و مبارزه با مضار آن و یا محیط زیست و امثال آن ارائه می داد، سخنش خریداری نمی یافت. البته این تصور است و اگر نه کسی نمی توانست این پیش بینی ها را بنماید. ظاهراً قانون گذاران وقتی قانونی را می گذارند که مضار زیادی از عدم وجود آن حاصل شده باشد و چه بسا جانها و مالها هدر رفته باشد.

اما احکام الهی به عکس آن صورت می گیرد. یعنی ممکن است قلم حق به حکمی جاری شود که در موقع نزول آن، اجرای آن حکم ضروری نباشد و یا غیر قابل اجرا به نظر آید. وقتی که در سال ۱۸۷۳ حکم لسان عمومی در کتاب مستطاب اقدس نازل شد که بایستی در موقع بلوغ عالم به مرحله اجرا در آید، فاصله مردم و ممالک همان بود که هزار یا دو هزار سال پیش. ملل عالم با هم مرتبط نبودند و سفر از کشوری به کشور دیگر نادراً صورت می گرفت. لذا احتیاجی بدین امر به نظر نمی رسید و در اکثر ممالک دنیا تربیت عمومی نبود و مدارس عمومی وجود نداشت. فی الحقیقه اطفال فرصت یادگرفتن زبان خود را نداشتند تا چه رسد که تمام آنها یک زبان عمومی را فرا گیرند و به همین نحو بود حکم خلع سلاح عمومی و حکومت بین المللی. این بود که بهائیان در موقع اظهار این مطالب که خیال اندیش بودن و پیروی از اوتوییا متهم می شدند. ولی حال بعد از ۱۲۰ سال امر صورت دیگر دارد و چه بسا غیر بهائیان مروج این عقایدند. به همچنین است بعضی از احکام کتاب اقدس که اجرای آن مرهون رسیدن زمان است.

بیت العدل اعظم در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب اقدس، بعد از ذکر این که اجرای احکام کتاب مستطاب اقدس تدریجی خواهد بود و برای اجرای تمام آن باید منتظر ظهور جامعه ای دیگری غیر از جامعه کنونی بود بیانی را از حضرت ولی امرالله در جواب یک محفل ملی در سال ۱۹۳۵ نقل کرده اند که می فرماید: " بعضی از احکام کتاب اقدس باید به واسطه احباً به طور عمومی و ضروری به مرحله اجرا گذاشته شود. ولی احکام

دیگری وجود دارند که در آنها جامعه آینده ای که مقدر است از محیط آشفته و هرج و مرج آمیز امروز سر برون آورد پیش بینی شده است. " (ترجمه به مضمون)

درباره این که ظهور چنین جامعه ای کی خواهد بود در جزوه ای که مرکز جهانی بهائی به نام " کتاب اقدس و جای آن در ادبیات بهائی " انتشار داده اند چنین ذکر شده است: " تکمیل و تدوین کامل قانون الهی که توسط حضرت بهاء الله نزول یافته وظیفه آیندگان است و به مرحله اجراء گذاشتن مقدار زیادی از آن برای احتیاجات جامعه ای که در آینده دوری به وجود خواهد آمد پیش بینی شده است. " (ترجمه)

ماخذ: پیام بهائی ش ۱۸۰

(قسمتی از مقاله مندرج در صفحات ۲۴ - ۳۲ به قلم جناب روح الله مهرابخانی)

صیب جمیع عندهای تود درمن است فراسوشش منما

حضرت بهاء الله

حضرت محمد "ألا بذكر الله تطمئن القلوب"

آنچه در این مقاله آمده انعکاس نظر شخصی نویسنده ارجمند است، در امور عبادتی آنچه یاران از زیارت نصوص مبارکه استنباط نمایند همان ملاک عمل ایشان تواند بود.

یاران ارجمند ایران که با احکام الهی در کتاب مستطاب اقدس آشنائی دارند به خوبی می دانند که به حکم آن کتاب شریف، همه بهائیان موظف به ذکر ۹۵ بار الله ابهی در هر روز هستند، حکمی که با دست خط مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۹ در سراسر جهان بهائی شمول و عمومیت حاصل کرده است.

در امر بهائی ذکر به معنی تکرار اسماء الهی به صورت جلی (با صدای بلند) در کوچه و خیابان مجاز نیست اما در خلوت سرای فردی، گفتن یکی از اوصاف الهی که همان "الله ابهی" باشد، در شمار عبادات واجب منظور گردیده است. در جای خود نوشته و گفته آمده است که اسم اعظم الهی که از آغاز اسلام طالبان در جستجوی آن بودند، همین کلمه "بهاء" و صفت ابهی است که برای دیانت جدید هم علم شده است (بهائی)، و نیز آورده شده که بهاء، هم به معنی زیبایی است و هم به معنی شکوه و جلال و هم معنای روشنائی را افاده می کند و به همه این اوصاف در نبوات گذشته، چون عهد قدیم و عهد جدید (تورات و انجیل) اشارت رفته است و در ترجمه های عربی و فارسی غالباً کلمه بهاء الله یا جلال خداوند به کار رفته، بهائی که عالم وجود از نور وجه او منور است و دیگر نیاز به چراغ ندارد (در اواخر این مقاله به آن خواهیم رسید).

ذکر در نزد صوفیه، یعنی عرفای اسلامی، بسیار اهمیت داشت و از جمله آداب و عادات آنان بود که اسماء و صفات الهی را پیوسته تکرار کنند و مورد تفکر قرار دهند زیرا به قول مولانا جلال الدین رومی:

ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر را خورشید این افسرده ساز

غزالی در کیمیای سعادت لب لباب و مقصود اصلی همه عبادات را ذکر الهی می داند و به این حدیث مستند می شود که فرمود "فاذکرونی اذکرکم" (مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم).

ذکر از نظر عرفا شروطی دارد و دارای مراتب و مراحل است که تفصیل آن البته موضوع بحث ما نیست اما برخی نکات در تصوف آمده که برای ذکر بهائی هم قابل تذکر است از جمله شروط تمرکز فکر و توجه جمیع قوای روحی به اسم یا صفت یا جمله ای است که در وصف خدا به کار می رود بطوری که هر چه غیر از آن است فراموش گردد. ذکر چنانکه مؤلف کیمیای سعادت گفته نباید فقط بر زبان باشد و دل از آن غافل، بلکه باید در دل متمکن شود و حتی مستولی بر دل شود "کمال آن است که ذکر و آگاهی ذکر از دل برود و مذکور بماند" یعنی ذاکر از خود فانی و به حق باقی گردد که البته در نزد اهل بهاء فناء فی الله و بقاء بالله معنائی دارد که عیناً با نظر برخی متصوفه مطابقت نمی کند. خود عبارت الله ابهی مبین آن است که عوالم هستی به خدا و بندگان خدا محدود نمی شود بلکه در این میان واسطه ای یعنی مظهر الهی هست که در این ظهور مبارک تجلی

گاهش جمال اقدس ابهی است و اگر حال مشاهده ای در طی ذکر مطرح و مورد نظر است مشاهده حق نیست مشاهده مظهر حق یعنی جلوه گاه صفات و اسماء و کمالات الهی در هیکل بشری است.

ذکر می تواند هم جلی و یا خفی باشد در حالی که صوفیه ترجیح می دادند که ذکر جلی باشد یعنی زبان و دل هر دو به آن مشغول باشد؛ اما اهل بهاء به ذکر خفی در خلوت محل دعا رجحان می نهند و چنان که اشارت رفت از ذکر علنی در معابر پرهیز دارند.

از میان اسماء حق امر مبارک "الله" را که سابقه اش در اسلام و آئین یهود (الوهیم) موجود است برای ذکر برگزیده. اله، خداست و گاه به رب النوع اطلاق می شود، اما الله خدای مشخص معین است که با الهه بت پرستان اشتباه نمی شود و می دانیم که ادیان یهود، مسیحی و اسلام به تفاوت از ادیان شرق آسیا به "خدای شخصی" قائل هستند. در مسیحیت گرچه کلمه الله و مشابهات آن به کار نرفته اما از خدا به عنوان "پدر آسمانی" یاد شده که هم حالت شخصی خدا را نشان می دهد و هم به تفاوت از خدای "متعال"، خدائی را که به انسان بسیار نزدیک است عرضه می دارد. متصوفه مسلمان هم خدا را در همین رابطه عاطفی با خلق مشاهده کرده اند که نگاهی متفاوت از طرز فکر غالب اصحاب شریعت است.

می دانیم که "الله ابهی" تحیت بهائی است و سابقه ای در آئین حضرت باب دارد اما از دوره ادرنه به بعد در آئین بهائی پذیرفته و معمول شده است. در اسلام کلمه سلام بر تو یعنی صلح بر تو معمول است و ذکر از الله در آن نیست اما در تحیت متعارف بهائی، هم توجه به خدا و هم به تجلی او در آینه جمال ابهی معطوف می شود و ضمناً این تحیت تأکیدی بر هویت بهائی هر یک از ما است که به نوبت خود باید آئینه کمالاتی باشیم که حق برای پیروان خود مقرر فرموده است. در عالم اسلام خدا را به دو دسته صفات جمالیه و جلالیه می ستودند. جمالیه چون صفت رحمن و رحیم و جلالیه چون منتقم قهار که همه در کتب مقدسه آمده اما کلمه بهاء جمع بین زیبایی و جلال است و خدا از منظر بهائی هم متعال و هم حاضر در قلب عالم هستی است و تفاوتی که بین مفهوم خدا نزد مسیحی و مسلمان اشاره کردیم در دیدگاه بهائی مصداق ندارد. خدا در عین حال مظهر زیبایی و جذابیت و شکوه و عظمت است.

اینکه خدا نور است اندیشه ای است که آئین زردشتی بر آن تأکید خاص کرده و قرآن هم تصدیق نموده که "الله نور السموات و الارض" و در این ظهور، موعود اسم به اسم بهاء که یک معنی آن نور و روشنائی است تجلی کرده است. مکاشفات یوحنا در باب بیست و دوم چه خوب و درست ظهور مبارک را پیش بینی کرده است:

"و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان (بندگانش) خواهد بود و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارد زیرا خداوند بر ایشان روشنایی می بخشد و تا ابد الابد سلطنت خواهد کرد." و در باب بیست و یکم فرمود:

" و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا (بهاء الله) آن را منور می سازد و چراغش بره (حضرت باب) است و امت ها در نورش سالک خواهند و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند آورد و دروازه هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود. "

اینکه چرا باید الله ابهی ۹۵ بار تکرار شود درک و بیانش برای افراد بشر آسان نیست. عدد ۹۵ که مضرب دو عدد ۱۹ و ۵ است در علم اعداد می تواند معانی متعدد داشته باشد. حضرت عبدالبهاء در تشریح رموز نگین اسم اعظم عدد ۵ را با کلمه باب مترادف شمرده اند و عدد ۱۹ که هم قرآن بر آن یا بر مضاربتش بنیاد نهاده شده (مثلاً بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف - ۱۱۴ سوره قرآن مضرب ۱۹×۶۰ امثال آن) در آئین حضرت باب بسیار مورد توجه بوده و ساخت کتاب بیان بر اساس آن طراحی شده و عدد ۱۹ در مورد حروف حی و نفس مقدس حضرت مصداق دارد و در مورد فاصله زمانی ظهورتین (اظهار امر علنی در بغداد ۱۹ سال بعد از مبعث حضرت اعلی بود) هم صدق می کند و همین عدد و مضارب آن است که حضرت ولی امر الله برای تعداد نمایندگان انجمن های شور روحانی ملّی تعیین فرموده اند. احکامی در کتاب مستطاب اقدس نیز عدد ۱۹ را مبنا قرار داده و به گفته قرآن مجید این عدد نوعی امتحان مؤمنان است. شاید اذهان عادی با عدد صد بیشتر مأنوس است و عدد ۹۵ از آن دور نیست و تکرار ۹۵ بار اسم اعظم الهی به صورت "الله ابهی" فرصتی کافی برای تفکر و تأمل در ظهور الهی و مظهر الهی و وظایف فرد مؤمن در قبال آن در اختیار هر نفس می گذارد و به قول یکی از دوستان این ۹۵ الله ابهی چون پلکان نردبانی است که آدمی را از فرش تا به عرش می رساند و هر بار تکرارش فرصت تازه ای برای تعالی و ترقی روحانی و حرکت به سوی محبوب الهی و تقرب به درگاه عز قدسی است.

در دور اسلام گفته می شد آن کس که دائماً ذکر خدا را می گویند جلیس واقعی خداوند است زیرا که خداوند در حدیثی قدسی وعده کرده است که "انا جلیس من ذکرنی" (من جلیس آن کسی هستم که مرا یاد می کند) و نیز گفته شده که "ذکر" اولین گام در طریق محبت است چون وقتی کسی، کسی را دوست دارد هم چنین علاقه مند است که دائماً نام وی را بر زبان آورد و پیوسته یادش کند و در امر بهائی این فریضه یک بار در روز پس از وضو و رو به قبله ادا می شود در عین آنکه تحیت بهائی دائماً نام و صفت خدا را در هر روز یاد آور می گردد.

این تمثیل شعرای مسلمان هند در خور توجه است که قلب آدمی چون درختی است که از نسیم عشق حیات و حرکت دارد و از آب ذکر تغذیه می کند و سیراب می شود لذا ذکر باید قلبی باشد. ذکر لسانی کافی نیست یعنی حضور قلب در هنگام ذکر الله ابهی اهمیت اساسی دارد.

این اندیشه کلابادی مؤلف مشهور در زمینه تصوف شایسته اعتناء است که ذکر نوعی پاسخ به ندای الست (الست بریکم - آیا من خدای شما نیستم - سوره اعراف آیه ۲۷۲) است یعنی ذکر به زمان عهد و میثاق ازلی بر می گردد. الله ابهی نیز تأیید و تأکید ایمان و وفا به پیمان یزدان در این دور از تاریخ روحانی بشری است.

ذات و عمق ادیان الهی رابطه روحانی و عرفانی است که انسان را به کردگار خود می پیوندد و امر بهائی از این قاعده مستثنی نیست و توجه به مبادی اجتماعی و اداری امر مبارک نباید ما را از این حقیقت غافل سازد. پیام مورخ ۲۸ دسامبر ۹۹ بیت العدل اعظم الهی خطاب به عموم بهائیان عالم این حقیقت مهم را بار دیگر یاد آور می شود که بذل توجه بیشتر به معانی و مفاهیم روحانی تعالیم امر بهائی که این احکام ارائه می دهد " سب از دیاد اخلاص و ایمان یاران الهی به آستان رب منان... گردد. "

(پیام بهائی، شماره ۲۴۶)

(مقاله جناب فرید رادمهر صص ۸ - ۱۱)

نکاتی چند درباره احکام جزائی کتاب اقدس

به قلم دکتر اودوشفر (آلمان)

ترجمه دکتر داریوش معانی

کتاب اقدس نیز مانند تورات و قرآن حاوی بعضی احکام جزائی می باشد این مقررات برای جامعه آتیه بشری که از «جامعه حاکمه پر هرج و مرج امروز سر بدر خواهد آورد»^۱ معین شده است. این قوانین و مقررات اگرچه نشان دهنده مسیر آتیه حقوق جزائی است ولی با این همه هم اکنون تأثیر خود را ظاهر ساخته است. کتاب خداوند «میزان مصون از خطائی است که در بین امم نصب گردیده»^۲ و به وسیله آن «یفصل الحق عن الباطل...»^۳ حق از باطل تفکیک شده است.

معیارهای نازله در این کتاب برای اهل بهاء مقیاس قضاوت عقاید فرهنگ حقوقی امروزه عالم غرب است. فرهنگی که از دوران تنویر افکار رنگ گرفته است.

این تعداد کم از مقررات مثل ممنوعیت قتل، حرق، سرقت و زنا در واقع تعیین کننده ارزش ها در امر بهائی هستند. اینها بیان کننده این نکته اند که عزیزترین اشیاء عالم یعنی هستی انسان و زندگی او به چه درجه ای باید حفظ و صیانت شوند و نیز گویای این مطلب هستند که به چه درجه حفظ اموال و مایملک در سلسله مراتب ارزش های امر حضرت بهاء الله اهمیت دارد و بدینوسیله باعث "هدایت" ما در مورد مسائلی می شوند که در عالم غرب از صدها سال پیش در نهایت هیجان مورد بحث و مشاجره بوده و مدت هاست که درباره آنها راه حلی بدست نیامده است.

برای قتل و کشتن و نیز به آتش کشیدن بیوت در کتاب اقدس مجازات اعدام و در کنار آن حبس ابد در نظر گرفته شده است.^۴

مجازات دزدی تبعید و در صورت تکرار زندان و در مرتبه سوّم، زدن مهر و علامتی بر پیشانی سارق است.^۵

در همه این موارد باید در نظر داشت که این قوانین گویای حداکثر مجازات های ممکنه است و برای اینکه قابلیت اجرایی پیدا کنند احتیاج به قوانین تکمیلی صادره از طرف بیت العدل اعظم الهی دارند.

۱. حضرت ولی امرالله در کتاب اصول نظم اداری نسخه انگلیسی ص ۱۴ (ترجمه به مضمون)

۲. مضمون آیات کتاب اقدس شماره های ۱۰۰-۱۴۸-۱۸۱ (ترجمه به مضمون)

۳. لوح احمد عربی

۴. کتاب اقدس شماره ۶۲

۵. کتاب اقدس شماره ۴۴

قانون الهی برای زمانی طولانی معتبر است. بیت العدل اعظم الهی که به او قدرت قانون گزاری عطا شده است وظیفه دار تعیین حدود و جوانب دقیق و شکل دادن به این قوانین با در نظر گرفتن مقتضیات زمان است. از جمله تعیین این مسئله که در چه مواردی به جای اعدام مجازات حبس ابد اجرا گردد و یا تعریف اینکه "سوزاندن بیت" یا امثال آن به چه عملی اطلاق می گردد؟

بدون تردید این احکام کتاب اقدس کاملاً مخالف تصور ارزش های حاکم بر دنیای غرب است و نیز مخالف خواسته های متخصصین امور جنائی مدرن است که عقایدشان بر اساس ارزش های مادی و این جهانی بنا شده است.

از اواسط قرن هجدهم فلاسفه و حقوق دانان به نام انسانیت و بشر دوستی به موازات تقاضای ممنوعیت شکنجه، خواستار لغو حکم اعدام نیز بوده اند.^①

در بسیاری از ممالک این مجازات اخیر لغو گردیده و ممالکی که هنوز حکم اعدام در آنها اجرا می گردد مواجه با مشکلاتی هستند و از نظر رعایت احکام بشر دوستی جزء ممالک عقب افتاده محسوب می گردند.

دنیای غرب حکم اعدام را از قوانین دوره بربریت می شمارد و لغو آن را علامت پیروزی، پیشرفت و ترقی می داند. باین علت این حکم کتاب اقدس مطمئناً در این قسمت از دنیا با انتقاد شدید روبرو خواهد شد.

کمتر به نظر می رسد که بتوانیم این مسائل را در بحث های مستقیم در جامعه امروزی - جامعه ای که جز دلائل منطقی و عقلانی دلیل دیگر نمی پذیرد مطرح نماییم.

قضاوت درباره "ارزش ها" خصوصیت اصولی و اعتقادی دارد و در نهایت درجه نمی توان آنها را از راه منطقی و عقل اثبات نمود.

معیارهای نازله در کتاب اقدس قسمتی از اعتقاد فرد بهائی را تشکیل می دهد؛ اعتقادی که اساسش مثل همه ادیان دیگر مافوق فهم عقلی و دلائل منطقی قرار دارد. ذکر این نکته به این معنی نیست که شرح و بسط منطقی این مسائل غیر ممکن و یا بی فایده است. برعکس، این تحقیق برای فهم عمیق اصول اعتقادی کاملاً ضروری است.

پایه های چنین تحقیقی بر اساس نکات زیر استوار است:

اول، یک بحث تحقیقی انتقادی و تشریحی در بیان نسبی بودن پایه های تاریخی و فلسفی حقوق، که بر آن اساس نظامات حقوقی امروزی عالم غرب بنا شده است. (چنین بحثی بسیار پیچیده تر از آن است که در این مقاله به آن پرداخته شود.)

دوم، تفکر درباره پایه های الهی و فلسفی حقوق جزائی بنحوی که در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بیان شده است. این بحث که تا به حال کمتر در میان نهاده شده است نیز بسیار مشکل و پیچیده بوده و

① بخصوص حقوقدان ایتالیایی به نام CESARE BECCARIA (1738 - 1794)

در این مقاله فقط به مبادی آن اشاره می شود.

ذیلاً سعی می شود بعضی (و فقط قسمتی) از افکار اساسی که قوانین جزائی حضرت بهاء الله بر آن استوار گردیده بیان گردد:

۱. نقطه شروع، بیان نقش بی نظیر و کاملاً ضروری ظهور الهی در «عمار عالم و راحت امم است»^① «سستی ارکان دین» طبق بیان حضرت بهاء الله «سب هرج و مرج است.» «اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد.»^②

۲. در ابتداء هر حقوق جزائی موضوع تقصیر قرار دارد، یعنی مسئولیت فردی انسان برای عملی که انجام داده است. انسانی که حضرت بهاء الله تصویر می فرمایند وجودی است صاحب مسئولیت که «لن یشهدن العمل الا نفس الجزاء...»^③ (در عمل چیزی جز جزاء مشاهده نمی نمایند.) (ترجمه به مضمون)

این بیان که برخلاف نظریه فلاسفه بشر دوست بنظر می رسد در مورد فرد سالم معتبر است. کسی که از نظر قوای عقلی مریض است از نظر حقوق جزائی مسئول نیست. اما نقص اخلاقی مرض محسوب نمی شود بشر مسئول این گونه نقائص خود می باشد.

۳. قوای قضائیه مملکتی مجاز است و وظیفه دارد که حقوق مظلومین را حفظ نماید:

«ینبغی لکم بان یمنعوا الظالم عن ظلمه» شایسته است بر شما که ظالم را از ظلم منع نمایند...^④

(ترجمه به مضمون)

هیئت حاکمه مسئول «امنیت، و آسایش و حفظ عباد است.»^⑤ و مسئول «حفظ و حراست و امن و امانست»^⑥

(ترجمه به مضمون)

۴. در دوران آینده «صلح اعظم» نیز بدی و بدکاری به کلی از بین نخواهد رفت بلکه قدرت و غلبه خود را از دست خواهد داد. در عصرهای آتیه نیز افرادی که دست به جرم بزنند وجود خواهند داشت.

۱. اشاره به بیان مبارک در لوح ابن ذنب است که می فرمایند: "... و به حضرات ملوک و سلاطین ایدهم الله تعالی القاء نمود آنچه را که سب آسایش و اتحاد و اتفاق و عمار عالم و راحت امم است."

۲. اشاره به بیان حضرت بهاء الله در اشراق اول است قوله الاعلی: "... اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد.

۳. در سوره وفا نازل قوله الاحلی: «و لكل عمل جزاء عند ربک...» و نیز «... ولكن المنقطعین لن یشهدن العمل الا نفس الجزاء...» مضمون آنکه «برای هر عملی نزد خداوند تو جزائی است، و لکن منقطعین در عمل چیزی جز خود جزاء را مشاهده نمی نمایند...» ص ۱۱۸ مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله چاپ آلمان

۴. حضرت بهاء الله خطاب به ملوکه می فرمایند قوله الجلیل: «ینبغی لکم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحکموا بین الناس بالعدل...» مضمون آنکه «شایسته است بر شما که ظالم را از ظلم منع کنید و بین مردم به عدالت حکم نمایید.»

مجموعه الواح حضرت بهاء الله ص ۱۱۶

۵. لوح ابن ذنب ترجمه آلمانی ص ۱۴۶

۶. اشاره به بیان در اشراقات است قوله الاعلی: «محض فضل و رحمت مخصوص امراء و وزرای ارض مرقوم داشتیم آنچه را که سب حفظ و حراست و امن و امانست...» مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله ص ۷۲

وجود احکام جزائی در کتاب اقدس مؤید این مدعاست. البته جنایت امری استثنائی خواهد بود. ①

۵. "عدالت"، "حق" و "نظم" پایه هایی هستند که بر اساس آن نظم جهانی حضرت بهاءالله بنا شده است. به مقام والای "عدل" و "انصاف" در اکثر آثار حضرت بهاءالله اشاره شده است.

یکی از عناصر سازنده ساختمان عدالت مأموریت هیئت حاکمه است که هر عمل ناحقی را مجازات نماید ②

«خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو» (مفاوضات مبارک چاپ مصر ص ۱۸۸)

عدالت اثر خود را از طریق دو اصل "مجازات" و "مکافات" ظاهر می سازد و حضرت بهاءالله همین مطلب را به صریح بیان اظهار داشته اند. ③

حق تقدّم قطعی عدالت نسبت به عفو و رأفت به وضوح از اندازی که حضرت بهاءالله در مورد مجازات سارق پیش بینی فرموده اند آشکار می شود. آنجا که می فرمایند: «ایاکم آن تأخذکم الرأفة فی دین الله»

کتاب اقدس ص ۴۴

«مبادا رأفت شما را از اجرای قانون الهی باز دارد.» ④ (ترجمه به مضمون)

باین نکته حضرت عبدالبهاء در صحبت با مسیحیان و با در نظر گرفتن مطالب وارده در "موعظه جبل" اشاره فرموده و به کمال وضوح می فرمایند. ⑤

۶. چون مجازات را نتیجه طبیعی اجرای اصل عدالت بدانیم نه آنکه آن را از طریق منفعت جزئی مادی توجیه نمائیم، آن وقت قصاص و مجازات مقام خاصی را دارا می گردد.

احکام حقوقی کتاب اقدس بازگشتی است به یک حقوق جزائی که بر پایه های الهی استوار شده است. مقصد اولیه از قصاص و احکام جزائی تصفیه روحانی و تلافی مافات است. ⑥

مجازات هایی که در این دنیا عملی می شود تأثیراتش مافوق ادراک بشری و ماوراء امور طبیعی بوده و در زندگی پس از مرگ نیز مؤثر می باشد. ⑦

مقصد ثانوی از مجازات ایجاد ترس و انتباه نزد بدکاران است تا اجتماع محفوظ و مصون بماند. ... ⑧

۱. رجوع شود به بیان حضرت عبدالبهاء که می فرمایند: "... احدی مگر بعضی نفوس قلیله اقدام به جرم نخواهند نمود..."
۲. مفاوضات مبارک ص ۱۱۸ چاپ مصر: "خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو"
۳. بشارت سیزدهم: "یا حزب الله مریمی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات"
۴. آیه ۴۴ کتاب اقدس مقایسه شود با آیه ۲ سوره ۲۴ قرآن
۵. مفاوضات مبارک فصل ۱۰ / ۷۷
۶. مکاتیب و الواح شماره ۱۵۲
۷. مکاتیب و الواح شماره ۱۵۲
۸. از جمله اشاره به بیان حضرت بهاءالله در لوح مقصود است که می فرمایند: "... للعدل جندٌ و هی مجازات الاعمال و مکافاتهما بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاع زمام نفسه من خشیه الجزاء. انتهى » و نیز اشاره به بیان حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک چاپ مصر ص ۱۸۷ است که می فرمایند: "... اما هیأت اجتماعیه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند... »

مجازات اعدام و مجازات قطعی حبس ابد (وقتی واقعاً به آن عمل شود) احکام قطعی و مطلق هستند. در این موارد بازگشت مجدد به اجتماع ممکن نیست.

۷. قصاص و مجازات پیش بینی شده در احکام جزائی بازگویی اجرای عدالت اجتماعی است و ربطی به انتقام جوئی و احساسات دون مبنی بر اعمال نفرت و خشونت به نحوی که روانکاوان به آن اشاره می کنند ندارد.

مجازاتاتی که حافظ حقوق سایر افراد است بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء "انتقام" نیست.^①

۸. در بقیه موارد و سایر احکام رجوع مجدد محکومین به اجتماع ممکن و مورد قبول است. این نکته از مجازات بر ضد سارق آشکار می شود چه که حکم "تبعید" به او امکان می دهد که از نو کوشش کند که زندگی تازه ای بسازد.

پس از دو بار تکرار آن وقت است که تقدم حقوق اجتماع بر حق فرد قانون شکن مورد نظر قرار می گیرد.

۹. حضرت بهاءالله به وضوح روشن می فرمایند که نجات بشر از جرائم راهش فقط از طریق مجازات نیست. حقوق جزایی و نیز سایر مقررات و احکام کتاب اقدس در این گونه موارد فقط یک "عامل ظاهری" هستند.^②

آنچه انسان را در باطن و در واقعیت از اقدام به اعمال ناشایست باز می دارد "خشیت الله" است «اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی»^③

بدون وابستگی به دیانت - بدون احساس مسئولیت وجدانی - و بدون خشیت الله مسئله جرم و جنایت

قابل حل نیست .

ولی به یک اجتماع مادی و این جهانی چنین مسائلی را نمی توان عرضه نمود فقط دیانت است که با علائق و وابستگی های روحانی و الهی انسان را از "گناهان مکتوم"^④ حفظ نموده و او را از «اسرار و اعمال شیطانی که در لیل ظلماتی معمول شده» بر حذر می دارد.^⑤

باین علت است که از دیانت و قانون الهی در آثار حضرت بهاءالله اکثراً به عنوان "حصن متین"^⑥ یاد شده

۱. در مفاوضات مبارک می فرمایند: "و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام ..."

۲. اشاره به بیان جمال مبارک در لوح دنیاست قوله العزیز: «در اصول و قوانین بایی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد

است مذکور ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع می نماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب

حفظ و منع است خشیت الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی»

۳. همان مأخذ فوق

۴. مکاتیب و الواح شماره ۲ / ۲۲۷ (ترجمه به مضمون)

۵. کلمات، مکنونه فارسی شماره ۶۷

۶. اشاره به بیانات متعدده از جمال مبارک است که در آنها از دین به عنوان حصن متین یاد شده از جمله «دین حصنی است متین» در اشراق اول و نیز «اوامرش حصن اعظم است.» در تجلی اول و نیز در ورق اول از کلمات فردوسی نازل: «... حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیت الله بوده ...» و در کلمات فردوسی نازل «یا اهل بهاء اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ...»

است. اگر این قلعه محکم متزلزل شود نتیجه هرج و مرج است و "نظم عالم دگرگون گردد" (۱) (ترجمه به مضمون) ۱۰. تعالیم حضرت بهاءالله در مورد «اصلاح عالم» (۲) و «آسایش امم» بیش از هر وسیله دیگری که دنیای امروز در اختیار دارد عالم را کفایت می نماید.

علاوه بر وضع معیارها و احکام جزائی ضروری، نظم حضرت بهاءالله برای حفظ و امنیت هیئت اجتماع ناظر بر «تربیت، تنویر و روحانیت نوع انسان است تا انسان بدون اینکه از مجازات و قصاص بهره‌مند از هر جرم و جنایتی دوری نماید. چنین بشری فی الواقع نفس هر عمل ناشایستی را گناهی بزرگ دانسته و به آن به عنوان سخت‌ترین مجازات‌ها نگاه می کند. چنین فردی دوستدار کمالات بشری بوده و خود را وقف اموری می نماید که عالم را نورانی نموده و صفاتی را تشویق می کند که در پیشگاه حضور معبود مقبول باشد» (۳) (ترجمه به مضمون)

در چهارچوب این حقائق می توان نصیحت حضرت عبدالبهاء را بهتر درک نمود آنجا که می فرماید:
«پس هیأت اجتماعیه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات شدید نمود و قصاص صارم مجری داشت» (۴)

۱. مکاتیب و الواح ۲۱ / ۲۲۷

۲. از جمله اشاره به بیان مبارک در لوح مقصود است قوله العزیز: "انسان بزرگ است همتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسایش امم."

۳. مکاتیب و الواح ۱۰۵ (ترجمه به مضمون)

۴. مفاوضات مبارک فصل ۷۷ آخر فصل

سؤالات مربوط به مطلب "توصیف کتاب مستطاب اقدس به قلم حضرت ولی عزیز امرالله"

- ۱- کتاب مستطاب اقدس در "مکاشفات یوحنا" به چه اوصافی موصوف گشته است؟ (ذکر چهار مورد)
- ۲- نزول کتاب مستطاب اقدس در کجا و مقارن با چه ایامی بود؟
- ۳- ضمن مقایسه کتاب مستطاب اقدس با انجیل و قرآن، توضیح دهید از چه لحاظ این کتاب مقدس در بین کتب الهیه بی مثیل و عدیل است؟
- ۴- حضرت بهاءالله کتاب مستطاب اقدس را به چه القابی موصوف فرموده اند؟
- ۵- جمال قدم چه چیزی را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ امم می دانند؟
- ۶- حضرت بهاءالله احکام الهیه را به چه القابی توصیف فرمودند؟ (سه مورد)
- ۷- حضرت بهاءالله می فرمایند: کتاب اقدس... به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده " استنباط خود را در مورد مفهوم این بیان مبارک، بنویسید.

سؤالات مربوط به مقاله "کتاب مستطاب اقدس از منظر بیت العدل اعظم"

- ۱- مفهوم بیان مبارک ذیل را توضیح دهید.
"هذا دين الله من قبل ومن بعد"
- ۲- مقصد غائی نزول احکام چیست؟
- ۳- موضوع اصلی که در سراسر کتاب مستطاب اقدس مطرح شده، چیست؟
- ۴- سه جنبه‌ای که در حدود و احکام مشهود است کدامند؟ مختصراً توضیح دهید.
- ۵- احکام راتحت چه عناوینی می توان طبقه بندی کرد؟
- ۶- حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "مسائل کلیه که اساس شریعت الله است، منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت العدل... حکمت این امر را توضیح دهید.
- ۷- "استنباط" در دیانت بهائی به چه مرجعی اختصاص دارد؟ این موضوع را با دیانت اسلام مقایسه کنید.
- ۸- بیت العدل اعظم چه احکامی را می تواند نسخ نماید و یا تغییر دهد؟
- ۹- نمونه ای از ایجاز احکام کتاب مستطاب اقدس را بنویسید.
- ۱۰- بر اساس بیانات حضرت ولی الامرالله ارتباط نزول احکام را در دو دیانت بایی و بهائی، توضیح دهید.
- ۱۱- طبق بیان حضرت ولی امرالله، آثار مبارک که ای که پس از کتاب مستطاب اقدس از قلم حضرت بهاءالله نازل گشته، شامل چه مطالبی است؟

سؤالات خودآزمایی متن

هفته دوم

- ۱- صلاتی که در کتاب مستطاب اقدس، به آن اشاره شده است، چند رکعت می باشد؟ (بند ۶)
- ۲- صلات نه رکعتی چگونه مفقود گردید؟ (بند ۶)
- ۳- چند نماز داریم؟ وقت تلاوت هر یک را بنویسید. (بند ۶)
- ۴- با توجه به توضیحات بیت العدل منظور از اوقات "الزوال"، "البکور" و "الآصال" چه زمانی است؟ (بند ۶)
- ۵- مقصود از بیان مبارک "عفو نا عده اخری" چیست؟ (بند ۶)
- ۶- مضمون بیان حضرت عبدالبهاء را در مورد اهمیت نماز بنویسید. (بند ۶)
- ۷- "معراج ارواح و مفتاح قلوب ابرار" چیست؟ (بند ۶)
- ۸- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را تکمیل نمایید.
"صلاه و صیام سبب... و... انسانست و... از امتحان" (بند ۶)
- ۹- بر اساس بیانات حضرت عبدالبهاء آثار و نتایج نماز را بنویسید. (بند ۶)
- ۱۰- حکمت خواندن نماز چیست؟ (بند ۶)
- ۱۱- قبله اهل بهاء کجاست؟ (بند ۶)
- ۱۲- بر طبق بیان حضرت ولی امرالله، اهمیت چند دستور ساده ای که جمال قدم برای تلاوت بعضی ادعیه معینه (نماز) نازل فرموده اند، بنویسید؟ (بند ۶)
- ۱۳- مضمون بیان حضرت ولی امرالله را در اهمیت روحانی توجه به قبله بنویسید؟ (بند ۶)
- ۱۴- حکم صلات در دیانت بابی چگونه است؟
- ۱۵- مضمون بیان مبارک حضرت اعلی را در مورد قبله بنویسید. (بند ۶)
- ۱۶- تلاوت آیات وضو مختص کدام صلات است؟ (بند ۶)
- ۱۷- حکم وضو را برای هر یک از سه صلات (صغیر، وسطی، کبیر) بنویسید؟ (بند ۶)
- ۱۸- آیا افراد ملزم به ادای سه صلات هستند؟ توضیح دهید. (بند ۶)
- ۱۹- منظور از بیان "قد فصلنا الصلوه فی ورقه اخری" چیست؟ (بند ۸)
- ۲۰- منظور از اصطلاح "مالک الرقاب" چیست؟ (بند ۸)
- ۲۱- صلات میت را در دیانت بهائی و دیانت بابی مقایسه کنید. (بند ۸)
- ۲۲- آیا در دیانت بهائی، نماز جماعت وجود دارد؟ (بند ۸ و ۱۲)
- ۲۳- حکم صلات میت را در دیانت بهائی بنویسید؟ (بند ۸)
- ۲۴- حکم ابطال نماز به علت همراه داشتن بعضی از اشیاء را در هر یک از آثار مبارکه ذیل بنویسید.
الف - کتاب مستطاب اقدس ب - کتاب مستطاب بیان ج - کتاب قرآن
- ۲۵- مقصود از "ممانع عن الروح" چیست؟ (بند ۹)
- ۲۶- سن بلوغ و سن هرم را در دیانت بهائی، دیانت بابی و دیانت اسلام به طور جداگانه بنویسید. (بند ۱۰)

- ۲۷- دردیانت بهائی چه کسانی از روزه گرفتن معافند؟ (بند ۱۰ و ۱۶)
- ۲۸- دردیانت بابی چه کسانی از روزه گرفتن معافند؟ (بند ۱۰)
- ۲۹- حکم سجده دردیانت بهائی چیست؟ (بند ۱۰)
- ۳۰- حکم سجده دردیانت بابی چیست؟ (بند ۱۰)
- ۳۱- حکمت سجده بر بلور دردیانت بابی چیست؟ (بند ۱۰)
- ۳۲- حکم سجده رادردیانت بهائی و بابی مقایسه کنید. (بند ۱۰)
- ۳۳- حکم کتاب مستطاب اقدس در مورد تعیین اوقات صلوات و صیام در اماکن بعیده شمالی و جنوبی چیست؟ (بند ۱۰)
- ۳۴- حکم تیمم دردیانت بهائی چیست؟ (بند ۱۰)
- ۳۵- طبق آیه کتاب مستطاب اقدس اگر کسی به آب دسترسی نداشته باشد، چگونه حکم وضو را به جامی آورد؟ (بند ۱۰)
- ۳۶- حکم "تیمم" را دردیانت اسلام و دیانت بابی بنویسید. (بند ۱۰)
- ۳۷- منظور از "آیات" در آیه "قد عفونا عنکم صلوه الآیات" چیست؟ (بند ۱۱)
- ۳۸- حکم نماز آیات در کتاب مستطاب اقدس چیست؟ سابقه این حکم رادر دیانت اسلام بنویسید. (بند ۱۱)
- ۳۹- طبق کتاب مستطاب اقدس در حین وقوع حوادث طبیعی چه آیه ای تلاوت می گردد؟ (بند ۱۱)
- ۴۰- دردیانت بهائی هنگام وقوع آیات و حوادث طبیعی: (بند ۱۱)
- الف - خواندن نماز آیات واجب است.
- ب - تلاوت آیه مخصوصه از واجبات است.
- ج - یاد نمودن پروردگار به عظمت و اقتدار کافی است.
- د - تلاوت آیه مخصوصه و یاد کردن پروردگار به عظمت و اقتدار جائز است.
- ۴۱- نحوه تلاوت صلوات میت دردیانت بهائی را، به طور مختصر بنویسید؟ (بند ۱۲)
- ۴۲- آیا در هنگام تلاوت صلوات میت، توجه به قبله لازم است؟ (بند ۱۲)
- ۴۳- توصیه حضرت ولی امرالله به احباً در مورد طریق تلاوت ادعیه غیر واجب چیست؟ (بند ۱۲)
- ۴۴- حکم صوم و صلوات برای "نساء حین مایجدن الدم" چیست؟ (بند ۱۳)
- ۴۵- نسوان در زمان عادت ماهیانه به جای نماز و روزه به انجام کدام فریضه موظفند؟ توضیح دهید. (بند ۱۳)
- ۴۶- حکم صوم و صلوات برای نسوان در زمان عادت ماهیانه دردیانت اسلام چیست؟ (بند ۱۳)
- ۴۷- بر اساس توضیحات بیت العدل اعظم منظور از "معافیت" که در مورد انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، چیست. (بند ۱۳)
- ۴۸- سابقه حکم صوم و صلوات برای نسوان در حین عادت ماهانه دردیانت بابی چیست؟ (بند ۱۳)

هفته سوم

- ۴۹- شرط معافیت از صلوات در سفر چیست؟ (بند ۱۴)

- ۵۰- طبق کتاب مستطاب اقدس قضای نماز چگونه به جا آورده می شود؟ (بند ۱۴)
- ۵۱- حکم قضای نماز برای کسی که توانایی ندارد چگونه است؟ (بند ۱۴)
- ۵۲- سابقه حکم قضای نماز در دیانت بابی چیست؟ (بند ۱۴)
- ۵۳- اهمیت و حکمت ایام صیام را براساس بیان حضرت ولی امرالله به اختصار بنویسید. (بند ۱۶)
- ۵۴- روزه در دیانت بهائی چندروز است و در چه ماهی از تقویم بدیع برگزار می شود؟ (بند ۱۶)
- ۵۵- پایان ایام صیام مقارن با چه یومی است؟ (بند ۱۶)
- ۵۶- براساس بیان حضرت عبدالهء سابقه عید نوروز را در ایران بنویسید. (بند ۱۶)
- ۵۷- بیان مبارک "انا جعلناها مظاهر الها" اشاره به چه حکمی دارد؟ (بند ۱۶)
- ۵۸- سابقه "ایام هاء" در تقویم ایرانی و دیانت بابی را بنویسید. (بند ۱۶)
- ۵۹- طبق آیه کتاب مستطاب اقدس در "ایام هاء" پرداختن به چه اموری شایسته است؟ (بند ۱۶)
- ۶۰- زمان آغار و اتمام روزه رادریک روز بنویسید. (بند ۱۷)
- ۶۱- در آیه مبارکه "ونبذوا اصول الله ورائهم بما اتبعوا الظنون والاهام" دلیل رهاکردن اصول الهی، پیروی از ظنون و اوهام ذکر شده است، مثال و نمونه ای از این مطلب بنویسید. (بند ۱۷)
- ۶۲- شرایط اجراء حکم تلاوت "نودو پنج مرتبه ذکرالله ابهی" رادردیانت بهائی بنویسید؟ (بند ۱۸)
- ۶۳- سابقه حکم تلاوت نود و پنج مرتبه ذکرالله ابهی در دیانت بابی چیست؟ حکمت آن را بنویسید. (بند ۱۸)
- ۶۴- براساس بیان حضرت ولی امرالله مقصود از اسم اعظم چیست. (بند ۱۸)
- ۶۵- آیا برای ادای نماز بلافاصله بعد از استحمام، وضو لازم است؟ (بند ۱۸)
- ۶۶- براساس بیانات حضرت عبدالهء در مورد مذمت غیبت، توضیح دهید. (بند ۱۹)
- ۶۷- حکم حرمت قتل نفس رادردیانت بابی بنویسید. (بند ۱۹)

هفته چهارم

- ۶۸- هفت طبقه ای که از فرد متوفی می توانند ارث ببرند را به ترتیب نام ببرید. (بند ۲۰)
- ۶۹- سهم هریک از طبقات وراث را بنویسید. (بند ۲۰)
- ۷۰- حکم سهم ارث برادران و خواهران ناتنی شخص متوفی چیست؟ (بند ۲۰)
- ۷۱- این بیان حضرت عبدالهء که می فرمایند "این است که از وراثت به موجب شریعت الله معدودند" در مورد کدام یک از طبقات وراث است و مختصراً در مورد آن بنویسید. (بند ۲۰)
- ۷۲- بیان مبارک "انا لما سمعنا ضحیح الذریات فی الاصلاب زدنا ضعف مالهم و نقصان الاخری" را مختصراً توضیح دهید. (بند ۲۰)
- ۷۳- اگر هر یک از طبقات وراث خارج از دین باشند، حکم ارث آنها چیست؟ (بند ۲۰)
- ۷۴- در چه صورتی حکم کتاب مستطاب اقدس در مورد تقسیم ارث اجرا می گردد؟ (بند ۲۰)
- ۷۵- حکم ارث را در دیانت بهائی و دیانت بابی مقایسه کنید. (بند ۲۰)
- ۷۶- حکمت اینکه ارثیه فقط مخصوص وراثت بهائی است، چیست؟ (بند ۲۰)

- ۷۷- اگر شخص متوفی فرزند نداشته باشد، سهم ارث ایشان چه می شود؟ (بند ۲۱)
- ۷۸- مقصد از "بیت العدل" که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته، چه مرجعی است؟ چرا؟ (بند ۲۱)
- ۷۹- اگر شخص متوفی فقط فرزند داشته باشد، سهم ارث سایر طبقات چه می شود؟ (بند ۲۱)
- ۸۰- اگر هیچ یک از طبقات وراث موجود نباشند اما متوفی خویشاوندانی (عمو، دانی، عمه و...) داشته باشد حکم ارث آنان چگونه است؟ (بند ۲۳)
- ۸۱- اگر هیچ یک از طبقات وراث موجود نباشند، حکم ارث متوفی چگونه است (بند ۲۵)
- ۸۲- خانه مسکونی و لباسهای شخص متوفی به چه کسی تعلق می گیرد؟ (بند ۲۵)
- ۸۳- براساس بیانات حضرت عبدالبهاء حکمت اختصاص بیت مسکونی به پسر ارشد چیست؟ (بند ۲۵)
- ۸۴- خانه مسکونی والسه مخصوصه به پسر ارشد تعلق دارد چرا در این مورد به جای صیغه "ذکر" (پسر) "صیغه جمع" ذکران" (پسران) به کار رفته است؟ (بند ۲۵)
- ۸۵- سهم ارث فرزندی که در زمان پدرش فوت شده، چه می شود؟ (بند ۲۶)
- ۸۶- اگر فرزندان متوفی صغیر باشند، سهم ارث آنان چه می شود؟ (بند ۲۷)
- ۸۷- کلمه "امین" در مورد چه نفوسی مصداق می یابد؟ (بند ۲۷)
- ۸۸- حکم کتاب مستطاب اقدس در مورد تقسیم ارث متوفی، بعد از انجام چه اموری اجرا می گردد؟ (بند ۲۸)
- ۸۹- جاهای خالی ذیل را تکمیل کنید. (بند ۲۹)
- الف - تلک ... لا تعتدوها ... اتبعوا ... به من ...
- ب - ... یرون ... ماء الحیوان لا هل الا دیان و ... الحکمه و الفلاح لمن فی ... و ...
- ج - المخلّصون یرون ... الله ... لاهل و مصباح ... و ... لمن فی الارضین و السموات.
- ۹۰- عبارتی که در بیان ذیل مشخص گردیده اشاره به چه مطلبی دارد؟ مختصراً توضیح دهید. (بند ۲۹)
- "قل هذا لهو العلم المکنون الذی لن یتغیر لانه بدء، بالطاء المدله علی الاسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع"

هفته پنجم

- ۹۱- بیان مبارک ذیل خطاب به چه نفوسی است؟ (بند ۳۰)
- "ینیغی لهم ان یکنوا امنا الرحمن بین الامکان ووکلا الله لمن علی الارض کلها"
- ۹۲- براساس آیه کتاب مستطاب اقدس خصوصیات اعضای بیت العدل را بنویسید. (بند ۳۰)
- ۹۳- تعداد اعضای بیت العدل را بنویسید. (بند ۳۰)
- ۹۴- عبارت "یشاوروا فی مصالح العباد" را توضیح دهید. (بند ۳۰)
- ۹۵- آیه مبارکه "عمروا بیوتنا باکمل ما یمکن فی الامکان" در مورد چه حکمی است؟ مختصراً توضیح دهید. (بند ۳۱)
- ۹۶- براساس بیان حضرت عبدالبهاء در مورد شکل ظاهری مشرق الاذکار توضیح دهید. (بند ۳۱)
- ۹۷- مضمون حکم تأسیس مشرق الاذکار را بنویسید. (بند ۳۱)
- ۹۸- حج بیت مربوط به کدام اماکن است؟ (بند ۳۲)

- ۹۹- حج بیت بر چه کسانی واجب است؟ (بند ۳۲)
- ۱۰۰- چه کسی به امر جمال مبارک موفق به انجام مراسم حج گردید؟ (بند ۳۲)
- ۱۰۱- حکم حج را در دیانت بابی و بهائی مقایسه نماید. (بند ۳۲)
- ۱۰۲- بر اساس بیان حضرت عبدالبهاء در چه صورت کار، عبادت محسوب می گردد؟ (بند ۳۳)
- ۱۰۳- چگونه بین دو حکم کتاب، مستطاب اقدس یکی در مورد لزوم ترویج امرالله و دیگری مشعر بر لزوم اشتغال به کار، سازش و توافق وجود دارد؟ (بند ۳۳)
- ۱۰۴- بیان مبارک "قد حرم علیکم تقبیل الایادی فی الکتب" را توضیح دهید. (بند ۳۴)
- ۱۰۵- چرا اقرار به معاصی و استغفار نزد خلق جایز نیست؟ (بند ۳۴)
- ۱۰۶- اصطلاح "اغصان" را توضیح دهید. (بند ۴۲)
- ۱۰۷- منظور از "اهل بهاء" در این بیان "والا ترجع الی اهل البهاء..." چیست؟ (بند ۴۲)
- ۱۰۸- چگونه آیه مبارکه "قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله..." دلیل بر پیش بینی انقطاع در سلاله اغصان قبل از تأسیس بیت العدل اعظم است؟ (بند ۴۲)
- ۱۰۹- اوقاف مخصوصه برای خیرات به ترتیب به کدام مراجع نعلق می گیرد؟ (بند ۴۲)
- ۱۱۰- منظور از "بعد اذنه" در آیه "والا ترجع الی اهل البها الذین لا یتکلمون الا بعد اذنه" چیست؟ (بند ۴۲)
- ۱۱۱- سابقه حکم "نهی از جزع و فزع در مصیبات" را در دیانت بابی بنویسید. (بند ۴۳)
- ۱۱۲- حکمت تراشیدن موی سر چیست؟ (بند ۴۴)
- ۱۱۳- آیا تحریم تراشیدن موی سر مشمول نساء هم می شود؟ (بند ۴۴)
- ۱۱۴- حکم مجازات سارق را بنویسید. (بند ۴۵)
- ۱۱۵- حد مجازات سرق و تعیین مقدار آن، به عهده چه مرجعی است؟ (بند ۴۵)
- ۱۱۶- حکمت گذاشتن علامت در پیشانی سارق چیست؟ (بند ۴۵)

هفته ششم

- ۱۱۷- بیان "ایاکم ان تنغمس ایادیکم فی الصّحاف و الصّحان" مربوط به چه حکمی است؟ (بند ۴۶)
- ۱۱۸- حکم استفاده از ظروف طلا و نقره را بنویسید سابقه این حکم و حکمت آن در دیانت بابی چیست؟ (بند ۴۶)
- ۱۱۹- آیا استفاده از ظروف طلا و نقره در دیانت اسلام حرام است؟ چرا؟ (بند ۴۶)
- ۱۲۰- لطافت متضمن چه مفاهیمی است؟ (بند ۴۶)
- ۱۲۱- حکم "وجوب تعلیم و تربیت فرزندان" را در دیانت بهائی و دیانت بابی بنویسید. (بند ۴۸)
- ۱۲۲- حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه را بنویسید. (بند ۴۹)
- ۱۲۳- بر اساس بیان حضرت عبدالبهاء حکمت تعیین جریمه مالی برای زنا چیست؟ (بند ۴۹)
- ۱۲۴- منظور از مجازات اخرویه چیست؟ (بند ۴۹)
- ۱۲۵- مضمون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در مورد تأثیر موسیقی بر احساسات را بنویسید (بند ۵۱)
- ۱۲۶- منظور از "مقر العدل" در "قدار جعنا الدیات کلها الی مقر العدل" چه مرجعی است؟ (بند ۵۲)

- ۱۲۷- در مورد دیّات به سوالات ذیل پاسخ دهید: (بند ۵۲).
- الف - منظور از دیّات چیست؟
- ب - چه مقدار از دیّات مورد نظر است؟
- ج - این مقدار از دیّات به چه مرجعی تعلق می گیرد؟
- ۱۲۸- حضرت بهاء الله چه نکاتی را به اعضای بیت العدل اعظم توصیه می فرمایند؟ (بند ۵۲)
- ۱۲۹- منظور از "سنن جاهلین" در آیه مبارکه "من احرق بیتاً... سنن الجاهلین" چیست؟ (بند ۶۲)
- ۱۳۰- حکم مجازات شجاج و ضرب چیست؟ (بند ۵۶)
- ۱۳۱- براساس بیان حضرت عبدالهء چرا قصاص لازم است؟ (بند ۵۶)
- ۱۳۲- مضمون بیان مبارک حضرت عبدالهء را در مورد لزوم برگزاری ضیافت نوزده روزه، بنویسید. (بند ۵۸)
- ۱۳۳- کدام مشروع امری در تقویت و تشدید مبانی نظم الهی کمک فراوان می نماید؟ (بند ۵۸)
- ۱۳۴- حکم صید را بنویسید. (بند ۶۰)
- ۱۳۵- حکم صید در مورد شکار به وسیله دام را بنویسید. (بند ۶۰)
- ۱۳۶- مضمون بیان حضرت عبدالهء را در مورد نوع اطعمه و اشربه در امر مبارک بنویسید. (بند ۶۰)
- ۱۳۷- منظور از "ذوی القربی" در آیه "ان الله قدامکم بالموده فی ذوی القربی" را بنویسید؟ (بند ۶۱)
- ۱۳۸- وظیفه بهائیان نسبت به منتسبین مظهر امر (حضرت بهاء الله) چیست؟ (بند ۶۱)
- ۱۳۹- براساس بیان "ما قدر لهم حقاً فی اموال الناس" به سوالات ذیل پاسخ دهید: (بند ۶۱)
- الف - ضمیر "هم" به چه نفوسی اشاره دارد؟
- ب - این بیان در مورد چه مطلبی است؟
- ج - سابقه این موضوع را در دیانت اسلام بنویسید.
- ۱۴۰- حکم مجازات قتل عمد چیست؟ (بند ۶۲)
- ۱۴۱- مجازات کسی که خانه ای را از روی عمد بسوزاند، چیست؟ (بند ۶۲)
- ۱۴۲- مجازات با انتقام چه تفاوتی دارد؟ (بند ۵۶ و بند ۶۲)
- ۱۴۳- مجازات اعدام در دیانت بهائی چه تفاوتی با دیدگاه طرفداران فعلی مجازات اعدام و مخالفین آن دارد؟ (بند ۶۲)
- ۱۴۴- براساس بیان حضرت عبدالهء در مذاکرات در چه صورت وقوع جرم کم می شود؟ (بند ۶۲)

هفته هفتم

- ۱۴۵- حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس، در مورد تعدد زوجات می فرماید: "ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین...". تبیین حضرت عبدالهء در این مورد را توضیح دهید. (بند ۶۳)
- ۱۴۶- توضیح دهید چگونه مظاهر الهی به مرور زمان، مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده اند؟ (بند ۶۳)
- ۱۴۷- حضرت بهاء الله در رساله سوال و جواب، درباره حکم "استخدام دوشیزگان برای خدمات خانه توسط مردان" می فرماید: "این محض از برای خدمت است"، منظور چیست؟ (بند ۶۳)
- ۱۴۸- هر یک از دو حکم "وجوب تأهل" و "تعدد زوجات" را در دیانت بابی و بهائی مقایسه کنید. (بند ۶۳)

- ۱۴۹ - حکمت ازدواج در دیانت بانی و بهائی را توضیح دهید. (بند ۶۳)
- ۱۵۰ - در کتاب مستطاب اقدس ، در مورد کسی که بعد از اصلاح زمین در آن فتنه و فساد بر پا کند، چه حکمی صادر شده است؟ (بند ۶۴)
- ۱۵۱ - با توجه به بیان مبارک حضرت ولی امرالله ، دو مفهوم "نفس" در آثار بهائی را توضیح دهید؟ (بند ۶۴)
- ۱۵۲ - در دیانت بهائی ، امر ازدواج منوط به رضایت چه کسانی است؟ در دیانت بانی چگونه است؟ (بند ۶۵)
- ۱۵۳ - حکمت لزوم رضایت ابویین برای امر ازدواج ، چیست؟ (بند ۶۵)
- ۱۵۴ - میزان مهریه ، برای اهل مدن و قری چیست؟ (بند ۶۶)
- ۱۵۵ - تعیین میزان مهریه (طلا یا نقره بودن آن) ، به اعتبار محل سکونت زوج است یا زوجه؟ (بند ۶۶)
- ۱۵۶ - با توجه به شرایط مهریه در دیانت بهائی منظور از "اقتناع به درجه اولی" چیست؟ (بند ۶۶)
- ۱۵۷ - حکم مهریه در کتاب مستطاب اقدس ، چه تفاوتی با این حکم در کتاب مستطاب بیان دارد؟ (بند ۶۶)
- ۱۵۸ - طبق حکم کتاب مستطاب اقدس ، هنگامی که زوج قصد خروج از وطن می نماید، چه وظیفه ای در قبال همسرش دارد؟ (بند ۶۷)
- ۱۵۹ - اگر بعد از سفر زوج ، از او خبری به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد :

الف : زوجه چه باید بکند ؟

ب : چه امری ارجح است ؟ (بند ۶۷)

- ۱۶۰ - در آیه مبارکه مربوط به سفر زوج از وطن ، منظور از "الامرآن" در "ان فات الامرآن" چیست؟ (بند ۶۷)
- ۱۶۱ - توضیح دهید منظور از ثابت شدن امری به "شیاع" و "عدلین" چیست؟ حضرت بهاءالله میزان عدالت فرد را چگونه معین فرموده اند؟ (بند ۶۷)

هفته هشتم

- ۱۶۲ - با توجه مذموم بودن امر طلاق در آئین بهائی، در چه صورت طلاق زوج و زوجه مجاز است؟ در دیانت بانی این حکم چگونه است؟ (بند ۶۸)
- ۱۶۳ - حکمت تربص یک ساله ، قبل از طلاق چیست؟ (بند ۶۸)
- ۱۶۴ - حکم "سه طلاقه" مربوط به کدام دین است؟ توضیح دهید منظور از آیه مبارکه "قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلث" چیست؟ (بند ۶۸)
- ۱۶۵ - در دیانت اسلام شرط ازدواج مجدد زوج و زوجه مطلقه در صورت سه طلاقه شدن ، چیست؟ (بند ۶۸)
- ۱۶۶ - اگر در حین سفر، بین زوج و زوجه اختلاف حاصل شود ، وظیفه زوج چیست؟ (بند ۶۹)
- ۱۶۷ - در چه صورت نفقه ایام تربص ، به زن مطلقه تعلق نمی گیرد؟ (بند ۷۰)
- ۱۶۸ - طبق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ، اگر یکی از زوجین سبب طلاق گردد ، عاقبتش چیست؟ (بند ۷۰)
- ۱۶۹ - حکم "خرید و فروش غلام و کنیز" در دیانت بهائی چیست؟ سابقه این حکم در دیانت بانی چگونه است؟ (بند ۷۲)

- ۱۷۰ - حضرت بهاء الله می فرمایند: "اگر این فقره ثابت شود و به حول و قوه الهی محقق گردد، عالم جنت انبهی دیده شود" توضیح دهید منظور از "این فقره" چیست؟ (بند ۷۲)
- ۱۷۱ - چرا حضرت بهاء الله، قتل نفس را گناهی بسیار بزرگ می دانند؟ (بند ۷۳)
- ۱۷۲ - حضرت بهاء الله، تنها در یک مورد اعتراض به نفوس را نهی فرموده اند، آن مورد چیست؟ (بند ۷۳)
- ۱۷۳ - حکم طهارت یا عدم طهارت "ماء نطفه" را در دیانت اسلام، بانی و بهائی مقایسه کنید؟ (بند ۷۴)
- ۱۷۴ - حضرت اعلی و حضرت بهاء الله برای ظاهر بودن آب، چه شرایطی را بیان می فرمایند؟ (بند ۷۴)
- ۱۷۵ - علت رفع "حکم دون طهارت" در این دور مبارک چیست؟ (بند ۷۵)
- ۱۷۶ - به فرموده حضرت بهاء الله، اجر نفسی که الیوم سبب هدایت گردد، چیست؟ (بند ۷۵)
- ۱۷۷ - در مورد اهمیت امر تبلیغ در دیانت بانی توضیح دهید. (بند ۷۵)
- ۱۷۸ - دعای فردی که لباسش پاکیزه نیست چه می شود؟ (بند ۷۶)
- ۱۷۹ - لطافت کبری یعنی چه؟ (بند ۷۶)
- ۱۸۰ - چرا حضرت اعلی به لطافت و نظافت مؤمنین خویش بسیار اهمیت داده اند؟ (بند ۷۶)
- ۱۸۱ - در مورد "محو کتب" که از احکام دور بیان است، در کتاب مستطاب اقدس چه حکمی صادر شده است؟ (بند ۷۷)
- ۱۸۲ - کتاب مستطاب بیان فارسی، مخزن عمده چه مطالبی است؟ بیان عربی چه فرقی با بیان فارسی دارد؟ (بند ۷۷)
- ۱۸۳ - مقصود حضرت اعلی از "محو کتب"، محو چه نوع کتابهایی است؟ آیا این حکم شامل کتب آسمانی نیز می شود؟ (بند ۷۷)
- ۱۸۴ - حضرت ولی عزیز امر الله، درباره ماهیت و کیفیت احکام شدیدی که در کتاب مبارک بیان نازل شده، چه می فرمایند؟ (بند ۷۷)
- ۱۸۵ - بر اساس تبیین حضرت ولی امر الله، توضیح دهید "علمی که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد" چه علمی است؟ (بند ۷۷)
- هفته دهم**
- ۱۸۶ - حد نصاب پرداخت حقوق الله، چند مثقال طلا است؟ مقصود از ذکر "مأه مثقال" در آیه مبارکه چیست؟ (بند ۹۷)
- ۱۸۷ - چهار مورد از حکمتهای پرداخت حقوق الله را بنویسید. (بند ۹۷)
- ۱۸۸ - حکم حقوق الله را از دو جنبه ذیل، در دیانت بانی و بهائی مقایسه نمایید. (بند ۹۷)
- الف) حد نصاب پرداخت حقوق الله
- ب) اموالی که حقوق الله به آنها تعلق می گیرد.
- ۱۸۹ - حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس، در مورد کسی که آیات الهیه را تأویل نماید چه فرموده اند؟ (بند ۱۰۵)
- ۱۹۰ - به فرموده حضرت بهاء الله چه آیه‌های اکثراً مؤول است و در چه نوع آیه‌های تأویل وجود ندارد؟
- ۱۹۱ - طبق حکم کتاب مستطاب اقدس، داخل شدن در چه آیه‌هایی جایز می باشد؟ (بند ۱۰۶)
- ۱۹۲ - "انه یشبه بالصدید والغسلین" یعنی چه و در وصف چه چیزی در کتاب مستطاب اقدس بیان شده است؟ (بند ۱۰۶)
- ۱۹۳ - حضرت بهاء الله چگونه استحمامی را بهتر و نظیف تر می دانند؟ (بند ۱۰۶)

۱۹۴ - "تقلیم الاظفار" به چه معنی است و حکم آن در دیانت بهائی چگونه است؟

۱۹۵ - حکمت احکام مربوط به نظافت در دیانت بابی چیست؟ (بند ۱۰۶)

۱۹۶ - سبب ازدواج پسر با نامادری خویش، مربوط به چه دورانی است؟ حکم کتاب مستطاب اقدس در این

مورد چیست؟ (بند ۱۰۷)

۱۹۷ - حکم اقتران سایر محارم را در دیانت بهائی نویسید. (بند ۱۰۷)

۱۹۸ - حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در اقتران هر چه دورتر مؤافتر"؛ در این مورد توضیح دهید؟ (بند ۱۰۷)

۱۹۹ - مقصود از کلمه "غله ان" چیست؟ حضرت ولی امر الله در تبیین این حکم چه فرموده اند؟ (بند ۱۰۷)

۲۰۰ - آیه مبارکه "لیس لاحد ان یمترک لسانه امام الناس اذیمشی فی الطرق و الاسواق..." اشاره به چه

مطلبی دارد؟ مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۰۸)

۲۰۱ - منظور از "مقام بنی لذکر الله" چیست؟ (بند ۱۰۸)

۲۰۲ - طبق حکم کتاب مستطاب اقدس، وصیت نامه باید چگونه نوشته شود؟ (بند ۱۰۹)

۲۰۳ - مقرراتی که در کتاب مستطاب اقدس در مورد توریح اثر و وضع گردیده، در چه صورت اجرامی شود؟ (بند ۱۰۹)

۲۰۴ - حکم نوشتن وصیت نامه که در کتاب مستطاب بیان نازل گشته، در این دور مبارک چه تغییری نموده؟

کدام قسمت آن مورد تأیید حضرت بهاء الله واقع شده است؟ (بند ۱۰۹)

۲۰۵ - منظور از "ایام فیها تجلی الرحمن علی من فی الامکان"، چه آیاتی است؟ (بند ۱۱۰)

۲۰۶ - حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس، به عظمت چهار عید اشاره می فرمایند؛ آن عیاد کدامند؟ (بند ۱۱۰)

۲۰۷ - دویومی که به فرموده حضرت بهاء الله، عندالله یک یوم محسوب شده، چه ایامی است؟ و اگر با ایام صیام

مقارن گردد حکم صوم چگونه است؟ (بند ۱۱۰)

۲۰۸ - حضرت اعلی اولین روز سال و اولین ماه از سال را به چه اسمائی تسمیه فرموده اند؟ (بند ۱۱۱)

۲۰۹ - آیه مبارکه "طوبی لمن یظهر فیہ (یوم الاول من الشهر البهائ) نعمة الله علی نفسه انه ممن اظهر شکر الله

بفعله" را معنی کرده و توضیح دهید منظور از "شکر به فعل" چیست؟ (بند ۱۱۱)

۲۱۰ - توضیح دهید حضرت اعلی روز اول شهر البهائ را چگونه توصیف فرموده اند؟ (بند ۱۱۱)

۲۱۱ - در تقویم بهائی، عید نوروز چه روزی است؟ چه نفس مبارکی آن را به عنوان عید مقرر فرموده است؟ (بند ۱۱۱)

۲۱۲ - منظور از "سلطان اعیاد" در کتاب مستطاب اقدس چه عیدی است؟ (بند ۱۱۲)

هفته یازدهم

۲۱۳ - حضرت بهاء الله آیه مبارکه "انما رفعا الاسباب بل اثبتناها" را در توضیح چه حکمی بیان فرموده اند؟ (بند ۱۱۳)

۲۱۴ - چرا حضرت اعلی به مؤمنین خویش امر فرموده اند که هنگام تشرف به حضور من یظهروه الله شر آنچه نزدشان

بی نظیر و عزیز است، تقدیم نمایند؟ آیا حضرت بهاء الله این حکم را پذیرفته اند؟ (بند ۱۱۳)

۲۱۵ - حضرت بهاء الله بیان مبارک "اولئک انجم سماء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین" را در

وصف چه کسانی فرموده اند؟ (بند ۱۱۷)

- ۲۱۶- در کتاب مستطاب اقدس، در مورد کسی که "بغیر ما نزل فی الراحی" تکلم نماید، چه حکمی صادر شده است؟ (بند ۱۱۷)
- ۲۱۷- بفرموده حضرت عبدالبهاء چگونه تکلم بر خلاف محتوای الواح سبب اختلاف می شود؟ (بند ۱۱۷)
- ۲۱۸- منظور از "ما یدهب به العقل" چیست؟ (بند ۱۱۹)
- ۲۱۹- حرمت شرب مسکرات، در چه لوحی ذکر شده است؟ (بند ۱۱۹)
- ۲۲۰- در دیانت بانی، درباره مسکرات چه حکمی نازل گشته است؟ (بند ۱۱۹)
- ۲۲۱- حضرت بهاءالله در مورد "حرمت سؤال از من ینظرالله" که در کتاب بیان نازل گشته، چه می فرمایند؟ (بند ۱۲۶)
- ۲۲۲- مقصود از "لا ما تکلم به رجال قبلکم" چیست؟ (بند ۱۲۶)
- ۲۲۳- در مورد تقویم بهائی به سؤالات ذیل پاسخ دهید: (بند ۱۲۷)
- الف) تقویم بهائی توسط چه نفس مقدسی وضع گردیده؟
- ب) تعداد ماهها و روزهای هر ماه آن چگونه است؟
- ج) نام اولین و آخرین ماه این تقویم چیست؟
- ۲۲۴- حضرت ولی امرالله، حکم نازله از حضرت اعلی مربوط به دفن اموات در تابوتی از بلور یا سنگ صیقلی را مبین چه نکته ای می دانند؟ (بند ۱۲۸)
- ۲۲۵- احکام مربوط به تدفین اموات را بنویسید؟ (بند ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰)
- ۲۲۶- صلوات میت و انگشتر به چه کسانی اختصاص دارد؟ (بند ۱۲۸)
- ۲۲۷- مختصراً توضیح دهید که حکم "نقش آیه بر انگشتر میت" در کتاب مستطاب اقدس، چه تفاوتی با این حکم در کتاب بیان دارد؟ (بند ۱۲۹)
- ۲۲۸- حکم مربوط به کفن میت را توضیح دهید. در این حکم، "یکتفی بواحد منهما" در مورد چه کسانی نازل شده است؟ (بند ۱۳۰)
- ۲۲۹- مقصود از آیه مبارکه "حرم علیکم نقل المیت ازید من مسافة ساعة من المدینه" چیست؟ (بند ۱۳۰)
- ۲۳۰- با توجه به بیانات مبارکه حضرت اعلی، توضیح دهید چرا "احترام جسد مؤمن، احترام مؤمن است"؟ (بند ۱۳۰)
- ۲۳۱- حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان، در مورد سفر چه حکمی فرموده اند؟ چه حکمتی برای این حکم بیان نموده اند؟ (بند ۱۳۱)
- ۲۳۲- حکم "تحذید اسفار" در کتاب مستطاب بیان بیانگر چه امری است؟ چرا؟ (بند ۱۳۱)
- ۲۳۳- حکم "تحذید اسفار" در کتاب مستطاب اقدس چگونه است؟

هفته دوازدهم: سؤالات مقاله "مراحل تدریجی اجرای احکام"

- ۲۳۴- سیرتدریجی ادیان به سوی کمال، در هر یک از ظهورات الهیه بر حسب چه عواملی صورت پذیرفته است؟
- ۲۳۵- چرا در دوره هر مظهر امری اصل "ظهور تدریجی حقایق الهی" وجود دارد؟

۲۳۶ - چرا حضرت بهاء الله پس از اظهار امر علی رغم بی تابی مؤمنین برای دریافت احکام جدید، نزول احکام را به بعد موکول فرمودند ؟

۲۳۷ - آیا ارسال کتاب مستطاب اقدس برای احبای ایران و اجرای احکام آن ، بلا فاصله پس از نزول صورت گرفت ؟

۲۳۸ - اجرای احکام توسط احبای غربی تا کنون چگونه بوده است ؟

۲۳۹ - مضمون آیه مبارک ذیل را به فارسی بنویسید و در مورد آن توضیح دهید: " لو یشاء یاخذ العالم بکلمه من عنده. " (بند ۱۳۲)

۲۴۰ - مقصود از " اسمعوا نداء مالک الاسماء " را توضیح دهید. (بند ۱۳۲)

۲۴۱ - مقصود از " بهذا الاسم " در " بهذا الاسم الذى به سخرنا العالمين " چیست ؟ (بند ۱۳۲)

۲۴۲ - در آیه مبارکه " ارفعن الیبتین فى المقامین " ، منظور از " بیتین " چیست ؟ (بند ۱۳۳)

۲۴۳ - مقصود از " المقامات التى فيها استقرت عرش ربکم الرحمن " چیست ؟ (بند ۱۳۳)

۲۴۴ - در آیه مبارکه " ایاکم ان یمنعکم ما نزل فى الكتاب عن هذا الكتاب الذى ینطق بالحق . . . " ، مقصود از " ما نزل فى الكتاب " و " الكتاب الذى ینطق بالحق " ، چیست ؟ (بند ۱۳۴)

۲۴۵ - " آمدن مظاهر النهیه از آسمان " که در کتب آسمانی انجیل و قرآن و همچنین در کتاب مستطاب اقدس ذکر گردیده ، به چه معنی است ؟ (بند ۱۳۴)

۲۴۶ - مضمون یکی از بیانات حضرت اعلی را که در ذکر و ثنای " من ینظر الله " آمده و در کتاب مستطاب اقدس نیز بدان اشاره شده است ، بنویسید ؟ (بند ۱۳۵)

۲۴۷ - مقصود از " قل هذا لظهور تطوف حوله الحجج و البرهان " چیست ؟ (بند ۱۳۶)

۲۴۸ - حضرت بهاء الله در مورد امر مبارک خود می فرماید: " هذا لظهور تطوف حوله الحجج و البرهان " ؛ در مورد این آیه مبارکه توضیح دهید ؟ (بند ۱۳۶)

۲۴۹ - حضرت اعلی درباره حکم " قبله " چه فرموده اند ؟ آیا حضرت بهاء الله این حکم را پذیرفته اند توضیح دهید ؟ (بند ۱۳۷)

۲۵۰ - حکم ازدواج بابی و غیر بابی در شریعت بیان چیست ؟ اگر پس از ازدواج ، یکی از طرفین به امر بیان ایمان آورد ، در مورد تعلق دارائی به فرد غیر مؤمن در کتاب بیان چه حکمی نازل شده ؟ (بند ۱۳۹)

۲۵۱ - توضیح دهید که چگونه حضرت اعلی ، در آیه مربوط به تحریم ازدواج بابی و غیر بابی ، ارتفاع امر حضرت بهاء الله را قبل از امر خود تصریح می فرمایند ؟ (بند ۱۳۹)

۲۵۲ - حکم اجتناب از ملل اخری را در این دور مبارک توضیح دهید. (بند ۱۳۹)

هفته سیزدهم

۲۵۳ - به فرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس ، علت نزول بعضی از احکام در دور بیان چیست ؟ (بند ۱۴۲)

۲۵۴ - مقصود از آیه مبارکه " فصلناها بالحق و خففنا ما اردناه لکم " چیست ؟ (بند ۱۴۲)

- ۲۵۵ - با توجه به بیان مبارک حضرت بهاء الله، دو مقامی که حق در جمیع مظاهر الهیه خلق می فرماید، کدامند؟ توضیح دهید ذکر "انه لا اله الا انا..." مربوط به چه مقامی است؟ (بند ۱۴۳)
- ۲۵۶ - در آیه مبارکه "هذا مقام خصه الله لهذا الظهور الممتنع البديع" منظور از "این مقام" چه مقامی است؟ (بند ۱۴۳)
- ۲۵۷ - حضرت بهاء الله در مورد کسانی که "در اموال ناس تصرف می کنند و بدون اجازه صاحبخانه وارد خانه ها می گردند"، چه می فرمایند؟ این حکم در کتاب بیان چگونه است؟ (بند ۱۴۵)
- ۲۵۸ - "زکات" چیست؟ (بند ۱۴۶)
- ۲۵۹ - حضرت بهاء الله در مورد چگونگی ادای زکات چه فرموده اند؟ (بند ۱۴۶)
- ۲۶۰ - در حال حاضر اهل بهاء زکات خود را چگونه ادا می نمایند؟ چرا؟ (بند ۱۴۶)
- ۲۶۱ - زکات در دیانت اسلام به چه چیزهایی تعلق می گیرد؟ در دیانت بانی چگونه است؟ (بند ۱۴۶)
- ۲۶۲ - آیه مبارکه "قد كتب على الكل ان يكسب و الذي عجز فليلو كلاء والاغنياء ان يعينوا له ما يكفيه" را معنی کنید و بنویسید مقصود از "و كلاء" چه نفوسی است؟ (بند ۱۴۷)
- ۲۶۳ - آیا حکم "حرمت اعطاء به گدایان" به معنای نفی اعانت به فقراء است؟ توضیح دهید. (بند ۱۴۷)
- ۲۶۴ - حکم "تکدی و اعطای به متکدیان" در شریعت بیان چیست؟ (بند ۱۴۷)
- ۲۶۵ - طبق آیه مبارک کتاب مستطاب اقدس، دیه محزون نمودن دیگران در شریعت بیان چقدر است؟ حضرت بهاء الله در این مورد چه فرموده اند؟ (بند ۱۴۸)
- ۲۶۶ - در آیه مبارکه "اسمعوا ما تتلوا السدره عليكم من آيات الله..." مقصود از سدره چیست؟ (بند ۱۴۸)
- ۲۶۷ - در مورد حکم مبارک "اتلوا آيات الله في كل صباح ومساء" به سؤالات ذیل پاسخ دهید: (بند ۱۴۹)
- الف - در مورد کسی که این حکم را اجرا نماید چه می فرمایند؟ (توضیح دهید)
- ب - تلاوت آیات الهی تا چه حدی باید باشد؟
- ج - حضرت بهاء الله شرط اعظم تلاوت آیات الله را چه می دانند؟
- د - مقصود از "آیات الله" چیست؟ و حضرت ولی امر الله در این مورد چه می فرمایند؟
- ه - چهار مورد از آیات الهی که حضرت عبدالبهاء جهت تلاوت و تفکر و عمل به آنها توصیه می فرمایند، نام ببرید.
- ۲۶۸ - حضرت اعلی در مورد اهمیت تلاوت آیات با روح و ریحان چه می فرمایند؟ (بند ۱۴۹)
- ۲۶۹ - حکم "تلاوت آیات در هر صبح و شام" در دیانت بانی چگونه است؟ توضیح دهید. (بند ۱۴۹)
- ۲۷۰ - غرفه های بنا شده در مشرق الاذکار برای چیست؟ (بند ۱۵۰)
- ۲۷۱ - چه کسانی آیات والواح الهی را به حالتی می خوانند که سبب جذب قلوب خفتگان می گردد؟ (بند ۱۵۰)
- ۲۷۲ - در مورد حکم "تجدید اسباب خانه پس از گذشت نوزده سال"، به سؤالات ذیل پاسخ دهید. (بند ۱۵۱)
- الف - این حکم مربوط به چه اشیائی است؟
- ب - حکمت آن چیست؟
- ج - اجرای این حکم مشروط به چه امری است؟

هفته چهاردهم

- ۲۷۳ - حکم " شستن پا " در تابستان و زمستان چگونه است ؟ درباره این حکم ، حضرت بهاء الله استعمال چه آبی را ارجح می دانند ؟ (بند ۱۵۲)
- ۲۷۴ - بر اساس تبیین حضرت عبدالبهاء اگر کسی ما را آزار دهد ، چگونه باید با او رفتار نمود ؟ (بند ۱۵۳)
- ۲۷۵ - حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین حکم " نهی از ارتقاء بر منابر " چه می فرمایند ؟ (بند ۱۵۴)
- ۲۷۶ - حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان ، ثمره حکم " جلوس بر صندلی " را چه می دانند ؟ حضرت بهاء الله در مورد علت محبوب بودن آن چه می فرمایند ؟ (بند ۱۵۴)
- ۲۷۷ - " میسر " یعنی چه ؟ در کتاب مستطاب اقدس ، چه حکمی راجع به آن نازل شده است ؟ (بند ۱۵۵)
- ۲۷۸ - بیان مبارک ذیل از حضرت عبدالبهاء در مورد چیست ؟ (بند ۱۵۵)
- " ... پناه به خدا می برم از ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی ... "
- ۲۷۹ - حضرت عبدالبهاء در مورد شارب ، شاری و بایع افیون چه می فرمایند ؟ (بند ۱۵۵)
- ۲۸۰ - شجره زقوم چیست و حضرت عبدالبهاء در مورد آن چه فرموده اند و تفاوتش با خمر چیست ؟ (بند ۱۵۵)
- ۲۸۱ - تنها در چه مورد ، استعمال افیون جایز است ؟ (بند ۱۵۵)
- ۲۸۲ - با توجه به آیه کتاب مستطاب اقدس و تینات حضرت عبدالبهاء ، توضیح دهید علت حرمت و منفور بودن استعمال افیون چیست ؟ (بند ۱۵۵)
- ۲۸۳ - استعمال افیون در دیانت باری چه حکمی دارد ؟ توضیح دهید . (بند ۱۵۵)
- ۲۸۴ - " و لائم و عزائم " به چه معناست ؟ حکم مربوط به آن چیست ؟ (بند ۱۵۶)
- ۲۸۵ - عبارت " سرالتنکیس لرمز رئیس " از کیست و راجع به چیست ؟ (بند ۱۵۷)
- ۲۸۶ - تعبیر شیخ احمد از " سرالتنکیس لرمز رئیس " را توضیح دهید . (بند ۱۵۷)
- ۲۸۷ - حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه ، چه معنائی برای " سرالتنکیس " نقل فرموده اند ؟ (بند ۱۵۷)
- ۲۸۸ - آیه مبارکه " بالسته التي ارتفعت بهذه الالف القائمة " را توضیح دهید . (بند ۱۵۷)
- ۲۸۹ - در آیه مبارکه " من اثر هذا القلم الذی اذا تحرك فاحت نسمة الله فیما سواه واذا توقف ظهرت کینونة الاطمینان فی الامکان " ، منظور از " تحرك قلم " و " توقف آن " چیست ؟ مفهوم آیه را توضیح دهید . (بند ۱۵۸)
- ۲۹۰ - به فرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس ، تحمل ظلم ظالمین و قبول ذلت توسط مظهر امرالله ، چه تاثیری در عالم امکان دارد ؟ (بند ۱۵۸)
- ۲۹۱ - در آیه مبارکه " قل بما حمل الظلم ظهر العدل فیما سواه " مقصود از عدل چیست ؟ توضیح دهید ؟ (بند ۱۵۸)
- ۲۹۲ - حضرت بهاء الله در مورد چه کسی فرموده اند : " او از کسانی است که پروردگارش را به عمل واضح و آشکار یاری نموده است " ؟ (بند ۱۵۹)
- ۲۹۳ - حکم " حمل آلات حربیه " در کتاب مستطاب اقدس چیست ؟ (بند ۱۵۹)
- ۲۹۴ - با توجه به تینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ، توضیح دهید در چه مواردی استفاده از اسلحه ضروری و موجه است ؟ (بند ۱۵۹)

۲۹۵ - حضرت بهاء الله چه محدودیتی برای پوشیدن لباس و ترتیب ریش و اصلاح آن تعیین فرموده اند؟ (بند ۱۵۹)

۲۹۶ - در شریعت بیان، در چه مواردی حمل اسباب خریبه مجاز است؟ حضرت بهاء الله کدام یک را تأیید فرموده اند؟ (بند ۱۵۹)

۲۹۷ - سابقه "حرمت پوشیدن لباس حریر" از کجاست؟ حکم حضرت بهاء الله در این مورد چیست؟ (بند ۱۵۹)

۲۹۸ - حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس، در مورد آباد نمودن شهرها و ممالک چه فرموده اند؟ (بند ۱۶۰)

۲۹۹ - وسیله آبادی قلوب چیست؟ (بند ۱۶۰)

هفته پانزدهم

- ۳۰۰ - طراز عقائد و اصل آن چیست؟ توضیح دهید. (بند ۱۶۱)
- ۳۰۱ - مقام عصمت کبری را توضیح دهید. (بند ۱۶۱)
- ۳۰۲ - بیان مبارک "لو یحل ما حرم فی ازل الآزال او بالعکس" اشاره به چه مطلبی دارد؟ با ذکر مثالی توضیح دهید. (بند ۱۶۲)
- ۳۰۳ - با توجه به بیان "والدی ما فاز بهذا الاصل الاسنی و المقام الاعلی" به سئوالات ذیل پاسخ دهید:
الف - منظور از اصل اسنی و مقام اعلی چیست؟
ب - سرنوشت کسی که به این اصل فائز گردد چیست؟
ج - سرنوشت کسی که به این اصل فائز نگردد، چیست؟ (بند ۱۶۳)
- ۳۰۴ - "ارض الکاف والرا" کجاست؟ (بند ۱۶۴)
- ۳۰۵ - عبارت "نجد ما یمرنک فی سرالسر" اشاره به چه مطلبی دارد؟ (بند ۱۶۴)
- ۳۰۶ - مخاطب بیان مبارک "انا نراک علی ما لایحبه الله ونری منک ما لا اطلع به احد" چه کسی است؟ (بند ۱۶۴)
- ۳۰۷ - بشارت حضرت بهاء الله در مورد سرزمین کرمان را بنویسید. (بند ۱۶۴)
- ۳۰۸ - بیان مبارک "لما نزلت الآیات و ظهرت البیان رأیناکم خلف الحجبات" خطاب به چه نفوسی است؟ (بند ۱۶۵)
- ۳۰۹ - چرا دو گروه علماء و رؤسا مکرراً مورد خطاب قرار گرفته اند؟ (بند ۱۶۵)
- ۳۱۰ - براساس بیان مبارک حضرت بهاء الله علل غفلت و احتجاج علماء را بنویسید. (بند ۱۶۵)
- ۳۱۱ - عکس العمل اغلب روحانیون مذاهب در برابر پیام جانبخش حضرت بهاء الله چگونه بود؟ (بند ۱۶۵)
- ۳۱۲ - بیان مبارک "کان من اعلم العلماء فی عصره" در مورد چه کسی است؟ (بند ۱۶۶)
- ۳۱۳ - منظور از "اقبل الله من ینقی القمح و الشعیر" کیست؟ (بند ۱۶۶)
- ۳۱۴ - بیان "لو امنتتم بالله حین ظهوره ما اعرض عنه الناس و ماورد علینا ما ترونه الیوم" خطاب به چه کسانی است؟ و منظور از "ه" در "عنه" و "نا" در "علینا" چه نفوسی می باشند؟ (بند ۱۶۶)
- ۳۱۵ - "کان یکتب علی زعمه احکام الله فی اللیل و النهار" اشاره به چه مطلبی دارد؟ (بند ۱۶۶)
- ۳۱۶ - شرح حال شیخ محمد حسن نجفی را مختصراً بنویسید. (بند ۱۶۶)
- ۳۱۷ - شرح مختصری در مورد ملامحمد جعفر گندم پاک کن بنویسید. (بند ۱۶۶)

۳۱۸ - بیان مبارک حضرت بهاء الله در "لوح ورقا" را که می فرمایند: "شق قمر گفته اند شق شمس ظاهر" توضیح دهید. (بند ۱۶۶)

۳۱۹ - بیان "ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یحجبکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم" خطاب به چه نفوسی است؟ (بند ۱۶۷)

۳۲۰ - بیان "ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبأ الاعظم" را مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۶۷)

۳۲۱ - ولایت و ولایت الله را در بیان "اولولایه عن ولایت الله المهیمنه علی العالمین" مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۶۷)

۳۲۲ - مقصود از "یوم الله" چیست؟ (بند ۱۶۷)

۳۲۳ - آیه "قد نری من یاخذ کتاب و یتدل به علی الله" را توضیح داده و بنویسید مقصود از کتاب چیست؟ (بند ۱۶۸)

هفته شانزدهم

۳۲۴ - بیان "ایاکم ان تکنونوا سب الاختلاف فی الاطراف" خطاب به چه نفوسی است؟ (بند ۱۶۹)

۳۲۵ - بیان "اذ دعونا الی الله انه استکبر بما اتبع هواه" خطاب به کیست؟ (بند ۱۷۰)

۳۲۶ - نام دو تن از اعلم علماء را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس ذکر فرموده اند، بنویسید؟ (بند ۱۶۶ و ۱۷۰)

۳۲۷ - شرح حال کریم خان رابه طور مختصر بنویسید. (بند ۱۷۰)

۳۲۸ - حضرت ولی امر الله در مورد چه کسی می فرمایند "بی نهایت جاه طلب و مزور" بود؟ (بند ۱۷۰)

۳۲۹ - آیات حضرت اعلی توسط چه کسی برای حاج کریم خان کرمانی فرستاده شد؟ (بند ۱۷۰)

۳۳۰ - حاج کریم خان با فرستاده حضرت اعلی چگونه رفتار نمود؟ (بند ۱۷۰)

۳۳۱ - اصطلاحات ذیل را توضیح دهید: (بند ۱۷۲)

ملک، ملکوت، جبروت، ابداع، اختراع.

۳۳۲ - بیان مبارک "ثم اذکر اذ اراد مطلع التوحید مکتب التجرید لعل الاحرار یطلعن..." اشاره به چه مطلبی دارد؟ (بند ۱۷۵)

۳۳۳ - حضرت بهاء الله شبهه اهل بیان را در مورد "مکتب من یظهره الله" چگونه رفع می فرمایند؟ (بند ۱۷۵)

۳۳۴ - بیان مبارک "لاحظنا اللوح... قد احاطنا الکتاب" اشاره به چه مطلبی دارد؟ (بند ۱۷۶)

۳۳۵ - بیان مبارک "ایاکم ان تجادلوا فی الله و امره" خطاب به چه نفوسی است؟ (بند ۱۷۷)

۳۳۶ - منظور از "یقترن الکاف برکنها التون" چیست؟ مختصراً توضیح دهید. (بند ۱۷۷)

۳۳۷ - در بیان ذیل مقصود از کلماتی که در همانجا خط کشیده شده است چیست؟

"تالله هذا مضمار المکاشفه و الانقطاع و میدان المشاهده و الارتفاع لا یجول فیہ الا فوارس الرحمن..."

هفته هفدهم

۳۳۸ - بر طبق مقاله جناب افان اساس کتاب مستطاب بیان چیست؟ مختصراً توضیح دهید؟ (بند ۱۷۹)

۳۳۹ - "ملا عرفتموه من البیان فاستلوا الله" اشاره به چه مطلبی دارد؟ (بند ۱۸۰)

۳۴۰ - آیه مبارکه "ربکم و رب آبائکم الاولین" را توضیح دهید.

- ۳۴۱ - منظور از "مطلع الاعراض" چه کسی است؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۲ - بیان "قد اخذ الله من اغواك" در مورد چه کسی نازل شده است؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۳ - شرح حال سید محمد اصفهانی را مختصراً بنویسید. (بند ۱۸۴)
- ۳۴۴ - شرح حال میرزا یحیی را مختصراً بنویسید؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۵ - میرزایحیی چه ادعائی داشت؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۶ - علل انتصاب میرزایحیی به زعامت جامعه اهل بیان، چه بود؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۷ - منظور از "ارتداد اول" و "مرد شریر" که در انجیل اخبار داده شده، کیست؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۸ - "جزیره شیطان" لقب کجاست؟ (بند ۱۸۴)
- ۳۴۹ - "انا نهی اکم عن ذلك نهياً عظيماً في الكتاب" در مورد چه اعمالی نازل گشته است؟ (بند ۱۸۷ و ۱۹۰)
- ۳۵۰ - سابقه حکم "نهی از حمل بر حیوان بیش از طاقتش" را در دیانت بابی بنویسید. (بند ۱۸۷)
- ۳۵۱ - بر اساس بیان حضرت عبدالبهاء چرا باید به حیوان بیشتر از انسان رحم نمود؟ (بند ۱۸۷)
- ۳۵۲ - چرا تشریح حیوانات در پزشکی جائز است؟ با ذکر مثال توضیح دهید. (بند ۱۸۷)
- ۳۵۳ - بر اساس بیان حضرت عبدالبهاء در تشریح پزشکی استفاده از چه نوع حیواناتی و چگونه جائز است؟ (بند ۱۸۷)
- ۳۵۴ - حکم جزای قتل غیر عمد در دیانت بهائی را بنویسید. (بند ۱۸۸)
- ۳۵۵ - حکم جزای قتل غیر عمد در دیانت بابی را بنویسید. (بند ۱۸۸)
- ۳۵۶ - حکم مجازات معنوی شرب افیون چیست؟ (بند ۱۹۰)

سؤالات کلی مربوط به امتحان پایان ترم

- ۱- چهار مورد از احکام فردی را بنویسید.
- ۲- سه مورد از احکام قضائی (اجتماعی) را بنویسید.
- ۳- در کتاب مستطاب اقدس، برای چه مواردی عبارت "لیس منی" نازل شده است؟
- ۴- چهار مورد از احکام کتاب بیان را که در کتاب اقدس منسوخ گشته، بنویسید.
- ۵- پنج مورد از نصایح حضرت بهاءالله خطاب به اهل بیان را بنویسید.
- ۶- چهار مورد از مطالبی که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس خطاب به علماء فرموده اند را بنویسید.

فهرست مندرجات
جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

- الف - تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرت بهاء الله و مبین تعالیم مبارکه آن حضرت
۱. توجه به حضرت عبدالبهاء
 ۲. ارجاع امور به آن حضرت
- ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر
- ج - مؤسسه بیت العدل
- د - احکام و حدود و خطابات نصیحیه
۱. صلات
 ۲. صوم
 ۳. احکام احوال شخصیّه
 ۴. سایر احکام و حدود و خطابات نصیحیه
- ه - تذکرات و عتابها و اندازات مخصوصه
- و - مواضع متفرقه

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

- الف - تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرت بهاء الله و مبین تعالیم مبارکه آن حضرت
۱. اهل بهاء مأمورند که به « من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم » توجه نمایند.
 ۲. اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش عاجزند به « الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم » رجوع کنند.
- ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر
- ج - مؤسسه بیت العدل
۱. بیت العدل به نص صریح تأسیس گردیده.
 ۲. وظایف آن مؤسسه تعیین شده.
 ۳. واردات آن مؤسسه مشخص گردیده.
- د - احکام و حدود و خطابات نصیحیه
۱. صلات
- ۱-۱ مقام عظیم صلات در امر بهائی

۱-۲ قبله

- ۱-۲-۱ حضرت اعلی « من یظهره الله » را قبله قرار داده اند .
- ۱-۲-۲ حضرت بهاء الله قرار حضرت اعلی را تأیید فرموده اند .
- ۱-۲-۳ حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند که قبله اهل بهاء بعد از صعود، مقرّ استقرار عرش مبارک باشد .
- ۱-۲-۴ وجوب توجه به قبله حین اداء صلات .
- ۱-۳ وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سن پانزده سالگی .
- ۱-۴ کسانی که از اداء صلات معافند:
 - ۱-۴-۱ بیماران .
 - ۱-۴-۲ نفوسی که سنّشان از هفتاد متجاوز است .
 - ۱-۴-۳ نسوان در حین عادت ماهیانه به شرط آنکه وضو گرفته و آیه مخصوصی را که نازل گشته ۹۵ مرتبه در روز تکرار نمایند .
 - ۱-۵ صلات باید به صورت فردی اداء گردد .
 - ۱-۶ انتخاب یکی از سه صلات مجاز است .
 - ۱-۷ مقصد از « صبح » و « حین زوال » و « اصیل » مربوط به تعیین اوقات نمازهای روزانه از این قرار است:
 - صبح: از طلوع آفتاب تا ظهر
 - زوال: از ظهر تا غروب
 - اصیل: از غروب تا دو ساعت از شب گذشته
 - ۱-۸ اداء صلات اولی (صلات کبیر) یک بار در ۲۴ ساعت کافی است .
 - ۱-۹ اداء صلات صغیر در حال قیام اولی واجب است .
 - ۱-۱۰ وضو:
 - ۱-۱۰-۱ قبل از صلات باید وضو گرفته شود .
 - ۱-۱۰-۲ برای هر صلات تجدید وضو لازم است .
 - ۱-۱۰-۳ اگر حین ظهر دو نماز خوانده شود یک وضو برای هر دو کافی است .
 - ۱-۱۰-۴ هر گاه آب فراهم نباشد یا استعمال آب برای دست یا صورت مضر باشد آیه مخصوصی نازل شده که باید پنج مرتبه تکرار گردد .
 - ۱-۱۰-۵ در صورت برودت شدید هوا استفاده از آب گرم توصیه شده است .
 - ۱-۱۰-۶ هر گاه برای امر دیگری وضو گرفته شده باشد تجدید آن قبل از اداء نماز لازم نه .
 - ۱-۱۰-۷ وضو ضرورت دارد حتی اگر قبلاً استحمام شده باشد .
 - ۱-۱۱ تعیین اوقات صلات:

- ۱-۱۱-۱ برای تعیین وقت اتکال به ساعت جائز است .
- ۱-۱۱-۲ در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم کره شمالی یا جنوبی که طول مدت روز و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجه به طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات و مشاخص اتکال شود .
- ۱-۱۲ در موارد ناامنی خواه در سفر یا حضر در ازاء هر صلاتی که فوت شود، باید یک بار سجده کرد و ایه مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام سجود آیه مخصوص دیگری را هجده مرتبه تکرار کرد .
- ۱-۱۳ نماز جماعت جز در مورد صلات میّت نهی شده است .
- ۱-۱۴ تلاوت صلات میّت به طور کامل واجب است جز در مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد. در این صورت باید تکبیرات و اذکار شش گانه مخصوص صلات میّت تکرار شود .
- ۱-۱۵ صلات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره شده با نزول سه صلات کبیر و وسطی و صغیر منسوخ گردیده است .
- ۱-۱۶ صلات آیات منسوخ گشته و به جای آن آیه ای مخصوص نازل که تلاوتش واجب نیست .
- ۱-۱۷ مو و سمور و استخوان و امثال آن مُبطل صلات نیست .

۲. صوم

- ۲-۱ مقام عظیم صوم در امر بهائی
- ۲-۲ ماه صیام با خاتمه ایام هاء شروع و به عید نوروز ختم می شود .
- ۲-۳ امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب آفتاب واجب است .
- ۲-۴ صوم بر رجال و نساء بعد از رسیدن به سن بلوغ یعنی پانزده سالگی واجب است .
- ۲-۵ کسانی که از صوم معافند:
- ۲-۵-۱ مسافرین:
- ۲-۵-۱-۱ مشروط بر اینکه سفر بیش از ۹ ساعت به طول انجامد .
- ۲-۵-۱-۲ کسانی که پیاده سفر می کنند به شرط اینکه بیش از دو ساعت طی طریق کنند .
- ۲-۵-۱-۳ کسانی که در محلی کمتر از ۱۹ روز اقامت کنند .
- ۲-۵-۱-۴ کسانی که به قصد اقامت نوزده روز یا بیشتر در محلی وارد شوند فقط برای سه روز اول بعد از ورود، از روزه گرفتن معافند .
- ۲-۵-۱-۵ کسانی که در ایام صیام به خانه خود مراجعت می کنند از روز ورود باید صائم گردند .
- ۲-۵-۲ بیماران .
- ۲-۵-۳ نفوسی که سنشان متجاوز از هفتاد سال است .

۲-۵-۴ زنان باردار .

۲-۵-۵ زنان مرضع .

۲-۵-۶ زنان در موقع عادت ماهیانه مشروط بر اینکه وضو گرفته و آیه مخصوصه را ۹۵ مرتبه در روز تلاوت نمایند .

۲-۵-۷ شاغلین به مشاغل شاقه «ولکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب» .

۲-۶ صوم جهت نذر و عهد در غیر شهرالعلاء جائز است «ولکن حق جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می رسد واقع شود» .

۳. احکام احوال شخصیه

۱-۳ ازدواج:

۳-۱-۱ نکاح از مندوبات است یعنی قویاً توصیه شده ولی از واجبات نیست .

۳-۱-۲ تعدد زوجات نهی شده است .

۳-۱-۳ شرط جواز ازدواج آن است که طرفین به سن بلوغ شرعی یعنی پانزده سالگی رسیده باشند .

۳-۱-۴ ازدواج مشروط به رضایت طرفین و ابوین ایشان است خواه زوجه باکره باشد یا نباشد .

۳-۱-۵ قرائت آیه مخصوصه که مشعر بر رضایت طرفین به اراده الهی است بر هر دو فرض است .

۳-۱-۶ ازدواج با ناپدری و نامادری حرام است .

۳-۱-۷ کلیه مسائل مربوط به ازدواج با اقارب به بیت العدل راجع است .

۳-۱-۸ ازدواج با غیر بهائی جائز است .

۳-۱-۹ نامزدی:

۳-۱-۹-۱ دوران نامزدی نباید از ۹۵ روز تجاوز کند .

۳-۱-۹-۲ نامزد شدن با دختری که به سن بلوغ نرسیده باشد جائز نیست .

۳-۱-۱۰ مهریه:

۳-۱-۱۰-۱ تحقق ازدواج معلق به اداء مهر است .

۳-۱-۱۰-۲ میزان مهر ۱۹ مثقال طلای خالص برای اهل مدن و ۱۹ مثقال نقره برای اهل

قری است بر حسب محل سکونت دائمی زوج نه زوجه .

۳-۱-۱۰-۳ تجاوز از ۹۵ مثقال حرام است .

۳-۱-۱۰-۴ احسن و اولی آنکه زوج در پرداخت مهر به ۱۹ مثقال نقره قناعت نماید .

۳-۱-۱۰-۵ اگر پرداخت مهر کلاً ممکن نباشد صدور قبض مجلس جائز است .

۳-۱-۱۱ بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهریه اگر یکی از طرفین قبل از زفاف نسبت به دیگری گُره حاصل نمود دوران تریص قبل از طلاق لازم نیست و اخذ مهریه نیز از زوجه جائز نه .

۳-۱-۱۲ زوج باید هنگام سفر میقاتی برای مراجعت تعیین نماید و اگر به عذر موجهی از مراجعت در موعد مقرر ممنوع شد، باید زوجه خود را مطلع سازد و کمال جهد مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هیچ یک از این دو شرط را اجرا نکرد زوجه باید نه (۹) ماه صبر کند و بعد می تواند با دیگری ازدواج نماید ولیکن صبر و انتظار اولی است. هر گاه خبر موت یا قتل زوج به زوجه رسد و این مطلب به شیوع یا اظهار عدلین ثابت شود ازدواج مجدد زوجه پس از انقضاء نه (۹) ماه جائز است .

۳-۱-۱۳ اگر زوج با وقوف به حکم کتاب اقدس به سفر رود بدون آنکه زوجه را از میقات مراجعت مطلع کند، زوجه میتواند بعد از یک سال انتظار ازدواج نماید. اما اگر زوج از حکم الهی آگاه نباشد زوجه باید صبر کند تا خبری از زوج برسد .

۳-۱-۱۴ اگر بعد از اداء مهر بر زوج معلوم شود که زوجه باکره نیست زوج می تواند اعاده مهریه و مصارف را مطالبه نماید .

۳-۱-۱۵ اگر ازدواج مشروط به بکارت زوجه شده و فساد شرط مشاهده شود، فساد شرط سبب فساد مشروط است. در این صورت اعاده مهریه و مطالبه مخارج و ابطال ازدواج جائز است ولیکن اگر « در این مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است » .

۳-۲ طلاق:

۳-۲-۱ امر طلاق مؤکداً مکروه و مبغوض است .

۳-۲-۲ در صورت بروز گُره و کدورت از یکی از زوجین وقوع طلاق جائز اما موکول به یک سال تمام تریص است و شروع و اختتام سنه تریص باید به گواهی دو نفر شاهد یا بیشتر برسد و امر طلاق را باید « حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت عدل مأمور است در دفتر ثبت نماید » . « اقتران مرء با مرئه در ایام اضطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند » .

۳-۲-۳ بعد از وقوع طلاق ادامه دوره تریص ضرورت ندارد .

۳-۲-۴ اگر قرار شود زوجه به علت فعل منکر مطلقه شود نفقه در ایام تریص به او تعلق نمی گیرد.

۳-۲-۵ ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه جائز مشروط بر اینکه زوجه مزبور با دیگری ازدواج نکرده باشد و الا باید ابتدا از شوهر دوم طلاق بگیرد تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند .

۳-۲-۶ « اگر در ایام اضطبار الفت به میان آید حکم زواج ثابت » . اگر بعد از آشتی مجدداً گُره حاصل و تقاضای طلاق شود، تجدید سنه تریص لازم است .

۳-۲-۷ اگر در حین سفر ما بین زوج و زوجه اختلاف حاصل شود، زوج باید زوجه را به مقر خود برساند یا به دست امینی بسپارد که او را به مقر خود برساند و شوهر باید مخارج سفر و نفقه یک سال تمام زن را پردازد.

۳-۲-۸ اگر زوج قصد جلای وطن کند و زوجه راضی به همراهی نباشد و اصرار در طلاق ورزد سال اضطبار از یوم مفارقت شروع خواهد شد چه در حین تدارک سفر باشد یا موقع عزیمت.

۳-۲-۹ حکم اسلام در مورد کیفیت ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه نهی شده است.

۳-۳ ارث:

۳-۳-۱ طبقاتی که ارث می برند:

۳-۳-۱-۱ اولاد ۱۰۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۲ زوج یا زوجه ۳۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۳ پدر ۳۳۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۴ مادر ۲۷۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۵ برادر ۲۱۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۶ خواهر ۱۵۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۱-۷ معلم ۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۳-۳-۲ حضرت بهاء الله سهم اولاد را که حضرت اعلی تعیین فرموده بودند مضاعف و در عوض به طور مساوی از سهام سایر طبقات وراثت کسر فرموده اند.

۳-۳-۳ سهم اولاد در شرایط خاص:

۳-۳-۳-۱ اگر متوفی ذریه نداشته باشد سهم اولاد به بیت العدل راجع است تا جهت ایتم و ارامل و امور خیریه صرف شود.

۳-۳-۳-۲ در صورت که پسر شخص متوفی وفات یافته باشد و از او ذریه ای باقی باشد،

ذریه مذکور سهم پدرشان را به ارث می برند ولی اگر دختر متوفی در گذشته و

از او ذریه ای باقی مانده باشد سهم مادرشان باید طبق حکم کتاب اقدس به هفت

طبقه مصرح در کتاب تقسیم شود.

۳-۳-۳-۴ اگر از متوفی ذریه موجود ولی سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً موجود نباشد دو ثلث سهم

طبقات مفقوده و به ذریه و ثلث آن به بیت العدل راجع است.

۳-۳-۳-۵ اگر از طبقات مصرح در کتاب کسی باقی نباشد دو ثلث از ارثیه به اولاد برادر و خواهر

متوفی و در صورت فقدان آنها سهم مذکور به عمه و خاله و دائی و عمو راجع است و

اگر آنها در قید حیات نباشند به فرزندان آنها می رسد و در هر حال ثلث باقی مانده به

بیت العدل راجع است.

۳-۳-۶ اگر هیچ یک از وراثت فوق الذکر موجود نباشند تمام ما ترک به بیت العدل راجع می گردد.

۳-۳-۷ دار مسکونه و البسه مخصوصه پدر فوت شده به ذریه ذکور راجع می شود نه به ذریه اناث. اگر بیوت مسکونه متعدد باشد اعلی و اشرف آن به ذریه ذکور تعلق می یابد و سایر بیوت و ما ترک شخص متوفی بین وراثت تقسیم میشود. اگر پدری ذریه ذکور نداشته باشد دو ثلث دار مسکونه و البسه مخصوصه اش به ذریه اناث و یک ثلث به بیت العدل راجع می گردد. در مورد ما ترک مادر، البسه مستعمله وی باید بالسویه بین دخترانش تقسیم شود و اگر دختری از وی باقی نمانده باشد البسه غیر مستعمله و جواهرات و املاک مشارالیها باید بین وراثت او تقسیم گردد، همچنین البسه مستعمله.

۳-۳-۸ اگر اولاد شخص متوفی صغیر باشند سهمشان باید برای تجارت و اقراراف به شخص امینی و یا شرکته سپرده شود تا اولاد مزبور به سن بلوغ برسند. سهمی از منافع حاصله باید به شخص امین یا امانت تخصیص داده شود.

۳-۳-۹ ما ترک متوفی نباید بین وراثت تقسیم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأدیه دیون متوفی و مصاریف تشییع و تدفین میت به عزت و احترام.

۳-۳-۱۰ در صورتی که برادر متوفی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلق می گیرد، اما اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث سهم مذکور به او تعلق می گیرد و ثلث بقیه به بیت العدل راجع است. این حکم درباره خواهر متوفی نیز جاری است.

۳-۳-۱۱ در مواردی که برادران و خواهران ابی و امی حیات داشته باشند، برادران و خواهران امی سهمی از ارثه نمی برند.

۳-۳-۱۲ معلم غیر بهائی ارث نمی برد و اگر معلم متعدد باشد سهم معلم بالسویه میانشان قسمت می شود.

۳-۳-۱۳ ورثه غیر بهائی از ارث سهم نمی برند.

۳-۳-۱۴ هر آنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین وراثت قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است.

۳-۳-۱۵ هر شخصی مختار است هر نوع که می خواهد وصیت نامه نوشته ما یملک خود را تقسیم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت دیون خود داده باشد.

۴. سایر احکام و حدود و خطابات نصیحیه

۴-۱ احکام و حدود متفرقه:

۴-۱-۱ حج

- ۴-۱-۲ حقوق الله
- ۴-۱-۳ اوقاف
- ۴-۱-۴ مشرق الاذکار
- ۴-۱-۵ امتداد دور بهائی
- ۴-۱-۶ اعیاد بهائی
- ۴-۱-۷ ضیافت نوزده روزه
- ۴-۱-۸ سال بهائی
- ۴-۱-۹ ایام زانده بر شهور (ایام هاء)
- ۴-۱-۱۰ سن بلوغ
- ۴-۱-۱۱ دفن اموات
- ۴-۱-۱۲ اشتغال به صنایع و اقراراف که از واجبات است و نفس عبادت محسوب
- ۴-۱-۱۳ اطاعت از حکومت
- ۴-۱-۱۴ تعلیم و تربیت اطفال
- ۴-۱-۱۵ نوشتن وصیت نامه
- ۴-۱-۱۶ زکات
- ۴-۱-۱۷ ذکر اسم اعظم ۹۵ مرتبه در روز
- ۴-۱-۱۸ شکار حیوانات
- ۴-۱-۱۹ استخدام دوشیزگان
- ۴-۱-۲۰ پیدا کردن مال گم شده
- ۴-۱-۲۱ حکم دینه
- ۴-۱-۲۲ تبدیل و تعویض امانات
- ۴-۱-۲۳ قتل غیر عمد
- ۴-۱-۲۴ تعریف شاهد عادل
- ۴-۱-۲۵ مناہی:
- ۴-۱-۲۵-۱ تأویل کلمات الہی
- ۴-۱-۲۵-۲ خرید و فروش برده
- ۴-۱-۲۵-۳ حمل ریاضات
- ۴-۱-۲۵-۴ رهبانیت
- ۴-۱-۲۵-۵ تکدی
- ۴-۱-۲۵-۶ حرفه پیشوایی مذهبی
- ۴-۱-۲۵-۷ ارتقاء بر منابر

- ۴-۱-۲۵-۸ دست بوسی
- ۴-۱-۲۵-۹ اقرار به معاصی نزه خلعت
- ۴-۱-۲۵-۱۰ تعدد زوجات
- ۴-۱-۲۵-۱۱ شرب مسکرات
- ۴-۱-۲۵-۱۲ شرب افیون
- ۴-۱-۲۵-۱۳ قمار
- ۴-۱-۲۵-۱۴ حرق عمدی
- ۴-۱-۲۵-۱۵ زنا
- ۴-۱-۲۵-۱۶ قتل عمدی
- ۴-۱-۲۵-۱۷ سرقت
- ۴-۱-۲۵-۱۸ روابط جنسی بین دو نفر هم جنس
- ۴-۱-۲۵-۱۹ صلات جماعت مگر برای میت
- ۴-۱-۲۵-۲۰ ظلم به حیوانات
- ۴-۱-۲۵-۲۱ بطالت و کسالت
- ۴-۱-۲۵-۲۲ غیبت
- ۴-۱-۲۵-۲۳ تهمت و افتراء
- ۴-۱-۲۵-۲۴ حمل سلاح جز در مواقع ضرورت
- ۴-۱-۲۵-۲۵ دخول در خزینه حمامهای ایرانی
- ۴-۱-۲۵-۲۶ دخول در بیت دیگری بدون اذن صاحب خانه
- ۴-۱-۲۵-۲۷ ضرب و جرح
- ۴-۱-۲۵-۲۸ نزاع و جدال
- ۴-۱-۲۵-۲۹ ذکر گفتن در کوچه و بازار
- ۴-۱-۲۵-۳۰ فرو بردن دست در ظرف غذا
- ۴-۱-۲۵-۳۱ تراشیدن موی سر
- ۴-۱-۲۵-۳۲ تجاوز موی سر از حد بناگوش
- ۴-۲ نسخ احکام و حدودی که در شرایع قبل وارد گشته:
- ۴-۲-۱ محو کتب
- ۴-۲-۲ حرمت پوشیدن حریر
- ۴-۲-۳ حرمت استعمال ظروف طلا و نقره
- ۴-۲-۴ محدودیت سفر
- ۴-۲-۵ تقدیم هدایای لا عدل له به شارع امر الهی

- ۴-۲-۶ حرمت سؤال از شارع امر الهی
- ۴-۲-۷ حرمت ازدواج مجدد با زوجه مطلقه قبلی
- ۴-۲-۸ جریمه ایراد حزن بر نفوس
- ۴-۲-۹ حرمت موسیقی
- ۴-۲-۱۰ محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشیدن و لجه گذاشتن
- ۴-۲-۱۱ عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه
- ۴-۲-۱۲ عدم طهارت بماء نطفه
- ۴-۲-۱۳ عدم طهارت اشیاء معینه برای سجود بر آنها
- ۴-۳ خطابات نصیحه متفرقه:
- ۴-۳-۱ معاشرت با پیروان جمیع ادیان به روح و ریحان
- ۴-۳-۲ احترام والدین
- ۴-۳-۳ انسان باید آنچه را بر خود روانمی دارد بر دیگران نپسندد.
- ۴-۳-۴ تبلیغ و ترویج امرالله بعد از صعود جمال اقدس ابهی
- ۴-۳-۵ نصرت قائمین بر خدمت امر
- ۴-۳-۶ عدم انحراف از نصوص و منع متابعت از نفوسی که به غیر ما انزله الله تکلم می نمایند
- ۴-۳-۷ رجوع به نصوص مبارکه در صورت بروز اختلاف
- ۴-۳-۸ غور و تعمق در آیات و تعالیم الهی
- ۴-۳-۹ عدم تمسک به ظنون و اوهام
- ۴-۳-۱۰ تلاوت آیات الهی در صبح و شام
- ۴-۳-۱۱ تلاوت آیات با لحن خوش
- ۴-۳-۱۲ تعلیم اولاد به تلاوت آیات به الحان خوش در مشرق الاذکار
- ۴-۳-۱۳ تحصیل علوم و فنون نافع به عالم انسانی
- ۴-۳-۱۴ مشورت در امور
- ۴-۳-۱۵ اجتناب از رافت و مساهله در اجرای اوامر الهی
- ۴-۳-۱۶ استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی
- ۴-۳-۱۷ احراز فضیلت در اثر قیام به اعمال حسنه:
- ۴-۳-۱۷-۱ صداقت
- ۴-۳-۱۷-۲ امانت
- ۴-۳-۱۷-۳ وفا
- ۴-۳-۱۷-۴ تقوی و خشیت الله
- ۴-۳-۱۷-۵ عدل و انصاف

- ۴-۳-۱۷-۶ حکمت
- ۴-۳-۱۷-۷ ادب
- ۴-۳-۱۷-۸ مهمان نوازی
- ۴-۳-۱۷-۹ استقامت
- ۴-۳-۱۷-۱۰ انقطاع
- ۴-۳-۱۷-۱۱ تسلیم و رضا به اراده الهی
- ۴-۳-۱۷-۱۲ احتراز از فتنه و فساد
- ۴-۳-۱۷-۱۳ اجتناب از ریا
- ۴-۳-۱۷-۱۴ احتراز از کبر و غرور
- ۴-۳-۱۷-۱۵ احتراز از حمیت جاهلیه
- ۴-۳-۱۷-۱۶ احتراز از افتخار بر دیگران
- ۴-۳-۱۷-۱۷ اجتناب از مجادله در قول
- ۴-۳-۱۷-۱۸ احتراز از هوای نفس
- ۴-۳-۱۷-۱۹ شکیبایی در مصائب و بلایا
- ۴-۳-۱۷-۲۰ عدم تعرض به اولیای امور
- ۴-۳-۱۷-۲۱ اجتناب از غیظ
- ۴-۳-۱۷-۲۲ مقابله به رفق
- ۴-۳-۱۸ اجتناب از تفرقه و تمسک تام به اتحاد
- ۴-۳-۱۹ مراجعه به طیب حاذق هنگام بیماری
- ۴-۳-۲۰ اجابت دعوت به ولائم
- ۴-۳-۲۱ مودت به ذوی القربای شارع امر
- ۴-۳-۲۲ تحصیل السنه مختلفه برای تبلیغ امرالله
- ۴-۳-۲۳ تعمیر دیار و بلاد در سیل اعزاز امرالله
- ۴-۳-۲۴ مرمت و حفاظت مقامات متبرکه منسوب به دو شارع مقدس امرالله
- ۴-۳-۲۵ تمسک به لطافت و پاکیزگی:
- ۴-۳-۲۵-۱ شستن پا
- ۴-۳-۲۵-۲ استعمال عطریات
- ۴-۳-۲۵-۳ استحمام در ماء بکر
- ۴-۳-۲۵-۴ تقلیم اظفار (چیدن ناخن)
- ۴-۳-۲۵-۵ شستن اشیاء ملوث در آب پاک
- ۴-۳-۲۵-۶ پاکیزگی لباس

ه - تذکرات و عتابها و اندازات مخصوصه خطاب به:

۱. عموم اهل عالم
۲. معشر ملوک
۳. معشر علماء دین
۴. امراء امریکا و رؤسای جمهور آن
۵. ویلهم اول، پادشاه پروس
۶. فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش
۷. اهل بیان
۸. اعضای پارلمانهای عالم

و - مواضع متفرقه:

۱. عظمت و جلال امر بهائی
۲. مقام منبع شارع امر
۳. اهمیت عظمای کتاب مستطاب اقدس
۴. عصمت کبری
۵. ملازمه لاینفک دو فریضه عرفان مظهر امر و اتباع احکام و اوامر او
۶. هدف غائی تحصیل علوم عرفان حضرت معلوم است
۷. طوبی از برای نفوسی که که به حقیقت « آنه لا یسنل عما یفعل » عارفند .
۸. اضطراب و تزلزل انظمه عالم در اثر سطوت نظم اعظم
۹. اختیار لسانی از السنه و خطی از خطوط برای اهل عالم که یکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است .
۱۰. بیانات حضرت اعلی دربارہ ظهور « من یظهره الله »
۱۱. پیشگویی از مخالفت و مقاومت با امر الهی
۱۲. ستایش از سلطانی که به شرف ایمان فائز گردد و به خدمت امرالله قیام کند .
۱۳. عدم ثبات امور بشری
۱۴. معنی و مفهوم حریت حقیقی
۱۵. ارزش اعمال منوط و معلق به قبول حق است .
۱۶. اتباع اوامر و احکام « حبا لجماله »
۱۷. اهمیت تمسک به اسباب
۱۸. ستایش از « علماء فی البهائم »
۱۹. وعده مغفرت به میرزا یحیی در صورت توبه و ندامت
۲۰. خطاب به ارض طاء (طهران)

۲۱. خطاب به مدینه اسلامبول و اهل آن
۲۲. خطاب به شواهدی لهر زین
۲۳. مردود بودن مدعیان علم باطن
۲۴. مردود بودن نفوسی که غرور به علم موجب احتجاجشان از حق می گردد.
۲۵. پیشگویی درباره ارض خاء (خراسان)
۲۶. پیشگویی درباره ارض کاف و راء (کرمان)
۲۷. اشاره به شیخ احمد احسائی
۲۸. اشاره به گندم پاک کن (ملا محمد جعفر اصفهانی)
۲۹. مردود بودن حاجی محمد کریم خان کرمانی
۳۰. مردود بودن شیخ محمد حسن نجفی
۳۱. اشاره به ناپلیون سوم
۳۲. اشاره به سید محمد اصفهانی
۳۳. وعده نصرت قائمین بر خدمت امر الهی

جدول تطبیق احکام کتاب مستطاب اقدس و احکام کتاب مستطاب بیان

احکام کتاب مستطاب بیان که در کتاب مستطاب اقدس تأیید شده است .

ردیف	موضوع حکم	شماره بند کتاب اقدس	باب و واحد کتاب بیان
۱	قبله	۶ و ۱۳۷	۷-۸ع*
۲	صلوات میت	۸	۱۱-۵-۱۱/ف* - ۵-۵ع
۳	حرمت صلوات جماعت	۱۲	۹-۹-۹ف
۴	عدم ابطال نماز به علت همراه داشتن بعضی اشیاء	۹	۱۴-۵-۵ف
۵	معافیت زنان از نماز و روزه در هنگام عادت ماهانه	۱۳	۱۰-۸-۸ع
۶	قضای نماز	۱۴	۱۰-۸-۸ع
۷	صوم	۱۷ و ۱۶ و ۱۰	۱۴-۶-۸ع / ۱۸-۸-۸ع
۸	حرمت قتل نفس	۱۹ و ۷۳	۵-۴-۱۶/ف - ۱۱-۱۱ع
۹	طبقات وراثت	۲۰	۲-۸-۳/ف - ۱۰-۱۰ع
۱۰	لزوم اشتغال به کسب و کار	۳۳	۱۷-۸-۸ع
۱۱	نهی از استغفار از گناهان نزد خلق	۳۴	۱۴-۷-۷ف و ع
۱۲	منع از جزع و فزع در مصیبات	۴۳	۱۸-۹-۹ع
۱۳	استعمال ظروف طلا و نقره	۴۶	۹-۶-۹ع
۱۴	لطافت	۴۶ و ۷۶	۶-۸-۶/ف / ۱۴-۵-۵/ف / ۳-۶-۶ف
۱۵	حرمت ضرب	۵۶	۱۶-۹-۶/ع - ۱۰-۱۰ع
۱۶	ضیافت نوزده روزه	۵۷	۱۷-۹-۹ع
۱۷	مهریه	۶۶	۷-۶-۷ف
۱۸	تربص	۶۸	۱۲-۶-۶ف
۱۹	طهارت ماء نطفه	۷۴	۱۵-۵-۵ف
۲۰	لطافت لباس	۷۴	۶-۸-۶ف
۲۱	طهارت آب و خواص سه گانه آب طاهر	۷۴	۲-۶-۶ف
۲۲	حکم تبلیغ	۷۵	۲-۷-۶ف
۲۳	استعمال عطر	۷۶	۲-۶-۶ف

* "ع" نشانه بیان عربی و "ف" نشانه بیان فارسی است .

احکام کتاب مستطاب بیان که در کتاب مستطاب اقدس تأیید شده است .

ردیف	موضوع حکم	شماره بند کتاب اقدس	باب و واحد کتاب بیان
۲۴	یوم الله ، نوروز	۱۱۱	۳-۵-ف / ۱۴-۶-ف
۲۵	نهی از مسکرات	۱۱۹	۸-۹-ف و ع / ۱۳-۸-ف
۲۶	تقویم	۱۲۷	۳-۵-ف و ع
۲۷	خاتم میت	۱۲۸	۱۲-۵-ف
۲۸	نهی از دخول در بیت دیگری	۱۴۵	۱۶-۶-ف
۲۹	نهی از تکدی	۱۴۷	۱۷-۸-ع
۳۰	آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران هم میسند	۱۴۸	۴-۴-ف
۳۱	تلاوت آیات در صبح و شام	۱۴۹	۱۴-۸-ع
۳۲	تلاوت آیات به قدر روح و ریحان	۱۴۹	۴-۹-ف
۳۳	نهی از ارتقاء بر منابر	۱۵۴	۱۱-۷-ف
۳۴	جلوس بر کرسی	۱۵۴	۱۱-۶-ف
۳۵	نهی از استعمال مواد مخدر (افیون)	۱۵۵ و ۱۹۰	۸ و ۷-۹-ف
۳۶	پوشیدن لباس حریر	۱۵۹	۹-۶-ف

احکام کتاب مستطاب بیان که در کتاب مستطاب اقدس تغییر یافته است .

ردیف	موضوع حکم	شماره بند کتاب اقدس	باب و واحد کتاب بیان
۱	صلوات	۶ و ۸ و ۱۰	۱۹-۷-ف / ۱۴-۱۱-ع
۲	سن بلوغ	۱۰	۱۸-۸-ع
۳	سجده (بر بلور)	۱۰	۸-۱۰-ع
۴	تیمم	۱۰	۱۰-۸-ع
۵	ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی	۱۸	۱۷-۵-ف
۶	مجازات قتل عمد و غیر عمد	۶۲ و ۱۸۸	۵-۴-ف / ۱۶-۱۱-ع
۷	حج	۳۲	۱۹ و ۱۸ و ۱۶-۴-ف
۸	وجوب تأهل	۶۳	۱۵-۸-ف
۹	رضایت در ازدواج	۶۵	۷-۶-ف
۱۰	حقوق الله	۹۷	۱۶-۸-ف
۱۱	چیدن ناخن ها	۱۰۶	۶-۸-ف
۱۲	استحمام	۱۰۶	۶-۸-ف
۱۳	وصیت نامه	۱۰۹	۱۳-۵-ف
۱۴	دفن اموات در تابوت	۱۲۸	۱۲-۵-ف
۱۵	نقش خاتم میست	۱۲۹	۱۱-۸-ف
۱۶	کفن	۱۳۰	۱۱-۸-ف
۱۷	زکات	۱۴۶	۱۷-۸-ف
۱۸	تجدید اسباب بیت	۱۵۱	۱۴-۹-ع
۱۹	حمل اسلحه	۱۵۹	۶-۷-ف

احکام کتاب مستطاب بیان که در کتاب مستطاب اقدس منسوخ شده است .

ردیف	موضوع حکم	شماره بند کتاب اقدس	باب و واحد کتاب بیان
۱	اجتناب از ملل اخری	۷۵	۷-۹-ف
۲	محو کتب	۷۷	۱-۷ و ۱۶-۶-ف
۳	اهدای بهترین اشیاء به من ینظهره الله	۱۱۴	۶-۵ و ۴-۸-ع
۴	عدم جواز سؤال از من ینظهره الله	۱۲۶	۱۳-۳-ف
۵	تحدید اسفار	۱۳۱	۱۶-۶-ف
۶	دیه محزون نمودن	۱۴۸	۱۸-۷-ف

احکام کتاب مستطاب اقدس که تلویحاً در کتاب مستطاب بیان ذکر شده است .

ردیف	موضوع حکم	شماره بند کتاب اقدس	باب و واحد کتاب بیان
۱	بیت العدل	۳۰	۲-۱۱-ع
۲	مشرق الاذکار	۳۱	۲-۵-ف و ۹-۷-ع
۳	زنا	۱۹ و ۴۹	۱۰-۸-ف / ۲-۱۰-ع
۴	لزوم تربیت و تعلیم اولاد	۴۸	۱۴-۹ و ۱۴-۱۰-ف
۵	نهی از دخول در خزینه	۱۰۶	۲-۶-ف
۶	نهی از ذکر و دعا به لسان در معابر	۱۰۸	۴-۹-ف
۷	آباد نمودن دیار	۱۶۰	۱۷-۱۰-ع

- قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ وَالصُّومَ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ. (بند ۱۰)
- يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْأَشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَأَمْثَالِهَا وَجَعَلْنَا أَشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالطَّافِهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعَيْشِ وَالْإِشْرَاقِ. لَا تَضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالطَّلَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاسْتِغْلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْفُسَ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَأَحْتُ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَالْيَتِيَانِ. (بند ۳۳)
- لَا تَجْرَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرًا بَيْنَ الْأُمْرَيْنِ هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَالتَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرِدُ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ يَنْبَغُ الْعَلِيمُ الْخَيْرُ. (بند ۴۳)
- إِنَّا حَلَلْنَا لَكُمْ إِصْغَاءَ الْأَصْوَاتِ وَالنَّعْمَاتِ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخْرِجَكُمْ الْإِصْغَاءُ عَنْ شَأْنِ الْأَدَبِ وَالْوَقَارِ. أَفْرَحُوا بِفَرَحِ اسْمِي الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّهتِ الْأَفْنَدَةُ وَانْجَذَبَتْ عَقُولُ الْمُفْرَبِينَ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةً لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى لِأَنْجَعُلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ إِنِّي أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ. (بند ۵۱)
- وَكَذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ دُونَ الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَعَنْ مَلَلِ أُخْرَى مَوْهَبَةً مِنْ اللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ. قَدْ أَنْغَمَسْتُ الْأَشْيَاءَ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرَّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَى مَنْ فِي الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَىٰ وَصِفَاتِنَا الْعُلْيَا هَذَا مِنْ فَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ. لِتُعَاشِرُوا مَعَ الْأَذْيَانِ وَتُبَلِّغُوا أَمْرَ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ هَذَا لِأَكْمِيلُ الْأَعْمَالَ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. (بند ۷۵)
- أَنْصَرُوا يَا قَوْمَ أَصْفِيَاءِ الَّذِينَ قَامُوا عَلَيَّ ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِي وَارْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أَوْلِيكَ أَنْجَمَ سَمَاءَ عِنَايَتِي وَمَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. (بند ۱۱۷)
- إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ سُئُونَاتُ الْأَرْضِ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ قَوِي آمِينَ. كُونُوا مَظَاهِرَ الْإِسْتِغَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنِ لَا تَمْنَعَكُمْ شِبْهَاتُ الدِّينِ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيمٍ. (بند ۱۳۴)
- لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كَتَبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ وَالَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَالْأَعْيَانِ أَنْ يَعِينُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ أَعْمَلُوا حُدُودَ اللَّهِ وَسُنَنَهُ ثُمَّ أَحْفَظُوا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ. (بند ۱۴۷)
- لَا تَرْضُوا لِأَحَدٍ مَا لَأَرْضُونَهُ لِأَنْفُسِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ. كَلِّكُمْ خَلْقْتُمْ مِنَ الْمَاءِ وَتَرْجَعُونَ إِلَى التُّرَابِ تَفَكَّرُوا فِي عَوَاقِبِكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ. (بند ۱۴۸)

- أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يُوْفِ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ إِنَّهُ مِنْ
أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَرْبِ الْأَزَالِ اتَّقِنُ اللَّهُ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ. (بند ۱۴۹)

- وَ مَنْ آغْتَاطَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرِّفْقِ وَ الَّذِي زَجَرَكُمْ لَا تَزْجُرُوهُ دَعْوَهُ بِنَفْسِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ
الْقَدِيرِ. (بند ۱۵۳)

- طُوبَى لِمَنْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ اعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا يُسْتَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ الْعُقَايِدِ وَأَصْلَهَا وَ بِهَا
يُقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ . اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نَصْبُ عِيُونِكُمْ لِنَلَّا تَزَلُّكُمْ إِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ . (بند ۱۶۱)

- أَخْرِقْنِ الْأَحْجَابَ عَلَى شَأْنِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَلَكُوتِ صَوْتَ خَرَقِهَا هَذَا أَمْرُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ
بِمَا أُمِرَ وَ بَلَّ لِلتَّارِكِينَ . (بند ۱۷۱)

نمونه سؤالات امتحانی

- ۱- لغات و اصطلاحات ذیل را معنی کنید: (هدف ۲)
الف) بکور ب) الرقاب ج) الصحار د) الشیاع
- ۲- مضمون کلی آیه ذیل را با جملات سلیس و روان بنویسید. (هدف ۳)
” ایاکم ان تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و من افسد انه لیس منا و نحن برء آء منه
کذلک کان الامر من سماء الوحی بالحق مشهودا “
- ۳- حکمت لزوم رضایت ابوبن در امر ازدواج چیست؟ (هدف ۴)
- ۴- حکم مجازات سارق را بنویسید. (هدف ۴)
- ۵- سابقه حکم حج را در دیانت بابی بنویسید. (هدف ۵)
- ۶- سن بلوغ و سن هرم را در دیانت بهائی و بابی به طور جداگانه بنویسید. (هدف ۶)
- ۷- علت رفع ” حکم دون طهارت “ در این دور مبارک چیست؟ (هدف ۷)
- ۸- بر اساس تبیین حضرت ولی امرالله توضیح دهید ” علومی که از حرف ابتدا و به حرف
منتهی گردد “ شامل چه علومی است؟ (هدف ۷)
- ۹- مخاطب یا مخاطبین هر یک از بیانات ذیل را بنویسید. (هدف ۸ و ۹)
الف) ” اذکر فضل مولاک اذ ریناک فی اللیالی و الایام لخدمه الامر
ب) ” ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یحجبکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم “
ج) ” انا دخلنا مکتب الله اذا انتم راقدون “
- ۱۰- چهار مورد از احکام فردی را بنویسید. (هدف ۱۰)
- ۱۱- حضرت بهاءالله کتاب مستطاب اقدس را به چه القابی موصوف فرموده‌اند. (هدف ۱۲)
- ۱۲- سه جنبه ای را که در حدود و احکام مشهود است و کدامند؟ مختصراً توضیح دهید.
(هدف ۱۳)
- ۱۳- آیا ارسال کتاب مستطاب اقدس برای احبای ایران و اجرای احکام آن بلا فاصله پس
از نزول صورت گرفت؟ (هدف ۱۴)

کتابنامه

الف) آثار و کتب امری :

۱. حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع
۲. حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع
۳. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، جمع آوری جناب فرج الله ذکی الکردی، ۷۶ بدیع، (نسخه جدید اعراب دار)
۴. حضرت بهاء الله، اقدس، به اهتمام بیت العدل اعظم
۵. حضرت بهاء الله، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع
۶. حضرت بهاء الله، رساله سؤال و جواب، مندرج در مجموعه کتاب مستطاب اقدس تهیه شده تحت هدایت بیت العدل اعظم
۷. حضرت بهاء الله، مجموعه اقتدارات، به خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ هـ.
۸. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، قاهره مصر محیی الدین صبری کردی سندجی کانیمیشکانی، ۱۳۳۸ هـ، ۱۹۲۰ م.
۹. حضرت اعلیٰ، بیان عربی
۱۰. حضرت اعلیٰ، بیان فارسی
۱۱. حضرت اعلیٰ، قیوم الاسماء
۱۲. حضرت اعلیٰ، منتخبات آیات از حضرت نقطه اولیٰ، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع
۱۳. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه، سنه ۱۲۹۲
۱۴. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، به اهتمام کلیفورد بارنی، مطبعه بریل در شهر لندن، ۱۹۰۸ م.
۱۵. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، مصر، فرج الله زکی الکردی، ۱۳۳۰ هـ. ق
۱۶. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، مصر، فرج الله زکی الکردی، ۱۳۴۰ هـ. ق
۱۷. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۶، مصر، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع
۱۸. حضرت عبدالبهاء، انتخاباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، انتشارات مرکز جهانی بهائی، انگلستان، ۱۹۸۴ م.
۱۹. حضرت ولی امر الله، توفیق ۱۱۰ (لوح قرن)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع
۲۰. حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، جلد ۱، ترجمه نصرت الله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع
۲۱. حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، جلد ۲، ترجمه نصرت الله مودت، لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۲۵ بدیع
۲۲. حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، جلد ۴، ترجمه نصرت الله مودت، لجنة ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع
۲۳. حضرت ولی امر الله، مطالع الانوار، مترجم عبدالحمید اشراق خاوری، لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۲۳ بدیع
۲۴. بیت العدل اعظم الهی، قرن انوار، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مرکز جهانی بهائی حيفا-اسرائیل، مؤسسه